بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی

سردبیر: دکتر بیژن زارع

ویراستار ادبی: وحید تقی‌نژاد

دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور

مدیر داخلی نشریه: مریم بایـه

مترجم: محمدرضا نوروزی

صفحه‌آرا: مریم طاهری

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرئی/ استاد دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر بیژن زارع/ استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی/ استاد دانشگاه پیام نور

دکتر محمدباقر علیزاده اقدم/ استاد دانشگاه تبریز

دکتر آشوک کومار کول/ استاد دانشگاه B.H.U

دکتر علی محمدزاده/ استاد دانشگاه پیام نور

دکتر علی اکبر مهرابی/ استاد دانشگاه تهران

دکتر ابوعلی ودادهیر/ استاد دانشگاه تهران

دکتر حامد بخشی/ دانشیار پژوهشکده گردشگری جهاددانشگاهی واحد مشهد

دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر تهمینه شاوردی/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر محمد مهدی فرقانی/ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

نشریه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی» بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* **توجه:** نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینهٔ انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامهٔ همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام(www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی(www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور(www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور(www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ **نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷**

صندوق پستی ۱۳۱۶ـ ۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲ـ۶۶۴۹۷۵۶۱ نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com ***پایگاه اینترنتی:*** risi.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی ـ پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسنده یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام ونشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف‌چینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
  - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
  - چکیدهٔ مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
  - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزهٔ تحقیق اشاره نماید.
  - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
  - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارایه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
  - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
  - ارجاعهای متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شمارهٔ صفحه)؛ مانند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوهٔ ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
  - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوهٔ زیر پیروی شود:

مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.

کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

✍ **سخن سردبیر**.....الف

✍ **زنان و آزار جنسی در محیط کار**.....۱

فرشته زمانی/ هدا حلاج‌زاده/ فردین علیخواه

✍ **فرایند بازاجتماعی شدن مردان ترنس در مشهد**.....۳۱

مجید فولادیان/ امیرآراد قراول/ فاطمه درخشان‌فر

✍ **واکاوی آسیب‌های اجتماعی پیش روی زنان زندانی شهرستان گرگان پس از آزادی**.....۶۳

لیلا نصرالهی وسطی/ مصطفی اصغری شیخی

✍ **مطالعهٔ جامعه‌شناختی رابطهٔ احساس محرومیت نسبی و بزهکاری در بین نوجوانان شهر قدس**.....۹۳

موسی سعادتی

✍ **ارزیابی ناپایداری‌های محیطی و آسیب‌های اجتماعی در پایانه‌های مسافربری شهر تهران**.....۱۱۹

محمدعلی فاطمی‌نیا

✍ **واکاوی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر برندینگ گردشگری در ایران**.....۱۵۱

طیبه امیرمستوفیان/ محمدحسین ایمانی خوشخو/ هادی خانیکی

داوران این شماره

دکتر منوچهر جهانیان/ استاد دانشگاه تهران

دکتر علی بوداقی/ دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا تاج‌بخش/ دانشیار دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی

دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر اسماعیل جهانی دولت‌آباد/ دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر ابراهیم حاجیانی/ دانشیار مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

دکتر ولی‌اله رستمعلی‌زاده/ دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

دکتر تهمینه شاوردی/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر رضا صفری شالی/ دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر شهلا کاظمی‌پور/ دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران

دکتر عباس کاظمی وریج/ دانشیار موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

دکتر مریم ایثاری/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر هادی برغمدی/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر حسین حیدری/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر ابوطالب سعادتی شامیر/ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دکتر پروین سوادیان/ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دکتر عادل عبدالهی/ استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

دکتر محمد قاسمی سیانی/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر جواد مداحی/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

سخن سردبیر

شدت و میزان مواجهه افراد با آسیب‌های اجتماعی متـأثر از عوامـل و موقعیـت‌هـای مختلف است. یافته‌های علمی نشان می‌دهد که جنسیت، سن، وضعیت اقتصادی، محـل زندگی و فعالیت از عواملی هستند که بر آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی افراد تأثیرگذارند. بـر اساس آمارها میزان ارتکاب به جرم در مردان بیش از زنان است. زنان نه تنهـا بـه دلیـل جنسیت بلکه به دلایلی نظیر وجود برخـی باورهـای فرهنگـی و سـاختارهای مردسـالار بیش از مردان قربانی آسیب‌های اجتماعی، انواع خشونت شده و یا محرومیت‌هـایی را در زندگی تجربه می‌کنند. بـه همـین دلیـل ضـروری اسـت کـه هـر گونـه برنامـه‌ریـزی و سیاستگذاری با هدف کاهش آسیب‌های اجتماعی به موضوع جنسیت توجه خاص نموده و حساسیت‌های این حوزه را مورد توجه جدی قرار دهد.

نیمی از مقالات این شماره از رویکردهای متفاوت آسیب‌هـا و مسـائل اجتمـاعی کـه زنان با آنها روبه‌رو هستند را مورد پژوهش و بررسـی قـرار داده‌انـد. نخسـتین مقالـه آزار جنسی زنان در محیط کار به عنوان موضوعی کمتر توجه شده در کشور را کنکاش کرده و راهکارهای زنان در مقابله با آنرا رصد کرده اسـت. دومـین مقالـه بـه مشـکلات تغییـر جنسیت، چگونگی برخورد خانواده و جامعه با مسئله و فرایند بازاجتماعی شـدن مـردان ترانس پرداخته و هشت مرحله این فرایند را تبیین نموده است. سومین مقاله به زنـدگی زنان پس از آزادی از زندان و آسیب‌های اجتماعی که آنان در مرحلـه جدیـد زنـدگی بـا آنها مواجه می‌شوند، پرداخته است.

سه مقاله دیگر موضوعاتی چون محرومیت نسبی و بزهکاری، آسیب‌های اجتماعی در پایانه‌های مسافربری و فراغت و برندیگ گردشگری را مورد کنکاش و مطالعـه قـرار داده اند. با توجه به اهمیت شناخت و کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به سیاست‌گـذاران و برنامه‌ریزان، از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم کـه با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی محتوای این فصلنامه در شماره‌های آتی کمک کنند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۳۰-۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶
نوع مقاله: پژوهشی

زنان و آزار جنسی در محیط کار

فرشته زمانی*
هدا حلاج‌زاده**
فردین علیخواه***

چکیده

مطالعهٔ حاضر با هدف تحلیل اجتماعی تجربهٔ زیستهٔ زنان شاغل از آزار جنسی در محیط کار انجام گرفته است. در این مطالعه از روش کیفی استفاده شده است. بدین منظور، ۳۱ زن شاغل در دو حوزهٔ رسمی و غیر رسمی (قضایی و فروشندگی) در شهر رودسر به شیوهٔ نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبهٔ نیمه‌استاندارد و عمیق استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوهٔ کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفته است. طبق این فرایند، داده‌های زیر استخراج شد: آزارهای جنسی کلامی: پیشنهادهای مکرر و یک‌طرفهٔ لفظی و جنسی؛ آزارهای جنسی غیر کلامی: اشارات تبعیض‌آمیز جنسی؛ آزارهای فیزیکی: لمس کردن ناجور و نامناسب بدن؛ واکنش‌ها پس از آزار جنسی: شخصی و محافظه‌کارانه، شخصی و کنشگرانه؛ پیامدهای آن: فشار روحی و روانی، انزوای اجتماعی و بی‌اعتمادی اجتماعی.

واژه‌های کلیدی: آزار جنسی، بی‌اعتمادی اجتماعی، زنان شاغل، مطالعه کیفی و رودسر.

* دانش آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، ایران fereshte.zamani74@gmail.com
** نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، ایران hhz_72@yahoo.com
*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، ایران faralikhah@gmail.com

CC BY NC

مقدمه

خشونت علیه زنان، مسئله‌ای است که زنان در موقعیت‌ها و محیط‌های گوناگونی تجربه می‌کنند. این پدیده به لحاظ زمانی، عمری به بلندای تاریخ دارد، به طوری که می‌توان نخستین رد آن را در داستان‌های اسطوره‌ای و دینی مانند هابیل و قابیل جست‌وجو کرد؛ دورانی که واژهٔ قربانی و بزه‌دیده را ابتدا برای دوشیزه‌هایی به کار می‌بردند که برای انجام فرایض مذهبی به قربانگاه فرستاده می‌شدند. به بیانی دیگر، قرن‌ها پیش که تولد زنان، ننگی بزرگ تلقی می‌شد، زنده به گور کردن آنان، افتخاری مقدس بوده است. بنابراین سوءاستفاده از زنان و خشونت علیه آنان، قدمتی به اندازهٔ کهن‌ترین افسانه‌ها دارد (رئیسی، ۱۳۸۱: ۲). پس از جنگ جهانی دوم، موضوع خشونت علیه زنان مورد توجه عالمان اجتماعی قرار گرفت. هم‌زمان با اوج‌گیری موج دوم فمینیسم در دههٔ هفتاد، گستردگی دامنهٔ این پدیده نسبت به قبل نمایان‌تر شد و به دنبال آن، زنان قربانی برای گزارش دادن انواع خشونت مردان علیه‌شان و ساختارهای اجتماعی مرتبط (بهزیستی، پلیس و محاکم قضایی) برای باور کردن حرف قربانیان، آمادگی بیشتری یافتند (آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۲۳۴). خشونت علیه زنان، مسئلهٔ یک کشور یا یک قشر خاص نیست، بلکه در تمام ملیت‌ها، طبقات و گروه‌های اجتماعی رخ می‌دهد (خسروی، ۱۳۹۷: ۲۰).

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، منظور از خشونت علیه زنان، هر نوع رفتار خشونت‌آمیزی است که در خلوت زندگی خصوصی و یا در منظر عمومی علیه زنان رخ دهد که این اعمال منجر به آسیب حتمی روانی، جسمی و جنسی آنان شود و یا احتمال منجر شدن آن عمل به این نوع آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد (اعزازی، ۱۳۸۳: ۴؛ سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰: ۳۰). آزار جنسی زنان که یکی از مصادیق خشونت علیه زنان و شکلی از تبعیض جنسی است، مشتمل بر این موارد است: پیشنهادهای مکرر و یک طرفهٔ لفظی و جنسی، متلک‌پراندن‌ها، اظهارنظرهای موهن و تلویحاً جنسی و اشارات تبعیض‌آمیز جنسی که برای مخاطب آزاردهنده است و موجب احساس خطر، حقارت، ارعاب یا رنج در او می‌شود (احمدی و بیورانی، ۱۳۹۵: ۲؛ هام، ۱۳۸۲: ۴۰۳). برایان میلر نیز آزار جنسی را عملی در نظر می‌گیرد که قصد سرکوب و تحقیر زنان را دارد و آن را نوعی سلطه‌گری مردانه می‌داند و هیچ تفاوتی بین قربانی زشت یا زیبا، پیر یا جوان، یا

تحریک‌کننده و معمولی قائل نیست (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰؛ فریدمن، ۱۳۸۱: ۱۰).

بنابراین امکان دارد که همهٔ زنان فارغ از ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی‌ای که دارند، قربانی آزار جنسی شوند. طبق تحقیقات، حتی زنانی که در جایگاه مدیریت قرار دارند، آزارهای جنسی را یکی از مشکلات خویش در محیط کار عنوان می‌کنند و تصاحب پست مدیریت از آنان در مقابل آزار جنسی محافظت نمی‌کند (دانشگر و دیگران، ۱۴۰۲: ۴). بنابراین زنان فارغ از جایگاه اجتماعی- اقتصادی مختلفی که در آن قرار دارند، مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند و این نوع آزارها، آثار شایان توجهی بر قربانی دارد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۴). وجه اشتراک تمامی این رفتارها، نارضایتی سوژه (زنان) و لطمه به تمامیت معنوی آنان است (همان: ۲). به تعبیر سازمان ملل متحد، آزار جنسی فراگیر و مداوم علیه زنان می‌تواند فرصت‌های آنان برای دستیابی به برابری اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی در جامعه را محدود کند (مولاوردی، ۱۳۹۳: ۳۰).

آزار جنسی زنان در محیط کار، فرصت‌های آنان را برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کم می‌کند، زیرا آنان را درگیر تنش‌های حاصل از تجربه‌ای می‌کند که فرد در برخورد با آن، مجبور به تن دادن به خواسته یا استعفا از کار خویش می‌شود و اگر زنان به علت این تجارب، محل کار را ترک کنند، این غیبت و انزوا می‌تواند موجب بازدارندگی آنان به لحاظ اقتصادی، کاهش انگیزه و میلشان برای پیشرفت شغلی و در نهایت دلسرد شدن آنان از تحرک اجتماعی شود (ریاحی و پورالماسی، ۱۳۹۸: ۸-۱۰؛ ر.ک: Krista, 1986). همچنین بی‌اعتمادی، داغ ننگ، دل‌زدگی از کار و تغییر محیط کار از دیگر تبعات فردی و اجتماعی آزار جنسی زنان شاغل در محیط کار است (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۶).

تقریباً نیمی از کل زنان در مقاطعی از زندگی کاری خود، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند (ر.ک: Stafford et al, 2007؛ Schneider, et al, 1997). اما بیش از نیمی از زنان قربانی، این موضوع را احساس نمی‌کنند و یا آن را مطرح نمی‌کنند (Bostock & Deborah, 2007: 17). هرچند جنبش زنان در زمینهٔ مبارزه با آزار جنسی در محیط کار، فعال عمل کرده است و هشیاری اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های سیاسی را برانگیخته است (آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۲۵۹)، نکتهٔ قابل توجه این است که در کنار

حساسیت‌های به وجود آمده، همچنان این مسئله، افزایش چشمگیری (بیش از سه برابر) یافته است (Einarsen, 2011 به نقل از ریاحی و پورالماسی، ۱۳۹۸: ۲). در ایران، آمار رسمی درباره آزار جنسی زنان شاغل وجود ندارد، اما طی پژوهشی در شهر کرج مشخص شده است که از بین ۴۰۰ نفر از زنان شاغل در بیمارستان‌ها، بیش از نیمی از آنان (۶۷٪)، تجربهٔ آزار جنسی در محیط کار را داشته‌اند (همان: ۲۳).

با توجه به اهمیت موضوع آزار جنسی زنان در محیط کار، مسئلهٔ محوری پژوهش حاضر، پرداختن به آزار جنسی زنان شاغل است. بنابراین تلاش پژوهش حاضر این است که به تجربهٔ زیستهٔ زنان از آزار جنسی در محیط کار بپردازد و به دنبال پاسخ به پرسش‌هایی است که تحقیقات پیشین به طور کامل به آن پاسخ نداده‌اند. پرسش‌های پژوهش به شرح ذیل است:

۱. تجربهٔ زیستهٔ زنان از آزار جنسی در محیط کار چیست؟
۲. زنان شاغل، چه واکنشی به انواع آزار جنسی کلامی، غیر کلامی و فیزیکی در محیط کار نشان می‌دهند؟
۳. زنان شاغل اغلب کدام نوع آزار جنسی را در محیط کاری خویش تجربه می‌کنند؟
۴. تجربهٔ آزار جنسی در محیط کار، چه پیامدهایی بر زندگی شخصی و اجتماعی زنان شاغل داشته است؟

پیشینه داخلی پژوهش

بررسی دانشگر و همکاران (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که زنان مدیر میانی با اشکالی متفاوت از آزار جنسی از جمله کنایه شنیدن از دیگر مردان و زنان درباره چگونه مدیر شدن، کمتر شدن آزارهای جنسی آشکار و ناتوانی بیشتر در اعتراض به آزارهای جنسی روبه‌رو می‌شوند.

بر اساس مطالعهٔ احمدی بفروئی (۱۴۰۰)، بروز آزار جنسی درون سازمان، پیامدهایی نظیر اختلال در عملکرد، کاهش زمان مفید کار، افزایش تعارض، کاهش مشارکت، بدنامی سازمان و کاهش بهره‌وری را به همراه خواهد داشت.

گنجی‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) طی پژوهشی دریافتند که زنان اغلب به علت ترس از دریافت نسبت‌های ناشایست، از دست دادن شغل، بدنامی و گوشه‌گیری در مقابل آزار جنسی در محل کار سکوت می‌کنند و در بهترین وضعیت تلاش می‌کنند، محیط کار خود را تعویض نمایند و در بدترین صورت ممکن است خواسته‌های مجرمان را تمکین کنند.

طبق نتایج پژوهش ریاحی و پورالماسی (۱۳۹۸)، وقوع آزار جنسی در محل کار، نتیجه و محصول تعامل کنشگران انسانی و سازمانی (ساختار اجتماعی) است.

طبق بررسی مکتوبیان و همکاران (۱۳۹۴) و ربانی خوراسگانی (۱۳۹۳)، فرسایش (روانی، اجتماعی، شغلی، اعتمادی و خانوادگی) از جمله پیامدهای تجربهٔ آزار جنسی در محیط کار برای زنان شاغل است.

شکری و هاشمی (۱۳۹۳) در پژوهشی دریافتند که برخی از آزار جنسی رفتاری مانند عورت‌نمایی، پیشنهاد جنسی و تجاوز، شیوع کمتری در جامعه آماری دارد که شاید این موضوع به دلیل تابو بودن مسائل جنسی در جامعه و ترس و بدبینی زنان نسبت به مطرح کردن آن است.

طبق مطالعهٔ پاک‌نهاد (۱۳۹۲)، از جمله دلایل سکوت و بی‌محلی زنان نسبت به مزاحمت جنسی عبارتند از: شرم، حیا و حفظ آبرو و ترس از برچسب خوردن.

طبق بررسی صادقی و لاریجانی (۱۳۸۹)، فقدان تعادل قدرت بین آزاردهنده (مردان) و قربانی (زنان)، وجود نگرش مردسالار در جامعه، فقدان نظارت بر برخی از محیط‌های کاری (بخش‌های خصوصی) و مقصر دانستن قربانی از دلایل عمدهٔ بروز آزارهای جنسی در محیط کاری است.

پیشینه پژوهش خارجی

نواح (۲۰۰۸) در بررسی خویش نتیجه می‌گیرد که اگر متخلف (آزارگر) را مدیر آن مجموعهٔ کاری مجازات کرده، قانون از زنان شاغل حمایت کند و سازمان‌های مردم‌نهادی برای تبیین مشکلات زنان ایجاد شود، می‌توان به کاهش آزار جنسی زنان در محیط کار، امیدوار بود.

طبق بررسی استفورد و همکاران (۲۰۰۷)، تجربه آزار و اذیت جنسی به‌ویژه برای

زنان ممکن است بر مدت زمانی که شخص حاضر به ماندن در ارتش است (یعنی مدت خدمت) تأثیر بگذارد و منجر به جدا شدن و ترک ارتش توسط زنان حاضر در دوره شود.

نتایج تحقیق بوستوک و دلی (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که از میان ۳۸٪ زنانی که مافوق آنها در ارتش، آنها را مورد آزار جنسی قرار داده‌اند، تنها ۳۱٪ آنان این موضوع را احساس کرده‌اند و از بین ۵۶٪ زنانی که آزار جنسی از سوی همکار را تجربه کرده‌اند، تنها ۳٪ آنان این موضوع را درک کرده‌اند.

چادهوری (۲۰۰۷) طی پژوهشی نتیجه گرفته است که تجربهٔ آزار جنسی، بازتاب موانع ناشی از عدم تعادل قدرت و هنجارهای جنسیتی است.

نقدی بر پیشینه‌ها

پژوهش‌های زیادی در ارتباط با زنان در محل کار و یا موانع پیشرفت زنان در محیط کار انجام شده است و بسیاری هم به بررسی مشکلات زنان در محیط‌های کاری پرداخته‌اند، اما تنها برخی از این تحقیقات به موضوع آزارهای جنسی در محیط کار و تعدادی بسیار کمتری به موضوع آزارهای جنسی زنانی که در مشاغل قضایی فعالیت می‌کنند و زنانی که در مشاغل بازاری مشغول به کار هستند، پرداخته‌اند. جمع‌بندی تحقیقات نشان می‌دهد که این مطالعات از لحاظ موضوعی تازگی دارند، زیرا اغلب این پژوهش‌ها مربوط به دو دههٔ اخیر است. همچنین این تحقیقات، تجربه و درک زنان شاغل نسبت به آزار جنسی را بررسی کرده‌اند، اما کمتر به فهم واکنش زنان به این تجربه که یکی از اهداف اصلی پژوهش حاضر است، پرداخته‌اند.

ملاحظات نظری

لازم به ذکر است که در مطالعات کیفی معمولاً به دلیل اکتشافی بودن پژوهش، ادبیات نظری خاصی دنبال نمی‌شود و مانند تحقیقات کمی، فرضیه‌های خاصی از ابتدای کار وجود ندارد، بلکه در فرآیند تحقیق و از درون مصاحبه‌ها می‌توان به فرضیه‌هایی دست یافت. بنابراین در این مقاله، نویسندگان از چارچوب نظری خاصی پیروی نکرده‌اند، اما یقیناً دیدگاه‌های نظری متفاوتی بر دغدغه‌های تحقیقی آنها مؤثر واقع شده است. از این‌رو در ادامه به دیدگاه‌هایی می‌پردازیم که در تجزیه و تحلیل داده‌ها، مرجع استناد و پشتوانهٔ پژوهش قرار گرفته‌اند.

رویکرد کنش متقابل نمادین و آزارهای جنسی

دیدگاه کنش متقابل نمادین به مطالعهٔ معانی ذهنی و ساختن معنای فردی می‌پردازد که افراد به فعالیت‌ها و محیطشان نسبت می‌دهند و کانون توجه این سنت نیز فرآیند کنش متقابل اجتماعی بر پایهٔ رابطهٔ دوجانبهٔ بی‌واسطه است. این دیدگاه در واقع به کندوکاو در فرایندها بر پایهٔ برداشتی مشخص از کنش متقابل می‌پردازد که بر خصلت نمادین بودن کنش اجتماعی تأکید می‌ورزد (فلیک، ۱۳۸۷: ۷۳).

طبق قضیهٔ ایفای نقش و ادراک دیگری مید، «من»، «در من» و «خود»، عناصری بنیادی هستند که طی مراحل اجتماعی شدن افراد شکل می‌گیرند. «خود» هنگامی که در تجربهٔ اجتماعی متظاهر می‌شود، مشتمل بر دو بخش یعنی منِ مفعولی و منِ خلّاق است. منِ مفعولی آن «خودی» است که برحسب دیدگاه دیگران، در ابعاد وسیع‌تر جامعه که در قوانین، اخلاقیات، قراردادها و توقعات اجتماعی وجود دارد، دیده و درک می‌شود. منِ خلاق به وجه نظرهایی که دیگران نسبت به او نشان می‌دهند، پاسخ می‌دهد که بیانگر احساس آزادی و ابتکار است (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۸۱). در جوامعی که جنس و جنسیت فرد، ارزشمند محسوب می‌شود و بر پایهٔ این ارزشمندی، نابرابری و تبعیض‌های جنسیتی موج می‌زند، «خود» به درستی شکل نمی‌گیرد. در واقع در این جوامع، منِ فاعلی (من) سرکوب شده است و مجال بروز منِ مفعولی (در من) را مهیا می‌کند. طی این فرایند نیز «من» در زنان آسیب می‌بیند و خود را همیشه از دریچهٔ دیگری اصیل یعنی مردان نگاه می‌کند (مکتوبیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰). به این ترتیب تبعیض و خشونت علیه زنان که احساس ناامنی و آزار جنسی یکی از آنهاست، بازتولید می‌شود (همان).

نظریهٔ فمینیست

نقطه شروع نظریهٔ فمینیستی از یکسو، وضعیت و تجربه‌های زنان در جامعه است و از سویی دیگر، توصیف جهان از دیدگاه خاص زنان است (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۰۷). بر اساس این دیدگاه، زنان در جامعه، جایگاه فرودستی نسبت به مردان دارند که خشونت نسبت به زنان را باید با توجه به این موضوع بررسی کرد (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۲۳۳)؛ به طوری که خشونت علیه زنان، بازتاب‌دهنده و ضامن قدرت مردان بر زنان در جامعه است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۰). همچنین آزار جنسی زنان، بازتابی از یک جامعهٔ مردسالار است که

در آن روابط قدرت به شکلی نابرابر وجود دارد (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۰).

به تعبیر فمینیست‌های لیبرال، جایگاه زنان در اکثر وضعیت‌ها متفاوت، کم‌اهمیت‌تر و نابرابر نسبت به جایگاه مردان است (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۱۵). در واقع نابرابری حقوق مدنی و فرصت‌های آموزشی، سرچشمه‌های ستم بر زنان هستند و در چهارچوب جامعه موجود باید برای کسب آزادی‌های فردی زنان مبارزه کرد (ابوت و والاس، ۱۳۸۳: ۳۲۲). تفاوت‌هایی که میان دو جنس (زن و مرد) مشاهده می‌شود، ذاتی نیست، بلکه ناشی از نحوهٔ جامعه‌پذیری مردان و زنان و نوع تربیت آنان است که نقش‌های اجتماعی و خصوصیات رفتاری متفاوت را به آنها نسبت می‌دهد و آن را نهادینه می‌سازد (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۷۵). در این راستا نیز منشأ آزارهای جنسی زنان را می‌توان در نحوهٔ اجتماعی شدن نقش جنسیتی آنان، مانند نقش‌های مراقبتی، آسیب‌پذیر و انفعالی در مقابل نقش‌های رقابتی، پرخاشگرانه و کنترل‌کنندهٔ مردان جست‌وجو کرد (مکتوبیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲).

نظریه یادگیری اجتماعی

طبق نظریهٔ یادگیری به‌ویژه دیدگاه آلبرت باندورا، کودکان، رفتارهای مربوط به جنسیت را در خانواده و از طریق والدین می‌آموزند و در این فرایند نیز دختر و پسر درمی‌یابند که در جریان زندگی خویش، رفتارهای جنسیتی مشابه با جنس خود را در پیش گیرند (همان: ۱۱). در واقع یادگیری نقش‌های جنسیتی در مرحلهٔ اول از طریق مشاهده و در ادامه، از راه تقلید رخ می‌دهد (گرت، ۱۳۹۶: ۳۵). طبق دیدگاه ایکرز، پسران همراه بودن نقش جنسیتی مردان با اعمال خشونت نسبت به زنان را در فرایند جامعه‌پذیری و در کنش متقابل با والدین، همسالان و در محیط مدرسه می‌آموزند که این موضوع نیز بر نگرش‌های آنان نسبت به خشونت علیه زنان تأثیر می‌گذارد. همچنین این آموزه‌های درونی‌شده است که پرخاشگری مردان و سکوت زنان را مشروعیت می‌بخشد (علیوردی‌نیا و حبیبی، ۱۳۹۴: ۴؛ ر.ک: Goldberg, , et al, 2010). از این‌رو واکنش به مزاحمت‌های جنسی می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی باشد که با توجه به نظریهٔ یادگیری اجتماعی، برخی از این عوامل عبارتند از: ۱- شیوهٔ جامعه‌پذیری دختران در کودکی، ۲- یادگیری رفتارهای قالبی جنسیتی توسط افراد ۳- تقلید از مادر، دوستان و همسالان (لطفی و ریاحی، ۱۳۹۵: ۱۲).

روش پژوهش

هدف این مطالعه، فهم و تفسیر زنان شاغل از آزار جنسی در محیط کار و سنخ‌بندی آزار جنسی بود. بنابراین این پژوهش با روش کیفی و پارادایم تفسیری صورت گرفته است و اساس کار بر مطالعهٔ تجربه زیستهٔ زنان شاغل از آزار جنسی در محیط کار بنا شده است. جامعهٔ مورد مطالعه، زنان شاغل شهرستان رودسر بود. معیار ورود به مطالعه نیز محیط‌های کاری رسمی و غیر رسمی شهرستان رودسر است. نمونه‌ها، زنانی بودند که در پست‌های مختلف حوزهٔ قضایی (کارکنان دادگستری) و فروشندگی فعالیت می‌کردند. از آنجایی که آزار جنسی در قانون جرم محسوب می‌شود، نویسندگان تصمیم گرفتند که مطالعه در میان دو گروه زنان شاغلی که در مشاغل قانونی (دولتی/ رسمی) فعالیت می‌کنند و زنانی که در مشاغل آزاد و غیر رسمی مشغول به کار هستند، انتخاب شوند و در پایان مقایسه‌ای مابین تجربه زیسته این دو دسته صورت گیرد.

روش نمونه‌گیری، هدفمند و نظری بوده است. معیار انتخاب نمونه‌ها، سابقه کاری حداقل یک سال و موافقت برای شرکت در پژوهش بوده است. تعداد حجم نمونه تا رسیدن به اشباع نظری تعیین شده است. به عبارتی دیگر، گردآوری داده‌ها را تا زمان اشباع ادامه دادیم و اطمینان یافتیم که دیگر اطلاعات جدیدی از نمونه‌های بعدی حاصل نمی‌شود. به طور کلی نمونه‌های این پژوهش به ۳۱ نفر رسید که ۱۷ نفر از آنان در حوزهٔ قضایی و ۱۴ نفر از آنان در شغل‌های فروشندگی فعالیت داشتند.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق بود. هنگام جمع‌آوری داده‌ها با تعداد ۳۱ نفر مصاحبهٔ (کیفی) انجام شده است. موضوع‌های اصلی مدنظر مصاحبه‌ها عبارتند از: تجربهٔ شخصی و دسته‌بندی نوع آزار جنسی، اقدامات فرد پاسخگو (واکنش) در برابر آزارها و انگیزهٔ این اقدامات، پیامدهای تجربهٔ آزار جنسی و به طور کلی تمامی موضوعاتی که مربوط به آزار جنسی زنان شاغل در محیط کار بوده است.

داده‌های پژوهش در محیط آنلاین جمع‌آوری شده است. مهم‌ترین فعالیت‌های مربوطه برای قابلیت اطمینان عبارتند از: یادداشت‌برداری، روی کاغذ آوردن متن مصاحبه‌ها، تهیه فهرست مصاحبه‌شوندگان، مقوله‌های استنتاج‌شده از داده‌ها، استفاده از نظرهای اساتید راهنما و مشاور مربوطه. لازم به ذکر است که از تمامی

مصاحبه‌شوندگان، رضایت کتبی و شفاهی برای همکاری در پژوهش کسب شده است.

در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از شیوهٔ کولایزی (۱۹۸۷) بهره برده شد. طبق این روش، مراحل زیر باید انجام می‌شد: بررسی تمامی توصیف‌هایی که مصاحبه‌شونده‌ها ارائه کرده‌اند، استخراج جمله‌ها، فرموله کردن معانی، خوشه‌بندی یا مقوله‌بندی، تلفیق نتایج در قالب یک توصیف جامع از موضوع مورد پژوهش، ایجاد ساختار ذاتی پدیده با استفاده از مقوله‌ها و بررسی نظر مصاحبه‌شونده‌ها درباره یافته‌ها.

با استفاده از روش کولایزی، مقوله‌بندی و تحلیل به این صورت انجام شد که در پایان هر مصاحبه و ثبت یادداشت‌برداری، ابتدا بیانات ضبط‌شدهٔ مشارکت‌کنندگان بارها گوش داده شد و اظهاراتشان کلمه به کلمه روی کاغذ نوشته شد. در مرحلهٔ دوم پس از مطالعهٔ همهٔ توصیف‌هایی که مشارکت‌کنندگان داشتند، جمله‌های مهم، مشخص و استخراج شد و معنای هر عبارت مهم به صورت مقولهٔ اصلی نوشته شد. سپس تم‌هایی که به لحاظ مفهومی شبیه یکدیگر بودند در یک طبقه و در قالب مقولهٔ فرعی قرار گرفتند.

یافته‌های توصیفی

در جدول شماره (۱)، مشخصات زنان شاغلی آمده است که طبق اشباع نظری انتخاب شده‌اند. لازم به ذکر است که سوژه‌های انتخاب‌شده از دو گروه شغلی رسمی (مشاغل قضایی) و غیر رسمی (بازاری)، دارای تحصیلات مختلف و هم مجرد و هم متأهل هستند.

جدول ۱- یافته‌های مربوط به مصاحبه‌شوندگان

شماره پاسخگو	سن	تحصیلات	شغل	تحصیلات پدر	تحصیلات مادر	وضعیت تاهل
۱	۴۵	ارشد	مشاور حقوقی	دیپلم	دیپلم	متأهل
۲	۳۴	ارشد	وکیل	ابتدایی	ابتدایی	مجرد
۳	۳۴	ارشد	وکیل	کارشناسی	کارشناسی	مجرد
۴	۲۹	ارشد	مشاور حقوقی	سیکل	سیکل	متأهل
۵	۴۴	ارشد	کارمند دادگستری	سیکل	سیکل	متأهل
۶	۳۳	ارشد	وکیل	دیپلم	دیپلم	متأهل

۷	۴۲	ارشد	وکیل	سیکل	سیکل	مجرد
۸	۳۶	کارشناسی	وکیل	بی‌سواد	ابتدایی	مجرد
۹	۲۶	ارشد	وکیل	ابتدایی	سیکل	مجرد
۱۰	۲۵	ارشد	مشاور حقوقی	کارشناسی	دیپلم	مجرد
۱۱	۲۳	کارشناسی	مشاور حقوقی	سیکل	فوت‌شده	مجرد
۱۲	۳۸	ارشد	وکیل	کارشناسی	دیپلم	متأهل
۱۳	۳۴	کارشناسی	وکیل	کارشناسی	دیپلم	متأهل
۱۴	۳۶	کارشناسی	وکیل	سیکل	سیکل	مجرد
۱۵	۳۱	دکتری	وکیل	ارشد	دیپلم	مجرد
۱۶	۲۸	ارشد	وکیل	سیکل	سیکل	متأهل
۱۷	۲۹	ارشد	وکیل	دیپلم	سیکل	متأهل
۱۸	۲۸	ارشد	فروشنده	دیپلم	سیکل	مجرد
۱۹	۴۴	کارشناسی	فروشنده	بی‌سواد	سیکل	متأهل
۲۰	۲۳	کارشناسی	فروشنده	کارشناسی	کارشناسی	مجرد
۲۱	۲۶	کارشناسی	فروشنده	سیکل	دیپلم	متأهل
۲۲	۲۳	کارشناسی	فروشنده	ارشد	کارشناسی	مجرد
۲۳	۳۹	دیپلم	فروشنده	فوت‌شده	سیکل	مجرد
۲۴	۵۰	دیپلم	فروشنده	سیکل	بی‌سواد	متأهل
۲۵	۲۷	دیپلم	فروشنده	بی‌سواد	بی‌سواد	متأهل
۲۶	۳۹	کارشناسی	فروشنده	دیپلم	دیپلم	مجرد
۲۷	۴۱	سیکل	فروشنده	سیکل	بی‌سواد	مجرد
۲۸	۲۷	دیپلم	فروشنده	سیکل	سیکل	مجرد
۲۹	۳۱	کارشناسی	فروشنده	بی‌سواد	بی‌سواد	مجرد
۳۰	۲۲	کارشناسی	فروشنده	دیپلم	کاردانی	مجرد
۳۱	۳۵	کارشناسی	فروشنده	سیکل	سیکل	متأهل

یافته‌های تحلیلی

این پژوهش در قالب مفاهیم استخراج‌شده از متن مصاحبه‌ها در دو بخش محیط کار

رسمی (مشاغل قضایی) و محیط کار غیر رسمی (مشاغل بازاری: فروشندگی) تنظیم شده است. مصاحبه با چند پرسش اولیه آغاز شده است و به مرور، کندوکاو روند اصلی مصاحبه دنبال شده است. محقق، تمام تلاش خویش را برای راحت بودن پاسخگو حین مصاحبه داشته است و فضای حاکم بر مصاحبه به‌نوعی باز بوده است.

جدول ۲- شاخص‌های سنخ‌شناسی آزار جنسی در محیط کار رسمی و غیر رسمی

کدهای باز	کدهای محوری	مقوله هسته‌ای
اصرار بر دریافت کردن شماره تلفن همراه، ابراز علاقه کردن بدون رضایت زن، تهدید کردن، به کار بردن کنایه‌های جنسی در گفتار	پیشنهادهای مکرر و یک‌طرفهٔ لفظی و جنسی	آزار جنسی کلامی
تظاهر کردن به انجام اعمال جنسی در حضور زن، چشم‌چرانی کردن	اشاره‌های تبعیض‌آمیز جنسی	آزار جنسی غیر کلامی
گرفتن دست، نزدیک شدن زیاد به زن	لمس کردن ناجور و نامناسب بدن	آزار جنسی فیزیکی

آزار کلامی از نوع ابراز علاقه (با وجود نارضایتی و انکار زن) در محیط‌های کاری رسمی مانند شغل‌های قضایی شیوع دارد. آنچنان که پاسخگوی شماره ۱۶، وکیل می‌گوید:

«وقتی به خاطر پرونده‌ها به محل‌های کاری مختلفی میرم، برخی کارمندان، شماره تماس می‌گیرن و بعد به بهانهٔ کار، پیام‌های عاشقانه میدن».

ارائهٔ پیشنهاد دوستی و اصرار به آن علی‌رغم نارضایتی زن و تهدید زن در صورت عدم پذیرش، یکی از مصداق‌های آزار جنسی کلامی است که طبق نتایج به‌دست‌آمده این نوع آزار نیز در محیط شغلی یادشده وجود دارد. چنان‌که پاسخگوی شماره ۷، وکیل می‌گوید:

«یکی از مافوق‌های من که مسئول رسیدگی به یکی از پرونده‌های من بود، منو تحت فشار می‌ذاشت که اگر درخواست ارتباط و دوستیشو قبول نکنم، روز جلسه رسیدگی، درخواست ما رو رد می‌کنه و به نحوی باعث باخت پروندهٔ موکل من می‌شه».

آزارهای کلامی به شکل اصرار به گرفتن شماره تماس با وجود نارضایتی و انکار زن

در محیط‌های کاری غیر رسمی مانند شغل فروشندگی نیز وجود دارد. چنان‌که پاسخگوی شماره ۲۳، فروشنده می‌گوید:

«طرف میاد مغازه، یک ربع، بیست دقیقه، نیم ساعت وایمیسته و میگه شمارتو بده و هرچقدر هم انکار می‌کنی، اون اصرار می‌کنه».

یکی دیگر از مصداق‌های آزار جنسی کلامی، استفاده از کنایه‌های جنسی هنگام صحبت کردن است. طبق یافته‌ها دریافتیم که این نوع آزار نیز در محیط شغلی یادشده شیوع دارد. پاسخگوی شماره ۲۰، فروشنده می‌گوید:

«یه آقایی آمده بود مغازه واسه خانمش لباس زیر می‌خواست و دستکاری می‌کرد و با یه لحن چندشی می‌گفت: سایز خودتون باشه، بزارین روی بدن خودتون من ببینم که به همسرم میخوره یا نه».

یافته‌های حاصل از بخش تجربهٔ زیسته افراد از آزار جنسی غیر کلامی در محیط کار نشان داده است که این نوع آزارهای غیر کلامی بیشتر به شکل نگاه‌های هیز و شهوت‌آلود در محیط‌های شغلی رسمی مانند مشاغل حقوقی شیوع دارد. پاسخگوی شماره ۱۱، مشاور حقوقی می‌گوید:

«چندین بار از نگاه یکی از ارباب‌رجوع‌ها متوجه شدم که بهم نظر جنسی داره، تا اینکه آیدی اینستاگرامم رو پیدا کرد و اونجا بهم گفت که: از اندامت خوشم میاد».

آزارهای غیر کلامی به شکل تظاهر به انجام اعمال جنسی در محیط‌های کاری غیر رسمی مانند شغل فروشندگی وجود دارد. پاسخگوی شماره ۲۶، فروشنده می‌گوید:

«یه بار سر ظهر خونه نرفته بودم، یه آقایی اومد روبه‌روی مغازه من وایساد و شلوارشو کشید پایین و رو به من با آلت تناسلیش بازی می‌کرد و چند مورد همین‌طوری برای خانم‌های مغازه‌دار کوچه پیش اومده».

چشم‌چرانی و نگاه‌های خیرهٔ معنادار از جمله معرف‌های آزار جنسی غیر کلامی است که در محیط شغلی یادشده شیوع دارد. پاسخگوی شماره ۳۰، فروشنده در این‌باره می‌گوید:

«یه بار من اومدم مغازه رو باز کردم و یه آقایی روبه‌روی مغازه من وایساده

بود و حدود یک ساعت همینجوری وایساده بود و یکسره نگـاهم مـی‌کـرد. بعد اومد داخل مغازه و حدود یک ساعت همین‌جوری الکی تو مغازه موند».

با توجه به نتایج حاصل از بخش تجربهٔ زیسته افراد از آزار جنسی فیزیکی در محـیط کار دریافتیم که این نوع آزار به شکل نزدیک شدن زیاد بـه زن و لمـس کـردن عمـدی بدن او در محیط‌های کاری رسمی ماننـد شـغل‌هـای قضـایی وجـود دارد. آنچنـان کـه پاسخگوی شماره ۶، وکیل می‌گوید:

«یکی از همکارهای آقا موقع کار، صندلی شو نزدیک مـن گذاشـتن و یکـی دو بار دستشو به پای من چسباندند، یه طوری این کار رو می‌کرد که انگـار اتفاقی بوده».

همچنین پاسخگوی شماره ۱۳، وکیل می‌گوید:

«در حد لمس دست، خیلی بیشتر پیش اومده؛ البته به ظاهر تصادفی و غیر عمدی جلوه میدن، اما مطمئن بودم که از عمد دستم رو لمس کردن».

آزار جنسی فیزیکی به صورت لمس دست در محیط‌های کـاری غیـر رسـمی ماننـد شغل فروشندگی وجود دارد. پاسخگوی شماره ۲۳، فروشنده می‌گوید:

«طرف میاد بهم میگه شمارتو بده، خواهش می‌کنه؛ بعد میبینه من اهمیتی نمیدم، یهو دستم که روی پیشخوانه رو می‌گیره».

نزدیک شدن زیاد به زن از جمله مصداق‌های آزار جنسی فیزیکی محسوب می‌شود کـه در محیط شغلی یادشده وجود دارد. آنچنان که پاسخگوی شماره ۲۱، فروشنده می‌گوید:

«توی محیط کارم بارها شده طرف میاد شماره منو میخواد و وقتی من مـیگم لزومی نداره، میاد خودشُ میچسبونه به میز من و هی نزدیکم میشه».

جایگاه آزاردهندهٔ جنسی (رسمی: کارمندان؛ غیر رسمی: مشتری‌ها)

با توجه به یافته‌ها، پاسخگویان گروه شاغل در بخش رسمی، آزار را بیشـتر از سـوی رئیس و کارمند محیط‌هایی که در آن رفت‌وآمد مداوم دارند، احساس کرده‌انـد. آنچنـان که پاسخگوی شماره ۱۱ می‌گوید:

«رئیس اداره‌ای که من برای کار به آنجا می‌روم، یک آقای هیز هست. اوایل

کارم بود که منو به ناهار دعوت می‌کرد، البته من نمی‌رفتم. حتی وقتی شمارهٔ دفتر رو خواستم، شمارهٔ همراه خودشو داد که متوجه شدم یه چیزایی تو سرش هست».

بنا بر نتایج به‌دست‌آمده، پاسخگویان گروه شغلی فروشنده، آزار را بیشتر از سوی مشتریان متأهل احساس کرده‌اند. آنچنان که پاسخگوی شماره ۱۸ می‌گوید:

«بارها شده مشتری مرد با خانومش یا با خواهرش یا با مادرش میاد خرید کنن، بعد یه طوری یواشکی هیز نگاهت می‌کنه که تو خودت معذب میشی».

جدول ۳- تحلیل واکنش آزار جنسی در محیط کار رسمی

فرامقوله	مقوله	کدها
آزار جنسی کلامی	شخصی و محافظه‌کارانه	- دوری جستن از آزاردهنده - تذکر دادن زبانی به آزاردهنده - تصور عادی دانستن عمل آزاردهنده از سوی جامعه - تهدید شدن از سوی آزاردهنده - فقدان مدرک و شاهد
آزار جنسی غیرکلامی	شخصی و محافظه‌کارانه	- فاصله گرفتن از آزارگر - پرهیز از نگاه کردن به آزارگر - رعایت کردن پوشش اسلامی - پرهیز از صحبت صمیمی با آزارگر - فقدان مدرک و شاهد
آزار جنسی فیزیکی	شخصی و کنشگرانه	فاصله گرفتن از آزارگر

پاسخگویان گروه شغلی قضایی اغلب ترجیح می‌دهند که هنگام مواجهه با آزار جنسی کلامی به‌نوعی از فرد (آزاردهنده) فاصله گرفته، انواع رفتار شخصی مانند جدی شدن، تذکر لسانی و بی‌اهمیت جلوه دادن آزار در مقابل آزارگر را در پیش گیرند. در واقع طبق دیدگاه آنان، جامعه این نوع آزار از سوی مردان نسبت به زنان را مسئلهٔ اجتماعی قلمداد نمی‌کند و این اقدام مردان را عادی جلوه می‌دهد. آنچنان که پاسخگوی شماره ۳، وکیل می‌گوید:

«اغلب اینطور وقتا با برخورد قاطع ابتدائاً با رفتار، بعد با تذکر لسانی و دوری کردن از حضور با این افراد در محیط خلوت با این مسئله روبه‌رو شدم. در واقع واکنش دیگه‌ای نمیشه داشت، چون خیلی وقت‌ها، جامعه ما انجام آزار کلامی رو برای مردها مباح می‌دونن. میگن مردن، اشکالی نداره. تعبیر به شیطنت می‌کنن. تبعیض جنسیتی خلاصه وجود داره و متأسفانه بحث فقط قانون نیست، بلکه عرف هم چندان این عمل رو آزار جنسی نمی‌بینه و به بهانه اینکه خوب مردن دیگه، از کنارشون می‌گذره».

دلایل دیگری که منجر به واکنش شخصی (فاصله‌گیری قربانی از فاعل آزار و محیط مورد نظر) شده است، ناامیدی از مرجع قابل اطمینان (کلانتری و دادگاه) برای پیگیری و قانونی است که در این موارد، فرد را به ارائه مدرک و شاهد اجبار می‌کند. از سویی دیگر، تهدید شدن قربانی توسط آزاردهنده است که اعلام می‌کند در صورت نپذیرفتن خواسته‌اش، در فرایند شغلی فرد، مانع موفقیتش می‌شود. آنچنان که پاسخگوی شماره ۷ می‌گوید:

«خودم با تهدید یکی از مافوق‌هایم مواجه شدم که بهم می‌گفت اگه درخواست دوستیشو قبول نکنم، باعث باخت پروندهٔ موکل من میشه و من مجبور شدم که پرونده رو از اون شعبهٔ بررسی استرداد کنم. چون فکر می‌کنم که راه دیگه‌ای نداشتم و نمی‌تونستم به حفاظت خبر بدم و اعتراض کنم. چون بعدش مدرک و شاهد می‌خواستن که من نداشتم و اینطوری دوباره آبروی شغلی و شخصی خودم در خطر میوفتاد».

واکنش به آزار جنسی غیر کلامی در محیط شغلی رسمی به این شکل است که پاسخگویان گروه شغلی قضایی اغلب ترجیح می‌دهند که هنگام مواجهه با این نوع آزار، از فرد (آزاردهنده) فاصله بگیرند و انواع رفتار شخصی مانند نگاه نکردن به آزارگر، پوشیدن لباس مناسب در محل کار را در پیش می‌گیرند و تصمیم می‌گیرند که دفعات بعد به آزاردهنده رجوع نکنند؛ زیرا مدرکی دال بر اثبات آزاری که نسبت به آنان رخ داده، در دست ندارند و اعتراض کردن نزد مرجع رسیدگی، مساوی با ثابت کردن فعل مذکور به همراه شاهد است. پاسخگوی شماره ۱۴ می‌گوید:

«متوجه نگاه‌های آزاردهنده و جنسی بودم و سعی کردم کمتر به اون محل مراجعه کنم و در صورتی که مجبور به مراجعه به اون محل بودم، سعی کردم سیاست رفتاری سخت‌تری داشته باشم. ببینید مثلاً نحوه صحبت منظورمه و مخصوصاً نگاه نکردن به اون شخص، چون این مسائل و اثبات اون پیچیدگی خاص و سختی‌های خودش رو داره و بهترین وسیله مقابله با این موضوع، حفظ سیاست رفتاری در محل کار و پوشیدن لباس مناسب و اخلاق به‌جا هستش».

واکنش به آزار جنسی فیزیکی در محیط شغلی رسمی به این صورت است که قربانی آن در گروه شغلی قضایی، هنگام مواجهه با این نوع آزار ترجیح می‌دهد از فرد (آزاردهنده) فاصله بگیرد. آنچنان که پاسخگوی شماره ۶ می‌گوید:

«یکی از همکارهای آقا موقع کار، صندلی خودشو نزدیک من گذاشتن و یکی دو بار دستشو به پای من چسباندند. یه طوری این کار رو می‌کرد که انگار اتفاقی بوده. منم سعی می‌کردم که فاصله بگیرم از صندلیش. ایشون وکیل بودن و در جایگاه استاد- شاگردی بودیم و من در دفتر ایشان کار می‌کردم. یه وقتی با سکوت کردن، طرف متوجه میشه که دیگه رفتارش و ادامه نده، ولی یه وقتی سکوت باعث میشه که اون به کارش بیشتر ادامه بده و اینجور وقتا باید اعتراض بکنی و در مقابل این رفتارا مقاومت کنی. اون روز فقط از صندلیش فاصله گرفتم و دیگه این کارو نکرد».

جدول ۴- تحلیل واکنش به آزار جنسی در محیط کار غیر رسمی

فرامقوله	مقوله	کدها
آزار جنسی کلامی	شخصی و کنشگرانه	- تذکر لسانی - بیرون کردن آزاردهنده از محیط - تهدید کردن آزاردهنده به شکایت قانونی
آزار جنسی غیر کلامی	شخصی و محافظه‌کارانه	- پرهیز از ارتباط چشمی با آزارگر - رعایت کردن پوشش اسلامی
آزار جنسی فیزیکی	شخصی و کنشگرانه	اعتراض و دعوا کردن با آزارگر

همچنین واکنش نسبت آزار جنسی کلامی در محیط شغلی غیر رسمی به این صورت است که گروه شغلی فروشنده اغلب هنگام مواجهه با این نوع آزار سعی می‌کنند تا آزاردهنده را بدون سر و صدا از محیط خویش دور کنند. آنان علت این نوع واکنش را ترس از داغ ننگ خوردن از سوی جامعه ابراز می‌کنند. آنچنان که پاسخگوی شماره ۲۱ می‌گوید:

«توی محیط کارم، طرف میاد شماره همراه منو می‌خواد، وقتی بهش میگم لزومی نداره نزدیک میز کارم میشه و بیشتر اصرار می‌کنه، منم ترجیح میدم که بگم برید بیرون تا اینکه داد و بیداد کنم تا اطرافیان متوجه بشن و اینجوری برای من حرف در بیاد؛ چون جامعه اینجوریه و نمی‌تونی واکنش دیگه داشته باشی. یه طوری که همه متوجه بشن، چون بهت تهمت می‌زنند یا برات حرف درمیارن».

ترس قربانی از اقدامات تلافی‌جویانهٔ آزاردهنده در صورت اعتراض و طرح شکایت رسمی، علت دیگری است که منجر به نوع واکنش (دور کردن آزاردهنده از محیط خویش) در گروه شغلی یادشده شده است. اما آزاردیده علاوه بر این ترس اولیه، اقدام به خط و نشان کشیدن برای آزاردهنده کرده، آنان را با طرح شکایت نزد پلیس تهدید می‌کنند. پاسخگوی شماره ۲۶ می‌گوید:

«یه مزاحم تلفنی داشتم که از پیج کاریم بهم مدام پیام‌های ناجور و جنسی میداد. منم اولش فکر می‌کردم که برم پیش پلیس، ولی بعد پیش خودم فکر کردم که نکنه از اراذل این شهر باشه و برای من داستان درست کنه و کوتاه اومدم. تا اینکه فهمیدم دوست یکی از کاسب‌های اینجاست و اراذل نیست. رفتم واسش خط و نشون کشیدم که اگر یک‌بار دیگه مزاحم من بشه یا حتی تو این کوچه‌ای که مغازم هست بیاد، من برخورد می‌کنم باهاش و حق نداره بیاد. تهدید کردم که دیگه حق نداره مزاحم من بشه وگرنه به پلیس فتا شکایت می‌کنم».

واکنش به آزار جنسی غیر کلامی در محیط شغلی غیر رسمی به این شکل است که پاسخگویان گروه شغلی فروشنده، هنگام مواجهه با این نوع آزار ترجیح می‌دهند که واکنش صریحی نداشته باشند و رفتاری مانند بی‌توجهی به آزاردهنده را در پیش

می‌گیرند. در واقع آنان به‌ناچار رفتار خویش را بدین شکل اصلاح می‌کنند، زیرا مدرکی برای اثبات فعلی که علیه‌شان صورت گرفته در دست ندارند و شکایت و اعتراض رسمی به لحاظ قانونی، شاهد لازم دارد. پاسخگوی شماره ۲۳ در این‌باره می‌گوید:

«یکی از مغازه‌دارای همین‌جا سه ماه تمام روبه‌روی مغازه من می‌ایستاد و به من خیره می‌شد. من تنها کاری که می‌کردم این بود که اهمیتی ندم. بعد که کلاً از اینجا رفت، فهمیدم طرف متأهل بوده. نمیشه بری علیه اون آدم شکایت کنی، چون میگن بیا ثابت کن. اصلاً نمیشه ثابت کرد، فقط میتونی رفتار خودتو اصلاح کنی».

همواره مقصرپنداری زنان از سوی جامعه منجر شده است که زنان هنگام مواجهه با تجاربی مانند آزار جنسی غیر کلامی از نوع نگاه‌های خیرهٔ معنادار تنها به اصلاح رفتار خویش بپردازند و در این راستا رفتاری مانند بی‌محلی کردن به آزاردهنده و رعایت حجاب خویش را انجام می‌دهند. پاسخگوی شماره ۳۱ می‌گوید:

«یه دفعه با آرایش و کفش پاشنه‌بلند رفتم مغازه‌ام، اون روز دیگه برای من شد تجربه که این مدل دیگه سر کار نیام، چون همهٔ فروشنده‌های مرد اطراف مغازه، یه‌جور دیگه بهم نگاه می‌کردن. منم توجه نمی‌کردم، چون محیط کار یه شکلیه که نمی‌تونی برخورد دیگری به جز توجه نکردن داشته باشی. مثلاً اگر کاری هم نکرده باشی، وقتی واکنش تند داشته باشید، دیگران در موردت یه فکر دیگه‌ای می‌کنند و انگار که تو مقصر بودی که برات مزاحمت ایجاد شده. چون توی جامعه ما یه جور دیگه به خانوما نگاه می‌کنن و توی این موقعیت‌ها بیشتر خانم‌ها را مقصر می‌دونن. به خاطر همین تنها واکنش من، بی‌محلی و رعایت کردن حجابم بود».

واکنش به آزار جنسی فیزیکی در محیط شغلی غیر رسمی به این شکل است که پاسخگویان گروه شغلی فروشندگی، هنگام مواجهه با آزار جنسی فیزیکی با فرد (آزاردهنده)، واکنشی فعالانه مانند دعوا و بیرون کردن آزاردهنده را دارند؛ زیرا معتقدند که اگر اعتراض صریحی نداشته باشند، امکان دارد که این نوع آزار همه‌گیر شود.

پاسخگوی شماره ۲۰، فروشنده می‌گوید:

«مطمئناً سکوت بهترین روش نیست. مثلاً یه آقایی با خانمش اومده بودن مغازه ما خرید کنن، خانمش رفت اتاق پرو، همکارم رفت که لباس بهش بده، این آقا خودشو چسبوند به همکارم و همکارم سکوت کرد؛ ولی من بهش گفتم آقای محترم بیاین اینجا و باهاش دعوا گرفتم و خانمش گفت که شما مقصرین. خوب اگر ما باهاش دعوا نمی‌کردیم، می‌رفت یه مغازه دیگه، باز این رفتار رو تکرار می‌کرد. وقتی اینطوری واکنش نشون میدی، یه ترسی براش به وجود میاد که به خاطر آبروی خودش هم که شده، دیگه از این کارا نکنه. حالا با داد زدن شده یا حال هر رفتاری به جز سکوت که سکوت باعث میشه اون بیشتر به کارش ادامه بده».

جدول ۵- تحلیل تجربه‌ها (پیامدها) آزار جنسی در محیط کار رسمی

فرامقوله	مقوله	کدها
پیامدهای فردی	فشار روحی و روانی	استرس ناراحتی ترس احساس شک بدبینی بی‌اعتمادی مداوم
پیامدهای اجتماعی	انزوای اجتماعی	محدود کردن روابط اجتماعی کاری پرهیز از ارتباط اجتماعی صمیمانه با همکاران

پیامدهای شخصی آزار جنسی در محیط شغلی رسمی شامل استرس و ناراحتی در کوتاه‌مدت و احساس شک، بدبینی و بی‌اعتمادی مداوم و درازمدت نسبت به مردان در جامعه است. چنان‌که پاسخگوی شماره ۷، وکیل می‌گوید:

«بعد از اینکه مافوق یکی از پرونده‌هام، منو تحت فشار گذاشت که اگه درخواست ارتباط و دوستیشو قبول نکنم، باعث باخت پروندهٔ موکلم میشه،

تصمیم گرفتم یه‌خورده در ارتباط گرفتن با دیگران محتاط‌تر باشم. دچار استرس شدم. دچار ناراحتی شدم. از نظر روانی اذیت شدم. دو تا دختر دارم و از آن زمان که این آزار رو تجربه کردم، خیلی بدبین‌تر به جامعه شدم و همیشه مراقبم که مبادا این رفتاری که با من شد، با دخترای من بشه و اینکه همیشه به آنها سفارش می‌کنم که مثلاً امکان داره هر آن دچار همچین تجربه‌ای بشن و باید مراقب باشن».

همچنین پاسخگوی شماره ۱۱، مشاور حقوقی می‌گوید:

«رئیس اداره‌ای که در آن رفت و آمد داشتم، همیشه هیز به من نگاه می‌کرد و این تجربه باعث شد که یه‌جورایی حساس بشم به اینکه کسی که بهم سلام و احوال‌پرسی می‌کنه، آیا قصد بدی پشتش هست یا نه. ولی در کل بدبین شدم نسبت به مردها. حس می‌کنم شکاک شدم. شایدم زیاد بزرگ می‌کنم همه چیزو. گاهی پیش میاد می‌گم نه یارو فقط یه سلام و احوال‌پرسی کرده،ه شاید منظوری نداشته باشه. این شک همیشه باهام هست».

پیامدهای اجتماعی آزار جنسی در محیط شغلی رسمی شامل محدود کردن روابط اجتماعی کاری است و همچنین می‌توان به بداخلاقی کردن هنگام معاشرت با مردان حاضر در محیط کاری و دوری کردن از آنان اشاره کرد. در واقع تجربه آزار جنسی در محیط شغلی باعث شده که زنان، روابط اجتماعی کاری خویش را محدود کنند. پاسخگوی شماره ۹، وکیل می‌گوید:

«خب انتظار نداشتم که اون اشخاص منو آزار بدن. واسه همین تا چن روز فکرم درگیر می‌شد و بعدش تصمیم گرفتم که باهاشون طوری رفتار کنم تا همچین چیزی پیش نیاد. مثلاً موقع کار، بداخلاق‌تر میشم تا کسی نخواد حرفی بزنه یا جسارتی کنه. راستش خودم اصلاً نمی‌خوام توی محیطی کار کنم که توش مرد باشه که بعد این داستان‌ها به وجود بیاد، آرامشم بهم بخوره. حتی توی دوران کارآموزی هم اصلاً علاقه نداشتم که برم پیش یه وکیل مرد کار کنم، و برای پیشگیری از اینکه اتفاقی نیفته، این کارو کردم».

جدول ۶- تحلیل تجربه‌ها (پیامدها) آزار جنسی در محیط کار غیر رسمی

فرامقوله	مقوله	کدها
پیامدهای فردی	فشار روحی و روانی	احساس شک بدبینی بی‌اعتمادی مداوم احساس ناامنی
پیامدهای اجتماعی	بی‌اعتمادی اجتماعی	تصمیم به ترک کردن شغل کنترل مضاعف انتخاب محل کار کنترل مضاعف شریک عاطفی و ازدواج

پیامدهای شخصی آزار جنسی در محیط شغلی غیر رسمی بدین قرار است: احساس شک، بدبینی و بی‌اعتمادی همیشگی نسبت به مردان در جامعه، برای اغلب پاسخگویان گروه شغلی فروشندگی تجربه شده است. پاسخگوی شماره ۲۰، فروشنده می‌گوید:

«تجربه‌ای که از مزاحمت نگاهی داشتم، باعث شد که حتی به نگاه پدرم یا برادرم، به نگاه مردهای اطرافم شک کنم که نکنه چشمی داشته باشند. روی منظور حرف مردا حساس شدم. همش به این فک می‌کنم که مردا توی جامعه به چه چشمی نگاهم می‌کنن؟ واسه کار یا واسه ارضای تمایلاتشون؟».

همچنین پاسخگوی شماره ۲۳، فروشنده می‌گوید:

«من توی محل کارم، مزاحمت کلامی، نگاهی و حتی لمس دست رو داشتم و بعدش نسبت به همه مردان بی‌اعتماد شدم. حرف هیچ مردی رو باور نمی‌کنم. خودم فکر می‌کنم که همه مردا بدن، مگر اینکه خوب بودنش ثابت بشه».

پاسخگوی شماره ۲۶ می‌گوید:

«تجربه‌هایی که از آزار جنسی دارم باعث شده توی مغازه‌ام همش احساس ناامنی و ترس داشته باشم. مثلاً من و خانم‌های فروشندهٔ این راسته، وقتی که مجبوریم سر ظهر مغازه بمونیم (بازار شب عید)، در شیشه‌ای مغازه رو

قفل می‌کنیم».

تجربه آزار جنسی در محل کار برای پاسخگویان گروه شغلی فروشندگی نیز پیامدهای اجتماعی به دنبال داشته است. از جمله آنها می‌توان تصمیم به ترک کردن شغل و احساس بی‌اعتمادی همیشگی در مواقع تصمیم‌گیری برای انتخاب محل کار و ازدواج اشاره کرد. پاسخگوی شماره ۳۰، فروشنده می‌گوید:

«وقتی اون مرد اومده بود واسم مزاحمت ایجاد کرده بود، خیلی ترسیده بودم. احساس ترس می‌کردم و ناراحت بودم و حتی نمی‌خواستم دیگه بیام مغازه. به خودم می‌گفتم چرا باید برم که یه مرد این‌طوری بیاد برای من مزاحمت ایجاد کنه؟ و به طور کلی باعث شد که احساس کنم که نمیشه به هیچ مردی اعتماد کرد. مثلاً حس اینو دارم که نکنه اون آدمی که من قراره در آینده باهاش ازدواج کنم، یه چنین آدمی بوده یا بشه. یا حتی چقدر توی جامعه، چنین مردهایی وجود دارند که دو فردایی دیگه بخوام برم جایی یا برای کار یا هر چیز دیگه‌ای، چقدر می‌تونه امن باشه؟».

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، فهم تجربهٔ زیستهٔ زنان شاغل از آزار جنسی در محیط کار بود. طبق نتایج حاصل‌شده، هر دو گروه شغلی رسمی (قضایی) و غیر رسمی (فروشندگی)، آزارهای جنسی کلامی را به شکل درخواست یا گرفتن شماره تلفن ناخواسته (با وجود نارضایتی و انکار زن) و ابراز علاقه ناخواسته را در محیط کار تجربه می‌کنند. پاسخگویان، آزارهای غیر کلامی را به صورت چشم‌چرانی، نگاه‌های هیز و شهوت‌آلود بیش از دیگر اشکال آزار جنسی، در محل کار تجربه می‌کنند. در تحقیقات پیشین مانند بررسی ریاحی و پورالماسی (۱۳۹۸) مشخص شده است که زنان شاغل، آزارهای غیر کلامی مانند نگاه هیز و خیره را بیشتر از آزارهای کلامی در محیط کار متحمل می‌شوند.

اغلب زنان در هر دو گروه شغلی بیان می‌کنند که در محیط کار آزار فیزیکی نمی‌شوند و یا تجربه‌ای از آن ندارند. طبق مطالعه شکری و هاشمی (۱۳۹۳)، برخی از آزارهای جنسی رفتاری مانند عورت‌نمایی، پیشنهاد جنسی و تجاوز، شیوع کمتری در

جامعه آماری داشته است که شاید این موضوع به دلیل تابو بودن مسائل جنسی در جامعه و ترس و بدبینی زنان نسبت به مطرح کردن آن است.

نتایج حاصل از بررسی جایگاه شغلی فرد آزاردهنده نشان داد که پاسخگویان گروه شغلی قضایی، انواع آزار جنسی را بیشتر از سوی رئیس و کارمند محیط‌هایی که در آن رفت‌وآمد مداوم دارند، تجربه می‌کنند. واکنش آنان نسبت به این نوع آزارها، شخصی و محافظه‌کارانه بوده، از آزارگر فاصله می‌گیرند و موضوع را به منبع رسیدگی گزارش نمی‌کنند؛ زیرا آنان از مراجعه کردن به منبع رسمی رسیدگی و مجازات خاطی ناامید هستند و آگاهی دارند که برخورد علنی با آزاردهنده و طرح شکایت رسمی، نیاز به ارائه شاهد و مدرک موثق دارد. همچنین تهدید شدن و ترس از اقدامات تلافی‌جویانه (آزاردهنده) در صورت اعتراض و طرح شکایت رسمی و به دنبال آن، احساس ناامنی شغلی از دیگر دلایلی است که منجر شده است آزاردیده، واکنشی محافظه‌کارانه داشته باشد. طبق بررسی نواح (۲۰۰۸)، زنان مورد مطالعه، تجربهٔ آزار جنسی از سوی کارمندان و حتی مدیران خود دارند، که این تجارب عبارتند از: اغوای کارمند با هدف رابطهٔ نامشروع، تهدید برای رابطه و نیز ژست‌های مرتبط با آن؛ اما بیشتر پاسخگویان ترجیح می‌دهند که از این تجربه فرار کنند و آن را گزارش نکنند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که پاسخگویان گروه شغلی فروشنده، آزار را بیشتر از سوی مشتریان متأهل تجربه می‌کنند. واکنش آنان به این تجربه، شخصی و کنشگرانه بوده، هنگام مواجهه با آزار جنسی با آزارگر، برخورد صریح می‌کنند، اما به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهند که مردم، متوجه این رویداد شوند؛ زیرا تصور می‌کنند که آبروی اجتماعی‌شان در خطر می‌افتد و ترس از داغ ننگ خوردن منجر به این نوع واکنش شده است. این نتیجه با مطالعهٔ پاک‌نهاد (۱۳۹۲) مرتبط است. طبق پژوهش آنها، از جمله دلایل سکوت و بی‌محلی زنان نسبت به مزاحمت جنسی عبارتند از: شرم، حیا و حفظ آبرو و ترس از برچسب خوردن. نکته قابل تأمل آن است که سکوت قربانیان این جرایم به دلیل ناتوانی در ابراز کردن واقعیت و بی‌توجهی جامعه (فرهنگی که قربانیان را مقصر جلوه می‌دهد) می‌تواند منجر به مخفی ماندن آزار جنسی شود (صادقی و لاریجانی، ۱۳۹۲: ۶؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۶). بر این اساس ناامیدی زنان از واکنش عادلانهٔ جامعه در قبال رخدادهایی مانند آزار جنسی باعث شده است که آنان در

مقابل این تجربه حتی در محیط کار خویش، واکنشی محافظه‌کارانه داشته باشند و این موضوع نیز می‌تواند روند کاهش آزارهای جنسی در محیط شغلی و شناسایی افراد خاطی را با مشکل مواجه کند.

طبق یافته‌های پژوهش حاضر، پیامدهای شخصی تجربهٔ آزار جنسی در محیط کار که بر پاسخگویان هر دو گروه شغلی به همراه دارد و می‌توان از آن به عنوان فرسایش روانی نام برد، عبارتند از: استرس و ناراحتی در کوتاه‌مدت و احساس شک، بدبینی و بی‌اعتمادی مداوم در درازمدت نسبت به مردان در جامعه. طبق بررسی مکتوبیان و همکاران (۱۳۹۴) و مکتوبیان و ربانی خوراسگانی (۱۳۹۳)، فرسایش (روانی، اجتماعی، شغلی، اعتمادی و خانوادگی) از جمله پیامدهای تجربه آزار جنسی در محیط کار برای زنان شاغل است. پیامدهای اجتماعی تجربهٔ آزار جنسی در محیط کار بدین صورت است که پاسخگویان گروه شغلی قضایی پس از تجربه آزار جنسی یادشده، روابط اجتماعی کاری خویش را محدود می‌کنند و تصمیمی مبنی بر ترک کردن شغل خویش نمی‌گیرند. پاسخگویان گروه شغلی فروشندگی، پس از تجربه آزار جنسی، احساس ناامنی در محل کار می‌کنند و در برخی موارد تصمیم به ترک کردن شغل خویش گرفته، احساس بی‌اعتمادی همیشگی در مواقع تصمیم‌گیری برای انتخاب محل کار و ازدواج دارند.

این نتیجه با مطالعه گنجی‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) مرتبط است، زیرا بر اساس آن زنان اغلب به علت ترس از دریافت نسبت‌های ناشایست، از دست دادن شغل، بدنامی و گوشه‌گیری در مقابل آزار جنسی سکوت می‌کنند و در بهترین وضعیت تلاش می‌کنند تا محیط کار خود را تعویض نمایند و در بدترین صورت ممکن است خواسته‌های مجرمان را تمکین کنند.

نتایج این پژوهش تاحدی با برخی از مبانی نظری تحقیق مطابقت دارد. به بیانی دیگر، دیدگاهی که برخی از جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان داشتند و پیش‌بینی‌هایی که کرده بودند، در این پژوهش تاحدی صادق است. طبق نظریهٔ یادگیری اجتماعی، کودکان رفتارهای مربوط به جنسیت را از کانال‌های گوناگون (خانواده، فرهنگ، مدرسه، همسالان و رسانه) می‌آموزند و در این فرایند نیز دختر و پسر درمی‌یابند که در جریان زندگی خویش، رفتارهای جنسیتی مشابه با جنس خود را در پیش گیرند و بی‌توجهی

به این نوع الگوهای رفتاری، عواقب مختلفی برای آنان به وجود می‌آورد (مکتوبیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱). این قضیه نیز در زمینهٔ علت واکنش پاسخگویان این پژوهش به آزار جنسی در محل کار، صدق می‌کند؛ به طوری که زنان همواره به دلیل هراس از اقدامات تلافی‌جویانهٔ آزارگر و داغ ننگ خوردن از سوی جامعه ترجیح می‌دهند که با این نوع آزارها به صورت شخصی و غیر رسمی برخورد کنند و جرم صورت‌گرفته را به منابع رسیدگی گزارش نکنند.

به تعبیر فمینیست‌های لیبرال، منشأ آزارهای جنسی زنان را می‌توان در نحوهٔ اجتماعی شدن نقش جنسیتی آنان مانند نقش‌های مراقبتی، آسیب‌پذیر و انفعالی در مقابل نقش‌های رقابتی، پرخاشگرانه و کنترل‌کنندهٔ مردان جست‌وجو کرد (همان: ۱۲). این نظریه درباره نوع واکنش پاسخگویان این پژوهش به آزار جنسی در محل کار که واکنشی شخصی (دوری، سکوت و بی‌محلی) است، صادق است. در واقع از یکسو زنان از دوران کودکی، نوجوانی و بزرگسالی همواره از جهت‌های مختلف (خانواده، مدرسه، رسانه و فرهنگ) به دنبال کردن رفتارهایی متناسب با جنسیت خویش (زنانه) هدایت می‌شوند؛ از سویی دیگر، طبق نظریه ایفای نقش و ادراک دیگری مید، در جوامعی که جنس و جنسیت فرد ارزشمند محسوب می‌شود (مردان دیگری اصیل تلقی می‌شوند)، زنان خود را همیشه از دریچهٔ مردان نگاه می‌کنند. بدین‌گونه در این بستر فرودست انگاشته شدن زنان شکل می‌گیرد و مردان، زمینهٔ سرکوب کردن منِ فاعلی زنان را مهیّا می‌بینند و به این ترتیب آزار جنسی بازتولید می‌شود (همان: ۱۰).

از این‌رو ترس از اقدامات تلافی‌جویانه و ترس از داغ ننگ خوردن را که منجر به واکنش غیر رسمی و شخصی زنان به تجربهٔ آزار جنسی در محیط کار شده است، باید در بطن ساختار اجتماعی جامعهٔ ایران نگریست که ارزش‌گذاری جنسیت‌محور آن بدین‌گونه منجر به پاسخ فردی و غیر رسمی زنان شاغل در مقابل تجربه‌های آسیب‌زایی مانند آزار جنسی در محیط کار شده است.

هرچند آزار جنسی از سوی قانون جرم تلقی می‌شود و مجازات‌هایی برای افراد آزارگر وجود دارد، زنان آزاردیده به دلیل ناامیدی از سیستم کیفری و ترس از داغ ننگ خوردن از سوی جامعه، اغلب ترجیح می‌دهند که هنگام مواجهه با آن، به طور محافظه‌کارانه یعنی اصلاح رفتار و پوشش و منفعلانه، یعنی با محدود کردن ارتباط با

آزارگر و دوری از آن محیط شغلی برخورد کنند. اما زنان می‌توانند با یکدیگر متحد شوند و افراد آزاردهنده محیط شغلی خویش را طرد کنند. وقتی زنان، تجارب آزار جنسی خویش را نزد یکدیگر توضیح دهند، به نوعی دیگران را با خویش همراه می‌کنند و به این صورت یک شبکهٔ حمایتی اجتماعی تشکیل می‌دهند. این موضوع می‌تواند مانند سپر در مقابل آزار جنسی احتمالی بعدی عمل کند، زیرا از یکسو افراد آزارگر شناسایی می‌شوند و از سویی دیگر، هوشیاری زنان دیگر از انواع آزار جنسی بیشتر می‌شود. همواره ترس‌ها باعث می‌شود که افراد از مواضع خویش عقب‌نشینی کنند. زنان می‌توانند بر ترس از داغ ننگ خوردن غلبه کنند و در هر موقعیتی ابتدا به سلامت روحی و جسمی خویش فکر کنند و بر اساس آن به آزار جنسی واکنش نشان دهند. در واقع تا زمانی که مدرک و شاهدی دال بر اثبات آزار جنسی صورت‌گرفته وجود ندارد، مناسبات غیر رسمی یادشده، نوعی از مقاومت محسوب می‌شود.

منابع

آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی.

احمدی، یعقوب و سیما بیورانی (۱۳۹۵) «مطالعهٔ اثر مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی والدین بر مزاحمت جنسی (خیابانی) فرزندان پسر»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره پنجم، شماره ۳، صص ۴۱۳-۴۳۶.

احمدی بفروئی، علی (۱۴۰۰) «تبیین آزار جنسی در محیط کار و روش‌های پیشگیری از آن»، نخستین کنفرانس ملی آسیب‌های اجتماعی و روانی با تأکید بر علوم رفتاری ، دانشگاه پیام نور مرکز خرامه.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، فصلنامهٔ علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۵۹-۹۶.

پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲) «تحلیل حقوقی- جرم‌شناختی مزاحمت جنسی»، پژوهشنامه حقوقی کیفری، سال چهارم، شماره ۲، صص ۷-۱۳.

توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳) نظریه‌های جامعه‌شناسی، قم، سمت.

خسروی، خلیل (۱۳۹۷) جرایم جنسی علیه زنان در عرصه بین‌الملل، ویراستهٔ نگار جعفری، تهران، قانون‌یار.

دانشگر، شیرین و دیگران (۱۴۰۲) «آزار جنسی؛ ابزار تداوم نابرابری قدرت در فضای کاری (مطالعهٔ تجربهٔ زنان مدیر میانی در شرکت‌های زیرمجموعهٔ وزارت صمت)»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۶۴.

ریاحی، محمداسماعیل و خدیجه پورالماسی (۱۳۹۸) «بررسی جامعه‌شناختی تجربه مزاحمت جنسی زنان در محیط کار (آزمون تجربی نظریه فعالیت‌های روزمره)»، فصلنامهٔ علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نوزدهم، شماره ۷۲، صص ۹۱-۱۳۰.

ریتزر، جورج (۱۳۸۹) نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.

---------- (۱۳۹۳) نظریهٔ جامعه‌شناسی، تهران، نشرنی.

رئیسی سرتشنیزی، امرالله (۱۳۸۱) «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهرستان شهرکرد)»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، صص ۴۵-۶۶.

سازمان بهداشت جهانی (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان، ترجمه شهرام رفیعی فر و سعید پارسی‌نیا، تهران، تندیس.

سراج‌زاده، سید حسین و دیگران (۱۳۹۴) «پوشش زنان و احساس امنیت در فضاهای عمومی»، مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۲، صص ۱۴۸-۱۴۹.

سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی کجروی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

شکری، کبری و سید ضیاء هاشمی (۱۳۹۳) «بررسی جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان جوان»، قابل دسترسی در: www.sid.ir.

صادقی فسایی، سهیلا و مهسا لاریجانی (۱۳۸۹) «مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۳۴.

---------- (۱۳۹۲) «آزار جنسی زنان در محیط کار، تهدیدی بر امنیت اجتماعی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره ۲، صص ۸۷-۱۱۱.

علیوردی‌نیا، اکبر و مرجان حبیبی (۱۳۹۴) «بررسی نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان در بستر خانواده: آزمون تجربی نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۱)، صص۱۵-۳۸.

فریدمن، جین (۱۳۸۱) فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان.

فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی.

گرت، استفانی (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتایون بقایی، تهران، نشرنی.

گنجی‌نیا، حسین و دیگران (۱۳۹۹) «چگونگی وضعیت آزار و اذیت جنسی زنان در محیط کار»، ششمین کنفرانس بین‌المللی ترفندهای مدرن مدیریت، حسابداری، اقتصاد و بانکداری با رویکرد رشد کسب‌وکارها، تهران.

لطفی خاچکی، طاهره و محمداسماعیل ریاحی (۱۳۹۵) «تحلیل اجتماعی مزاحمت‌های خیابانی و واکنش‌های انفعالی دختران نسبت به آن (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشگاه مازندران)»، فصلنامهٔ علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۶۰، صص۲۳۱-۲۶۱.

مکتوبیان، مریم و دیگران (۱۳۹۴) «بیان مدلی داده‌بنیاد برای بررسی جامعه‌شناختی آزار جنسی و احساس ناامنی زنان در بیمارستان‌ها»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۹۲.

مکتوبیان، مریم و علی ربانی خوراسگانی (۱۳۹۳) «چگونگی آزار جنسی زنان در محیط کار: به‌کارگیری روش‌شناسی کیفی نظریه داده‌بنیاد برای بررسی احساس ناامنی زنان در محیط کار»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال سوم، شماره اول (پیاپی ۷)، صص ۶۱-۷۸.

مولاوردی، شهیندخت (۱۳۹۳) موازین بین‌المللی حقوق زنان، تهران، دانشگاه تهران.

هام، م و گمبل، سارا (۱۳۸۲) فرهنگ نظریه های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر و فرخ قرداغی، تهران، توسعه.

Bostock, James G & Deborah J. (2007) Daley / Lifetime and Current Sexual Assault and Harassment Victimization Rates of Active-Duty United States Air Force Women, Violence Against Women Volume 13 Number, 927-944.

Einarsen Stail, H. D. Z. H., Cooper L Cary (2011) Bullying Harassment in the Workplace. nternational Standard Book.

Goldberg, A. Toto, J. Kulp, H. Lloyd, M. Gaughan, J. Seamon, M. Charles. (2010) "An Analysis of Inner-City Students' Attitudes Towards Violence before Andafter Participation in the ''Cradle to Grave'' Program". Journal of Injury, Int. J. Care Injured. Vol. 41, p. 110–115.

Krista, S. H. J. (1986) "Theory of Tort liability for Sexual Harassment in the Workplace." University of Pennsylvania law Review: 134-141.

Noah, Y. (2008) "Experience of Sexual Harassment at Work by Female Employer in Nigerian work Environment." International NGO Jornal 3(7): 122-127.

Stafford, Jane; Awne Vogt, Tamara A. Bruce , Amy E. Street (2007) Attitudes Toward Women and Tolerance for Sexual Harassment Among Reservists, Violence Against Women Volume 13 Number, 879-900.

Schneider, K. T., Swan, S., & Fitzgerald, L. F. (1997) Job-related and psychological effects of sexual harassment in the workplace: Empirical evidence from two organizations. Journal of Applied Psychology, 82, 401-415.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۶۲-۳۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶
نوع مقاله: پژوهشی

فرایند بازاجتماعی شدن مردان ترنس در مشهد

مجید فولادیان*
امیرآراد قراول**
فاطمه درخشان‌فر***

چکیده

افراد تراجنسی ابتدا مطابق با هنجارهای جنس بیولوژیک خود، جامعه‌پذیر می‌شوند و پس از اینکه درمی‌یابند که جنس و هویت جنسیتی آنها با هم متفاوت است، سعی می‌کنند تا هنجارهای مطابق با هویت جنسیتی‌شان و متضاد با جنس خود را یاد بگیرند؛ اینگونه وارد فرایند جامعه‌پذیری مجدد می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف بررسی فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی به روش کیفی، با نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون انجام شد. داده‌های این تحقیق در بازۀ فروردین تا مرداد سال ۱۴۰۳، از طریق مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با چهارده شرکت‌کننده جمع‌آوری شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که افراد تراجنسی برخلاف سایر افراد که جامعه‌پذیری‌شان با گروه‌های اولیه آغاز و تکمیل می‌شود، پس از آگاهی از خود واقعی‌شان سعی می‌کنند تا هنجارهای جدید را یاد بگیرند و آنها را تکمیل کنند. در جامعه‌پذیری مجدد مردان تراجنسی، متغیرهای زیادی نقش دارد که هر کدام بسته به وضعیت شخصیتی، محیطی و اجتماعی افراد، اثرگذاری متفاوت دارد. بر اساس روایت

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
fouladian@um.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
Amiraradgharavol@gmail.com
*** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
derakhshanfarfatemeh@yahoo.com

چهارده مصاحبه‌شونده، از زمانی که فرد وارد چرخهٔ شناخت خویشتن و جامعه‌پذیری مجدد می‌شود و در نهایت به مرحلهٔ پذیرش کامل می‌رسد، مراحلی را طی می‌کند که عبارتند از: جامعه‌پذیری اولیه، شناخت تمایز نقش‌های جنسیتی، آشفتگی (عاطفی/ جنسی)، شناخت هویت واقعی، گریز از جامعه‌پذیری اولیه، جدال/ طرد/ پذیرش، هویت‌سازی مردانه، پذیرش دیگری مهم و بازاجتماعی مجدد. در این پژوهش، رابطه‌های عاطفی و جنسی به عنوان تأثیرگذارترین متغیر محیطی و اجتماعی شناسایی شد. بنابراین فرد ترنس مطابق با روابط عاطفی و جنسی‌ای که در زندگی خود تجربه می‌کند، از هشت مرحلهٔ یادشده عبور می‌کند تا فرایند بازاجتماعی وی طی شود.

واژه‌های کلیدی: تراجنسی، هویت جنسی، جامعه‌پذیری اولیه، بازاجتماعی شدن و جامعه‌پذیری مجدد.

مقدمه

افراد در جامعه، هنجارها، ارزش‌ها، عقاید، باورها و نحوهٔ چگونگی رفتارشان را متناسب با جنسیت خود می‌آموزند. این یادگیری طی فرایند اجتماعی شدن، به شکل‌های رسمی و غیررسمی روی می‌دهد و فرد را برای زندگی جمعی آماده می‌کند. در خلال این فرایند، اعضای جامعه، الگوهای ادراکی، عاطفی و رفتاری مربوط به جنس خود را فرامی‌گیرند، درونی می‌کنند و می‌آموزند که در موقعیت‌های اجتماعی مختلف به گونه‌ای رفتار کنند که از اعضای یک گروه جنسی خاص انتظار می‌رود. به محض اینکه کودک متولد می‌شود، اجتماعی شدن جنسی آغاز می‌شود. حتی پدران و مادرانی که معتقدند با کودکان خود به صورت یکسان رفتار می‌کنند، معمولاً در برابر پسران و دختران خود به طور متفاوت واکنش نشان می‌دهند (ر.ک: گیدنز[1]، ۱۳۷۳). در نهایت طی کردن موفقیت‌آمیز این فرایند موجب شکل‌گیری هویت جنسیتی سازگار با جامعه می‌شود (ر.ک: جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰).

معمولاً مختصات جنسی و هویت جنسیتی افراد با هم هماهنگ است و مطابقت دارد. به عبارت دیگر افراد به مرور زمان، ویژگی‌های هویتی مرتبط با جنسشان را فرامی‌گیرند. اما تطابق نداشتن جنس و هویت جنسیتی افراد به برهم‌خوردگی نظام شخصیتی و رفتاری و ناسازگاری اجتماعی آنان منجر شده، در نهایت به منبعی برای بحران هویت تبدیل می‌شود (ر.ک: جواهریان و کوچکیان، ۱۳۸۵). این امر اغلب سبب می‌شود که فرد از سوی دیگران طرد شده، دچار داغ ننگ[2] شود. به بیانی روشن‌تر، افرادی وجود دارند که قادر به پذیرش هویت جنسی خود نیستند و مایلند بدن جنس دیگر را داشته باشند. در واقع این افراد به اختلال هویت جنسی مبتلا هستند (ر.ک: علیرضانژاد و دیگران، ۱۳۹۵). این پدیده در اصطلاح «ترانس سکشوال[3]» نامیده می‌شود که به واژه‌های متفاوتی مانند «تراجنسی»، «گذر جنسی»، «دگرجنس‌خواهی»، «دگرجنس‌باوری»، «جنس‌گذری» و «نارضایتی جنسی» ترجمه شده است (ر.ک: جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰).

فرد تراجنسی، هویت خود را به گونه‌ای دیگر شناسایی می‌کند یا به تعبیری، هویتش را برخلاف جسم بیولوژیک خود می‌پندارد. اما خانواده، فرد تراجنسی را مطابق

1. Giddens
2. Stigma
3. Transsexual

با جسم بیولوژیکش هویت‌یابی می‌کند. این موضوع، فرد تراجنسی را در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و اطلاعات جنسیتی دچار سردرگمی می‌کند. همچنین سبب می‌شود که فرد تراجنسی در ارتباط با والدین خود دچار مشکل شود و والدین یا مراقبان با سازوکارهای دفاعی همچون عصبانیت و سرکوب، با تقاضای فرزندشان برای تغییر جنسیت برخورد کنند یا در برابر شنیدن این تقاضا، متحیر و غمگین شوند. بدین صورت چرخهٔ نادرست رفتاری بین آنها شکل گیرد (ر.ک: رحیمی احمدآبادی و دیگران، ۱۴۰۰).

بر این اساس فرد تراجنسی در فرایند اختلاف با خانواده، مدرسه و گروه دوستان، وارد چرخهٔ جامعه‌پذیری مجدد می‌شود. به عبارت دیگر افراد در جامعه به سازگاری اجتماعی روی می‌آورند تا با فرهنگ موجود سازگار شده، و به رسمیت شناخته شوند. اما افراد تراجنسی برای سازگاری با گروه‌های نخستین مدرسه، خانواده و سایر بخش‌های اجتماعی دچار مشکل می‌شوند؛ به طوری که برای سازگاری با فرهنگ و هنجارهای جامعه به بازسازی نظام احساسات، نقش‌ها و هویت اجتماعی و همچنین تغییر اندام فیزیکی مطابق با هویت شکل‌گرفته می‌پردازند (ر.ک: Johnson, 2007). بنابراین باید مطابق با هویت جدیدی که به صورت رسمی از طرف جامعه پذیرفته شده است، عمل کنند. به عبارتی اعمال خود را مطابق با هنجارها، ارزش‌ها و عرف جامعه بر مبنای هویت اجتماعی جدید خود قرار دهند که این امر مستلزم فرایند یادگیری و جامعه‌پذیری مجدد است.

جامعه‌پذیری مجدد در فرهنگ‌های سنتی- مذهبی با چالش‌های متفاوتی مواجه است. به طور مشخص در شهر مشهد به عنوان شهری مذهبی، ترنس‌ها با مسائل و دشواری‌های بیشتری در مقایسه با سایر نقاط کشور مواجه‌اند. بنابراین باید استراتژی‌های متفاوتی را برای جامعه‌پذیری مجدد خود به کار گیرند. بر این اساس این پژوهش به فرایندهای بازاجتماعی شدن افراد ترنس و استراتژی‌هایی می‌پردازد که پیش روی آنها قرار دارد یا آنها را برمی‌گزینند.

پیشینهٔ تجربی

در بررسی تحقیقات فارسی و انگلیسی که به موضوع بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی پرداخته‌اند، ۲۵ مقاله یافت شد که بر اساس موضوع، محتوا و اهداف پژوهش

به سه حوزهٔ روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تطبیقی- تلفیقی (جامعه‌شناسی- روان‌شناسی) تقسیم می‌شوند.

پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی به بررسی امید به زندگی در افراد تراجنسی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تراجنسی‌ها با گذراندن مراحل تطبیق جنسیت و تطابق بیشتر ظاهر خود با جنس جدید، به‌تدریج سازگاری بیشتری با شرایط جدید پیدا می‌کنند. این سازگاری منجر به کاهش افکار خودکشی و افزایش امید به زندگی در آنها می‌شود (ر.ک: محمدباقری و دیگران، ۱۳۹۸؛ خانی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶؛ Furutani et al, 2021).

در ادامه در حوزهٔ تلفیقی (جامعه‌شناسی- روان‌شناسی)، تمرکز پژوهش‌های صورت‌گرفته بر بررسی مشکلات فردی و خانوادگی تراجنسی‌ها و نحوهٔ مقابله با آنهاست. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تراجنسی‌ها با مشکلاتی نظیر ترس از متفاوت بودن، درگیری با تضاد درونی و بیرونی، احساس ناامنی و انزوا، طرد از خانواده و اجتماع و بروز رفتارهای انحرافی مواجه هستند (ر.ک: ولدبیگی و دیگران، ۱۴۰۱؛ جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰؛ فلاح و دیگران، ۱۳۹۵؛ عابدینی و سپهری‌نیا، ۱۳۹۴؛ Dietert & Dentice, 2013).

در حوزهٔ جامعه‌شناسی، تحقیقات صورت‌گرفته به دو حوزه موضوعی تقسیم می‌شوند. دسته اول، تحقیقاتی هستند که به بررسی مشکلات اجتماعی تراجنسی‌ها و نحوه مقابله با آنها پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اقدام نکردن افراد ترنس برای هورمون‌تراپی و عمل تغییر جنسیت، اختلال هویت جنسی آنها را افزایش می‌دهد و این وضعیت با احساس طردشدگی از شبکه تعاملات اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی همراه است. همچنین افراد تراجنسی برای کاهش طردشدگی اجتماعی خود تلاش می‌کنند تا هویت مدنظر خود را به نمایش بگذارند و در تنهایی به اجرای هویت اصلی خود بپردازند (ر.ک: فرهمند و دانافر، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷؛ موحد و حسین‌زاده کاسمانی، ۱۳۹۱؛ میرزایی و دیگران، ۱۳۹۸؛ Schilt & Westbrook, 2009; Afrasiabi & Junbakhsh, 2019; Mendez, 2022; Levitt & Ippolito, 2014).

دسته دوم تحقیقات این حوزه به بررسی جامعه‌پذیری افراد تراجنسی و شکل‌گیری هویت آنها پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد تراجنسی‌ای که از حمایت و پذیرش بیشتر خانواده برخوردارند، فرایند بازاجتماعی شدن را آسان‌تر طی می‌کنند.

روابط دوستانه و عاشقانه این افراد به رشد هویت آنها کمک کرده، موجب کاهش رفتارهای خودآسیب‌رسان و اضطراب‌هایشان می‌شود. در نهایت اختلال در جامعه‌پذیری و همانندسازی، تأثیرپذیری از الگوهای رفتاری غیر همجنس و دریافت برچسب اجتماعی جنس مخالف از سوی دیگران می‌تواند شدت اختلال هویت جنسی را افزایش دهد و بر شکل‌گیری هویت این افراد تأثیرگذار باشد (ر.ک: دسترنج، ۱۳۹۲؛ رحیمی احمدآبادی و دیگران، ۱۴۰۰؛ علیرضانژاد و دیگران، ۱۳۹۵؛ فولادیان و برادران کاشانی، ۱۳۹۷؛ خلیلی و دیگران، ۱۴۰۱؛ بیانی و دیگران، ۱۳۹۰؛ Brumbaugh-Johnson & Hull, 2018; Devor, 2004; Sobańska & Smyczek, 2020).

بر اساس تحقیقات یادشده، پژوهش‌های حوزهٔ روان‌شناسی به ویژگی‌ها و مسائل شخصیتی افراد تراجنسی پرداخته‌اند و برای سازگاری افراد ترنس با نقش‌های جدید و کاهش آسیب‌های آنان، عمل تطبیق جنسیت را پیشنهاد داده‌اند. پژوهش‌های این حوزه به افراد تراجنسی به‌مثابهٔ بیمار نگریسته‌اند و راهکار درمانی تراجنسی را عمل تغییر جنسیت ذکر کرده‌اند. رویکرد این تحقیقات اغلب کمّی است.

مطالعات با رویکرد تطبیقی- تلفیقی به ویژگی‌های شخصیتی افراد تراجنسی (احساس ناراحتی، انزوا و...) و رابطهٔ آن با پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی پس از بروز هویت خود پرداخته‌اند و مجدداً راهکار رفع چالش‌های پیش روی این افراد را عمل تطبیق جنسیت (افزایش سرمایه اجتماعی) دانسته‌اند. رویکرد این تحقیقات، کمّی و کیفی و نیز توصیفی است.

پژوهش‌های حوزهٔ جامعه‌شناسی، بیشتر در حوزهٔ بحران‌های پیش روی تراجنسی‌هاست و کمتر به مقولهٔ جامعه‌پذیری مجدد این افراد پرداخته‌اند. از میان مقالات، تحقیقات علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۵) و دوور (۲۰۰۴) به موضوع پژوهش حاضر نزدیک‌تر است. به طوری که محققان پژوهش یادشده اشاره کرده‌اند که بدن و صورت دربارهٔ درک موقعیت اجتماعی افراد ترنس، نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. مردی که آرایش می‌کند و زنی که در تلاش است تا بدن و صورتی مردانه داشته باشد، در تعامل با جامعه با مشکل مواجه می‌شود.

در پژوهش علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۵)، فرایند بازیابی هویت جنسی عبارت است از: آشفتگی، برزخ تن، انزواطلبی و تمایل به خودکشی، مراجعه به پزشک و روان‌شناس، مبدل‌پوشی، مراجعه به خانواده، صدور مجوز جراحی، نقش‌های جدید و انطباق با آن،

برخورد با سایر افراد جامعه، اشتغال و گذران زندگی، گریز از گذشته و بازاجتماعی شدن. در این پژوهش به فرایندهای جامعه‌پذیری اولیه، تمایزهای جنسی و شیوه‌های مقاومتی که در مقابل نقش‌های مختلف به کار می‌رود، پرداخته نشده است.

دوور (۲۰۰۴)، فرایند چگونگی بازتاب هویت جنسی را در پژوهش خود در چهارده مرحله بیان کرده که عبارت است از: اضطراب، سردرگمی هویت جنسی، جست‌وجو درباره جنس و جنسیت، آشنایی با ترنسکشوالیسم، تردید در هویت جنسی، مقایسه هویت جنسی درباره ترنس‌گرایی، مدارا با هویت ترنسجندر، درنگ پیش از پذیرش هویت ترنسجندر، پذیرش هویت، تعلل پیش از تطبیق جنس و جنسیت، تطبیق جسم، پذیرش جنسیت و هویت جنسی پس از گذار، یکپارچه‌سازی و غرور. همچنین در دو پژوهش یادشده، نقطه عطف تحقیقاتشان را جراحی عمل تطبیق جسم افراد تراجنسی در نظر گرفته‌اند؛ این در حالی است هویت جنسیتی افراد تراجنسی صرفاً با عمل تطبیق جسم کامل نمی‌شود.

در تحقیقات داخلی و خارجی درباره افراد تراجنسی، بیشتر تمرکز بر جنبه‌های روان‌شناختی و فردی این گروه بوده است. این رویکرد به تحلیل مسائل مربوط به هویت، سلامت روان و چالش‌های فردی می‌پردازد. با این حال جنبه‌های جامعه‌شناختی، از جمله فرآیندهای بازاجتماعی شدن و جامعه‌پذیری افراد تراجنسی، به طور نسبی نادیده گرفته شده‌اند؛ این در حالی است که افراد تراجنسی در همهٔ جوامع به عنوان یک اقلیت، مشکلات متعددی دارند.

در این تحقیق سعی شده است تا به فرایندهای چگونگی رخداد جامعه‌پذیری اولیه، شناخت تمایزهای جنسیتی و چگونگی مقاومت در برابر پذیرش نقش‌های منطبق با جسم، نحوهٔ بروز خود برای تأیید شدن از سوی دیگری‌های مهم و در نهایت بازاجتماعی شدن افراد ترنس مرد، با تمرکز به مفاهیم جامعه‌شناختی به صورت گسترده پرداخته شود.

رویکرد نظری

به باور باربا رایزمن[1]، جنسیت، ساختی بوده که مقیدکننده کنش است و انتخاب‌های فرد را سامان می‌بخشد. زنان و مردان به ایفای نقش‌های متفاوتی مجبور هستند. بر

1. Barba Riesman

همین اساس دوبووار[1] بر این باور است که انسان، زن متولد نمی‌شود؛ بلکه زن تربیت می‌شود و برعکس (Bardoel & Sohal, 1999).

هربرت مید[2] در نظریه‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که انسان در شخصیت خود دارای «منِ فاعلی» و «منِ مفعولی» است. «منِ مفعولی»، معرّف سازمان قطعی از جامعه‌ای است که در نگرش‌های ما وجود دارد و پاسخ می‌طلبد؛ اما پاسخی که داده می‌شود چیزی است که صرفاً اتفاق می‌افتد (مید، ۱۴۰۰: ۱۸۴). به عبارت دیگر، منِ مفعولی قاعدهٔ رفتار فرد مطابق با انتظارات جامعه است؛ در حالی که «منِ فاعلی» همیشه چیزی است که با آنچه خود وضعیت می‌طلبد، تفاوت دارد (همان: ۱۸۵).

گافمن، خودی را که باید در تعامل اجتماعی زندگی اجتماعی نقش ایفا کند، بسیار آسیب‌پذیر می‌داند و معتقد است که در تعامل‌ها، بخش جلو وجود دارد که کنشگران به ظاهر و خوش‌پوشی علاقه‌مندند؛ اما در بخش پشت صحنه، کنشگران خلوت می‌کنند تا خود را برای اجرای نقش آماده کنند (ریتزر[3]، ۱۳۹۹: ۲۹۶)؛ به عبارتی افراد تراجنسی، منِ مفعولی‌ای را که یاد می‌گیرند، با منِ فاعلی‌شان در تعادل است و این تعادل تا زمانی برقرار است که منِ فاعلی‌شان بر منِ مفعولی‌شان غلبه کرده، تفاوت خود را آشکار کند. اینگونه می‌شود که افراد تراجنسی می‌آموزند که به یادگیری منِ مفعولی دیگری نیاز دارند و منِ مفعولی خود را بر منِ فاعلی‌شان منطبق می‌کنند.

کسلر و مک‌کنا (۱۹۹۸)، تحقیقات متعددی در حوزهٔ روش‌شناسی مردمی جنسیت انجام دادند. آنها بررسی کردند که دوهویتی‌ها چگونه جنسیت خود را اجرا می‌کنند و به عنوان یک عضو به گروه جنسی مدنظر گذر می‌کنند. به زعم این محققان، برساخت تراجنسی‌ها از جنسیت، نوعی خودآگاهی است. آنها آنچه را که افراد عادی به طور طبیعی انجام می‌دهند، آشکارا انجام می‌دهند (ر.ک: Kessler & Kenna, 1998). این محققان تصدیق می‌کنند که گذر از جنسیت به تراجنسی‌ها منحصر نیست؛ زیرا جنسیت، هویتی است که همهٔ ما آن را ایفا و اجرا می‌کنیم. بنابراین هر فردی از جنسیت عبور می‌کند. از نظر آنها، تراجنسی‌ها، رفتار، ظاهر، الگوهای رفتاری، بدن و

1. De Beauvoir
2. Herbert Mead
3. Ritzer

روایت‌های فردی را در همراهی با این نقش‌ها مدیریت می‌کنند. در این معنا، تراجنسی‌ها به طور متناقض دوگانگی جنسیتی را تقویت می‌کنند (ر.ک: Burdge, 2013).

همچنین با روش‌شناسی مردم نگارانه[1]، باتلر ظهور جنسیت را در جایی می‌بینند که مردم در تعامل با هم آن را ایفا می‌کنند؛ یعنی با اجرای جنسیت، آن را خلق می‌کنند. وی با استفاده از اصل تکرارپذیری معتقد است که این اجراهای مکرر به حس جنسیت مرد و زن بودن منجر می‌شود. وی همچنین بر این باور است که انسان‌ها با هویتی درونی به منزلهٔ مرد یا زن به دنیا نمی‌آیند؛ بلکه بسته به سرگذشت شخصی و جایگاهشان در تاریخ و گفتمان‌های تنظیم‌کننده که تشکیل‌دهنده آنهاست، به برداشت‌های خاصی از مرد و زن می‌رسند. این معانی، راه‌های عمل را نشان می‌دهد و انسان که به اطراف نگاه می‌کند، می‌بیند که دیگران هم همان راه‌ها را در پیش می‌گیرند. بدین ترتیب جنسیت با تقلید انسان از دیگران زاده می‌شود که تلاش می‌کنند مطابق با عقاید فرهنگی معینی دربارهٔ مردانگی و زنانگی عمل کنند (ر.ک: Butter, 1990).

برای نمونهٔ تجربی این امر می‌توان به تحقیق روش‌شناسی مردم نگارانه گارفینکل[2] (۱۹۶۷) اشاره کرد. برای نخستین بار، گارفینکل در دههٔ ۱۹۵۰ با شخصی به نام اگنس آشنا می‌شود که زن به نظر می‌رسید و اندام و چهرهٔ زنانه داشت؛ در حالی که بعدها متوجه شد وی در بدو تولد در قالب جنس مذکر متولد شده و تا شانزده‌سالگی کاملاً پسرانه زیسته است. اما اگنس در شانزده‌سالگی احساس می‌کند که وضعیتش، طبیعی و معمولی نیست و به‌اصطلاح «یک جای کار می‌لنگد». بنابراین از خانه فرار می‌کند و مبدل‌پوش می‌شود و به‌مرور سعی می‌کند شبیه به زن‌ها لباس بپوشد. اما به‌زودی درمی‌یابد که اگر قرار است به عنوان یک زن پذیرفته شود، باید یاد بگیرد مثل یک زن عمل کند (ریتزر، ۱۳۹۹: ۵۳۶). در واقع رویکرد گارفینکل در مقابله با رویکرد صاحب‌نظرانی است که جنسیت را مجموعهٔ ثابتی از خصلت‌های شخصیتی یا توانمندی‌های رفتاری می‌دانند. وی به این واقعیت توجه کرد که تولید نقاب جنسی، اجرای نمایشی است. حتی ایفای نقش‌های مربوط به یک جنسیت هم کافی نیست؛ بلکه ما از طریق تعبیری که از اجرای نمایشی در ذهن داریم، جنسیت را به دیگران نسبت

1. Ethnomethodology
2. Garfinkel

می‌دهیم (ر.ک: جواهری و کوچکیان، ۱۳۸۵).

با استناد به قضیهٔ اگنس به عنوان شاهد، گارفینکل نشان داد که موقعیت جنسیتی و الگوی جنسیتی، امری است که ما در لحظه‌لحظهٔ دوران زندگی خود آن را به دست می‌آوریم. بر اساس نظریهٔ جنسیت‌سازی گارفینکل، افراد با هویت‌های دوجنسیتی یاد می‌گیرند که برای نشان دادن هویت اصلی خود، علاوه بر اینکه از لحاظ ظاهری باید شبیه به جنسیت مقابل باشند، لازم است رفتارها و اعمال جنسیت مقابل را هم یاد بگیرند و انجام دهند تا جامعه، آنها را با هویت جنسیتی جدید بپذیرد.

از طرفی، ساختارهای مردسالارانه حاکم بر جامعه به افراد می‌گوید که چگونه باید مردانه یا زنانه رفتار کنند. به نظر کیت میلت، ایدئولوژی مردسالاری، تفاوت‌های طبیعی میان مردان و زنان را بزرگ‌نمایی می‌کند تا یقین حاصل کند که مردان همواره نقش‌های مسلط و زنان همواره نقش‌های فرودست دارند (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۵۸). همچنین کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌های سنتی و انتظارات اجتماعی را تعریف می‌کنند و زنانگی و مردانگی را در چارچوب‌های محدود و مشخصی قرار می‌دهند. بر این اساس مردان ترنس سعی می‌کنند تا مطابق با کلیشه‌های جنسیتی مردانه رفتار کنند تا هویت جنسیتی آنها پذیرفته شود.

رویکرد نظری این پژوهش به بررسی جنسیت و هویت جنسی از منظر اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و بر این اساس جنسیت را ساختاری اجتماعی و نه یک ویژگی ذاتی در نظر می‌گیرد. این رویکرد بر پایه نظریه‌های جلو صحنه و پشت صحنهٔ گافمن، هویت جنسی گارفینکل و مفهوم خود هربرت مید بنا شده است که هر یک به جنبه‌های خاصی از جنسیت و هویت جنسی توجه دارند. این رویکرد به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و اجرای جنسیت در جامعه پرداخته، از طرفی تأثیرات مردسالاری و کلیشه‌های جنسیتی بر هویت‌های مختلف را بررسی می‌کند.

روش پژوهش

مطالعهٔ حاضر با روش کیفی و با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون انجام شد. داده‌های این تحقیق در بازهٔ فروردین تا مرداد ماه سال ۱۴۰۳، از طریق مصاحبهٔ

نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، چهارده نفر از مردان تراجنسی در بازه سنی ۲۲ تا ۳۰ سال بودند که عمل تطبیق جسم یا تغییر جنسیت انجام داده بودند (زن به مرد) و در استان خراسان، شهرستان مشهد سکونت داشتند.

مصاحبه‌شوندگان با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب شدند؛ بدین صورت که تعدادی از افراد تراجنسی واجد شرایط شرکت در مطالعه به صورت هدفمند انتخاب شدند و سایر افراد نیز به صورت گلوله برفی و از طریق افرادی به صورت هدفمند انتخاب شده، معرفی شدند و سپس با آنها مصاحبهٔ عمیق حضوری و چهره‌به‌چهره شد.

معیارهای ورود شرکت‌کنندگان به پژوهش عبارت بود از: ترنس مرد بودن؛ انجام دادن عمل تغییر جنسیت؛ سکونت در خراسان رضوی و تمایل داشتن به مشارکت در پژوهش. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار مصاحبهٔ عمیق و نیمه‌ساختاریافته که سه تا هفت ساعت به طول انجامید، استفاده شد. مصاحبه‌ها با یک پرسش کلی درباره «نحوهٔ سپری کردن دوران کودکی هر مصاحبه‌شونده» آغاز شد و سپس او داستان زندگی خود را تا جایی که در خاطرش داشت، با صحنه‌سازی برای دستیابی به جزئیات و اطلاعات غنی‌تر به کار برد؛ مانند «می‌توانید در این‌باره اطلاعات بیشتری دهید؟» یا «لطفاً منظورتان را واضح‌تر بیان کنید.» توالی پرسش‌ها به فرایند مصاحبه و پاسخ هر یک از مشارکت‌کنندگان بستگی داشت و برای همه مصاحبه‌شوندگان یکسان نبود؛ زیرا با توجه به فرایند مصاحبه، برخی از پرسش‌ها بدون پرسش مصاحبه‌کننده توسط مصاحبه‌شونده پاسخ داده می‌شد.

محل اجرای مصاحبه، منزل مصاحبه‌شونده بود و تلاش شد تا شخص دیگری جز مصاحبه‌شونده در محل حضور نداشته باشد. این امر پیش از شروع مصاحبه توسط پژوهشگر، با توافق مشارکت‌کننده صورت پذیرفت. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آنها کدگذاری شده، به مضامین اصلی و فرعی طبقه‌بندی شدند (کدگذاری‌های باز و محوری).

مشخصات مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر (جدول ۱) است:

جدول ۱- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام (مستعار)	تحصیلات	سن	وضعیت تأهل	تعداد جراحی صورت‌گرفته
۱	سعید	دیپلم	۲۳	مجرد	۲
۲	مجید	دیپلم	۲۷	مجرد	۲
۳	میثم	کارشناسی	۲۳	مجرد	۲
۴	علی	دیپلم	۲۴	ازدواج سفید	۲
۵	محسن	دیپلم	۲۴	مجرد	۲
۶	امیر	کارشناسی	۲۳	مجرد	۳
۷	احمد	سوم راهنمایی	۲۳	مجرد	۳
۸	مهرداد	دیپلم	۲۳	طلاق‌گرفته	۲
۹	معین	کارشناسی	۲۶	مجرد	۲
۱۰	علیرضا	دیپلم	۲۳	مجرد	۲
۱۱	ارسلان	دیپلم	۳۰	مجرد	۱
۱۲	متین	کارشناسی	۲۸	متأهل	۳
۱۳	محمد	دیپلم	۲۴	مجرد	۲
۱۴	رضا	کارشناسی	۳۰	متأهل	۲

یافته‌های پژوهش

در بازاجتماعی شدن مردان ترنس، عوامل گوناگونی مانند سن، محل سکونت، سطح تحصیلات، دسترسی به فضای مجازی، ارتباط سازنده با اعضای خانواده پیش از تغییر جنسیت، تعداد و جنس روابط عاطفی و جنسی، نقش مهمی ایفا می‌کند. این عوامل بر اینکه فرد چه زمانی وارد چرخهٔ شناخت خود و جامعه‌پذیری مجدد شود، اثر می‌گذارد. بر اساس روایت چهارده مصاحبهٔ انفرادی عمیق، مراحلی به صورت شکل (۱) حاصل شد. البته این فرایند، فرایند یگانه‌ای نیست و عوامل نام‌برده‌شده می‌تواند سبب تأخیر یا تسریع ورود فرد تراجنسی به هر مرحله از فرایند بازاجتماعی شود.

به عبارتی براساس یافته‌های تحقیق، هرچه سن افراد تراجنسی بالاتر (سن ۲۸ سال و بالاتر)، سطح تحصیلات خانواده (پدر/ مادر/ خواهر/ برادر) آنها پایین‌تر (دیپلم و

پایین‌تر)، دسترسی به فضای مجازی به‌ویژه در دوره نوجوانی کمتر، تعامل کمرنگ‌تر و حتی پرتنش‌تر با اعضای خانواده پیش از عمل تطبیق جسم و پس از آن و در نهایت رابطه جنسی و عاطفی کمتر و حتی نداشتن رابطه با شخصی دیگر، سبب تأخیر در فرایند بازاجتماعی مردان تراجنسی می‌شود.

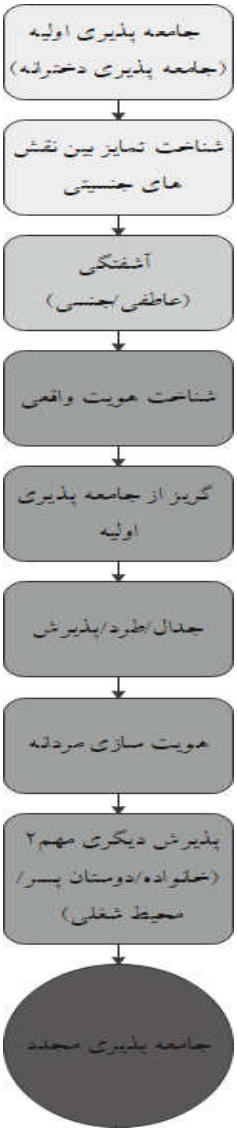

شکل ۱- نمودار فرایند هشت‌مرحله‌ای جامعه‌پذیری مجدد مردان ترنس

۱- جامعه‌پذیری اولیه (جامعه‌پذیری دخترانه)

جامعه‌پذیری اولیه به فرآیند یادگیری و درونی‌سازی هنجارها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی مانند خانواده و آموزش و پرورش اشاره دارد. این مرحله از زندگی، به‌ویژه در دوران کودکی، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. در این دوره، افراد ترنس ناخودآگاه تحت‌تأثیر انتظارات اجتماعی قرار گرفته، یاد می‌گیرند که چگونه باید مطابق با جنس بیولوژیک خود رفتار کنند. در این مرحله، خانواده‌ها و نهادهای آموزشی به طور مستقیم و غیر مستقیم به تعیین نقش‌های جنسیتی می‌پردازند. برای مثال والدین ممکن است به طور طبیعی به دختران عروسک و به پسران ماشین و اسباب‌بازی‌های جنگی هدیه دهند. این نوع رفتارها ناخودآگاه به کودکان پیام می‌دهد که چه نوع رفتارهایی برای آنها مناسب است.

علاوه بر این در این مرحله، کودکان تحت تأثیر نظرها و رفتارهای اطرافیان خود قرار می‌گیرند. در نهایت جامعه‌پذیری اولیه می‌تواند تأثیرات عمیقی بر هویت و خودپنداره افراد ترنس بگذارد. این فرآیند می‌تواند منجر به ایجاد احساسات متناقض و چالش‌های هویتی در آینده شود؛ زیرا افراد ترنس ممکن است در تلاش برای انطباق با انتظارات اجتماعی، هویت واقعی خود را نادیده بگیرند. این تضاد بین هویت واقعی و انتظارات اجتماعی می‌تواند به بحران هویت و مشکلات روانی منجر شود که در مراحل بعدی زندگی فرد بروز می‌کند.

مهدیار ۲۵ ساله می‌گوید: «بابام نظامی بود و می‌رفت عمان. برای داداشم ماشین می‌خرید، اما برای من عروسک می‌خرید.»

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «وقتی به سن تکلیف رسیدم، مامانم گفت دیگه نباید با پسرا تو کوچه بازی کنی.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «یادمه وقتی شش ساله بودم، برای منو خواهرم یک تولد گرفتن و اونجا مامانم برای هردومون دامن و بلوز سفید خرید که ست باشیم.»

۲- شناخت تمایز میان نقش‌های جنسیتی

شناخت تمایز میان نقش‌های جنسیتی به فرآیند درک و شناسایی انتظارات اجتماعی و فرهنگی مربوط به رفتارها و ویژگی‌های مرتبط با جنسیت اشاره دارد. این مرحله معمولاً در دوران کودکی و نوجوانی آغاز و به‌تدریج در طول زندگی فرد ترنس

شکل می‌گیرد. در این مرحله، افراد ترنس متوجه می‌شوند که جامعه چه انتظاراتی از آنها بر اساس جنس بیولوژیکشان دارد و این انتظارات چگونه با هویت واقعی آنها در تضاد است. در این فرآیند، افراد ترنس به‌تدریج به تفاوت‌های موجود میان نقش‌های اجتماعی مردانه و زنانه پی می‌برند. این شناخت می‌تواند به احساس نارضایتی از نقش‌های اجتماعی، مقاومت در برابر آنها، شکل‌گیری احساسات متناقض و چالش‌های هویتی منجر شود. افراد ترنس ممکن است در تلاش برای انطباق با انتظارات اجتماعی، هویت واقعی خود را نادیده بگیرند و این تضاد می‌تواند به احساس گناه و سردرگمی عمیق‌تری منجر شود. این مرحله از فرآیند شناخت هویت، نیازمند حمایت و درک خانواده و جامعه است تا افراد ترنس بتوانند به طور سالم و مثبت با هویت واقعی خود ارتباط برقرار کنند.

مازیار ۲۵ ساله می‌گوید: «از بچگی برام عروسک خریدند که باهاش بازی کنم. من همون روز اول شکوندمش و چشمش رو درآوردم. من تفنگ می‌خواستم. به جای اینکه برام تفنگ بخرند، برام عروسک خریدند. منم لج کردم و چون دوست نداشتم، خرابش کردم. یا دامن دوست نداشتم، اون رو پاره می‌کردم.»

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «مامانم می‌گفت: یک‌بار بذار موهات بلند شه، یک‌بار برو ناخونات رو لاک بزن. می‌گفتم ناخونام همین‌جوریش بدفرم هست، نمی‌خوام لاک بزنم اصلاً.»

مهرداد ۲۳ ساله می‌گوید: «هی به‌زور بچه‌های کلاس، دستامو لاک می‌زدن یا می‌بردن استخر زنونه؛ جایی که مثلاً مختص خانوماس و من اونجا حس بد داشتم و اینا منو به‌زور می‌بردن و می‌گفتن این حس‌هایی که داری، تلقینه و خیلی اذیتم کردن.»

۳- آشفتگی (عاطفی/ جنسی)

آشفتگی عاطفی و جنسی در افراد تراجنسی به عنوان یک مرحله بحرانی در فرآیند بازاجتماعی شدن آنها شناخته می‌شود. این مرحله معمولاً در اواخر دوران کودکی و اوایل نوجوانی آغاز می‌شود و به‌ویژه در افرادی که در محیط‌های خاص، مانند مدارس مذهبی تحصیل کرده‌اند، ممکن است به تأخیر افتاده، به دوران دبیرستان منتقل شود. در این زمان، افراد تراجنسی به‌تدریج با هویت جنسی و عاطفی خود آشنا شده، می‌تواند

منجر به بروز احساسات پیچیده و متناقضی شود. در این مرحله، وابستگی عاطفی به جنس موافق بیولوژیک به طور خاصی شکل می‌گیرد و منجر به روابط عاطفی و جنسی ناقص و مبهمی می‌شود که ابتدا به صورت دوستی آغاز و به‌تدریج به سمت رابطه‌ای عاشقانه پیش می‌رود. این روابط عاطفی و جنسی، احساسات متضادی را در فرد ایجاد می‌کند؛ زیرا از یکسو، فرد ممکن است از برقراری این روابط لذت ببرد، از سوی دیگر، احساس گناه و سردرگمی نیز به سراغش می‌آید. این احساسات ناشی از تضاد میان هویت جنسی واقعی فرد و انتظارات اجتماعی و فرهنگی است که او را به سمت روابط با جنس مخالف بیولوژیک سوق می‌دهد. در نهایت آشفتگی عاطفی و جنسی در افراد تراجنسی نه‌تنها به عنوان یک چالش فردی، بلکه به عنوان مسئله‌ای اجتماعی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

محمدرضا ۳۰ ساله می‌گوید: «قبل از عمل که رابطه داشتم، از خودم حالم بهم می‌خورد؛ چرا که به این فکر می‌کردم من کار درستی می‌کنم یا نه، کار اشتباهی می‌کنم. با اینکه از دید خودم مرد بودم، ولی وقتی قضیه همجنس‌بازی به ذهنت می‌آید، خیلی حالت را بد می‌کند و از خودت متنفر می‌شوی».

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «با پسر دوست شدم؛ چون احساس می‌کردم نکنه با دختر بودن گناه باشه، ولی حسی بهش پیدا نکردم».

علیرضا ۲۳ ساله می‌گوید: «دختری از من خوشش اومده بود، توی دوره راهنمایی. من ازش دوری می‌کردم؛ چون فکر می‌کردم نکنه همجنس‌گرا باشم. احساس عذاب وجدان داشتم. بهش محل ندادم و اونم دیگه پیگیر نشد».

۴- شناخت هویت واقعی

شناسایی هویت واقعی برای افراد تراجنسی، فرآیندی حیاتی و پیچیده است؛ زیرا در آن، فرد به‌تدریج به درک عمیق‌تری از خود و هویت جنسی‌اش می‌رسد. این مرحله معمولاً در دوران نوجوانی آغاز می‌شود و می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله محیط اجتماعی، فرهنگی و منابع اطلاعاتی قرار گیرد. در این زمان، فرد به جست‌وجوی اطلاعات و تجربه‌های جدید می‌پردازد تا بتواند هویت خود را به‌درستی شناسایی کند. در این فرآیند، رسانه‌ها، دوستان و خانواده به عنوان منابع کلیدی عمل می‌کنند. این

منابع به فرد کمک می‌کند تا با واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با هویت تراجنسی آشنا شود. در نهایت احساس تعلق و پذیرش بیشتر نسبت به خود، منجر به تسریع فرایند بازاجتماعی شدن فرد می‌شود.

علیرضا ۲۳ ساله می‌گوید: «اولین بار اول دبیرستان که بودم، دختری بهم واژه «ال‌جی‌بی‌تی» را توضیح داد و گفت تو مثل ترنس‌هایی. منم دچار شوک شدم و بعداً فهمیدم که ترنس چیه.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «اولین بار یکی از رفیقام که شبیه به خودم بود، گفت که داداش ما ترنسیم. برو سرچ کن ببین چیه. وقتی فهمیدم ترنس چیه، گفتم چیزی که می‌گن، وای چقدر شبیه منه».

علی ۲۴ ساله می‌گوید: «یکی از دوستای خواهر بزرگم از تهران اومد خونمون و منم چهارده پونزده سالم بود. بعد به خواهرم گفت که داداشت (ترنسه). آبجیم هم نمی‌دونست و پرسید یعنی چی و اینا. گفتش یعنی اینکه تا حالا دیدی که این کارای دخترونه کنه؟ گفت: نه اصلاً. چون تو تهران زندگی می‌کرد، آگاهیش خیلی بیشتر بود و تو فامیلشونم داشتن.»

۵- گریز از جامعه‌پذیری اولیه

پس از آنکه افراد تراجنسی، هویت واقعی خود را می‌شناسند، معمولاً در برابر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای که در دوران جامعه‌پذیری اولیه آموخته‌اند، مقاومت می‌کنند. این هنجارها به طور خاص شامل انتظاراتی است که به جنسیت بیولوژیک فرد، رفتارها و ویژگی‌های خاصی که به هر جنس نسبت داده می‌شود، اشاره دارد. در این مرحله، فرد تراجنسی به دنبال انطباق با هنجارهای جنسیتی مورد نظر خود است، درحالی که این تلاش‌ها اغلب با مخالفت‌های شدید خانواده و دوستان همراه می‌شود. این مقاومت، عواقب جدی به همراه دارد؛ از جمله طرد شدن از سوی خانواده و گروه‌های همسالان. در نهایت گریز از جامعه‌پذیری اولیه نه‌تنها به عنوان یک تلاش برای ابراز هویت، بلکه به عنوان مبارزه‌ای برای پذیرش و هویت‌یابی در برابر فشارهای اجتماعی و خانوادگی نیز در نظر گرفته می‌شود. این فرآیند می‌تواند منجر به احساس انزوا و تنهایی در فرد شود؛ اما در عین حال به او کمک می‌کند تا هویت واقعی خود را

شناسایی و در نهایت به سمت پذیرش و خودباوری حرکت کند.

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «ما تا قبل از عمل، بانداژ می‌بستیم و سختی‌هاشم داشتیم و باید مراقب می‌بودیم. همیشه من پیراهن می‌پوشیدم که سایزمم نباشه و یک سایز بزرگ‌تر و کسی متوجه نمی‌شد.»

احمد ۲۴ ساله می‌گوید: «من همیشه موهامو کوتاه می‌کردم و می‌گفتم زندگی مگه چقدر ارزش داره که بخوام خودمو اذیت کنم.»

محمدرضا ۳۰ ساله می‌گوید: «من همیشه موهای پامو می‌ذاشتم بلند شه و سر این موضوع خیلی از بابام کتک خوردم.»

۶- جدال/ طرد/ پذیرش

الف) جدال/ طرد

در فرآیند بازاجتماعی شدن، افراد تراجنسی با چالش‌های جدی در ارتباط با خانواده و دوستان خود مواجه می‌شوند. این جدال‌ها معمولاً به این دلیل است که نزدیکان، هویت جنسی آنها را نمی‌پذیرند و به طرد اجتماعی منجر می‌شود. طرد اجتماعی به شکل‌های مختلفی بروز می‌کند، از جمله حمایت نشدن عاطفی، قضاوت‌های منفی و تهدیدهای فیزیکی.

امیر ۲۵ ساله می‌گوید: «وقتی با خواهرم صحبت می‌کردم، مخالفت می‌کرد و می‌گفت برو بابا. می‌خوای آبرومونو ببری؟ هر یک جمله‌ای که می‌گفت، من یک کیلومتر ازش فاصله می‌گرفتم؛ با اینکه تمام بچگی‌مونو با هم بودیم. این باعث شد که من کاملاً تنهای تنها بشم و با هیچ‌کس صحبت نمی‌کردم».

محمد ۲۴ ساله می‌گوید: «کل مشکلات ما به خاطر برادرمه که با همه‌چیز مخالفه و الآن هم منو تهدید به مرگ می‌کنه. با اینکه عمل کردم، اطلاعی نداره و اگر قرار بر این باشه که از زادگاهمون به مشهد بیاد، مجبورم لباس زیر، مانتو و شال بپوشم و تیپ دخترانه بزنم».

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «خانوادم اصلاً راضی نبودن؛ به حدی که از چند ماه قبلش یکم پول جمع کردم و از خونه فرار کردم. اگه توی خونه می‌موندم، منو می‌کشتن؛ به‌خصوص داداشم».

ب) پذیرش (دیگری مهم ۱: پارتنر)

پذیرش، یکی از مؤلفه‌های کلیدی در فرآیند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی است. در مواجهه با جدال‌ها و طردهای اجتماعی، بسیاری از افراد تراجنسی به دنبال یافتن حامیانی‌اند که بتوانند در کنار آنها ایستاده و هویت واقعی‌شان را بپذیرند. یکی از مهم‌ترین حامیان، پارتنر عاطفی است که می‌تواند نقش بسزایی در فرآیند پذیرش و ابراز هویت جنسیتی ایفا کند. پارتنر عاطفی به عنوان یک فرد نزدیک و حمایتگر می‌تواند باعث ایجاد احساس امنیت و پذیرش بیشتر در افراد تراجنسی شود. این پذیرش معمولاً با رابطه عاطفی و گاهی جنسی همراه است. در این روابط، تراجنسی‌ها می‌توانند به طور رسمی و بدون ترس از قضاوت، هویت خود را ابراز کنند.

احمد ۲۴ ساله می‌گوید: «دوستی داشتم که خیلی اصرار می‌کرد. مدام برام نامه می‌نوشت و پیله‌ام شده بود حدوداً دو سه ماه. بعد دیگه وادادم. رابطه عاطفی شروع شد و بهش گفته بودم که من یک رازی دارم که کلاً از پسرا خوشم نمیاد و از دخترا خوشم میاد. گفت پس بیا دوست‌پسر من شو.»

معین ۲۶ ساله می‌گوید: «از همون زمانی که قاطعیت پیدا کردم، یک رنگ دیگه‌ای گرفت رابطه‌مون. اون آدم فهمید می‌تونه روی من حساب کنه برای آدمی که تو آینده‌اش باشم و خیلی عادی مثل بقیه زندگی کنیم؛ یعنی ارتباطمون عمیق‌تر شد.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «یک دوست فاب (فابریک) صمیمی داشتم که اسمش ساجده بود و می‌گفتم می‌خوام پارتنرمو ببوسم و حواست باشه کسی نیاد. اون می‌گفت ببوس و خجالت نداره. یک روز عصر بعد از کلاس رفتیم توی کلاسی و من رفتم جلو و بوسیدمش. این اولین باری بود که من یک دختری رو بوسیدم. همون بود و عمیق‌تر شد و من خودم شوک بودم؛ حتی رفتم واسش حلقه خریدم. اونم واسه من حلقه خرید. انگار مثلاً نامزد کردیم و اون حلقه منو داشت و من حلقه اونو».

۷- تکمیل هویت‌سازی مردانه

در این مرحله، افراد ترنس سعی دارند تا با انجام دادن اقداماتی، فرایند هویت‌سازی مردانه خود را کامل کنند. این اقدامات عبارتند از:

الف) کوتاه‌کردن افراطی مو

کوتاه کردن مو، یکی از اقدامات کلیدی در فرآیند هویت‌سازی مردانه برای افراد

تراجنسی به شمار می‌آید. این عمل نه‌تنها به عنوان یک تغییر ظاهری، بلکه به عنوان نشانه‌ای از هویت جدید و تلاش برای پذیرش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. برای بسیاری از افراد تراجنسی، تمایز بین موی کوتاه دخترانه و پسرانه اهمیت زیادی دارد و این تمایز می‌تواند تأثیر عمیقی بر احساس هویت و خودباوری آنها داشته باشد. زمانی که فرد تراجنسی تصمیم می‌گیرد که خود را به جامعه معرفی کند، به عنوان اولین اقدامِ عملی در این مسیر، موی خود را کوتاه می‌کند. این عمل به آنها کمک می‌کند تا احساس کنند که به هویت جدید خود نزدیک‌تر شده، می‌توانند به طور رسمی‌تر در نقش مردانه خود ظاهر شوند.

سعید ۲۴ ساله می‌گوید: «من در قبل از هفت‌سالگی موی بلند داشتم و بعد اون موهامو نه خیلی پسرانه‌تر کوتاه کردم؛ البته تایمی این‌جوری بود. یک تایمی از یک کارکتری که توی یکی از سریالا بود و موی بلند داشت و مرد بود و من اونو شدیداً دوست داشتم، از اون الگو می‌گرفتم. بعد اون بود که رفتم و موهامو کوتاه کردم.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «موهامو پیش آرایشگاه مردونه اصلاح کردم و همونجا هم کلی عکس یادگاری گرفتیم با هم به عنوان اولین بار اصلاح کردن من. بعد برای اولین بار با لباس پسرونه رفتم بیرون.»

ب) اسم مستعار

اسم مستعار، یکی از ابزار کلیدی در فرآیند هویت‌سازی تراجنسی به شمار می‌آید و به دو شکل (پذیرش ناقص و پذیرش کامل) بروز می‌یابد. این نام‌ها نه‌تنها به عنوان نشانه‌ای از هویت جدید، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباطات اجتماعی و عاطفی نیز نقش ایفا می‌کند.

پذیرش ناقص: در مراحل اولیه، زمانی که فرد به طور کامل هویت جدید خود را نپذیرفته یا جامعه او را به عنوان یک فرد تراجنسی نمی‌شناسد، استفاده از اسم مستعار به او کمک می‌کند تا از قضاوت‌های منفی و فشارهای اجتماعی دوری کند. در این مرحله، افراد ممکن است از نام‌هایی استفاده کنند که به‌نوعی هویت قبلی آنها را حفظ کند.

امیرحسین سی ساله می‌گوید: «سید یا هم نعمت صدام می‌کردن.»

امیر ۲۵ ساله می‌گوید: «تو مدرسه همه از اول ابتدایی حتی معلما بهم می‌گفتن

«روشن» و کسی منو به اسم شناسنامه‌ای صدا نمی‌زد.»

پذیرش کامل: زمانی که ترنس بودن فرد مورد تأیید دیگران و خود اوست، شخص به انتخاب یک اسم مستعار می‌پردازد که معمولاً تغییریافته‌ای از نام شناسنامه‌ای فرد است. این نام‌ها به فرد احساس تعلق و هویت بیشتری داده، به او کمک می‌کند تا در روابط اجتماعی و عاطفی خود، احساس راحتی بیشتری داشته باشد.

مهرداد ۲۳ ساله می‌گوید: «سر یک شرط‌بندی و مخزنی آنلاین، اسمم رو گذاشتم نیما».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «اصلاً وقتی ما با هم فاب شدیم، گفتم بیا دوست‌دختر و دوست‌پسر باشیم و گفتم مثلاً من اسمم سیناست.»

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «من یک دوستی داشتم اسمش مجید بود. بعد شناسنامه اونو گرفتم، کپی کردم و صفحه اولشو عکس خودمو گذاشتم؛ جعل اسناد ریزی کردم. اون بنده خدا سنش ۱۸ بود و به من می‌خورد و همه فکر می‌کردن ۱۸ سالمه.»

ج) استایل اسپرت

استایل اسپرت به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فرآیند بازاجتماعی شدن تراجنسی‌ها، نقش بسزایی در ابراز هویت جنسیتی آنها ایفا می‌کند. این نوع پوشش، به‌ویژه در دوران راهنمایی به عنوان ابزاری برای نشان دادن تعلق به جنسیتی متفاوت از آنچه جامعه انتظار دارد، به کار می‌رود. در مجموع استایل اسپرت نه‌تنها به عنوان انتخاب مدگرایانه، بلکه به عنوان ابزاری هویتی برای تراجنسی‌ها شناخته شده و به آنها کمک می‌کند تا خود را به عنوان جنسیتی متفاوت ابراز کنند.

علی ۲۳ ساله می‌گوید: «لباسام معمولاً اسپرت بود و کفشام همه فوتبالی. به خاطر ندارم که کفش مجلسی گرفته باشم و بخوام بپوشم یا لباس مهمونی بپوشم. اگر هم چیزی بوده که بلند بوده یا کوتاه بوده، اسپرت بوده همه‌اش.»

معین ۲۶ ساله می‌گوید: «مانتوم پیراهن بود. تو دانشگاهم همین بود. فقط یک مقنعه باید می‌ذاشتیم تو دانشگاه.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «سعی می‌کردم از این سویشرت‌های پفکی پشمکی بپوشم

که اسپرت‌تر بشه، انگشتر بندازم و ساعت اسپرت بندازم و عطر بخرم و عطر مردونه بزنم. یا مثلاً سویشرت اسپرت می‌پوشیدم و کلاهشو می‌پوشیدم و مقنعمو می‌انداختم.»

د) رفتارهای غیرت‌ورزانه

یکی از ویژگی‌های بارز در رفتار مردان تراجنسی، اعمال غیرت‌ورزانه است که به‌ویژه در ارتباط با پارتنر عاطفی‌شان بروز می‌کند. این رفتارها معمولاً پیش از آگاهی کامل فرد از هویت جنسیتی‌اش آغاز و پس از پذیرش پارتنر عاطفی به اوج خود می‌رسد. این نوع رفتارها می‌تواند واکنشی طبیعی به احساسات عمیق و تعلق خاطر به پارتنر عاطفی تعبیر شود.

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «اون (پارتنر عاطفی) هی دوست داشت منو غیرتی کنه و من خیلی اعصابم بهم می‌ریخت. حتی برگه‌ای بهم داد که با دخترخاله‌اش نشسته بودن و نامه‌ای نوشته بودن که آره با این حرصش درمیاد و غیرتی می‌شه و روی فلانی خیلی حساسه. واقعاً حرص منو درمی‌آورد و خیلی حساس بودم روش. خیلی جدی بودم و خب زیاد با کسایی که نمی‌شناختم، شوخی نمی‌کردم و ازم می‌ترسیدن.»

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «دو تا پسر روی یک موتور بودن که مزاحم اینا (دوستان دختر فرد) شدن. منم سریع رسیدم و زدم توی گوش پسره. پسر عقبیه یک سنگ بزرگ برداشت و پرت کرد سمت من و منم جاخالی دادم. دوستمم شروع کرد به جیغ زدن. یهو مردم که دو سه نفر بیرون بودن، اومدن سمت ما. بعد من یکی زدم توی گوش پسره و یکی هم زدم تو موتورش و چراغاشو شکوندم.»

علی ۲۳ ساله می‌گوید: «با پارتنر عاطفی‌ام می‌رفتیم و می‌اومدیم. دم خونشون می‌بردمش. بعد خودم می‌رفتم خونه یا توی درس زبانم (انگلیسی) قوی‌تر بودم، بهش کمک می‌کردم یا از خونمون پیاده می‌رفتم در کلاسش، اگه شب بود و با هم برمی‌گشتیم که تنها نباشه.»

ه) مصرف دخانیات

مصرف دخانیات در میان مردان تراجنسی به‌ویژه در مراحل اولیه شناخت هویت جنسیتی خود، به عنوان رفتاری نمایشی و برای جلب توجه بروز می‌کند. این افراد معمولاً در تلاش برای ابراز هویت خود، به تقلید از رفتارهای مردانه‌ای که در رسانه‌ها و

شخصیت‌های سینمایی مشاهده می‌کنند، روی می‌آورند. این نوع رفتار به‌ویژه در سنین نوجوانی، زمانی که فرد در حال کشف هویت خود است، بیشتر مشاهده می‌شود. این رفتارها می‌تواند بر روند شناخت هویت و روابط اجتماعی آنها تأثیر زیادی بگذارد و اعتیاد را نیز برای آنان به همراه داشته باشد.

میثم ۲۳ می‌گوید: «اون زمان، یک سریالی می‌دیدم به نام پیکی بیلندرز. اینا خیلی ابهت داشتن. چندتا داداش مقتدر، یک‌جوری سیگار می‌کشیدن که آدم هوسش می‌شد. منم خب امتحانش کردم.»

سعید ۲۴ ساله می‌گوید: «من چهارده پونزده سالگی سیگارو امتحان کردم. فکر می‌کردم تفننی می‌شه کشید، اما خب الآن نمی‌تونم ترکش کنم.»

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «دوران راهنمایی داشتیم می‌رفتیم خونه یکی از دوستام. منم دورتر از اینا داشتم راه می‌رفتم؛ چون سیگار می‌کشیدم. برای اینکه لباساشون بو نگیره، دورتر از اونا بودم.»

و) شبیه‌سازی جسمی و جنسی

شبیه‌سازی جسمی و جنسی در میان افراد تراجنسی نه‌تنها به عنوان تلاش برای تطابق با هویت جنسیتی، بلکه به عنوان ابزاری برای ابراز هویت و احساس تعلق به جامعهٔ مردان عمل می‌کند. این فرآیند می‌تواند بر کیفیت زندگی و روابط اجتماعی آنها تأثیر زیادی بگذارد و به آنها کمک کند تا احساس راحتی بیشتری نسبت به بدن خود داشته باشند.

احمد ۲۴ ساله می‌گوید: «به سن بلوغ که رسیدم، بیشتر مشخص شد. رشد سینه که داشت اتفاق می‌افتاد، بدم می‌اومد و خجالت می‌کشیدم. لباسایی می‌پوشیدم که مشخص نشه.»

مهرداد ۲۴ ساله می‌گوید: «وقتی می‌رفتم سرکار، بیندر می‌پوشیدم که به هر حال سینه‌هام تخت باشه و مشخص نشه که برجستگی داره.»

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «من از پروتز زیرشلواری استفاده می‌کنم. وقتی می‌رم مهمونی، به هر حال خیلی ضایع است که اون پایین تخت باشه. برای رابطه‌ام باز یک نوع پروتز دیگه استفاده می‌کنم. البته همه بچه‌های ما ازش تو رابطه استفاده می‌کنند.»

ز) فحش دادن و تقویت خشونت

در میان افراد تراجنسی، فحش دادن و تقویت خشونت به عنوان روشی برای ابراز هویت و تمایز از دیگران، به‌ویژه در محیط‌های اجتماعی و مردانه به‌وضوح مشاهده می‌شود. این رفتارها معمولاً از طریق استفاده از تکه‌کلام‌های خاص و به‌اصطلاح جاهلانه و همچنین بروز خشونت فیزیکی، خود را نشان می‌دهد. این نوع رفتارها می‌تواند تلاشی برای اثبات قدرت و ابهت در جمع‌های مردانه تعبیر شود.

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «برای اینکه عصبانیتمو خالی کنم، یکسره مشت می‌زدم به در و دیوار و کل دستام یکسره کبود بود. یکی از دوستای دخترخاله‌ام یعنی آشناهاشون، اسمش ایمان بود و کافه داشت. چون دخترخاله‌ام اینو دوست داشت قبلاً، میومد و تیکه‌کلاماشو به ما می‌گفت و یکم جاهلم بود. من مثلاً تیکه‌کلامای اونو یاد می‌گرفتم».

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «اون زمان هم بوکس می‌رفتم و هم بدن‌سازی. دختره رو خوابوندم رو زمین و اون‌قدر زدمش اون‌قدر زدمش...».

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «مثلاً رفتار اینکه مردا بین همدیگه شوخی دستی دارن، کلمه‌های رکیک دارن، دقت می‌کردم. من توی کارگاه مردونه کار کردم و دیدم دو تا همکار با هم چه جورین. می‌گفتن مثلاً «برو لاشی فلان» مخصوصاً توی جوهای صمیمی‌تر.»

ح) روابط متعدد (جنسی و عاطفی)

وقتی فرد، پذیرش اولیه را از پارتنر خود دریافت می‌کند، از طریق فضای مجازی نیز به‌خوبی درمی‌یابد که چگونه می‌تواند تیپ ایده‌آل مردانه داشته باشد. اینگونه مرکز توجه دختران دیگر قرار می‌گیرد. اغلب فرد ترنس در همان دوران نوجوانی وارد روابط متعدد می‌شود که این امر اعتماد به نفس وی را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. اگر عکس این امر اتفاق افتد، فرد دچار احساس کمبود و کاهش اعتماد به نفس می‌شود.

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «اون زمانا لاین و اینا اومده بود. توی مجازی، عکس یک پسره‌ای بود خیلی خوشگل و خوش‌تیپ بود. اونو گذاشته بودم و بعد دختربازی می‌کردم و با هزاران نفر دوست بودم».

مهرداد ۲۳ ساله می‌گوید: «سال نهم با یک خانمی رابطه داشتم که رابطه‌مونو همون

سال تموم کردیم و من رابطهٔ جدیدی رو سال دهم شروع کردم. دقیقاً با کسی وارد رابطه شدم که باعث جدایی از پارتنر سابقم شد».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «دوران راهنمایی خیلی دختربازی می‌کردم. همه دخترا دورم بودن و توجه زیادی می‌کردن و هر کی رو اراده می‌کردم، به دست می‌آوردم».

پذیرش دیگری مهم ۲ (خانواده/ دوستان پسر/ محیط شغلی)

پذیرش از سوی دیگران، به‌ویژه خانواده، دوستان و همکاران، یکی از مراحل کلیدی در فرآیند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی است. این پذیرش معمولاً پس از تغییر جنسیت و در پی تلاش‌های فرد برای ابراز هویت واقعی‌اش اتفاق می‌افتد. حلقه‌های اجتماعی مانند خانواده و محیط کار، نقش بسزایی در شکل‌گیری احساس امنیت و هویت فرد دارند و تأثیر عمیقی بر اعتماد به نفس و کیفیت زندگی آنها می‌گذارند.

سعید ۲۴ ساله می‌گوید: «بعد از مدتی با صاحب‌کارم رفته بودم بیرون. موضوعم رو بیان کردم براشون و گفت اوکی هست و من مشکلی ندارم، ولی خودت مشکلی نداری؟ چون یک‌سری مشتری‌های محلی اونجا داریم و یک‌سری مشتری‌های محلی هستن و خودمم تو همون محل زندگی می‌کردم. من رفتم و با همون فامیلم که قبل بوده و بعدش هم ادامه دادم و اوکی بود. اول یک‌سری نگاه‌ها بود و قطعاً اون صحبت‌هایی که بین هم کردیم بود، ولی سریع جا افتاد».

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «قبل عملم که خانوادم همه‌اش با اسم قبلیم صدام می‌کردن، ولی الآن همه مجید صدام می‌کنن؛ حتی داداشم که به خونم تشنه بود».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «مامان و بابام اوایل حتی از لفظ دخترجان برای محبت بهم استفاده می‌کردن، ولی من خیلی عذاب می‌کشیدم، اما بعدش به مرور زمان دیگه از لفظش استفاده نمی‌کردن. بعد از عملم، دیگه میثم صِدام می‌زنند».

بر اساس هشت مرحلهٔ یادشده، افراد ترنس می‌آموزند که چگونه مطابق با هویت جدیدی که به صورت رسمی از طرف جامعه پذیرفته شده است، عمل کنند. به عبارتی چگونه اعمال خود را مطابق با هنجارها، ارزش‌ها و عرف جامعه بر مبنای هویت اجتماعی جدید خود قرار دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با روش تحقیق کیفی و از طریق مصاحبهٔ عمیق و نیمه‌ساختاریافته، به بررسی فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی پرداخته شد. افراد تراجنسی، ابتدا مطابق با هنجارهای جنس بیولوژیک خود جامعه‌پذیر می‌شوند و پس از اینکه درمی‌یابند جنس و هویت جنسیتی‌شان با هم متفاوت است، سعی می‌کنند هنجارهای مطابق با هویت و متضاد با جنسشان را یاد بگیرند. اینگونه می‌شود که وارد فرایند جامعه‌پذیری مجدد می‌شوند.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که پس از آنکه فرد ترنس از هویت جنسی واقعی (جدید) خودش آگاهی می‌یابد، عوامل مختلفی بر شکل‌گیری و تکمیل آن هویت مؤثر هستند که عبارتند از: ارتباط سازنده با اعضای خانواده پیش از تغییر جنسیت؛ کمیت و کیفیت رابطهٔ جنسی- عاطفی؛ پذیرش یا طرد دیگری مهم و چگونگی الگو گرفتن از دیگران. در این بین، متغیر رابطهٔ عاطفی- جنسی، مهم‌ترین عامل شناخته شده است. زمانی که فرد ترنس از طریق برقراری رابطهٔ جنسی (با دختر/ پسر) یا کشش عاطفی شدید به جنس مخالف توانست ابتدا به خود اثبات کند که به جنس دیگری متعلق است، دیگران نیز باید این موضوع مهم را بپذیرند و تأیید کنند. برای تحقق این امر، فرد ترنس به ایفای نقش پررنگ در جلوی صحنه[1] اقدام می‌کند.

طبق نظر کسلر و مک‌کنا (۱۹۹۸)، فرد ترنس، رفتار، ظاهر، الگوهای رفتاری، بدن و روایت‌های فردی در مدیریت بدن را که باتلر هم به آن اشاره می‌کند، سامان‌دهی می‌کند تا به تأیید دیگری(های) مهم برسد. زیرشاخهٔ مؤلفه یادشده نیز بسیار اهمیت دارد که عبارت است از: دیگری مهم یا اولین پارتنر عاطفی که طرفین رابطه از نقش‌های یکدیگر آگاهند و در قالب رابطهٔ دوستی، تعاملات خود را آغاز می‌کنند. چگونگی و جنس تعاملات در رابطهٔ دوست دختر/ پسری، پذیرش دوستان را به همراه دارد که اغلب در محیط مدرسه (راهنمایی/ دبیرستان) ایجاد می‌شود. در این مرحله، رفتارهای غلوآمیز مثل اسپرت‌پوشی (که برخی به مبدل‌پوشی از آن تعبیر می‌کنند)، اسم مستعار و تقویت روحیهٔ پرخاشگرانه به فرد تراجنسی کمک می‌کند تا سریع‌تر تأیید دیگران را دریافت کند. سپس فرد وارد فرایند دوگانگی رفتار در محیط خانه و مدرسه می‌شود.

1. On-Stage

برای اینکه فرد تراجنسی بتواند رضایت خانواده را کسب کند، وارد چالش‌های عمیق با آنها می‌شود که گاهی به طرد کامل یا نیمه‌کامل منجر می‌شود یا شخص از افرادی که اعمال وی را حمایت و تأیید نمی‌کنند، دوری می‌ورزد.

همان‌طور که بیان شد، تاکنون پژوهشی درباره فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی صورت نگرفته است. در ادامه دربارهٔ فرایند هشت‌مرحله‌ای بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی و ارتباط آن با نظریه‌های تحقیق و تحقیقات صورت‌گرفته پرداخته می‌شود:

۱- جامعه‌پذیری اولیه: افراد ترنس در سنین کودکی وقتی نهاد خانواده و آموزش و پرورش، آنها را در معرض جامعه‌پذیری اولیه قرار می‌دهند، مطابق با جسم بیولوژیک خود، جامعه‌پذیر می‌شوند. نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های مطالعهٔ دسترنج (۱۳۹۲) در حوزه جامعه‌پذیری افراد تراجنسی و شکل‌گیری و تثبیت هویت آنان همسو است. او بیان کرد که متغیرهای تحصیلات مادر، وضعیت اشتغال مادر، شغل مادر، شغل پدر، تحصیلات پدر و درآمد خانوادگی با جامعه‌پذیری، رابطه معنادار دارند. به عبارتی افراد تراجنسی بسته به موقعیت خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی‌شان به شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیر می‌شوند. نظریه‌های باربا رایزمن و سیمون دوبووار بر تأثیر خانواده و نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری هویت جنسیتی تأکید دارد. یافته‌های تحقیق نیز نشان می‌دهد که ارتباط سازنده با اعضای خانواده پیش از تغییر جنسیت، نقش مهمی در فرآیند بازاجتماعی شدن دارد. به‌ویژه اظهارات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که انتظارات اجتماعی و فشارهای خانوادگی می‌تواند به طرد یا پذیرش هویت جدید منجر شود.

۲- شناخت تمایز نقش‌های جنسیتی: وقتی فرد ترنس، تمایزهای نقش‌های مورد انتظار جامعه از جنس مذکر و مؤنث را به‌خوبی درک می‌کند، دچار نارضایتی از نقش‌های مورد انتظار از جسم خود می‌شود. البته این نارضایتی، ناآگاهانه است. همان‌طور که در تحقیق عابدینی و سپهرنیا (۱۳۹۴) اشاره شده است، ادراک افراد از هویت جنسیتی خود برحسب سبک جامعه‌پذیری‌شان متفاوت است. با توجه به یافته‌های تحقیق، بازهٔ زمانی‌ای که این افراد در این مرحله قرار می‌گیرند، متأثر از سبک جامعه‌پذیری‌شان در گروه‌های اجتماعی، متفاوت است.

۳- آشفتگی: وقتی فرد ترنس به شناخت تمایزهای جنسیتی می‌رسد، دچار آشفتگی در روابط عاطفی، جنسی و خانوادگی می‌شود. فرهمند و دانافر (۱۳۹۶، ۱۳۹۷)، رحیمی

احمدآبادی و همکاران (۱۴۰۰)، یعقوبی چوبری و ساعدی (۱۳۹۹) و خلیلی و همکاران (۱۴۰۱) نیز به مقولهٔ آشفتگی تراجنسی‌ها پرداخته‌اند و ذکر کردند که این افراد در زیست جهان، با قضاوت‌ها و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که پیامد آن بی‌ثباتی هویت است. اینگونه می‌شود که دچار اختلال و دوگانگی هویتی در تعاملات خود می‌شوند. نظریه هربرت مید درباره «منِ فاعلی» و «منِ مفعولی» به‌خوبی در یافته‌های تحقیق منعکس شده است. مصاحبه‌شوندگان در مراحل مختلف بازاجتماعی شدن خود، با تضاد بین هویت واقعی و انتظارات اجتماعی مواجه هستند. این تضاد می‌تواند به احساسات متناقض و چالش‌های هویتی منجر شود.

۴- شناخت هویت واقعی: در این مرحله، افراد ترنس از یک منبع شناخت که اغلب رسانه‌ها یا دوستان هستند، ابتدا با واژهٔ ترنس و سپس با ویژگی‌های آن آشنا می‌شوند و درمی‌یابند که چه کسی هستند و در نتیجه به ثبات نسبی هویتی می‌رسند.

۵- گریز از جامعه‌پذیری اولیه: این افراد بعد از ثبات هویتی سعی می‌کنند برخلاف هنجارهای جنس بیولوژیک خود عمل کنند. به عبارتی هنجارهای تحمیل‌شده را پس می‌زنند.

۶- جدال/ طرد/ پذیرش: در خلال گریز از جامعه‌پذیری اولیه، افراد طردشده در جدال با پذیرش دیگران مهم قرار می‌گیرند. این مؤلفه مطابق با یافته‌های تحقیقات موحد و حسین‌زاده (۱۳۹۱)، علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۵)، فرهمند و دانافر (۱۳۹۶، ۱۳۹۷)، محمدباقری و همکاران (۱۳۹۸)، رحیمی احمدآبادی و همکاران (۱۴۰۰) و ولدبیگی و همکاران (۱۴۰۱) است؛ مبنی بر اینکه اختلال هویت جنسی سبب می‌شود که افراد به دلیل طرد و جدال دچار انزوا و سایر آسیب‌های اجتماعی شوند. فولادیان و برادران (۱۳۹۷) در حوزهٔ پذیرش افراد تراجنسی نیز به این نتیجه دست یافتند که روابط افراد تراجنسی با دیگران، چه از نوع دوستانه و چه از نوع عاشقانه، به رشد بیشتر هویتشان منجر می‌شود. نظریه گافمن درباره آسیب‌پذیری خود در تعاملات اجتماعی و نیاز به اجرای نقش‌های اجتماعی در یافته‌های تحقیق نیز مشهود است. مصاحبه‌شوندگان به‌ویژه در مراحل جدال و طرد اجتماعی، با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. این چالش‌ها ناشی از آن است که نزدیکان هویت جنسیتی آنها را نمی‌پذیرند که این امر به طرد اجتماعی منجر می‌شود.

۷- هویت‌سازی مردانه: در این مرحله، افراد ترنس سعی دارند تا با انجام دادن اقداماتی، فرایند هویت‌سازی مردانهٔ خود را کامل کنند. نظریهٔ کیت میلت درباره ایدئولوژی مردسالاری و بزرگ‌نمایی تفاوت‌های طبیعی بین مردان و زنان در یافته‌های تحقیق نیز به‌خوبی نمایان است. مصاحبه‌شوندگان به‌ویژه در تلاش برای انطباق با کلیشه‌های جنسیتی مردانه هستند. همچنین افراد ترنس در تلاش برای هویت‌سازی مردانه خود، اقداماتی مانند کوتاه کردن مو، انتخاب اسم مستعار و تغییر استایل را انجام می‌دهند. این اقدامات به عنوان تلاش برای پذیرش اجتماعی و ابراز هویت جدید در نظر گرفته می‌شود و با نظریه‌های گارفینکل درباره جنسیت‌سازی و اجرای نمایشی همخوانی دارد.

۸- پذیرش دیگری مهم ۲: حلقهٔ نهایی این تحقیق، پذیرش دیگران مهم است که از طریق بازسازی هویت جنسیتی افراد تراجنسی صورت می‌پذیرد. با توجه به یافته‌های پژوهش و تطبیق آنها با پژوهش‌های گوناگونی که در حوزهٔ افراد تراجنسی انجام شده است، می‌توان گفت که دیگری(های) مهم، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت افراد فارغ از جنس بیولوژیکشان ایفا می‌کند و افراد تراجنسی نیز به کمک متغیرهای گوناگون و به‌ویژه مؤلفه یادشده تلاش می‌کنند تا هویت خود را شکل دهند و آن را بازیابی کنند.

در واقع افراد تراجنسی طی فرایند زیست خود (پیش از عمل تطبیق جسم) و در چارچوب ساختار مردسالار جامعه می‌آموزند که چگونه کنش خود را مطابق با کلیشه‌های جنسیتی مردانه بروز دهند. شریک عاطفی و جنسی این افراد نیز وسیله‌ای برای رسیدن به هدف یادشده تراجنسی‌هاست. در واقع افراد با جای‌گیری در رابطه عاطفی و جنسی، تمرین مردانگی می‌کنند و به‌نوعی هویت جنسیتی مورد نظر را کسب می‌کنند.

منابع

بیانی، فرهاد و دیگران (۱۳۹۰) «عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت اختلال هویت جنسی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱-۲۷.

تانگ، رزماری (۱۳۸۷) نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیسی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی.

جواهری، فاطمه و مرتضی حسین‌زاده (۱۳۹۰) «پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: بررسی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییرجنس‌خواهان در ایران»، نشریه مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، صص ۳-۲۲.

جواهریان، فاطمه و زینب کوچکیان (۱۳۸۵) «اختلال هویت جنسیتی و ابعاد اجتماعی آن: بررسی پدیده نارضایتی جنسی در ایران»، مجله رفاه اجتماعی، جلد پنجم، شماره ۲۱، صص ۲۶۵-۲۹۲.

خانی‌پور، حمید و دیگران (۱۳۹۶) «مقایسه خودآسیب‌رسانی و مکانیسم‌های دفاعی در افراد با اختلال هویت جنسی قبل و بعد از عمل جراحی تغییر جنسیت»، روان‌شناسی بالینی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۲۳-۳۲.

خلیلی، منصوره و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی تجربه زیسته و رشد هویت در افراد تراجنسیتی: یک مطالعه کیفی»، مجله پرستاری و مامایی، جلد بیستم، شماره ۱، صص ۳۴-۴۲.

دسترنج، منصوره (۱۳۹۲) «بررسی رابطه ویژگی‌های خانواده با جامعه‌پذیری فرزندان»، نشریه زن و مطالعات خانواده، دوره ششم، شماره ۲۲، صص ۷۹-۹۸.

رحیمی احمدآبادی، سمیه و دیگران (۱۴۰۰) «نقش عملکرد خانواده در پیش‌بینی نارضایتی جنسیتی در زنان و مردان تراجنسی»، مجله روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت، جلد هشتم، شماره ۱، صص ۳۸-۴۷.

ریتزر، جورج (۱۳۹۹) نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران، نی.

عابدینی، صمد و حمیده سپهری‌نیا (۱۳۹۴) «بررسی رابطه ابعاد اجتماعی- فرهنگی و خانوادگی با ادراک از هویت جنسی قبل و بعد از عمل جراحی در افراد دارای اختلال هویت جنسی (مورد مطالعه: استان اردبیل)»، نشریه مطالعات جامعه‌شناسی، دوره هشتم، شماره ۲۹، صص ۲۱-۳۸.

علیرضانژاد، سهیلا و دیگران (۱۳۹۵) «برزخ تن، تعارض در هویت جنسی و جنسیتی: مطالعه‌ای در سازگاری اجتماعی ناراضیان جنسی»، نشریه فصلنامه علوم اجتماعی، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۷۲، صص ۱۴۹-۱۹۱.

فرهمند، مهناز و فاطمه دانافر (۱۳۹۷) «پدیدارشناسی تجربه زیسته هویت‌های دوجنسیتی از تعاملات خانوادگی تا تعاملات اجتماعی»، نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۱، صص ۲۱۲-۱۹۱.

---------- (۱۳۹۶) «تحلیل مشکلات فردی- اجتماعی تراجنسی‌ها»، نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ششم، شماره ۴، صص ۷۳۵-۷۶۵.

فلاح، سمیه و دیگران (۱۳۹۵) «همبستگی حمایت اجتماعی با عملکرد جنسی در مردان دچار اختلال هویت جنسی بعد از عمل جراحی تغییر جنسیت»، نشریه مدیریت ارتقای سلامت، دوره پنجم، شماره ۴، صص ۷-۱۶.

فولادیان، مجید و زهرا برادران کاشانی (۱۳۹۷) «بررسی کیفی ابعاد بحران هویت جنسیتی مبتنی بر رویکرد نظریه زمینه‌ای»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۵، صص ۱-۴۰.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.

محمدباقری، فاطمه و دیگران (۱۳۹۸) «مقایسه اضطراب اجتماعی، افکار خودکشی و حمایت اجتماعی افراد تراجنسی تغییر جنسیت داده و تغییر جنسیت نداده»، نشریه دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، دوره بیست‌وششم، شماره ۶، صص ۷۷۱-۷۷۸.

موحد، مجید و مرتضی حسین‌زاده کاسمانی (۱۳۹۱) «رابطه اختلال هویت جنسیتی با کیفیت زندگی»، فصلنامه علمی- پژوهشی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۱۱-۱۴۲.

مید، جورج هربرت (۱۴۰۰) ذهن، خود و جامعه: از منظر یک جامعه‌شناس رفتارگرا، ترجمه محمد صفار، تهران، سمت.

میرزایی، حسین‌رضا و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی پیامدهای روانی- اجتماعی پدیده تبدیل‌خواهی جنسی در ایران»، نشریه تحقیقات کیفی در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۵۷-۶۷.

ولدبیگی، اقبال و دیگران (۱۴۰۱) «واکاوی فرایندهای روانی- اجتماعی دانشجویان تراجنسی دانشگاه تهران»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره بیست‌ودوم، شماره ۸۵، صص ۳۰۱-۳۳۷.

یعقوبی چوبری، علی و مهدیه ساعدی (۱۳۹۹) «فهم پدیدارشناسان تجارب زیسته افراد تراجنسی در شهر مشهد (یک مطالعه کیفی)»، دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره نهم، شماره ۱۷، صص ۱-۲۶.

Afrasiabi, H., & Junbakhsh, M. (2019) Meanings and experiences of being transgender: A qualitative study among transgender youth. The Qualitative Report, 24(8), 1866-1876.

Bardoel, E. A., & Sohal, A. S. (1999) The role of the cultural audit in implementing quality improvement programs. International Journal of Quality & Reliability Management, 16 (3), 263-277.

Brumbaugh-Johnson, S. M., & Hull, K. E. (2019) Coming out as transgender: Navigating the social implications of a transgender identity. Journal of homosexuality, 66 (8), 1148-1177.

Burdge. B. J (2013) A phenomenology of transgenderism (Doctoral dissertation). Indiana University.

Butter, J. (1990) Gender trouble: Feminism and the subversion of identity, New York, Routledge.

Devor, A. H. (2004) Witnessing and mirroring: A fourteen stage model of transsexual identity formation. Journal of Gay & Lesbian Psychotherapy, 8 (1-2), 41-67.

Dietert, M., & Dentice, D. (2013) Growing up trans: Socialization and the gender binary. Journal of GLBT Family Studies, 9 (1), 24-42.

Furutani, M., Yu, Z., & Nakatsuka, M. (2021) Gender Expression among Transgender Women in Japan: Support Is Needed to Improve Social Passing as a Woman. *Acta Medica Okayama*, *75* (3), 323-334.

Johnson, K. (2007) Changing sex, changing self: Theorizing transitions in embodied subjectivity, Journal of Men and Masculinities, 10(1), 54-70.

Kessler, S., & Mc Kenna, W. (1998) Who put the trans in transgender, The International Journal of Transgenderism symposium.

Levitt, H. M., & Ippolito, M. R. (2014) Being transgender: Navigating minority stressors and developing authentic self-presentation. Psychology of Women Quarterly, 38 (1), 46-64.

Mendez, S. N. (2022) Queer socialization: A case study of lesbian, gay, and queer (LGQ) parent families, The Social Science Journal, 59(4), 513-531.

Schilt, K., & Westbrook, L. (2009) Doing gender, doing heteronormativity: "Gender Normals" transgender people, and the social maintenance of heterosexuality, Gender & Society, 23 (4), 440-464.

Sobańska, A., & Smyczek, K. (2020) Gender incongruence in transgender persons: analysis of the authors' own research.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۹۱-۶۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹
نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی آسیب‌های اجتماعی پیش روی زنان زندانی شهرستان گرگان پس از آزادی

لیلا نصرالهی وسطی*
مصطفی اصغری شیخی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، واکاوی تجارب زیستهٔ زنان زندانی شهرستان گرگان از حمایت‌های اجتماعی و بازسازی زندگی پس از زندان است. این پژوهش از نوع کیفی و با استراتژی پدیدارشناسی انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختارمند و جامعه هدف، پانزده نفر از زنان زندانی آزادشده در شهرستان گرگان است که به‌طور قضاوتی هدفمند و تاحد اشباع نظری انتخاب شدند. اعتباریابی نتایج با معیارهای لینکلن و گوبا انجام شد. نتایج نشان داد که فرایند بازسازی زندگی پس از زندان، بدون درک و فهم پیش‌زمینه‌ها و شرایط زمینه‌ای که در گذشته و تجربه زندگی افراد دخیل است، قابل بررسی نیست. یافته‌ها نشان داد که بازسازی زندگی پس از زندان، فرایندی پیچیده و چندبُعدی است و زنان سابقه‌دار برای تکمیل آن نیازمند بازسازی فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی زندگی‌شان از جنبه‌های عینی و ذهنی هستند. تجربه زندگی در زندان، تبعات و پیامدهای مثبت و منفی متعددی نیز دارد که در بازگشت موفقیت‌آمیز زنان به جامعه یا شکست آنان در فرایند بازسازی مؤثر است.

واژه‌های کلیدی: زنان زندانی، حمایت‌های اجتماعی، بازسازی زندگی پس از زندان، تجربه زیسته، و پدیدارشناسی.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی- جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران leila.nasrolahi@srbiau.ac.ir
** کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران mostafa.asghari.sheykhi@gmail.com

مقدمه

حبس، یکی از ناملایمات و شرایط نامطلوب زندگی است که می‌تواند بر زنان و مسئولیت‌های آنان، تأثیر منفی بگذارد. تأثیر زندانی شدن به‌شدت در خانواده احساس می‌شود، به‌ویژه اینکه برخی از زنان زندانی، مادر هستند (Artz & Rotmann, 2015: 156). این اثرات در فرایند ورود مجدد به جامعه نمود می‌یابد، زیرا افراد از حبس به جامعه انتقال می‌یابند و باید با زندگی خارج از زندان و سبک زندگی بدون جرم سازگار شوند. ورود مجدد یک فرایند پیچیده، همراه با چالش‌های متعدد برای افراد زندانی است. بسیاری از آنها فرصت پیشرفت حرفه‌ای ندارند و بنابراین مهارت‌های آموزشی و شغلی محدودی دارند (Aiello & McQueeney, 2016: 112). افزون بر این آنها در یافتن شغل، مشکل دارند و اغلب فاقد مسکن مناسب هستند. برای محکومی که مدتی از عمر خود را در زندان گذرانده است، دوران پس از حبس، یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی محسوب می‌شود و بر زندگی و آینده وی تأثیرگذار است؛ زیرا مسائل و مشکلات موجود در زندگی عده زیادی از این زنان، چالش‌های فراوانی را در مسیر بازگشت به جامعه به وجود می‌آورد (Miller et al, 2014: 96).

اکثر زنانی که زندان را تجربه می‌کنند، پیشینهٔ پیچیده‌ای دارند که می‌تواند شامل کودک‌آزاری، سوءاستفاده جنسی، غفلت، خشونت خانگی و سوءمصرف مواد مخدر و الکل باشد (Bartels et a, 2020: 247). این تجربه‌های زندگی می‌تواند بر ظرفیت یک زن برای حفظ شغل و نیز، بر سلامت روانی او تأثیر بگذارد و مشکلاتی را با فرزندپروری ایجاد کند (Stathopoulos, 2012: 843). والدینی که فرزندپروری ضعیف را در دوران کودکی خود تجربه کرده‌اند، به احتمال زیاد به فرزندپروری ضعیف فرزندان خود نیز ادامه می‌دهند. افزایش جمعیت زنان در زندان باعث شده است که بسیاری از کودکان از مراقب‌های مورد نیاز محروم شوند و مادر شدن در حبس، به مسئله‌ای جدی برای این زنان تبدیل شده است و از این‌رو نیاز به آموزش والدین است (Stone, 2017: 165; Walmsley, 2016: 212).

تجربه زندگی در زندان، تبعات و پیامدهای مثبت و منفی متعددی دارد که در بازگشت موفقیت‌آمیز زنان به جامعه یا شکست آنان در فرایند بازسازی تأثیرگذار است. همچنین بازسازی زندگی پس از زندان، فرایندی پیچیده و چندبُعدی است و زنان سابقه‌دار برای انجام آن نیازمند بازسازی فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی زندگی‌شان از جنبه‌های عینی و ذهنی هستند (Fowler et al, 2018: 53). زنان زندانی

برحسب اتهاماتی که به آنها وارد شده، برای بازداشت به زندان معرفی می‌شوند و برخی نیز به دلیل انجام جرایم، دوران محکومیت خود را در زندان سپری می‌کنند. زنان به خاطر داشتن برخی خصوصیات طبیعی و خصایل زنانه از جمله داشتن طبعی آرام به‌مراتب کمتر از مردان مرتکب جرایم سنگین و محکوم به زندان می‌شوند. نتایج تحقیقات بیانگر آن است که زنان، ۳.۱ درصد از زندانیان ایران را شامل شده‌اند و در فواصل سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۱، تعداد زنان محکوم به حبس، حدود ۴.۲ درصد رشد داشته است (ر.ک: موسوی‌تبار و موسوی‌تبار، ۱۴۰۱).

باید در نظر داشت که حبس در زندان منجر به افزایش نگرانی و استرس برای زنان هنگام برگشت از زندان به سمت جامعه و محیط خانواده و تداوم جریان عادی زندگی خواهد شد. گروهی از زنان به علت شرایط اجتماعی محیط زندگی خویش و یا به علت نحوۀ تربیت خانوادگی نامناسب در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که خواسته یا ناخواسته مرتکب جرایم مرتبط با مواد مخدر، تشکیل دادن خانه‌های فساد و داشتن روابط نامشروع، جرایم مالی و کلاه‌برداری، دزدی، سرقت مسلحانه و معاونت در قتل و اعتیاد محکوم به زندان شده و دارای سابقه محکومیت می‌شوند (ر.ک: امرایی‌نیا، ۱۳۹۴).

با توجه به آسیب‌پذیرتر بودن زنان زندانی نسبت به مردان زندانی و با توجه به شرایط اجتماعی حاکم در جامعه نسبت به این دسته از زنان، پرداختن به تجربه زنان زندانی پس از رهایی از زندان و آسیب‌های پیش روی آنها، اهمیت ویژه‌ای دارد. این تحقیق تلاش دارد تا با توجه به شرایط زنان دارای سابقه حبس در شهر گرگان و مشکلات پس از زندان از قبیل طردشدگی، بی‌توجهی به نیازهای این افراد و نیز آینده مبهم پیش روی آنها، آسیب‌های اجتماعی پیش روی زنان زندانی را با تأکید بر تجربه بازسازی زندگی پس از زندان واکاوی کند. به‌طور مشخص این مطالعه تلاش دارد تا به چهار پرسش پاسخ دهد:

۱. چالش‌های زندگی پیش روی زنان پس از آزادی از زندان کدامند؟
۲. تجربه زیسته زنان زندانی از حمایت‌های اجتماعی پس از آزادی از زندان، چگونه است؟
۳. تجربه زیسته زنان زندانی از بازسازی زندگی پس از زندان چگونه است؟
۴. نحوه مدیریت چالش‌های پس از حبس توسط زنان زندانی چگونه است؟

پیشینه پژوهش

لیچ و همکاران[1] (۲۰۲۴) به بررسی دیدگاه زندانیان زن درباره چرایی افزایش وزن در حین زندان پرداختند. در این تحقیق، از طرحی کیفی با مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با شش زن ساکن در زندانی در جنوب انگلستان استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها، سه موضوع مرتبط با دلایل افزایش وزن زنان در زندان را مشخص کرد. این برچسب‌ها به این صورت بود: «تنها چیزی که نباید برایش اجازه بخواهید، غذایتان است. فقط به شما تحویل داده می‌شود»؛ «اگر چیزهایی که شما را خوشحال می‌کند، یا از اعتیاد به آنها منع شده‌اید، خوردن می‌تواند شما را آرام کند» و «زندان می‌تواند باعث شود بهتر مراقب سلامتی خود باشید».

ناصریان (۱۴۰۲) با ۲۵ زن سابقه‌دار محکوم به قاچاق مواد مخدر در ندامتگاه زنان قرچک، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق به صورت هدفمند انجام داد. یافته‌ها شامل پنج مضمون اصلی شامل ترس‌ها، اضطراب‌ها و پیش‌بینی‌ناپذیری‌ها، استحاله زنانگی، بازاندیشی و بازسازی هویت‌ها، زوال و از دست دادن نقش‌ها، ائتلاف فرودستی و هم‌دستی بود. نتایج بیانگر آن است که زنان زندانی به دلیلِ قرار گرفتن در موقعیت «فرودست»، مورد انقیاد و سوءاستفاده مردان قرار می‌گیرند و زندان باعث به وجود آمدن اضطراب‌های متعدد و آشفتگی‌های جسمی و روحی فراوانی در آنان شده است. به علاوه زندانیان به دنبال استراتژی‌هایی برای بازسازی هویت و تقویت بُعد زنانهٔ خود هستند و زندانی بودن، داغ ننگی است که باعث انزوای اجتماعی، عدم مقبولیت خانوادگی و در نهایت بازگشت و تکرار جرم می‌شود.

موسوی‌تبار و موسوی‌تبار (۱۴۰۱) بیان داشتند که یکی از مسائل مهم و اساسی در زندان، ارتباطات زنان زندانی با یکدیگر است که این تعاملات می‌تواند موجب تشکیل باندهای داخل زندان را فراهم سازد و البته گاهی سبب فراهم آوردن ارتکاب مجدد مجرم، توسعه بزهکاری، آموزش بزهکاری و گاه کشیده شدن دامنه آسیب‌های دیگر اجتماعی به خارج از زندان شود.

گودرزی (۱۴۰۰)، تجارب زیسته زنان زندانی از بازسازی زندگی پس از زندان را

1. Leech et al.

بررسی کرده است. جامعه هدف، کلیه زنانی بود که حداقل سه سال و حداکثر ۵پنج سال از آزادی آنها از زندان گذشته و دوره محکومیت خود را در زندان‌های استان لرستان به پایان برده بودند. نتایج پژوهش نشان داد که سه الگوی متفاوت در میان زنان مورد بررسی برای بازسازی زندگی پس از حبس وجود داشت که شامل بازسازی فعالانه- پیش‌روانه، بازسازی منفعلانه -واپس‌گرایانه و بازسازی ترکیبی- دوره انتقال است. بر اساس نتایج، هر یک از الگوهای مطرح‌شده دارای ویژگی‌هایی هستند که آن را از الگویی دیگر متمایز می‌کند و این ویژگی‌ها، چالش‌ها و مشکلاتی است که زنان مورد بررسی در دوره‌های مختلف زندگی قبل از ورود به زندان، زندگی در زندان و پس از رهایی از حبس تجربه کرده‌اند.

صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۶) با ۳۸ زن ۱۹-۶۸ ساله آزادشده، مصاحبه‌های عمیق کیفی و پدیدارشناسانه انجام دادند و تجربه زیسته آنها را از دوران حبس و پس از آزادی تحلیل کردند. یافته‌ها نشان داد که بسیاری از این زنان در زمینه مسائلی مانند پذیرش در خانواده و اتصال به شبکه‌های اجتماعی با چالش مواجه‌اند. مطابق نتایج، سرزنش و تحقیر، احساس تنها بودن، احساس محرومیت و عقب‌ماندگی، از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی- اقتصادی و... مشکلاتی را در زندگی آنها به وجود آورده و آنان را مجبور کرده است که به کمک شیوه‌های زیر، این چالش‌ها را در زندگی خود مدیریت کنند: سرپوش گذاشتن بر هویت مجرمانه، گمنامی و ناشناختگی، قطع شبکه‌های جرم‌زا و خلق شبکه‌های جدید، درگیری در فعالیت‌های روزانه مانند اشتغال و مراقبت از فرزندان.

امرایی‌نیا (۱۳۹۴) با نه نفر از زنان زندانی کانون اصلاح و تربیت شهر سنندج مصاحبه عمیق انجام داد. در تحلیل داده‌ها، چهار بعد زمینه‌های قبل از زندان، زندان، آموزش در زندان و انگیزه مددجویان برای حضور در دوره‌های آموزشی و اثرات این دوره‌ها در توانمندسازی مددجویان بررسی شد. یافته‌ها بیانگر آن بود که زنان زندانی با زمینه‌های جرم متفاوت، انگیزه زیادی برای شرکت در کلاس‌های مهارت‌آموزی دارند. همچنین بررسی تجارب مددجویان نشان داد که حضور در این کلاس‌ها، نقش مثبتی در بازتوانمندسازی همه‌جانبه مددجویان داشته و در اکثر موارد با توانمندسازی شغلی و اقتصادی و فراهم نمودن فضای بازسازی مددجویان از لحاظ روحی، روانی و تربیتی، زمینه ارتکاب مجدد جرم در میان مددجویان را کاهش می‌دهد. به‌زعم این محققان، در

واقع آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، فضای بازسازی خویشتن به واسطه کار برای مددجویان را فراهم نموده بود.

صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۳) از طریق مصاحبه‌های عمیق با بیست زن پس از آزادی از زندان نشان دادند که چگونه زندان، زنان را در موضعی خاص قرار می‌دهد و برای آنها پیامدهای بسیار جدی را رقم می‌زند؛ پیامدهایی که بخش عمده‌ای از آن را زنان منفی تلقی می‌کنند و تبعاتی چون طرد خانوادگی و اجتماعی، دوری از فرزندان و تأثیرات حبس، آموزش و یادگیری بزهکاری در زندان و... را برای آنها به دنبال دارد. با این حال زنان مصاحبه‌شونده معتقد بودند که حبس، تأثیرات مثبتی نظیر قطع شبکه‌های ارتباطی جرم‌زا و جدا شدن از سابقهٔ جرمی، آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای در زندان و مواردی نظیر این را نیز به دنبال دارد.

با نگاهی انتقادی به پیشینه تحقیق می‌توان شاهد چند خلأ و شکاف در ادبیات موجود بود. نخست اینکه در هیچ‌یک از مطالعات خارجی، تجربهٔ زیسته زنان زندانی بررسی نشده است. به علاوه در مطالعات داخلی نیز تنها دو مطالعه (گودرزی، ۱۴۰۰؛ صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۶) به بررسی تجربهٔ زیسته زنان زندانی پرداخته است. دوم اینکه هیچ‌یک از مطالعات داخلی به شناسایی آسیب‌های اجتماعی پیش روی زنان زندانی با تأکید بر تجربه بازسازی زندگی پس از زندان نپرداخته‌اند. این مطالعات عمدتاً بر زنان حبس‌شده تمرکز کرده و داده‌های مورد نیاز را از آنها در شرایط حبس گردآوری کرده‌اند؛ در حالی که این مطالعه، داده‌های مورد نیاز را از زنان آزادشده گردآوری نموده است. سوم اینکه مطالعات پیشین بر جوامع هدف خاصی تمرکز داشته‌اند و هیچ‌یک از آنها بر زنان زندانی شهرستان گرگان تأکید نداشته‌اند.

دلالت‌های نظری

نظریه برچسب‌زنی[1]، نظریه‌ای در حیطه جامعه‌شناسی انحرافات است که سعی دارد تا نقش جامعه در بروز انحرافات را توضیح دهد و به قوانینی که فرد را مسئول انحرافات خویش می‌داند، خرده گیرد. بر اساس این نظریه، فرد صرفاً با تخطی از برخی هنجارهای رفتاری، کجرو نمی‌شود؛ بلکه کجرو، برچسبی است که به فرد زده می‌شود. نظریه‌پردازان

1. Labeling

برچسب‌زنی، کجروی را نه به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های افراد یا گروه‌ها، بلکه به منزله فرایند کنش متقابل میان کجروها و غیر کجروها تفسیر می‌کنند. از دید آنها، ما باید دریابیم که چرا به برخی از مردم برچسب «کجرو» زده می‌شود، تا ماهیت کجروی را درک کنیم (گیدنز، ۱۴۰۱: ۳۰۵).

هوارد بکر، کجروی را نوعی ساخت اجتماعی ملاحظه می‌کند که گروه‌های خاص به منظور طرد و حذف و کجرو شناختنِ دیگران می‌سازند. گروه‌های اجتماعی، کجروی را با ساختن قواعدی که بر اساس آن، تخلف اجتماعی، کجروی قلمداد می‌شود، می‌سازند. بنابراین کجروی، ویژگیِ ذاتیِ رفتاری نیست که شخص مرتکب شده است؛ بلکه پیامد اِعمال قواعد و تحریم نسبت به شخص کجرو به وسیله دیگران است. کجرو، کسی است که برچسب کجرو به او زده می‌شود. رفتار منحرفانه، رفتاری است که مردم این برچسب را بر آن می‌زنند (Renzetti, 2008: 492).

هسته مرکزی نظریه، این ایده است که چیزی به نام انحراف و کجروی ذاتی وجود ندارد. به جای آن، تیپ‌هایی از اشخاص یا اعمال وجود دارند که به عنوان منحرف طبقه‌بندی می‌شوند و چنین برچسبی به آنها زده می‌شود (حسینی و متولی‌زاده نائینی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). برچسب کجروی، دوری باطل است. وقتی برچسبی به یک گروه زده می‌شود، آنها واکنش شدید از خود بروز می‌دهند و متقابلاً برچسب زنان را متهم می‌کنند و در مقابل، گروه کجرو مورد نکوهش و تقبیح اجتماعی بیشتر قرار می‌گیرد. مطابق با این نظریه، زمانی که برچسب مجرم به طور موفقیت‌آمیز بر زنان بزهکار وارد می‌شود و هنگامی که عمل برچسب‌زنی صورت می‌گیرد، بدنام کردن نیز اتفاق می‌افتد. فرایند برچسب‌زنی می‌تواند آثار منفی خاصی داشته باشد. آثاری از این‌دست که شخص برچسب‌خورده، ممکن است نقشی را بپذیرد که در آن برچسب به او نسبت داده می‌شود. در واقع اگر بر شخصی، برچسب مجرم وارد آید، ممکن است او به شکلی متناسب با آن برچسب رفتار کند.

گافمن با مطالعه نظریه برچسب‌زنی و تدقیق و توسعه آن، نظریهٔ داغ ننگ[1] را ارائه کرد. این نظریه همچون برچسب‌زنی، برای تحلیل مسائل فردی و اجتماعی افرادی است که جامعه بدان‌ها لقب نابهنجار داده است و به هر شکلی با یک یا چند داغ ننگ دست و

1. Stigma theory

پنجه نرم می‌کند. از نظر او، فرق داغ ننگ با برچسب‌زنی در این است که داغ ننگ، پاک نشدنی و همیشگی است و حتی می‌تواند با نسل‌های مختلف همراه شود. این نظریه بیان می‌کند که چگونه یک داغ می‌تواند در زندگی افراد تعیین‌کننده باشد. بر اساس طبقه‌بندی گافمن، با سه نوع داغ‌خوردگی مواجه هستیم: نخست، داغ‌های برآمده از زشتی‌ها و معایب جسمانی (مثل معلولیت‌ها، ناتوانی‌های نمایان جسمی، اوضاع پوستی، بیماری‌های صعب‌العلاج و خطرناک مانند ایدز و اختلالات ارتباطی)، دوم، داغ‌های برآمده از معایب شخصیتی که به رفتارهای شخصیتی افراد برمی‌گردد (مانند اعتیاد، سوابق جنایی و زندان و گرایش‌های خاص سیاسی) و سوم، داغ‌های برآمده از معایب و ننگ‌های قومی و قبیله‌ای (مانند نژاد، مذهب و ملیت). به نظر گافمن، هر یک از این داغ‌های ننگ می‌تواند تلقی فرد از خود و تلقی جامعه از او را تحت‌الشعاع قرار دهد و سرانجام باعث شود که فرد از آنچه باید باشد، فاصله بگیرد و در بیشتر اوقات به یک ضد هنجار بدل شود. فرد داغ‌خورده، انسان کاملی نیست و بر اساس همین تصور، جامعه انواع تبعیض و ناملایمت‌ها را ضد وی اعمال می‌کند. بدین سبب در بیشتر مواقع، فردی نابهنجار می‌گردد که همیشه درصدد است تا با عملی، مقابله به مثل کند و هر روز از معیارهای جامعه، منحرف‌تر می‌شود (ذبیح‌نیا، ۱۴۰۱: ۸۳).

روش پژوهش

برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش، رویکردی کیفی با بهره‌گیری از استراتژی پدیدارشناسی اتخاذ شد که جنبه اکتشافی دارد. به لحاظ پارادایمی، این پژوهش از نوع تفسیرگرا و از نظر رویکرد علمی، از نوع استقرایی است. جامعه هدف، شامل زنان زندانی آزادشده در شهرستان گرگان است. نمونه مدنظر بر اساس روش نمونه‌گیری، هدفمند و از میان زنانی انتخاب شده که حداقل یک‌بار سابقه حبس داشته‌اند. به علاوه زنان مصاحبه‌شونده از میان زنان آزادشده طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ انتخاب شدند که به مرکز مراقبت پس از خروج استان گلستان مراجعه و در آن مرکز، پرونده تشکیل داده بودند. از این‌رو نمونه زنان زندانی آزادشده به‌طور قضاوتی هدفمند و تاحد اشباع نظری انتخاب شدند.

حصول اشباع نظری از دو طریق میسر شد: نخست به دلیل هدفمند بودن

نمونه‌گیری و وجود تجربه مشترک میان مصاحبه‌شوندگان و دوم به دلیل دستیابی به داده‌های تکراری در پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش. پس از انجام مصاحبه و با استفاده از چهار مؤلفه اعتبار، انتقال‌پذیری، اعتمادپذیری و تأییدپذیری در چارچوب ارزیابی لینکلن و گوبا ارزیابی شد. ابزار گردآوری داده، مصاحبه نیمه‌ساختارمند بود. مصاحبه‌های عمیق کیفی و روایتی که به صورت حضوری و یا تلفنی بوده و در یک و یا دو مرحله صورت پذیرفته است. هر یک از مصاحبه‌ها بین یک تا سه ساعت طول کشید و در بیشتر مواقع با اجازه مصاحبه‌شوندگان، ضبط شده، سپس به صورت متنی نوشته و تحلیل شد. مصاحبه‌ها بدون حضور شخص سوم و اغلب در اتاق مددکاری اجتماعی انجام شد. روش دوم جمع‌آوری داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم بوده که هنگام انجام مصاحبه و یا بازدید از منزل امکان‌پذیر شده است و در آن حالات، رفتار و نحوه گفتار پاسخگویان و یا اطرافیانشان بررسی شد و در نهایت برای اعتبار گفته‌های پاسخگویان و اطلاعات جمع‌آوری‌شده، پرونده مددجویی آنها نیز وارسی شد.

برای تحلیل داده‌ها از پدیدارشناسی با رویکرد کلایزی بهره گرفته شد. در پژوهش پدیدارشناسی، محقق تلاش می‌کند تا توصیفی ارائه دهد که هدفش، تشریح ماهیت پدیده مدنظر است. همچنین این توصیف در پی نشان دادن لایه‌های زیرین این تجربه‌هاست. محقق برای گردآوری چنین اطلاعاتی با افرادی که به طور مستقیم پدیده مدنظر را تجربه کرده‌اند، مصاحبه‌های عمیقی انجام می‌دهد، زیرا این افراد، تجربه زیسته دارند.

یافته‌های پژوهش

از مجموع ۱۵ نفر مصاحبه‌شونده، سن تعداد هفت نفر از آنها بین ۳۰ تا ۴۰، سه نفر بین ۴۰ تا ۵۰ سال و پنج نفر بالای ۵۰ سال است. همچنین مدت‌زمان حبس چهار نفر کمتر از ۲ سال، نه نفر بین ۲ تا ۴ و دو نفر بالای ۴ سال بود. سرانجام نوع جرم تعداد شش نفر از آنها مواد مخدر، چهار نفر رابطه نامشروع، دو نفر معاونت در قتل و سه نفر مالی کلاه‌برداری بود.

در تحقیق حاضر، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از فرایند زیر کدگذاری شد. بدین صورت که گزاره‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها به صورت کد تعریف شد و سپس این کدها به مفهوم تبدیل گردید. مفاهیم استخراج‌شده در قالب زیرمقوله‌ها

(تم‌ها) دسته‌بندی شد و در نهایت زیرمقوله‌های مرتبط ذیل مقوله‌های جداگانه طبقه‌بندی شد. لازم به ذکر است که برخی از مفاهیم، خود دارای زیرمفهوم‌هایی بودند که برای دقیق‌تر شدن جزئیات مؤلفه‌ها، ستون زیرمفهوم به فرایند دسته‌بندی اضافه شده است. همچنین فرایند کدگذاری کاملاً به صورت دستی انجام شده و کدهای مربوطه در یک فایل اکسل ذخیره و نگه‌داری شده است.

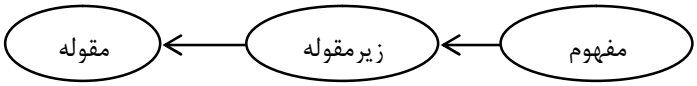

شکل ۱- سلسله‌مراتب استخراج کد و تبدیل به مفهوم، زیرمقوله و مقوله

چالش‌های پس از آزادی از زندان

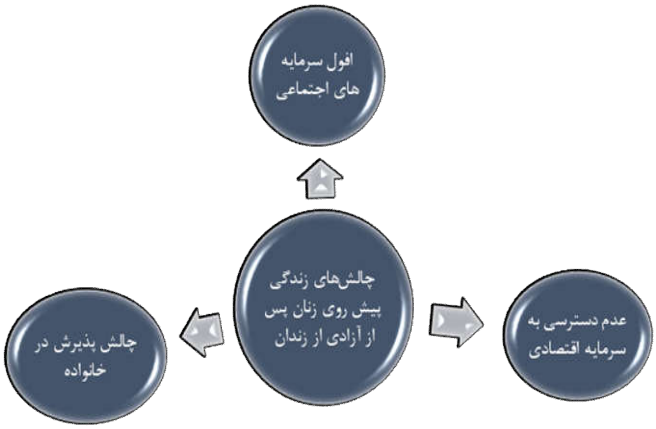

شکل ۲- چالش‌های پس از آزادی از زندان

۱- چالش پذیرش در خانواده

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اساسی زنان پس از آزادی از زندان، مواجهه با خانواده و ترس و نگرانی از نحوهٔ برخورد آنهاست. اغلب زنان باسابقه، از زمان حبس در زندان، اطلاعات زیادی درباره واکنش خانواده در برابر جرم و زندانی شدن خود کسب می‌کنند و در اصل عکس‌العمل اعضای خانواده خود را در زمان خروج از زندان پیش‌بینی می‌کنند. با این حال همواره نگرانی وجود دارد که چگونه خانواده آنها در اولین برخورد پس از آزادی با آنها رفتار خواهند کرد. به همین دلیل، زنان

مصاحبه‌شونده، تجربه‌های متنوعی از برخورد خانواده با آنها را بیان می‌کنند که برخی از آنها به دوران حبس و دیدارهای زندان برمی‌گردد. زنانی که سابقه‌ای از ارتکاب جرایم نظیر مواد مخدر، سرقت، قتل و رابطه نامشروع دارند، بیشتر از مرتکبان جرایم مالی، تجربه طرد شدن از طرف خانواده دارند، هرچند در این زنان نیز طرد وجود دارد.

خانمی ۵۳ ساله که بعد از یک سال و نیم حبس به جرم مالی و فروش مواد آزاد شده است، می‌گوید:

«بعد از زندان رفتن، متارکه کردم با همسرم. ضربه خیلی بزرگی خوردم آقای و.... و آقای ب... هم میدونن. من واقعاً چی کار کنم توی این سن و سال برام سخته خیلی سخت. از یه طرف نیاز به کمک دارم. از دیدگاه اجتماعی نیاز به کمک دارم. هیچ‌کس هیچ قدمی برام برنداشته».

یکی از مشکلات افراد، نپذیرفتن افراد درجه یک و خانواده زندانی در اجتماع بود. خانمی ۳۸ ساله با جرم رابطه نامشروع چک و مالی می‌گوید:

«خب بچه‌ام می‌خواد جایی بره سرکار، اطرافیان و دوستان و آشنایان بهش میگن مادرت زندان رفته. زندان رفتن من به خاطر چک بوده، حالا ذی‌نفع نبودم. رو روحیه‌اش خیلی تأثیر گذاشته».

پذیرش و حمایت خانواده، نقش مهمی در فرایند بازسازی افراد داغ‌خورده دارد. به نظر گافمن، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های افراد داغ‌خورده، مربوط به مسئله پذیرش است. وی توضیح می‌دهد افرادی که با فرد داغ‌خورده در ارتباط هستند، اغلب نمی‌توانند به عنوان یک فرد باارزش و شایسته شناخته شوند و نیز فرد داغ‌خورده انتظار دارد که احترامی که به جنبه‌های سالم هویت اجتماعی خود می‌رساند، به او ارائه شود. در برخی موارد، فرد داغ‌خورده متوجه می‌شود که برخی از ویژگی‌های او باعث این وضعیت شده است. در این حالت، افراد به استراتژی‌های مختلفی در مقابل داغ زندانی بودن روی می‌آورند. برخی سعی می‌کنند تا با تلاش و کوشش بیشتر، مهارت‌هایی را که به نظر آنها غیر ممکن است، کسب کنند.

۲- افول سرمایه اجتماعی

حمایت خانوادگی، روابط دوستان و خویشاوندان و از دست دادن شبکه‌های ارتباطی

دوستانه و محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت در جامعه، از جمله سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی هستند که افراد ممکن است با ورود به زندان، آنها را از دست بدهند. چندین زن مصاحبه‌شونده تأیید کرده‌اند که پس از آزادی از زندان، کمتر در فضاهای عمومی و مهمانی‌های دوستانه شرکت کرده‌اند. برخی از مصاحبه‌شوندگان اظهار کردند که اعضای خانواده، به‌ویژه فرزندان، آنها را رد کرده‌اند که به نوعی موجب از دست رفتن سرمایه اجتماعی فرد می‌شود. خانمی چهل ساله با جرم مالی و چهار سال و نیم حبس می‌گوید:

«زندانی شدن من، رو خانواده و بچه‌ام تأثیر زیادی داشته. وقتی افتادم زندان، دخترم سه‌ونیم سال داشت. بعد من بیست ماه زندان بودم، نمی‌تونستم مرخصی بیام. بعضی اوقات پنج‌شنبه از پشت شیشه میدیدمش. کلاً با من سرد شده بود. نمی‌شناخت منو، بچه بود، تأثیر بدی داشت، از من خیلی دوری می‌کرد، غریبه بودم براش. با چند بار رفت‌وآمد تونست بهم اعتماد کنه».

همچنین خانم ۳۸ ساله با جرم رابطه نامشروع چک و مالی می‌گوید:

«خانواده اگه کمک کنند، که حمایت نمیشم از سمت خانواده. این چند سال خودم روی پای خودم وایستادم. فقط توی خونهٔ مادرم دارم زندگی می‌کنم. این تنها کمکشون هست».

افراد خانواده یا اعضای جامعه در مواجهه با زنان سابقه‌دار ممکن است به تردید بیفتند؛ هرچند میزان آشکارسازی داغ ننگ زندان نیز در این ارتباط، نقش مهمی دارد. حفظ ارتباطات خانوادگی و اجتماعی و همچنین پذیرش و حمایت از زنان با سوابق قبلی می‌تواند نقش مهمی در موفقیت زنان در فرایند بازسازی ایفا کند.

۳- دسترسی نداشتن به سرمایه اقتصادی

تحلیل روایت‌های زنان آزادشده، نقش مهمی را برای سرمایه‌های اقتصادی در فرایند بازسازی بیان می‌کند. سرمایه‌های اقتصادی، یکی از عوامل اساسی در زندگی زنان باسابقه است که تأثیر آن در ابعاد و دوره‌های مختلف زندگی این زنان قابل مشاهده است. از یکسو، رویکردهای فمینیستی، تأثیر فروپاشی اجتماعی و اقتصادی بر زنان در

ارتکاب جرم را برجسته می‌کنند و از سوی دیگر، بررسی واقعیت‌های اجتماعی، علاوه بر نشان دادن تأثیر اقتصاد و عوامل اقتصادی بر نوع جرم می‌تواند تأثیر سرمایه‌های اقتصادی در روند حبس و بازسازی زندگی و بازگشت به جامعه را نشان دهد. داشتن سرمایه‌های اقتصادی برای زنان در فرایند بازسازی و دستیابی به موفقیت یا عدم موفقیت آنها، تأثیرگذار است. همچنین داشتن سرمایه اقتصادی می‌تواند در فرایند مثبت بازسازی تأثیرگذار باشد. این سرمایه ممکن است به طور مستقیم از طریق خود فرد یا از طریق خانواده و خویشاوندان به او ارائه شود.

خانمی چهل ساله با جرم مالی و چهار سال و نیم سابقه حبس می‌گوید:

«سال ۹۶ از زندان آزاد شدم. پیش دامادم در پرده‌سرا مشغول کار شدم. یک خیاط گرفت تا به من آموزش بده. من خودم تصمیم گرفتم، جلوی چشم بچه‌م بودم. شوهرم از من جدا شد. سرپرست خودم و بچه‌م شدم. یک وام سه تومن گرفتم. خونه اجاره کردم. یکم وسیله گرفتم. دخترم دید من تلاش می‌کنم. قبلش یا خونه مادرم یا خونه خواهرم بود. آواره بود. این باعث شد دیدِ دخترم عوض بشه. کلاس زبان فرستادمش. اولویت دخترم بود. از شوهرم تفاهمی جدا شدم».

از طرف دیگر، از دست دادن سرمایه‌های اقتصادی و یا نداشتن آنها در فرایند بازسازی زندگی برای بسیاری از زنان چالش‌برانگیز است و ممکن است در فرایند بازگشت به جامعه، تبعاتی را به همراه داشته باشد. خانمی ۳۱ ساله با جرم قتل غیر عمد با حدود دو سال سابقه زندان می‌گوید:

«زندانی‌ها رو رها می‌کردن. الان هم اومدم حمایت بشم، باید یه ضامن داشته باشم. خودتون می‌دونید کسی به زندانی جماعت اعتماد نمی‌کنه، اگه که خصوصاً یه زن باشه. من چون خانم هستم خیلی می‌پیچوندن درخواست‌های بیجا دارن اینکه حمایت کنن خیلی از زندانی‌ها بودن آزاد میشدن از زندان نه جایی داشتن برن نه مکانی که زندگی کنند».

خانم ۵۵ ساله با سابقه دو سال حبس به جرم مالی- کلاه‌برداری درباره وجود مراکز حمایت‌کننده پس از زندان می‌گوید:

«مرکز خدمات، کمیته اینا کمک می‌کنن، اما جای دیگه کمک اصلاً نمی‌کنن. کمیته امداد و مرکز مراقبت».

بنابراین توجه به ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی زنان و قابلیت‌های مالی آنها، علاوه بر توجه به سایر نیازهای مادی و روحی آنها در فرایند بازسازی، ضروری و اساسی است و می‌تواند نقش مؤثری در اتصال آنها به جامعه ایفا نماید.

چالش در جلب حمایت‌های اجتماعی پس از آزادی

شکل ۳- چالش‌های مربوط به جلب حمایت اجتماعی

۱- چالش اشتغال و درآمدزایی

نداشتن شغل و ناتوانی مالی در تأمین معاش، به‌ویژه برای زنان باسابقه که از خانواده خارج شده‌اند، می‌تواند آسیب‌زا باشد و منجر به افزایش انحرافات و مشکلات اجتماعی و بازگشت به زندان شود. همچنین نداشتن توانایی مالی می‌تواند زمینه وابستگی و احساس بار و نداشتن استقلال را در زنان باسابقه ایجاد کند. این شرایط می‌تواند پیامدهای جسمانی و روانی را نیز به همراه داشته باشد. همچنین زنانی که مسئولیت تربیت و مراقبت از فرزند یا فرزندان خود را بدون همسر برعهده دارند و قصد ادامه زندگی و تربیت فرزند را دارند، بیشتر از سایر زنان، مشکلات اشتغال و نیازهای شغلی خود را بیان می‌کنند.

خانم ۴۲ ساله با یک سال و شش ماه حبس و جرم معاونت در قتل و رابطه نامشروع می‌گوید:

«باغ میرم، خونه میرم، توی ساندویچ‌فروشی کار کردم. یه کیلو گوجه و سیب‌زمینی می‌گیرم، میرم خونه برا بچه درست می‌کنم. کار که می‌کنم، یه پول دستم میاد برا بچه‌ها خرج می‌کنم. الان چهار تا پنج ماه یخچال خانه خرابه، هر دفعه ۴۰۰ یا ۵۰۰ خرج می‌کنم، درست نمیشه؛ تعمیرکار میگه باید موتورش عوض بشه. تحت پوشش کمیته هستم. رفتم عدالت ۸ شالی‌کوبی میگم بهم وام بدید، میگن اسمتون رو نوشتیم. الان یک‌ساله خبری نیست».

همچنین افرادی هستند که هنوز نتوانسته‌اند منبع درآمدی داشته باشند و مشکلات مربوط به خودشان را دارند. برای مثال خانم ۵۳ ساله با دو سال حبس و جرم بدهکاری مالی سفته بیان می‌دارد:

«بیکار هستم. چی بگم با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنم. مراجعه کردم وام بگیرم به یه زخمی بزنم، منبع درآمدی بشه، خیلی وقته منتظر وام هستم».

همچنین افرادی هم بودند که هنوز از حمایت سازمان خاصی برخوردار نشده بودند. برای نمونه خانم ۵۳ ساله با یک سال و نیم حبس و جرم مالی و فروش مواد می‌گوید:

«نه اصلاً نیست، آقای و... فقط دو تا بسته حمایتی دادن، دیگه هیچی».

تحقیقات انجام‌شده در حوزهٔ بازسازی زندگی پس از زندان و بازگشت به جامعه نیز به نقش و اهمیت مقولهٔ درآمد و وضعیت اشتغال زنان مجرم پس از آزادی از زندان، به عنوان عاملی کلیدی توجه داشته‌اند. تأمین نشدن شغل و فقدان درآمد، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های موجود در زندگی زنان مجرم پس از آزادی از زندان است که می‌تواند در کسب موفقیت و یا عدم توفیق در بازسازی، نقش مؤثری ایفا کند (ر.ک: O'Brien et al, 2014).

۲- چالش در جذب حمایت اجتماعی رسمی

در بسیاری از کشورها برای حمایت و تنظیم وضعیت زنان مجرم و زنان باسابقه پس از آزادی از زندان، برنامه‌های حمایتی و خدمات ویژه‌ای را نهادها و سازمان‌های مختلف ارائه می‌کنند که نقش مهمی در بازسازی زندگی و بازگشت آنها به جامعه دارند. زنان مصاحبه‌شونده از اهمیت ارائه خدمات و حمایت‌های اجتماعی آگاهی داشتند و یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های آنها از دولت و قوه قضاییه است. آنها به نهادهایی مانند بهزیستی، کمیته امداد و مرکز مراقبت پس از آزادی به عنوان سازمان‌های اصلی که به

آنها مراجعه کرده و از آنها کمک و حمایت انتظار دارند، اشاره می‌کنند. در ایران تلاش می‌شود تا با ارائه خدمات و حمایت‌های اجتماعی، زنان مجرم و باسابقه پس از آزادی از زندان بتوانند بهبودی یابند و به جامعه بازگردند. این خدمات و برنامه‌ها شامل مشاوره روان‌شناختی، آموزش مهارت‌های شغلی، پشتیبانی در جست‌وجوی کار، مسکن و محل اقامت، حمایت مالی و سایر امکاناتی است که به زنان مجرم کمک می‌کند تا به زندگی معمولی بازگردند.

خانم ۴۲ ساله با یک سال و ۶ ماه حبس و جرم معاونت در قتل و رابطه نامشروع می‌گوید:

«هم تحت پوشش کمیته هستم، اینجا هم وام می‌گیرم. فقط کمیته الان اولین‌باره برای وام اومدم اینجا».

خانم سی ساله، با جرم مواد و رابطه نامشروع می‌گوید:

«از حمایت انجمن حمایت از زندانیان راضی هستم. برای وام اینجا اومدم تا یه کاری رو شروع کنم. شغل داشته باشم. درخواست دادم الان».

وجود ارزیابی شرایط و موقعیت‌های اجتماعی زنان زندانی می‌تواند بهبود قابل توجهی در موضوع حمایت و خدمات ارائه‌شده به آنان ایجاد کند. با انجام یک ارزیابی دقیق می‌توان نیازها و مشکلات زنان زندانی را به‌خوبی شناسایی کرده، برنامه‌های حمایتی مناسبی برای آنان طراحی کرد.

۳- سرزنش و تحقیر

سرزنش و تحقیر، از جمله مشکلاتی است که زنان پس از آزادی از زندان با آن مواجه می‌شوند و آن را عاملی برای بروز بیماری‌های روانی مانند افسردگی، انزوا و تمایل به دوری از خانواده و دوستان می‌دانند. گاهی این سرزنش‌ها به طور گسترده‌ای رخ می‌دهد و شخص خود را نیز ناعادلانه مورد سرزنش و سرکوب قرار می‌دهد و بیش از بقیه، خودش را سرزنش می‌کند.

خانم سی ساله با جرم مواد و رابطه نامشروع می‌گوید: «به چشم بد نگاه می‌کردن، موادفروش، قاچاقچی».

خانم ۴۲ ساله با جرم معاونت در قتل و رابطه نامشروع می‌گوید:

«مردم کلی حرف می‌زدن پیش خودشون. بچه‌ها و خانواده، خودشون می‌فهمیدند. من الان سردرد می‌گیرم، بچه‌ها خودشون می‌فهمند. اطرافیان با دید حقارت و دلسوزی نگاهشون بود. نگاه بدی بود. آدم خجالت می‌کشید توی اون مکان باشه. سلام می‌دادند جلوی رو، اما پشت سر صحبت می‌کردند این زنه زندان بود، شوهرش چیکار می‌کنه».

در برخی موارد، سرزنش و تحقیر فرد زندانی به خارج از حیطه شخصی او گسترش می‌یابد و شامل اعضای خانواده آن فرد می‌شود که این مسئله می‌تواند تأثیراتی روی شبکه‌های اجتماعی و روابط خانوادگی داشته باشد. همان‌طور که برخی از مصاحبه‌شوندگان آن را بیان کردند. خانم ۴۸ ساله با جرم فروش مواد مخدر بیان می‌دارد:

«اطرافیان به بچه سرکوفت زدند و شوهر رو وسوسه نکنند، نگن بهش همسرت زندان بوده که اگه زنت خوب بود، زندان نمی‌رفت».

تجربه بازسازی زندگی پس از زندان

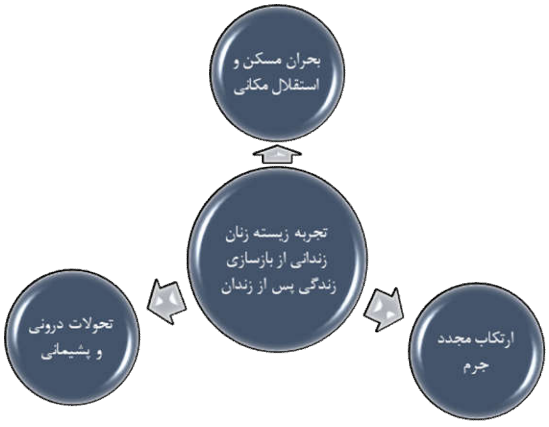

شکل ۴- تجربه بازسازی زندگی از زندان

۱- بحران مسکن و استقلال مکانی

یکی از نیازهای مهم زنان پس از آزادی از زندان، یافتن مکانی مناسب برای اسکان است. این نیاز می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مؤثر در فرایند توانمندسازی و بازسازی زندگی پس از زندان مطرح شود. برخی از زنان سابقه‌دار آشکار کرده‌اند که تأمین مسکن مناسب برای خود، یکی از اهداف اصلی در فرایند بازسازی زندگی آنهاست. آنها معتقدند

که مسکن، وسیله‌ای است که به آنها کمک می‌کند تا آرامش و استقلال بـه دسـت آورنـد. بنابراین مسکن به عنوان یک ابزار و امکانی بااهمیت، نقش زیادی در دسـتیابی بـه جوانـب ذهنی و عملی از بازسازی زندگی آنها ایفا می‌کند. خانم چهل ساله با جرم مالی می‌گوید:

«اوایل با خواهر و شوهرخواهرم، الان با دخترم زندگی می‌کنم. خودم خونـه گرفتم، الان پنج سال هست. خونه اجاره کردم. خدارو شکر بد نیست».

برای برخی از زنان مصاحبه‌شونده، زندگی در کنار خانواده‌شـان، تجربـه‌ای سـخت و دردناک محسوب می‌شود. علت اصلی این وضعیت، شـنیدن سـرزنش‌هـا، سـرکوب‌هـای مداوم و از بین رفتن آرامش آنهاست. در حالی که شرایط و تجربـه زنـدگی آنهـا ممکـن است نیازمند زندگی در محیطی آرام و بدون نگرانی‌های نامربوط باشـد. از طـرف دیگـر، برای برخی از مصاحبه‌شوندگان که مجبور به زندگی با دوستان یا خانواده خود هسـتند، احساس سنگینی و بار زیاد، منجر به کاهش رضایت از خود و زندگی مـی‌شـود و سـطح کیفیت زندگی آنها را کاهش می‌دهد.

خانمی سی ساله با جرم مواد و رابطه نامشروع می‌گوید:

«بعد از آزادی با مادرم، توی خونه برادرم هستم. وضعیت فعلـی مـا خـوب نیست. ناجور، وسیله خونه هیچی ندارم».

برای بسیاری از زنان سابقه‌دار، داشتن مسـکن مسـتقل، امـری حیـاتی بـوده، نقـش مؤثری بر سلامت جسمی و روانی این افراد و همچنین دستیابی بـه موفقیـت در فراینـد بازسازی زندگی آنها دارد.

۲- ارتکاب مجدد جرم

یکی از تأثیراتی که زندان بر زندانیان دارد، مربوط به آمـوزش، یـادگیری بزهکـاری و تکرار بزهکاری است. این مشکل باعث می‌شود که بسیاری از زنان متجاوز در طـول دوره حبس، در گروه‌ها و باندهای جنایتکاری درون زنـدان جـذب شـوند و در معـرض سـبک زندگی جنایتکارانه قرار بگیرند. برخی افراد به دلیل حمایت نشدن از طـرف خـانواده یـا همسران خود یا به دلیل ناتوانی در بازگشت به جامعه و یا به دست آوردن موفقیت پـس از آزادی از زندان، مشکلات بیشتری را تجربه می‌کنند. خانم ۵۵ ساله با دو سال حـبس و جرم مالی کلاه‌برداری می‌گوید:

«حتماً میگن حالا که افتادیم زندان، زندان این انگ رو بهمون زدن. مرز خط قرمز گذشتن. آب که از سر گذشت، چه یه سر، چه صد سر».

خانم ۴۲ ساله با جرم معاونت در قتل و رابطهٔ نامشروع می‌گوید: «نداری، شکست عاطفی و روانی به خاطر بچه‌ها».

۳- تحولات درونی و پشیمانی

تحولات درونی و احساس پشیمانی از اعمال گذشته، از مهم‌ترین عواملی است که در تشکیل تعاملات، استراتژی‌های کنش، واکنش و بازسازی زندگی پس از زندان، تأثیرگذار است. زنانی که ابراز پشیمانی کرده، در عین حال تمایل به تغییر رویهٔ زندگی و دوری از جرم و همچنین جدایی از افراد مؤثر در اعمال مجرمانه دارند، در مقایسه با افرادی که نسبت به اعمال گذشته، احساس پشیمانی ندارند یا حس انتقام دارند، بیشتر در مسیر بازسازی زندگی قرار می‌گیرند و تحمل کمتری از فشار عصبی و افسردگی نیز دارند.

خانم چهل ساله با چهار سال و نیم حبس و جرم مالی می‌گوید:

«در حال حاضر تحمل می‌کنم، چاره‌ای ندارم می‌گذره. یه دوره بود می‌خواستم خودمو و دخترم رو بکشم؛ رفتم مشاوره، بخیر گذشت».

خانم ۵۳ ساله با دو سال حبس و جرم بدهکاری مالی سفته بیان می‌دارد:

«من همیشه افسوس می‌خوردم به حالشون. گریه می‌کردم، خدا آبرو هیچ‌کس رو نبره. خودمو سرزنش می‌کردم. حسی نسبت به خودم ندارم. بله، همیشه راستی و صداقت بوده که باعث رضایت شده».

زنانی که همواره در موقعیت حاشا و عدم پذیرش تقصیر خود قرار می‌گیرند، کمتر قادرند زندگی خود را بازسازی کنند. در عوض، زنانی که از خطاهای خود پشیمانی نشان می‌دهند، فرصت بیشتری در بازسازی زندگی خود دارند. گسترش روابط اجتماعی و حضور در شبکه‌های اجتماعی اهمیت دارد، اما برای زنانی که می‌خواهند از جرم دوری کنند، کافی نیست. زنان نیازمند تغییرات درونی، تحولات فکری و اعتقادی هستند. هر فرد دارای تصورات، آگاهی‌ها، شناخت‌ها و انگیزه‌های درونی است که بر تصمیم‌گیری و اقداماتش تأثیر می‌گذارد. زنانی که سابقه جرم دارند، نیازمند تحولات فکری و فرایندهای ذهنی هستند که در تغییر هویتشان به عنوان فردی مجرم تأثیرگذار بوده است.

طبق نتایج، زندان به عنوان عاملی بیدارکننده و آگاهی‌بخش، دیدگاه واقع‌بینانه‌ای از عواقب و تبعات جرم به آنها ارائه کرده است. آنها معتقدند که هیچ‌چیزی بالاتر از از دست دادن آزادی نیست و ترس از دست دادن خانواده و حمایت آنها، اساس بازگشت از رفتارهای جنایتکارانه را تشکیل می‌دهد. بسیاری از زنان معتقدند که زندان به آنها فرصتی می‌دهد تا رفتار گذشتهٔ خود را ارزیابی کنند.

مواجهه و مدیریت چالش‌های پس از حبس

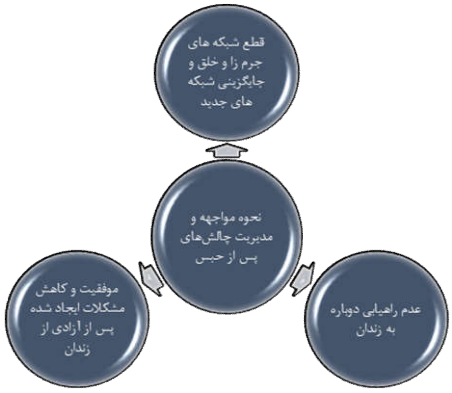

شکل ۵- نحوه مواجهه و مدیریت چالش های پس از حبس

۱- قطع شبکه‌های جرم‌زا و خلق و جایگزینی شبکه‌های جدید

قطع شبکه‌های جرم‌زا و دوری از آن، یکی از تبعات مثبت حبس از نگاه مصاحبه‌شوندگان است. برخی از پاسخگویان با خلق و جایگزینی شبکه‌های جدید، در روند مثبت بازسازی زندگی و بازگشت به جامعه گام برداشتند. زنان سابقه‌داری که سعی در بازگشت به جامعه دارند، در سطح مقدماتی، این فرایند را از زندان آغاز می‌کنند. آنها از این گفتمان که «سرت تو لاک خودت باشه» تبعیت می‌کردند. ادامه این فرایند در جهان اجتماعی و عرصه‌های عمومی می‌تواند در سطحی کلان و در گسترش تعاملات خانوادگی و یا شبکه‌های جدید روابط و در نهایت فعالیت‌های روزانه و کار شکل گیرد.

خانم ۵۳ ساله با جرم بدهکاری مالی سفته بیان می‌دارد:

«به دوستان، فرزندان، آشنایان توصیه‌ای می‌کنم، هیچ‌وقت سفته امضا نکن. به روش‌های مسالمت‌آمیز، موضوع رو حل کنن تا دچار سوءاستفاده قرار نگیرند».

خانم ۳۵ ساله با جرم مالی و سه سال حبس در خانه عفاف می‌گوید:

«کاری نکنید که بخواید دیه بدید. به خاطر جرمش و به خاطر محیطش، چون از اجتماع دور میشه. خواهر و دوستم بدونن رفتم زندان شاید چند مشتری بهش بگن. مشخص نیست. جرأت نمی‌کنم کسی بفهمه. یه وام بگیرم، یه دفتری بزنم توی استان، نفر اول بودم، دفتر ماساژ داشتم».

جدا شدن از شبکه‌های منفی و مخرب گذشته و برقراری ارتباط با شبکه‌های مثبت و حمایت‌کننده، مانند دوستان، خانواده، گروه‌های ورزشی و هنری می‌تواند امکان دسترسی به منابع و فرصت‌های اجتماعی مورد نیاز برای بازسازی را افزایش دهد. بنابراین برخی زنان پس از آزادی از زندان، فرصتی برای افزایش ارتباطات با خانواده و خویشاوندان نزدیک را دارند. این ارتباطات می‌تواند گسترهٔ خدمات و حمایت‌های مورد نیاز پس از آزادی را برای زنان فراهم کند. برای بسیاری از زنان زندانی، کار و تلاش، همراه با پشیمانی از گذشته و حمایت خانوادگی و اجتماعی، در فرایند بازسازی، نقش مهمی دارد و می‌تواند سازنده و باعث پیشرفت باشد. برخی از زنان، هم در زمان زندان و هم پس از آزادی، با قطع ارتباط با شبکه‌های ارتباطی منجر به جرم و دوری از زندانیان دیگر و جایگزینی آن با فعالیت‌های مثبت مانند عضویت در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، شرکت در کلاس‌های آموزشی و حرفه آموزشی، جلسات قرآن و جلسات NA، گام‌های مؤثری در ترک و دوری از جرم و بازسازی زندگی برمی‌دارند. زنانی که موفق به بازسازی شدند، عموماً ارتباطات خود با زندانیان دیگر را قطع کردند.

۲- دوباره به زندان راه نیافتن

نظرهای زنان پس از آزادی درباره برنگشتن به زندان ممکن است متفاوت باشد. هر زن زندانی ممکن است تجربه و دیدگاه شخصی خود را داشته باشد. با این حال برخی عوامل مانند حمایت اجتماعی، توسعه مهارت‌های اجتماعی و شغلی، حل مشکلات مالی و اقتصادی و مراقبت پزشکی و سلامت روانی به عنوان عوامل مؤثر در پیشگیری از بازگشت به زندان برای زنان پس از آزادی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

خانم ۴۲ ساله با جرم معاونت در قتل و رابطه نامشروع می‌گوید:

«کار می‌کنم، سرم به کار خودمه. فکر هیچ خلافی رو نمی‌کنم که باعث بشه برم زندان».

خانم چهل ساله با جرم مالی می‌گوید:

«عدم اعتماد. حتی در داخل هستی، همه جرم‌ها رو می‌بینی. از رفیق زخم خوردن. به همه اعتماد می‌کردم. الان دیگه باور نمی‌کنم، حتی اعضای خانواده. اعتماد از دست رفته. به همه اعتماد داشتم. چشم بسته قبول می‌کردم. الان چشمام باز شده. تحقیق می‌کنم. مهمونی بخوام برم، دیگه نمیرم».

هر زن زندانی ممکن است نیازها و تجربه‌های خود را داشته باشد. بیشتر افراد توافق داشتند که داشتن دسترسی به خدمات مراقبت پزشکی و حمایت روانی پس از آزادی می‌تواند به زنان زندانی کمک کند تا بهبود یابند و با مشکلات روانی، اعتیاد و سایر مشکلات مقابله کنند.

۳- موفقیت و کاهش مشکلات ایجادشده پس از آزادی از زندان

برخی از زندانیان به دنبال تغییر و تحول درونی، جهت‌گیری‌های مذهبی و در نهایت احساس پشیمانی از اعمال گذشته خود هستند. آنها تمایل شدیدی به دوری از جرم و بازگشت به زندگی اجتماعی دارند. این مرحله، اولیه فرایند بازسازی است و در واقع بازسازی اولیه برای این دسته از زنان در زندان آغاز می‌شود.

خانم ۵۵ ساله با جرم مالی کلاه‌برداری می‌گوید:

«انشا... موفق می‌شم، اگه کمکی بشه. وام می‌گیرم، کارم رو گسترش بدم. جبران می‌کنم، صمیمیت بین من و بچه‌هام بیشتر بشه، کنار خودم هستن. خدارو شکر پیش خودم هستن».

خانم ۳۸ ساله با جرم رابطه نامشروع چک و مالی می‌گوید:

«هر کاری که بتونم برای بچه‌هام انجام میدم. از لحاظ مالی بتونم کمک و راهنمایی می‌کنم و چه از لحاظ روحی. سعی و تلاش می‌کنم. باز هم حمایت لازم دارم .سعی می‌کنم کارم رو گسترش بدم که دوباره دچار مشکل نشم. اگه حمایت بشم، برام خیلی مهمه».

زنان زندانی با ورود به زندان، فصل جدیدی از زندگی خود را آغاز می‌کنند که تعاملات و عملکرد آنها در این دوره، نقش مؤثری در مراحل بعدی زندگی‌شان دارد. این دوره

می‌تواند آغازگر فرایند اولیهٔ بازسازی باشد. برخی از زندانیان تحت تأثیر تبعات مثبت حبس قرار می‌گیرند؛ مانند دسترسی به فرصت‌های دوری از جرم، قطع شبکه‌های ارتباطی جنایت، دوری از افرادی که در مرتکب شدن جرم نقش داشته‌اند، احساس پشیمانی و پذیرش مسئولیت، آگاهی و بیداری درباره اعمال گذشته، شرکت در کلاس‌های آموزشی و بهبود مهارت‌ها، حضور در جلسات آموزشی، عدم تأثیرگذاری از زندانیان مختلف و... به نوعی در مسیر بازسازی قرار می‌گیرند که موفقیت در این مرحله می‌تواند بستری برای دستیابی به موفقیت در مرحله پس از آزادی و بازگشت به جامعه باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، خط سیر زندگی زنان آزادشده از زندان تحلیل شد. خط سیر، روایتی از زندگی افراد است که می‌توان بر اساس آن، مراحل و فرایند بازسازی را شناسایی کرد. استفاده از مصاحبه‌های روایتی عمیق و ترسیم خط زندگی برای مصاحبه‌شوندگان، به عنوان روشی برای بررسی عمیق‌تر رویدادهای بحرانی در زندگی، آغاز یا ادامه جرم و همچنین بازگشت به جامعه و زندگی پس از زندان استفاده می‌شود. میانگین سن زنان مصاحبه‌شونده در زمان مصاحبه، چهل سال بود و بیش از شصت درصد آنها بین دو تا چهار سال را در زندان سپری کرده بودند.

مصاحبه‌شوندگان به جرم فروش و حمل مواد مخدر، رابطه نامشروع، جرایم مالی نظیر صدور چک یا سفته بلامحل و چک ضمانت، کلاه‌برداری و سرقت به زندان افتاده و تعدادی از آنها، مرتکب جرایم خشن نظیر معاونت در قتل شده‌اند.

یافته‌ها نشان داد که بسیاری از مشکلات زنان آزادشده به خانواده و سابقه مجرمیت خانوادهٔ زنان برمی‌گردد که این یافته با یافته‌های صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۶) همخوانی دارد. با این حال تأثیر این بخش از زندگی و تجربه‌های زنان در دوران مجرمیت به گونه‌ای است که علاوه بر ایجاد زمینه‌های ارتکاب جرم، می‌توان اثرات آن را در دوران پس از زندان و گذشت سال‌های متمادی مورد مطالعه قرار داد. برای مثال، بازگشت فرد زندانی به خانواده‌ای که خود مجرم هستند یا اعتیاد دارند، شرایط بازسازی را دشوار می‌کند و ممکن است فرد را به سوی تکرار جرم سوق دهد. زنان، بسته به نوع جرم، شرایط خاص و منحصربه‌فردی را برای ارتکاب جرم توضیح می‌دهند. این در حالی

است که بیشتر افراد مجرم، مواد مخدر، فقر، ناآگاهی از شدت مجازات را عوامل اصلی ارتکاب جرم خود می‌شناسند.

زندگی در زندان، تبعات مثبت و منفی بسیاری دارد. پیامدهای منفی از قبیل از دست دادن اعتبار و آبرو، ایجاد حس انتقام و کینه، طرد اجتماعی، آموزش و یادگیری بزهکاری، افزایش فعالیت‌های خلاف و کیفری، از دست دادن شغل و مشکلات مالی و در نهایت از هم پاشیدگی خانواده و جدایی از فرزندان است. زنان مصاحبه‌شونده معتقدند که حبس منجر به دوری از عوامل جرم‌زا مانند جدایی از همسر، دوستان و یا والدین و اطرافیان بزهکار شده است. بنابراین برخی از زنان پس از ورود به زندان تصمیم به قطع رابطه با همسر یا شریک زندگی خود می‌گیرند؛ زیرا در طول حبس به این نتیجه رسیده‌اند که همسرانشان، نقش مؤثری در بروز مشکلات زندگی و وارد شدن به زندان داشته‌اند. در بسیاری از موارد، همسر یا شریک زندگی زن، نقش مؤثری در تحریک، متقاعد کردن و یا همراه کردن آنها در ارتکاب جرم داشته است؛ مانند ایجاد فضای ناامن در خانه با اعمال خشونت‌آمیز، توهین و تهدید به خشونت و ایجاد ترس به منظور پنهان کردن فعالیت‌های خلافکارانه همسر. از سوی دیگر، پذیرش تقصیر در ارتکاب جرم می‌تواند نقش مؤثری در فرایند بازسازی و موفقیت در زندگی و کاهش اثرات حبس ایفا کند. تجربه‌های زنان در زندان و تأثیر آن بر فرایند بازسازی زندگی پس از آزادی نشان می‌دهد که زندگی در زندان و ارتباط با زندانیان می‌تواند نقش مهمی در بازسازی زندگی پس از آزادی ایفا کند.

موسوی‌تبار و موسوی‌تبار (۱۴۰۱) نیز بیان داشتند که زندان می‌تواند باعث دوری از جرم و جامعه جرم‌زا در زندانیان شود، ولی ممکن است زمینه‌ساز گسترش بدرفتاری و جرم در آنان باشد. علاوه بر این داغ ننگ (طبق نظریهٔ داغ ننگ گافمن) و تجربه حضور در زندان می‌تواند در زنان، احساس شرمندگی به وجود آورده، باعث دوری آنها از جرم و انزوای آنها از شبکه‌های جرم‌زا و حتی قطع ارتباطات خانوادگی شود که در مجرمیت آنها نقش مهمی داشته است (ر.ک: ذبیح‌نیا، ۱۴۰۱). به همین دلیل، همراه با احساس شرمندگی و پشیمانی، پذیرش مسئولیت از جمله عواملی است که می‌تواند با تقویت خودکنترل مؤثر، در افزایش پیشگیری از جرم تأثیرگذار باشد.

چالش‌های زندگی پس از زندان که ممکن است مانع موفقیت آنها در فرایند بازسازی شده بود، شامل پذیرش و اتصال به خانواده، بازخوردهای زندان و ارتباطات اجتماعی، حس ننگ و خودخوری، سرزنش و تحقیر، احساس تنهایی، حس محرومیت و عقب‌ماندگی، از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی، سابقه ننگین و سابقهٔ بد، کنترل و نظارت زیاد و در نهایت تقدیرگرایی، به عنوان اساسی‌ترین چالش‌های زندگی زنان پس از زندان محسوب می‌شود. ترس از پذیرش نشدن از طرف خانواده و جدایی از شبکه‌های خانوادگی، از مهم‌ترین چالش‌های زنان پس از آزادی است و معمولاً در آخرین روزهای حبس، تشدید می‌شود. به باور صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۶) نیز بسیاری از این زنان، در زمینه مسائلی مانند پذیرش در خانواده و اتصال به شبکه‌های اجتماعی با چالش مواجه‌اند. زنان زندانی با این مسئله آشنا هستند که به دلیل پشتیبانی نکردن خانواده و طرد شدن از خانواده ممکن است با مشکلات مالی، اقتصادی و محل اقامت نیز مواجه شوند. پذیرش و اتصال فرد پس از زندان، به بازخوردهای زندانی شدن در خانواده و جامعه و همچنین حسن اعتماد، اعتبار و مهلت اجتماعی که فرد قبل از زندان داشته است و یا پس از آزادی می‌تواند از طریق ایجاد اعتماد برای خود به دست آورد، وابسته است. در واقع زنان زندانی‌ای که سرمایه‌های اجتماعی بیشتری دارند، احتمال بازگشت موفقیت‌آمیز به جامعه را بیشتر دارند.

همسو با یافته‌های گودرزی (۱۴۰۰)، یکی دیگر از مشکلات پیش روی زنان آزادشده، تأمین نشدن معاش و مشکلات اقتصادی است که می‌تواند آنها را در معرض آسیب‌پذیری بیشتر قرار دهد. برای زنانی که به عنوان سرپرست خانوار عمل می‌کنند، دستیابی به شغل و درآمد، امری حیاتی است و فقدان آن می‌تواند هر لحظه خطر بیشتری برای لغزش و ناپایداری اجتماعی ایجاد کند. طرد از محیط کار، دریافت نکردن حمایت اجتماعی و دسترسی محدود به فرصت‌های شغلی ایمن باعث می‌شود که زنان همواره با چالش‌های جدی روبه‌رو شوند و این موضوع، احتمال ارتکاب مجدد جرم را افزایش می‌دهد. در حالی که برخی زنان زندانی تمایل دارند تا در خانواده پذیرفته شوند، زنان دیگری نیز وجود دارند که به دلیل سابقه ناخوشایند خانوادگی، مشکلات و مسائل خانوادگی و ناهماهنگی‌های آن، نگران بازگشت به خانواده و برخورد با جرم هستند.

جدا شدن از شبکه‌های جرمی و ارتباط با شبکه‌های جایگزین و ایجاد روابط جدید می‌تواند اولین قدم در راه بازسازی زندگی پس از زندان باشد. میزان ناشناختگی و ناشناسی زنان زندانی در شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های خانوادگی و همسایگی‌ای که در آن عضویت داشته یا دارند، در صورت افزایش ممکن است احتمال موفقیت آنها را نیز بیشتر کند. در عین حال آشکار شدن سابقه جرم و تغییر نگاه جامعه به آن می‌تواند به یکی از مهم‌ترین موانع در بازسازی زندگی زنان تبدیل شود که ارتباط چندانی با نوع جرم و سابقه ندارد. به همین دلیل، یکی از استراتژی‌های مهم زنان، مدیریت ناشناسی و فاش نکردن سابقه جرمی و ناشناسی است. گافمن این فرایند راهبردی را «درپوش‌گذاری نام» نامیده است.

همچنین یکی از عوامل مهم برای پیوند زنان به خانواده و جامعه پس از زندان، مادری و مسئولیت‌های ناشی از آن است. همسو با مطالعه صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۳)، زنان مجرمی که مسئولیت نگهداری از فرزندان خود را دارند، تلاش می‌کنند تا از بازگشت به زندان و دوری مجدد از فرزندانشان جلوگیری کنند. با این حال در برخی موارد، زنان ممکن است به دلیل مشکلات اقتصادی و تأمین معیشت فرزندان، برخلاف تمایل خود مجبور به ارتکاب جرم شوند.

به علاوه بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های نمادین، به‌ویژه دسترسی آنها به سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی، نقش مهمی در فرایند بازسازی و تحقق اهدافشان ایفا می‌کند. این امر می‌تواند میزان موفقیت زنان را افزایش دهد. از این‌رو دستیابی افراد به سرمایه‌های اجتماعی، به‌ویژه عضویت در شبکه‌های اجتماعی و ایجاد روابط اجتماعی می‌تواند زمینه مناسبی را برای بازگشت زنان به جامعه فراهم کند. روابط اجتماعی، منبعی اساسی بوده، به زنان کمک می‌کند تا زندگی نسبتاً مستقلی را ایجاد کنند و به بهبود شرایط فردی خود بپردازند. از این‌رو تعاملات اجتماعی در سطوح فردی و اجتماعی، به عنوان سرمایه اجتماعی تجسم می‌یابد. زنان آزادشده، زندان را مجازات مناسبی برای خود نمی‌دیدند و اعتقاد دارند که زندان، به شیوه مرسوم خود، نه‌تنها باعث پیشگیری از جرم نمی‌شود، بلکه بیشتر منجر به فروپاشی خانواده، سرشکستگی و ضربه‌های روحی و روانی به زندانی می‌شود. این باعث فروپاشی قبح بزهکاری، آموزش و یادگیری خلاف و شیوه‌های دیگر بزهکاری و در نهایت تکرار و تجدید جرم می‌شود.

پیشنهادهای کاربردی

نبود قوانین حمایتی جامع از آسیب‌دیدگان اجتماعی و بی‌توجهی به ارائه برنامه‌های حمایتی جنسیت‌محور، نبود بانک اطلاعاتی آسیب‌دیدگان و قوانین متضاد و یا سخت‌گیرانه در برخورد با زنان، در افزایش آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه در ارتباط با زنان سابقه‌دار مؤثر است.

ارزیابی شرایط و موقعیت‌های اجتماعی زنان زندانی می‌تواند به سازمان‌های حامی کمک کند تا برنامه‌ها و خدمات خود را بهبود بخشند و بهترین راهکارها را برای حمایت و بازسازی زنان زندانی ارائه دهند.

تأسیس مراکزی برای رسیدگی به وضعیت آسیب‌دیدگان ناشی از خشونت، ارائه خدمات مشاوره به خانواده‌های زندانیان و معتادان با هدف حل مسائل، برگزاری کلاس‌ها و جلسات آموزشی و پرورشی با تمرکز بر آموزش مهارت‌های زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی و استفاده از ظرفیت خیّران و کمک‌های مردمی راهی برای اصلاح مددجویان و حل مشکلات آنهاست.

برگزاری جلسه‌های مشاوره و مددکاری در روزهای پایانی قبل از آزادی به منظور آماده‌سازی زنان برای بازگشت به جامعه، به‌ویژه زنانی که مدت طولانی در زندان بوده‌اند، ارائه خدمات فوری بلافاصله پس از آزادی به زنان نیازمند، برقراری ارتباط با خانواده در روزهای پایانی حبس، به منظور آماده‌سازی آنها برای پذیرش این زنان در میان‌مدت نیز می‌توان برنامه‌های حمایتی و درمانی برای کمک به بازسازی زندگی پس از آزادی ارائه نمود. اقداماتی همچون پیگیری دوره‌ای وضعیت زنان پس از آزادی، برگزاری جلسه‌های مشاوره و مددکاری برای خانواده‌ها به منظور خانواده‌درمانی و کاهش مسائل اجتماعی و اقتصادی، برگزاری جلسه‌های گروهی برای به اشتراک‌گذاری تجربه‌های سایر زنان، به‌ویژه زنان موفق در تعاملات اجتماعی و عضویت در شبکه‌های اجتماعی، فراهم کردن زمینه‌های اشتغال برای تأمین درآمد، توجه به مسکن پایدار برای زنان و کاهش وابستگی آنها به خانواده، تقویت مهارت‌ها و توانمندی‌های زنان به منظور ارتقای شغلی، حمایت از کارفرمایان و کارآفرینانی که فرصت‌های اشتغال را برای این زنان فراهم می‌کنند و درمان بیماری‌های روحی- روانی را می‌توان انجام داد.

منابع

امرایی‌نیا، مژگان (۱۳۹۴) بررسی تجارب‌زیسته زنان زندانی شهر سنندج از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در زندان، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، استاد راهنما نعمت الله عزیزی، دانشگاه کردستان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.

حسینی، سید محمد و نفیسه متولی‌زاده نائینی (۱۳۹۱) «بررسی نظریه برچسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی»، مطالعات حقوق خصوصی، سال چهل‌ودوم، شماره ۴، صص ۱۱۷-۱۳۶.

ذبیح‌نیا، آسیه (۱۴۰۱) «بررسی رمان جای خالی سلوچ بر اساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن»، پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره ۷، صص ۷۹-۱۰۸.

صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی (۱۳۹۳) «تحلیل جامعه‌شناختی روایت زنان از زندان، پس از آزادی»، زن در توسعه و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۳۴۵-۳۶۲.

---------- (۱۳۹۶) «زندگی پس از زندان؛ چالش‌های بازسازی برای زنان»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، سال ششم، شماره ۳، صص ۳۱-۵۰.

گودرزی، محبوبه (۱۴۰۰) نگاه گذشته‌نگرانه به تجربه‌های بازسازی زندگی زنان زندانی پس از حبس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه شناسی، استاد راهنما مرضیه ابراهیمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

گیدنز، آنتونی (۱۴۰۱) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی.

موسوی‌تبار، سید مرتضی و سید حسین موسوی‌تبار (۱۴۰۱) «آسیب‌های زندان برای زنان و راه‌هایی برای کاهش آن»، اولین همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در آسیب‌های اجتماعی خانواده، سلامت و علوم رفتاری، همدان، قابل دسترسی در: https://civilica.com/doc/1530311.

ناصریان، سمیه (۱۴۰۲) تجربه زیسته زندانیان زن سابقه‌دار و حرفه‌ای از حضور مکرر در زندان (مطالعه موردی: زندانیان محکوم مواد مخدر با بالاترین میزان ارتکاب مجدد جرم در زندان زنان قرچک)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، استاد راهنما محمد سعید ذکایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

Aiello, B., and McQueeney, K. (2016) “How can you live without your kids?” Distancing from and embracing the stigma of “incarcerated mother”. Journal of Prison Education and Reentry, 3 (1): 32–49

Artz, L., and Rotmann, B. (2015) Taking ‘a count’ of women in prison. Agenda, 29: 3–13.

Australian Institute of Health and Welfare (AIHW) (2020) The health and welfare of women in Australia’s prisons. Cat. No. PHE 281.

Bartels L, Easteal P, and Westgate R. (2020) Understanding women’s imprisonment in Australia. Women and Criminal Justice. 30 (3): 204–219.

Bartels, L. and Easteal, P. (2016) "Women prisoners' sexual victimisation: ongoing vulnerabilities and possible responses", Journal of Criminological Research, Policy and Practice, 2 (3), 206-216.

Board, T., Ali, S. and Bartlett, A. (2023) "Intellectual disability screening in women prisoners: preliminary evaluation", International Journal of Prisoner Health, 11 (4), 243-254.

Farhoudi, B., Shahmohamadi, E., SeyedAlinaghi, S., Rostam Afshar, Z., Mirzapour, P., Nadji, S., Golsoorat Pahlaviani, F., Tashakorian, M. and Hackett, D. (2023) "Sexual and reproductive history of female prisoners in Iran: a health care needs analysis", International Journal of Prisoner Health, 19 (4), 591-598.

Fowler, C, Dawson, A, Rossiter, C, Jackson, D, Power T, Roche, M. (2018) When parenting does not 'come naturally': Providers' perspectives on parenting education for incarcerated mothers and fathers. Studies in Continuing Education. 40(1):98–114.

Jefferson, A. M. and Jeffries, S. (2022) Catching Flies: How Women are Exploited Through Prison Work in Myanmar, Emerald Publishing Limited, Leeds, pp. 59-75.

Leech, K., Rodham, K., Burton, A. and Hughes, T. (2024) "Understanding weight gain in female prisoners", International Journal of Prison Health, Vol. ahead-of-print No. ahead-of-print. https://doi.org/10.1108/IJOPH-05-2023-0024.

Miller AL, Weston LE, Perryman J, Horwitz T, Franzen S, Cochran S. (2014) Parenting while incarcerated: Tailoring the strengthening families program for use with jailed mothers. Children & Youth Services Review. 44:163–170.

O'Brien CP, Charney DS, Lewis L, Cornish JW, Post RM, (2014), Priority actions to improve the care of persons with co-occurring substance abuse and other mental disorders: a call to action. Biol Psychiatry. 56 (10): 703–713.

Renzetti, C.M. (2008) Criminal Behavior, Encyclopedia of Violence, Peace & Conflict, 5:488-498.

Stathopoulos, M. (2012) Australian Centre for the Study of sexual assault. Australian Institute of Family Studies. Addressing women's victimisation histories in custodial settings. https://aifs.gov.au/sites/default/files/publication-documents/i13.pdf.

Stone U, Liddell M, and Martinovic M. (2017) Incarcerated mothers: Issues and barriers for regaining custody of children. The Prison Journal.97(3): 296–317.

Walmsley, R. (2016) World female imprisonment list. Institute of Criminal Policy Research and Birbeck. Retrieved from https://www.prisonstudies.org/sites/default/files/resources/downloads/world_female_prison_4th_edn_v4_web.pdf.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۱۱۸-۹۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹
نوع مقاله: پژوهشی

مطالعهٔ جامعه‌شناختی رابطهٔ احساس محرومیت نسبی و بزهکاری در بین نوجوانان شهر قدس

موسی سعادتی*

چکیده

یکی از معضلات اجتماعی که پیامدهای زیادی را برای فرد و خانواده به همراه دارد، مسئله بزهکاری در میان نوجوانان است. در سطح کلان نیز بزهکاری نوجوانان علاوه بر تحمیل هزینه‌های گزاف اقتصادی و اجتماعی، مانع توسعه و پویایی هر جامعه‌ای است. در این راستا، این تحقیق با هدف بررسی جامعه‌شناختی رابطه احساس محرومیت نسبی و بزهکاری در بین نوجوانان شهر قدس انجام پذیرفته است. روش تحقیق پژوهش از نوع پیماشی است. جامعه آماری شامل کلیه نوجوانان زیر هجده سال شهر قدس به تعداد ۱۹۱۹۰ نفر است که از این تعداد، ۳۷۷ نفر از طریق فرمول آماری کوکران به عنوان حجم نمونه و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. برای سنجش پایایی ابزار از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج برای تمامی متغیرهای بالای ۰/۷ بوده است. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌فزار SPSS استفاده شده است. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر آرای متفکران اجتماعی چون «رابرت مرتون»، «آلبرت کوهن» و «رابرت گار» است. نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون بیانگر آن است که همبستگی بین تمامی مؤلفه‌های احساس محرومیت نسبی شامل احساس محرومیت اجتماعی، احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت فرهنگی و احساس محرومیت

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران
m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

CC BY NC

پزشکی، با بزهکاری نوجوانان معنادار بوده است و نوع رابطه نیز مثبت و مستقیم است. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت فرهنگی، احساس محرومیت اجتماعی و احساس محرومیت پزشکی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر بزهکاری داشته‌اند. همچنین متغیرهای یادشده، ۳۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین و پیش‌بینی نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: محرومیت نسبی، مقایسه اجتماعی، فقر، بزهکاری و نوجوان.

مقدمه و بیان مسئله

مراحل رشد انسان از تولد تا لحظه مرگ به دوران مختلفی تقسیم می‌شود که در کنترل و شکل‌دهی به شخصیت اجتماعی فرد، کمک‌رسان است. دوران نوجوانی[1]، یکی از مهم‌ترین مراحل رشد است که به آن تولد دوم نیز می‌گویند؛ زیرا فرد به‌تدریج از وابستگی و ناتوانی‌های کودکی خود فاصله می‌گیرد و به سمت استقلال‌یابی پیش می‌رود. نوجوان در این دوره با قدم گذاشتن به مرحله بلوغ با تحولات جسمی، روحی- روانی و اجتماعی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند که همین امر باعث شده نوجوانی در نزد متخصصان علوم رفتاری به دوران طوفان و فشار و زندگی تشنج‌آمیز معروف شود (اسکندری چراتی، ۱۳۹۶: ۸۶). حال اگر عوامل مؤثر بر شخصیت شکل‌یافته به گونه‌ای باشد که نوجوان را در هویت‌یابی یاری رساند، مسائل حاد بروز نخواهد کرد. اما اگر این عوامل بحران را تشدید نماید، نوجوان مستعد و آسیب‌پذیر به سوی ناهنجاری و یا بزهکاری[2] سوق می‌یابد (شکربیگی و یاسمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۷۹). به طور کلی رفتار انحرافی افرادی که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند، بزهکاری نامیده می‌شود و جوانان مرتکب این رفتار را بزهکار می‌نامند (احمدی، ۱۳۹۴: ۸).

بزهکاری نوجوانان از چند جهت حائز اهمیت بوده، جزء مسائل مهم اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا از یک طرف به دلیل قرارگیری در سن بلوغ، امکان اصلاح و تربیت نوجوانان وجود دارد و از طرفی دیگر، شخصیت و هویت فرد در مرحله نوجوانی شکل می‌گیرد و اگر تکوین و تکامل شخصیت همراه با اعمال مجرمانه و بزهکارانه باشد، این رفتار در فرد نهادینه شده، در آینده نیز به همین منوال به رفتارها و کنش‌های مجرمانه خود به صورت حرفه‌ای‌تر ادامه خواهد داد (عباسی و سعادتی، ۱۳۹۵: ۲). در نهایت اینکه نوجوانانی که در منجلاب بزهکاری گرفتار می‌شوند، در اکثر موارد، فرصت‌های جبران‌ناپذیری را از نظر تحصیل و شغل مناسب از دست می‌دهند. این سابقه نامطلوب در زندگی حال و آینده آنها، تأثیرات مخربی برجای می‌گذارد؛ زیرا با پذیرفته نشدن آنان در گروه‌های درسی و کاری آبرومند و آینده‌ساز، به‌تدریج از جامعه طرد می‌شوند و این امر سبب انتقال مسئله به فرزندان و نسل بعدی‌شان می‌شود و تباهی کودکان و نوجوانان بیشتری را رقم می‌زند. از طرفی دیگر رنج و ناراحتی خانواده‌های کودکان و

1. Adolescence
2. Delinquency

نوجوانان بزهکار نیز سلامت اجتماع را به خطر می‌اندازد و ممکن است موجب تنش و درگیری‌های بین خانواده‌ها، همسایگان و دیگران شود (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱: ۴). دلیل دیگری که مسئله‌مند بودن بزهکاری نوجوانان در جوامع در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته را مشخص می‌سازد این است که این انحراف، قشر نوجوان و جوان جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد که آینده‌سازان جامعه هستند (زارع شاه‌آبادی و بلگوریان، ۱۳۹۳: ۲۶۹).

یکی از مهم‌ترین عوامل گرایش نوجوانان به رفتار بزهکارانه، مسئله فقر، فشار مالی و محرومیت نسبی[1] است. انسان‌ها به عنوان کنشگرانی مطالبه‌گر، دارای سرشت سیری‌ناپذیر در دستیابی به خواست‌ها و آرزوهای خود هستند، به طوری که با رسیدن به یک خواسته، از پای نمی‌نشینند و به سوی برطرف کردن نیازها و خواسته‌های جدیدتر گام برمی‌دارند. حال اگر این نیازها رفع نشود یا به تأخیر بیفتد، این احساس در نوجوانان شکل خواهد گرفت که از آن چیزی که مستحق آن هستند، محروم مانده‌اند. از سوی دیگر ایران در حال حاضر در مرحله گذر از سنت به سمت مدرنیته قرار دارد و همین اتفاق سبب بروز شکاف میان سنت و مدرنیته و قرارگیری در وضعیت آنومی و آشفتگی اجتماعی می‌شود. شرایط آنومیک باعث ناامیدی نسبت به برآورده شدن نیازها می‌شود و هرچه میزان برخورداری افراد جامعه از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامتعادل و نامناسب باشد، سبب عمیق‌تر شدن این شکاف می‌شود. در این شرایط، افرادی که سرمایه کمتری دارند، به مقایسه زندگی خود با گروه مرجعی که در آن زندگی می‌کنند، دست می‌زنند و اگر در این مقایسه، وضعیت خود را ناعادلانه درک کنند، دچار محرومیت نسبی می‌شوند (امینی و عزتی، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۳).

در واقع احساس محرومیت نسبی، وضعیتی است که منجر به احساس بی‌عدالتی و نارضایتی می‌گردد و نوجوان را به این باور می‌رساند که از راه مشروع نمی‌تواند به موقعیت‌های دلخواه دست یابد و همین امر باعث خشم و ناراحتی و گرایش نوجوان به سمت رفتارهای نامشروع و بزهکارانه برای دستیابی به خواسته‌های خود می‌شود (کرد علیوند و مبارکی، ۱۳۹۷: ۲).

طبق مطالعات صورت‌گرفته در مرکز مطالعات بین‌المللی زندان‌های جهان در سال ۲۰۱۷، آمار جرایم زیر بیست سال ۱۲۵ کشور بررسی شد که کشور ایران با نرخ ۵۰/۹۰، رتبه ۴۳ را داشته است (همان: ۳). بر اساس آمار سایت نیروی انتظامی در شهر تهران که بزرگ‌ترین شهر و

1. Relative Deprivation

پایتخت ایران شناخته می‌شود، وجود بزهکاری در میان نوجوانان بیشتر به شکل سازمان‌یافته است. این وضعیت در مناطق حاشیه‌ای شهر نظیر شهر قدس حادتر بوده و به دلیل افزایش خشونت، میانگین سن جرائمی مانند چاقوکشی کاهش یافته است و بر اساس آمار سرقت با ۴۴ درصد، رتبه اول و تکدی‌گری با ۲۷ درصد، رتبه دوم جرائم را در نوجوانان شهر قدس تهران دارد (نوری، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

از آنجایی که رشد و توسعه هر جامعه‌ای از سطح خرد شروع می‌شود و نوجوانان، سرمایه‌های بالقوه جامعه به شمار می‌روند، از این‌رو شناخت و بررسی بزهکاری نوجوانان در شهر قدس ضروری است؛ زیرا یکی از شهرهای مهمی است که دارای موقعیت مناسب جغرافیایی از لحاظ نزدیکی به دو کلان‌شهر تهران و کرج و قیمت پایین مسکن است و این امر موجب شده که افرادی از هر قشر به این شهر مهاجرت کنند و از طرفی وجود خرده‌فرهنگ‌های انحرافی زمینه‌ساز بزهکاری بوده است.

شهر قدس که با هسته اولیه قلعه حسن‌خان میرشکار شکل گرفته، در سال‌های بعد با استقرار صنایع بزرگی نظیر گروه صنایع کفش ملی و نفت پارس به یکی از مکان‌های مهاجرپذیر و جمعیت جویای اشتغال در اینگونه صنایع تبدیل شده است. تحولات این شهر در دو سه دهه اخیر تحت تأثیر مزیت‌های مکانی و فعالیتی آن به گونه‌ای شتاب‌زده و نابسامان بوده، به نحوی که در فاصله سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ نرخ رشد جمعیت ۱۱/۶ درصد و در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵ نرخ رشد ۱۲/۳ درصد را تجربه کرده است. در حال حاضر شهر قدس، جمعیتی معادل ۲۳۰/۱۴۷ نفر را در مساحتی حدود ۲/۶۴۹ هکتار در خود جای داده است. بر این اساس با توجه به میزان مساحت بافت پر در این شهر، تراکم ناخالص و خالص جمعیتی به ترتیب برابر با ۸۶ نفر و ۴۸۹ نفر در هکتار است. از آنجا که فضاهای شهری امروزی، مؤلفه‌ای برای وقوع نابهنجاری‌های شهری است، بنابراین بررسی آن از لحاظ اجتماعی، امری ضروری است؛ زیرا شرایط تحقق جرایم شهری، یعنی شرایطی که فقدان برخی از آنها یا دقت در مدیریت فعالیت مشروع شهری، در کاهش جرایم و پیشگیری از آنها مؤثر خواهد بود. این شرایط گاه با شخص بزه‌دیده و نحوهٔ زندگی و فعالیت‌های روزمرهٔ او مرتبط است و گاه به شخص بزهکار و موقعیت‌های مجرمانه مربوط می‌شود. به علاوه ممکن است نبود برخی از شرایط و معیارها، زمینهٔ تحقق جرایم شهری را فراهم ساخته یا ارتکاب آنها را تسهیل کند

(رضوانی بفروئی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۷۶).

در نهایت اینکه بزهکاری امروز نوجوانان می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از رفتارهای دوره بزرگسالی آنان شود، مگر آنکه برای پیشگیری از آن، مطالعات و پژوهش‌های علمی در این حوزه صورت پذیرد. بر این اساس پژوهش حاضر نیز با هدف پاسخگویی به پرسش‌های زیر انجام شده است:

- میزان بزهکاری در بین نوجوانان شهر قدس تا چه اندازه‌ای است؟
- میزان احساس محرومیت نسبی در بین نوجوانان شهر قدس در چه حدی است؟
- چه رابطه‌ای بین احساس محرومیت نسبی و بزهکاری نوجوانان شهر قدس وجود دارد؟

پیشینهٔ تجربی

نتایج پژوهش ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۳) با عنوان «تحلیل نقش احساس محرومیت نسبی و پیوندهای محله‌ای در گرایش جوانان به خشونت شهری شهر رشت» نشان داد که میان پیوندها و تعلقات محله‌ای و گرایش به خشونت شهری، همبستگی معنادار معکوس ضعیفی وجود دارد؛ اما میان احساس محرومیت نسبی و گرایش به خشونت شهری، همبستگی معنادار مستقیمی وجود دارد.

بخشی از نتایج پژوهش صفایی و علوی (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی تأثیر محرومیت نسبی در بروز جرائم مناطق حاشیه‌نشین شهر بوشهر» بیانگر آن است که رابطه مثبت و معناداری میان محرومیت نسبی با بروز جرائم در مناطق حاشیه‌نشین شهر بوشهر وجود دارد.

یافته‌های پژوهش اسکندری چراتی (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان» بیانگر رابطه مثبت و معنادار میان فقر اقتصادی خانواده و بزهکاری نوجوانان پسر ۱۳-۱۹ سال شهر آزادشهر است.

نتایج پژوهش عباسی و سعادتی (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین محرومیت نسبی و بزهکاری نوجوانان» بیانگر رابطه مثبت و معنادار بین محرومیت نسبی و بزهکاری است و بین این دو متغیر با ۹۹ درصد اطمینان، رابطه وجود دارد؛ به نوعی که هرچه نوجوانان، محرومیت نسبی بیشتری را احساس کنند، بزهکاری آنان در سطح ضعیفی افزایش می‌یابد.

نتایج پژوهش زارع شاه‌آبادی و بلگوریان (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری در میان دانشجویان دختر دانشگاه یزد» عبارت است از اینکه بین طرد اجتماعی و بزهکاری، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. هر اندازه طرد اجتماعی بیشتر باشد، میزان بزهکاری نیز افزایش می‌یابد.

لهسایی‌زاده (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین» نشان داد که هرچه احساس محرومیت نسبی در افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین بیشتر باشد، افراد برای جبران این وضعیت به هر ابزار و وسیله‌ای دست خواهند زد. یکی از راه‌ها، خشونت در مناطق حاشیه‌نشین شهر است.

مرادی و سعیدی‌پور (۱۳۹۰)، پژوهشی را با عنوان «بررسی نقش محرومیت نسبی در ایجاد رفتار جمعی جوانان شهر کرمانشاه بر اساس نظریه تعامل‌گرایی بلومر» انجام دادند که نتایج آن نشان داد که آزمون همبستگی متغیر بزهکاری نوجوانان با تعاریف خنثی از عمل بزهکارانه، بزهکاری دوستان، افسردگی و روابط منفی با والدین مثبت بوده است. از بین ابعاد یادگیری اجتماعی، بعد بزهکاری دوستان، بیشترین تأثیر را بر بزهکاری نوجوانان داشته است و متغیرهای ساختاری (آنومی و بی‌سازمانی اجتماعی) به عنوان علل دور، باعث فضاسازی روی یادگیری اجتماعی بزهکاری می‌شوند.

کشاورز[1] و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «محرومیت نسبی و امید: پیش‌بینی‌کننده‌های رفتار مخاطره‌آمیز» نشان دادند زمانی که افراد، درگیر احساس محرومیت نسبی می‌شوند، امکان بروز رفتارهای ناسازگار و خطرناک و انحرافی در آنها افزایش می‌یابد و می‌توان با افزایش امید در میان جمعیتی که دچار این محرومیت می‌شوند، رفتارهای ریسکی و پرخطر آنان را کاهش داد.

وُگل[2] و همکاران (۲۰۲۱)، پژوهشی با عنوان «تأثیرات محله مجاور بر تخلفات نوجوانان» انجام دادند. نتایج بیانگر آن بود که جوانان وقتی در محله‌های محرومی زندگی می‌کنند که محرومیت نسبی حاکم است، در بالاترین سطوح تخلف قرار می‌گیرند. این مطالعه اهمیت

1. Keshavarz & etal
2. Vogel

فرصت‌های جرم‌زا و نظارت والدین را برای درک پویایی فضایی آسیب‌پذیری محله در مورد بزهکاری نیز نشان می‌دهد.

پژوهش ناپلتانو[1] (۲۰۱۵) با عنوان «جنایت محله، محرومیت نسبی و خشونت مدرسه در نوجوانان کانادایی» نشان داد که بین احساس محرومیت نسبی و بی‌سازمانی اجتماعی و بزهکاری، رابطه مثبت وجود دارد. همچنین بر اساس نتایج، نیاز به گسترش استراتژی‌های مداخله فراتر از کلاس درس و در سطوح وسیع‌تر محله برای کمک به کاهش تفاوت‌های اجتماعی- اقتصادی در ثروت و جنایت محله مورد تأکید است.

ویلا و سالازار[2] (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «تله‌های فقر، نابرابری اقتصادی و مشوق‌های بزهکاری» دریافتند که وجود یک تله فقر تحت شرایط نابرابری اقتصادی اولیه کافی و سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی غیر قابل تقسیم پرهزینه در درازمدت، به‌وجودآورنده بزهکاری است.

برنبورگ[3] و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان «محرومیت نسبی و پیامدهای نوجوانی در ایسلند: آزمون چندسطحی» دریافتند که یکی از کاربردهای مهم نظریه محرومیت نسبی، این است که این محرومیت ناشی از مقایسه‌های نامطلوب اجتماعی است و می‌تواند منجر به خشم و افزایش احتمال رفتار انحرافی شود. اثرات محرومیت اقتصادی بر پیامدهای فردی به دلیل مقایسه با گروه‌های مرجع است. اثرات محرومیت اقتصادی بر خشم نوجوانان، بزهکاری، خشونت و وضعیت خانوادگی نسبی ذهنی در جوامع مدرسه‌ای بیشتر یافت شده است.

استاکز[4] (۲۰۰۰) در اثر خود با عنوان «آزمون تجربی نظریه محرومیت نسبی در میان کارکنان نظامی»، ضمن شناسایی عوامل مؤثر بر محرومیت نسبی، دریافتند که کارکنان با سنین بالا و دارای تحصیلات عالی، درصد بالاتری از محرومیت دارند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان نمود که پژوهش‌های خارجی و داخلی، نشان از رابطه مستقیم و نقش تأثیرگذار محرومیت نسبی بر بزهکاری و رفتارهای مجرمانه در میان نوجوانان دارد. ولی نقطه افتراق پژوهش حاضر در این امر نهفته است که مطالعهٔ رابطه احساس محرومیت

1. Napoletano
2. Villa & Salazar
3. Bernburg
4. Starks

نسبی و بزهکاری در شهر قدس به عنوان شهر همجوار کلان‌شهر تهران، شهری مهم تلقی می‌شود. همچنین این پژوهش با نگاهی جامعه‌شناختی به احساس محرومیت نسبی و مسئله بزهکاری در میان نوجوانان می‌پردازد که در پژوهش‌های انجام‌یافته، این مهم کم‌رنگ است.

مبانی نظری

در ادامه به آرای مهم‌ترین متفکران حوزه بزهکاری و احساس محرومیت نسبی پرداخته شده است.

بزهکاری

اصطلاح بزهکاری رسماً در سال ۱۸۹۹، وقتی اولین قانون بزهکاری جوانان در آلینوس شیکاگو تصویب شد، متداول گشت. تا سال ۱۸۹۹، جوانان و بزرگسالان در یک مجموعه قرار می‌گرفتند و هر نوع مجازات یا برنامه اصلاح و بازپروری که برای منحرفان بزرگسال اعمال می‌شد، برای جوانان منحرف نیز قابل اجرا بود. بر اساس مطالعات تجربی صورت‌گرفته در آن دوران، اندیشمندان اجتماعی دریافتند که رفتار و برخورد یکسان با بزهکاران نوجوان و بزرگسال نه‌تنها جرم و بزهکاری را کاهش نمی‌دهد، که باعث ازدیاد آن در جامعه نیز می‌شود. به همین دلیل از آن پس در بیشتر کشورهای جهان، نظام قضایی و نظام کنترل نوجوانان از بزرگسالان متمایز شد و برخورد با نوجوانان بیشتر جنبه بازپروری، توان‌بخشی، حمایتی و ارشادی دارد (احمدی، ۱۳۹۴: ۹).

در جامعه‌شناسی انحرافات نیز به عنوان یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی، انحراف اجتماعی برحسب سن افرادی که مرتکب رفتار انحرافی می‌شوند، در دو مقوله بزهکاری و جرم طبقه‌بندی می‌شود؛ به این معنا که تقسیم انحراف اجتماعی به بزهکاری و جرم بر اساس نوع و شدت رفتار انحرافی نیست، بلکه بر اساس سن فرد هنگام ارتکاب رفتار یادشده انجام می‌گیرد. بر این اساس رفتار انحرافی جوانانی که هنوز به سن قانونی (در اغلب کشورها به هجده سال) نرسیده‌اند، بزهکاری نامیده می‌شود و جوانان مرتکب این رفتارها را بزهکار می‌نامند (همان: ۸). بزهکاری نوجوانان رفتارهای مختلفی را شامل می‌شود و مواردی چون فرار کردن از خانه، نقض مقررات حکومت، فرار از مدرسه و مصرف الکل و تا بزهکاری خشن و رفتارهای جنایی مثل

مصرف یا توزیع مواد غیر قانونی، تخریب و ورود غیر قانونی به حریم دیگران، دزدی و تجاوز و قتل ادامه دارد (نوری، ۱۳۹۶: ۱۳).

از نظر رابرت مرتون[1] و بر اساس نظریهٔ فشار، جرم عمدتاً ناشی از قرار گرفتن افراد «بهنجار» در موقعیت‌های «نابهنجار» است. به نظر مرتون، ساخت‌های اجتماعی، تولیدکننده و جهت‌دهنده الگوهای رفتاری هستند. به عقیده او، جرم و بزهکاری از ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نشأت می‌گیرد. همه اعضای جامعه، ارزش‌های مشترکی دارند، ولی به لحاظ ساختارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرند و به همین دلیل، فرصت‌های نابرابری برای درک ارزش‌ها در دسترس دارند که موجب انحرافات اجتماعی می‌شود (احمدی، ۱۳۹۴: ۵۰-۵۱). در واقع مرتون، علت کجروی مردم را شکاف میان اهداف و ابزار مقبول اجتماعی می‌داند که معتقد است واکنش مردم نسبت به فشارهای اجتماعی در مقابل عدم دستیابی به اهداف مشروع، مشابه نیست. بنابراین بعضی از افرادی که نتوانسته‌اند از راه مشروع به اهداف خود برسند، ممکن است به بزهکاری متوسل شوند (ابراهیمی و میرزایی، ۱۳۹۵: ۳).

نظریه بر چسب‌زنی نیز به این نکته اشاره دارد که از طریق برچسب زدن یک عمل با عنوان بزهکاری، زنجیره‌ای از حوادث به حرکت درآورده می‌شود که فرد را به سوی انحرافات بزرگ‌تری سوق می‌دهد (اسکندری چراتی، ۱۳۹۶: ۷). قواعدی که کجروی بر اساس آن تعریف می‌شود، کم‌وبیش از طرف ثروتمندان برای فقرا و از طرف بزرگ‌ترها برای جوانان وضع می‌شود. برای مثال بسیاری از کودکان از دیوار باغ‌ها بالا می‌روند و میوه می‌دزدند یا از مدرسه می‌گریزند. این رفتار در یک محله ثروتمند ممکن است بازیگوشی و در دیگر محله فقیرنشین، بزهکاری تلقی شود (گیدنز، ۱۳۹۵: ۳۰۵). نظریه برچسب‌زنی بر این فرض استوار است که از سویی هیچ فردی ذاتاً و از ابتدا مجرم و بزهکار نبوده و از سویی دیگر هیچ عملی ذاتاً مجرمانه نیست و تعریف تبهکاری و کجروی از سوی قدرتمندان، پلیس و مؤسسات اصلاح و تربیت شکل می‌گیرد (همان: ۳۵۰).

گابریل تارد[2]، تئوری تقلید را برای توضیح انحراف مطرح می‌کند. وی در کتاب خود با عنوان «بزهکاری تطبیقی» می‌نویسد که رفتار و اعمال افراد در اجتماع ناشی از تقلید است. به باور او، انسان‌ها ذاتاً بزهکار نیستند و رفتارها و روابط اجتماعی خود را از طریق تقلید و تکرار عادات و

1. Robert Merton
2. Gabriel Tarde

رفتار دیگران برقرار می‌نمایند. در این راستا مک‌کی[1] نیز اصطلاح «منطقه بزهکاری» را مطرح می‌کند و می‌گوید که در محله‌های فقیرنشین، رفتار بزهکارانه، الگویی عادی است و جوانان در چنین محله‌هایی از طریق تماس نزدیک و دوستی با افراد بزهکار، این رفتارهای انحرافی را که مورد تشویق نیز واقع می‌شود، از آنها می‌آموزند و در نتیجه بزهکار می‌شوند (اسکندری چراتی، ۱۳۹۶: ۸).

بر اساس نظریه‌ی فرهنگ کجرو، ناکامی‌های طبقه پایین جامعه، خرده‌فرهنگ خاصی را به وجود می‌آورد که تأکید بر قلدری و بی‌پروایی دارند و رفتارهای مجرمانه را تشویق می‌کنند. بر اساس این نظریه، ساکنان محله‌های فقیرنشین یا محروم به صورت اجباری از قانون تخطی می‌کنند، زیرا از خرده‌فرهنگ کجروی اطاعت می‌کنند که در تضاد با قوانین و مقررات جامعه است. آلبرت کوهن[2] استدلال می‌کند که پسران قشرهای پایین که از موفقیت خویش در زندگی مأیوس و ناکام شده‌اند، به صورت خرده‌فرهنگ بزهکار مثل دار و دسته‌های بزهکاران، دست به دست هم می‌دهند و به بزهکاری متوسل می‌شوند و زمانی که نوجوانان نمی‌توانند به اهداف خود برسند، به فعالیت‌های بزهکارانه گرایش می‌یابند (گیدنز، ۱۳۹۵: ۳۰۳).

نظریه‌های خرده‌فرهنگی به الگوهای فرهنگی رفتار که در ساختار طبقاتی جامعه موجود است، توجه نموده، اذعان می‌دارند که جوانان طبقات پایین جامعه در مراکز آموزشی با ناسازگاری بین ارزش‌های خرده‌فرهنگی خود و ارزش‌های خرده‌فرهنگی طبقه متوسط مواجه شده، مرتکب رفتار انحرافی می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۸: ۴). پیش‌فرض اساسی نظریه کنترل قدرت نیز بر این امر استوار است که تمایزهای جنسی میان طبقات اجتماعی مختلف بیشتر در میزان آزادی و قدرت جوانان در خانواده نشو و نما می‌کند. این نظریه بحث می‌کند که جرایم دختران در خانواده‌های پدر- مادرسالاری و خانواده‌هایی که زنان و شوهران، هر دو شاغل هستند، افزایش خواهد یافت؛ زیرا دختران در این خانواده‌ها به دلیل فقدان توزیع قدرت میان والدین برای ارتکاب رفتار انحرافی، آزادتر خواهند بود (همان: ۶).

محرومیت نسبی

محرومیت به نیازهای برآورده‌نشده و مشکلات ایجادشده به وسیله کمبود منابع و فرصت‌ها اشاره دارد که می‌تواند مربوط به تمام نارسایی‌های حاصل از شرایط فرهنگی،

1. Mckay
2. Albert Cohen

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی باشد. محرومیت، آسیبی اجتماعی و مادی است که زندگی فردی و خانوادگی افراد محروم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مشکلات عدیده‌ای بر آنها تحمیل می‌کند (کوه‌بنایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۰). محرومیت، انواع متفاوتی دارد که یکی از آنها محرومیت نسبی است. استوفر[1] برای اولین‌بار در سال ۱۹۴۹، مفهوم محرومیت نسبی را مطرح می‌کند. وی دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی داشت و در تلاش بود که نگرش سربازان آمریکایی را در طول جنگ جهانی دوم مقایسه کند. بعد از استوفر، رابرت کی مرتون از این مفهوم استفاده می‌کند و معتقد است که مردم، زمانی احساس محرومیت نسبی می‌کنند که موقعیت خود را با موقعیت افراد گروه‌های دیگر، از جنبه منفی مقایسه می‌کنند (قیس، ۱۳۸۸: ۴).

پیتر تاونزند[2] نیز معتقد است که محرومیت نسبی را باید از دو منظر مادی و اجتماعی بررسی کرد و تأکید فراوانی بر نیاز به مشارکت در عادات روزانه، نحوه گذران اوقات فراغت و فرهنگ سیاسی مردم دارد و می‌گوید اگر مقتضیات زندگی مردم با این نوع مشارکت‌ها هماهنگ نباشد، اینگونه افراد دچار محرومیت نسبی شده‌اند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۶۶).

دیویس[3]، محرومیت نسبی را محدود به مقایسه با اعضای درون گروه می‌داند، به طوری که از نظر او باید مقایسه با اعضای درون گروه مشابه صورت گیرد تا محرومیت نسبی حاصل شود و به این نتیجه برسد که اعضای گروهی دارای برخی مزیت‌هایی است که وی فاقد آنهاست. اگر در دوره‌ای طولانی رفاه ایجاد شود که طی آن، سطح انتظارات مردم افزایش یابد و بعد از دوره‌ای رفاه اجتماعی افول یابد، شکاف عمیقی بین آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند شکل می‌گیرد که این شکاف باعث بروز سرخوردگی و یأس خواهد شد (تقوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱).

به نظر تد رابرت گار[4]، محرومیت نسبی به معنی درک تفاوت میان انتظارات ارزشی (خواسته و بایدهای افراد، شرایطی که افراد معتقدند حقیقتاً حق آنهاست) و توانایی‌های ارزشی (داشت‌ها و هست‌های افراد، وسایل و شرایطی که افراد احساس می‌کنند توانایی و استعداد به دست آوردن آن را دارند) است. احساس محرومیت نسبی ممکن است بر اساس مقایسه وضعیت فعلی فرد با گذشته خود، آرمان‌های انتزاعی یا معیارهایی که یک رهبر یا یک گروه مرجع طراحی کرده (ایدئولوژی) و

1. Stouffer
2. Peter townsand
3. Davis
4. Ted Robert Gurr

ارجاع به گروه‌های دیگر شکل گیرد (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۵). توانایی ارزشی بیشتر در محیط فیزیکی و اجتماعی یافت می‌شود و مربوط به امور اجتماعی مانند تحصیل و حفظ ارزش‌هایی است که مردم انتظار به دست آوردن آنها را دارند و انتظارات ارزشی کالا و شرایط زندگی است که مردم خود را مستحق آن می‌بینند (اصغری نیازی و محمود اوغلو، ۱۳۹۷: ۳۲۱).

به عبارتی دیگر به نظر تد رابرت گار، هرچه فاصله و شکاف بین خواسته‌ها و انتظارات انسان با داشته‌هایش بیشتر شود، میزان محرومیت نسبی بیشتری را هم احساس می‌کند. محرومیت نسبی می‌تواند موجب بروز نارضایتی در افراد گردد و این نارضایتی به عنوان محرکی کلی برای اقداماتی علیه منبع محرومیت عمل می‌کند. در واقع پاسخ‌های پرخاشجویانه و یا کنش‌های بزهکارانه، زمانی شکل می‌گیرند که سرنخی از بیرون، آنها را تحریک کند و گرایش نوجوانان به بزهکاری در زمان احساس محرومیت نسبی در واقع جزء تمایلات زیست‌شناختی و ذاتی انسان برای حمله به عامل سرخوردگی است (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۶).

بر اساس این نظریه، علت بزهکاری و خشونت در ذات انسان نیست، بلکه علت بسیاری از پرخاشگری و بزهکاری‌های نوجوانان در انواع محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی است. انسان، موجودی است که به صورت ذاتی اگر تحت فشار باشد، از خود واکنش نشان می‌دهد و نوع و سطح واکنش آنها بستگی به میزان فشار و محرومیت دارد (اصغری نیازی و محموداوغلو، ۱۳۹۷: ۳۱۹). گار، محرومیت نسبی را در بخش‌های زیر خلاصه نموده است:

- ارزش‌های رفاهی (ارزش‌های اقتصادی) که شامل غذا، مسکن و آسایش مادی است.
- ارزش‌های مربوط به قدرت، در واقع ارزش‌های سیاسی است که شامل اموری مانند مشارکت سیاسی، تعیین حق سرنوشت و امنیت است.
- ارزش‌های بین اشخاص، همان ارزش‌های احتمالی شامل روابط عاطفی و احترام و اعتماد است (پناهی، ۱۳۹۷: ۲۸۰).

گار، سه نوع وضعیت محرومیت نسبی را با عنوان «الگوی محرومیت نسبی» مطرح می‌کند:

- محرومیت نزولی: زمانی اتفاق می‌افتد که انتظارات افراد ثابت است، اما توانایی‌های آنها به طور مداوم کاهش می‌یابد. این محرومیت بیشتر ناشی از مقایسه فرد نسبت به وضعیت گذشته خود است.
- محرومیت ناشی از بلندپروازی: یعنی در حالی که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظارات

ارزشی آنها، رشد صعودی می‌یابد. در این حالت، افراد احساس می‌کنند که فاقد ابـزاری بـرای رسیدن بـه توقعـات جدیـد یـا تشدیدیافته هستند.

- محرومیت صعودی: پس از یک دوره که انتظـارات ارزشـی و توانـایی ارزشـی بـه مـدت هم‌زمان و طولانی رشد می‌کنند، ساختار جامعه اجازه رشد بیشتر به توانایی‌های ارزشی را نمی‌دهد (کوه‌بنایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

با توجه به پیشینه‌های تجربی و مباحث نظری طرح‌شده، مـدل نظـری پـژوهش حاضـر بـه شکل زیر قابل تدوین است.

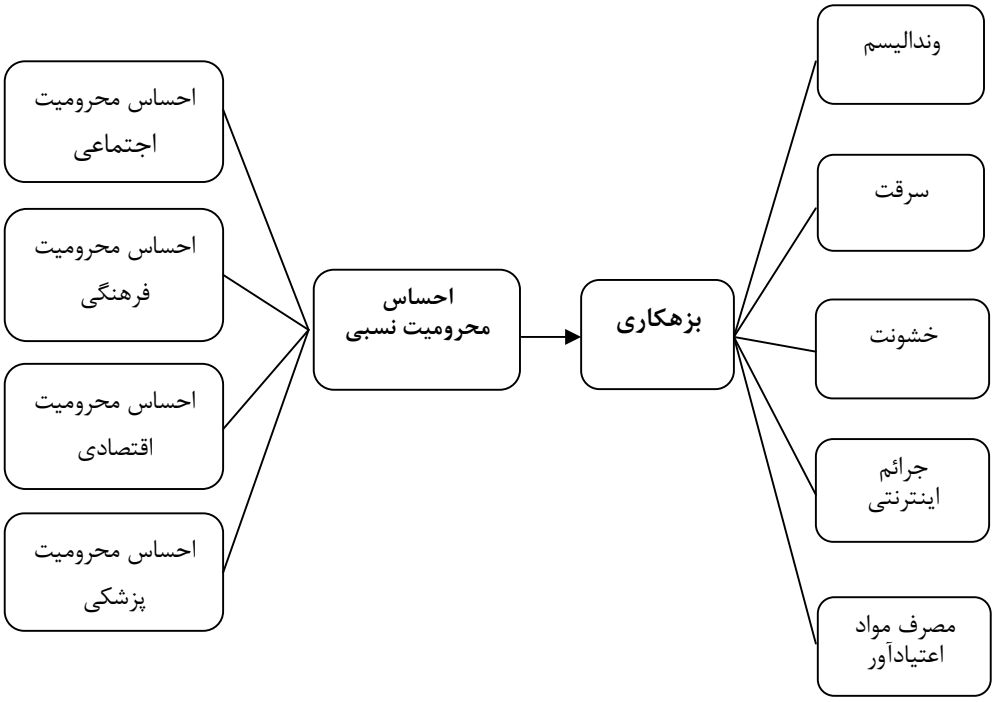

شکل ۱- مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های پژوهش

- بین احساس محرومیت اجتماعی و بزهکاری در میان نوجوانان شهر قدس، رابطه وجـود دارد.

- بین احساس محرومیت اقتصادی و بزهکاری در میان نوجوانان شهر قدس، رابطه وجود دارد.
- بین احساس محرومیت فرهنگی و بزهکاری در میان نوجوانان شهر قدس، رابطه وجود دارد.
- بین احساس محرومیت پزشکی و بزهکاری در میان نوجوانان شهر قدس، رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

روش تحقیق مورد استفاده در پژوهش حاضر بر اساس هدف تحقیق از نوع کاربردی و بر اساس شیوه گردآوری داده‌ها، پیمایشی است. همچنین از نظر زمانی، جزء تحقیقات مقطعی به شمار می‌رود. در پژوهش حاضر، جامعه آماری، کل نوجوانان زیر هجده سال شهر قدس استان تهران به تعداد ۱۹۱۹۰ نفر است (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵). روش نمونه‌گیری در این پژوهش از نوع نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی است، بدین معنا که پس از برآورد حجم نمونه کل، نمونه اختصاصی برای هر کدام از مناطق شهری شهر قدس به تناسب جمعیتشان محاسبه شده است. حجم نمونه پژوهش با استفاده از فرمول کوکران، ۳۷۷ نفر برآورد شد. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته بوده است و نرم‌افزار مورد نیاز برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، نرم افزار SPSS است.

متغیر مستقل احساس محرومیت نسبی با چهار مؤلفه احساس محرومیت اجتماعی، محرومیت اقتصادی، محرومیت فرهنگی و محرومیت پزشکی با پرسش‌هایی در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است.

برای سنجش متغیر وابسته بزهکاری نیز از پنج مؤلفه شامل وندالیسم، خشونت، سرقت، جرائم رایانه‌ای و مصرف مواد اعتیادآور و با گویه‌هایی در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. برای برآورد اعتبار ابزار از اعتبار صوری و برای سنجش پایایی پرسشنامه، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. جدول شماره (۱)، نتایج ضریب پایایی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد که ضریب یادشده برای تمامی متغیرها، بالاتر از ۰/۷ بوده که نشان از پایایی مناسب ابزار اندازه‌گیری است.

جدول ۱- ضرایب پایایی متغیرهای پژوهش

متغیر	مؤلفه	تعداد گویه	ضریب پایایی به تفکیک مؤلفه	ضریب پایایی کل
احساس محرومیت نسبی	محرومیت اجتماعی	۶	۰/۸۵۲	۰/۹۳۲
	محرومیت اقتصادی	۶	۰/۹۴۱	
	محرومیت فرهنگی	۵	۰/۸۶۶	
	محرومیت پزشکی	۴	۰/۹۷۵	
بزهکاری	وندالیسم	۴	۰/۷۸۲	۰/۷۷۱
	سرقت	۵	۰/۷۲۰	
	جرائم اینترنتی	۶	۰/۷۶۴	
	خشونت	۵	۰/۸۰۱	
	مصرف مواد اعتیادآور	۴	۰/۷۶۳	

تحلیل داده‌ها

اطلاعات حاصل در پژوهش حاضر در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های استنباطی تجزیه و تحلیل شده است.

یافته‌های توصیفی

بر اساس یافته‌های پژوهش، ۲۱۴ نفر (۵۶/۷ درصد) از نمونه مورد مطالعه شامل مردان و ۱۶۳ نفر معادل ۴۳/۳ درصد از نمونه آماری شامل زنان نوجوان است. از مجموع افراد مورد مطالعه، ۳۲۰ نفر معادل ۸۵ درصد از کل نمونه آماری، مجرد و ۵۷ نفر یعنی ۱۵ درصد متأهل هستند. میانگین سن پاسخگویان برابر با ۱۶/۱۸ است و انحراف معیار ۲/۰۱ ماکزیمم سن پاسخگویان ۱۸ و مینیمم سن پاسخگویان ۱۳ و دامنه تغییرات برابر ۵ است. ۶۶ درصد پاسخگویان دارای مدرک دیپلم، ۲۴ درصد مدرک راهنمایی و ۱۰ درصد مدرک ابتدایی بوده‌اند.

مطابق نتایج، شغل ۴۶ درصد از والدین (پدر) پاسخگویان آزاد، ۳۵ درصد کارمند و ۱۹ درصد کارگر گزارش شده است. درآمد ۳۱ درصد از خانواده‌های پاسخگویان، کمتر از ۱۰ میلیون تومان، ۳۶ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان، ۲۵ درصد بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان و ۸ درصد بالای ۳۰ میلیون تومان بوده است.

میانگین احساس محرومیت اجتماعی با انحراف معیار ۱۱/۱۴ برابر با ۱۸/۸۵ بوده است. میانگین احساس محرومیت فرهنگی برابر با ۱۴/۱۳ گزارش شده است. میانگین احساس محرومیت اقتصادی با انحراف معیار ۱۳/۵۸ و ماکزیمم ۲۴ و مینیمم ۶ برابر با ۱۹/۸۱ بوده است. میانگین احساس محرومیت پزشکی برابر با ۱۲/۴۵ گزارش شده است. میانگین احساس محرومیت نسبی پاسخگویان برابر با ۶۸/۷۳ و انحراف معیار ۲۸/۹۲ ماکزیمم ۸۴ و مینیمم ۲۱ و دامنه تغییرات برابر با ۶۳ بوده است.

با توجه به نتایج یادشده، میزان مؤلفه‌های احساس محرومیت اجتماعی، احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت پزشکی و سازه احساس محرومیت نسبی، بالاتر از حد متوسط برآورد شده است (جدول ۲).

جدول ۲- آماره‌های توصیفی متغیر مستقل به تفکیک مؤلفه

متغیر	میانگین	انحراف معیار	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات
احساس محرومیت اجتماعی	۱۸/۸۵	۱۱/۱۴	۲۴	۶	۱۸
احساس محرومیت فرهنگی	۱۴/۱۳	۱۰/۶۲	۲۰	۵	۱۵
احساس محرومیت اقتصادی	۱۹/۸۱	۱۳/۵۸	۲۴	۶	۱۸
احساس محرومیت پزشکی	۱۲/۴۵	۱۲/۴۹	۱۶	۴	۱۲
احساس محرومیت نسبی	۶۸/۷۳	۲۸/۹۲	۸۴	۲۱	۶۳

بر اساس نتایج، میانگین متغیر وندالیسم با انحراف معیار ۹/۶۲ برابر با ۱۲/۶۳ بوده است. میانگین متغیر سرقت برابر با ۱۳/۱۵ گزارش شده است. میانگین جرایم اینترنتی ۱۲/۸۳ و میانگین خشونت، ۱۷/۶۹ برآورد شده است. میانگین مصرف مواد اعتیادآور نیز ۱۳/۵۷ بوده است. میانگین حاصل برای سازه بزهکاری با انحراف معیار ۳۲/۴۸، ماکزیمم ۹۶ و مینیمم ۲۴ برابر با ۵۴/۶۹ است. با توجه به نتایج یادشده، میزان مؤلفه‌های وندالیسم، خشونت، مصرف مواد

اعتیادآور بالاتر از حد متوسط برآورد شده است. همچنین میزان بزهکاری در بین نمونه مورد مطالعه در حد متوسطی بوده است (جدول ۳).

جدول ۳- آماره‌های توصیفی متغیر وابسته به تفکیک مؤلفه

متغیر	میانگین	انحراف معیار	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات
وندالیسم	۱۲/۶۳	۹/۶۲	۱۵	۴	۱۱
سرقت	۱۳/۱۵	۱۲/۷۱	۲۰	۵	۱۵
جرایم اینترنتی	۱۲/۸۳	۱۱/۸۵	۲۳	۶	۱۷
خشونت	۱۷/۶۹	۱۳/۴۱	۱۹	۵	۱۴
مصرف مواد اعتیادآور	۱۳/۵۷	۱۱/۹۱	۱۶	۴	۱۲
بزهکاری	۷۱/۶۹	۳۲/۴۸	۹۶	۲۴	۷۲

یافته‌های استنباطی

با توجه به سطح سنجش متغیرهای تحقیق حاضر، از آزمون همبستگی r پیرسون، برای سنجش رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق استفاده شده است. نتایج بیانگر آن است که رابطهٔ خطی بین تمامی مؤلفه‌های احساس محرومیت نسبی شامل احساس محرومیت اجتماعی، احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت فرهنگی و احساس محرومیت پزشکی در سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۱ و ۰/۰۵ با اطمینان ۹۹ و ۹۵ درصد از نظر آماری مورد تأیید بوده است. نوع روابط یادشده نیز مثبت و مستقیم است. به این معنا که با افزایش میزان احساس محرومیت نسبی و مؤلفه‌های مربوطه در میان نوجوانان، میزان بزهکاری در میان آنان، روند صعودی خواهد داشت. همچنین با کاهش احساس محرومیت نسبی در میان نمونه مورد بررسی، میزان بزهکاری رو به کاهش می‌گذارد (جدول ۴).

جدول ۴- آزمون همبستگی بین متغیرهای تحقیق

متغیر	احساس محرومیت اقتصادی		احساس محرومیت فرهنگی		احساس محرومیت پزشکی		احساس محرومیت اجتماعی		احساس محرومیت نسبی	
	ضریب	Sig	ضریب	Sig	ضریب	Sig	ضریب	Sig	ضریب	Sig
وندالیسم		۰/۰۰۰	۰/۲۸۹**	۰/۰۰۰	۰/۲۱۰**	۰/۰۰۰	۰/۱۴۳**	۰/۰۰۰	۰/۴۳۸**	۰/۰۰۰
سرقت	۰/۳۹۳**	۰/۰۰۰	۰/۱۱۵*	۰/۰۰۹	۰/۱۸۹**	۰/۰۰۰	۰/۲۱۲**	۰/۰۰۰	۰/۴۲۱**	۰/۰۰۰
خشونت	۰/۳۱۵**	۰/۰۰۰	۰/۳۸۴**	۰/۰۰۰	۰/۲۹۸**	۰/۰۰۰	۰/۲۴۲**	۰/۰۰۰	۰/۴۴۱**	۰/۰۰۰
جرائم اینترنتی	۰/۳۸۳**	۰/۰۰۰	۰/۱۰۹*	۰/۰۱۱	۰/۱۱۴*	۰/۰۰۸	۰/۱۵۳**	۰/۰۰۰	۰/۳۹۹**	۰/۰۰۰
مصرف مواد اعتیادآور	۰/۴۵۸**	۰/۰۰۰	۰/۳۴۷**	۰/۰۰۰	۰/۳۱۵**	۰/۰۰۰	۰/۲۲۹**	۰/۰۰۰	۰/۴۵۱**	۰/۰۰۰
بزهکاری	۰/۴۴۲**	۰/۰۰۰	۰/۳۲۱**	۰/۰۰۰	۰/۲۸۲**	۰/۰۰۰	۰/۲۲۱**	۰/۰۰۰	۰/۴۲۹**	۰/۰۰۰

**: معناداری در سطح ۰/۱ ، *: معناداری در سطح ۰/۵

در این پژوهش از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره برای سنجش تأثیرات متغیرهای مستقل بر متغیر بزهکاری استفاده شده است. بر اساس یافته‌ها، متغیرهای مستقل حاضر در مدل رگرسیونی، شامل احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت فرهنگی، احساس محرومیت

اجتماعی و احساس محرومیت پزشکی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر بزهکاری نوجوانان داشته‌اند. همچنین متغیرهای مستقل یادشده در مدل رگرسیونی، مطابق ضریب تبیین اصلاح‌شده، ۳۶ درصد از تغییرات متغیر بزهکاری را تبیین نموده‌اند (جدول ۵).

جدول ۵-آماره‌های تحلیل رگرسیونی چند متغیره بزهکاری

متغیر	ضریب (Beta)	آمارهٔ t	P-Value	بررسی هم‌خطی	
				تولرانس	شاخص تورم واریانس
احساس محرومیت اقتصادی	۰/۳۰۱	۴/۶۲	۰/۰۰۰	۰/۹۱۲	۱/۲۲
احساس محرومیت فرهنگی	۰/۲۸۸	۴/۲۹	۰/۰۰۰	۰/۹۳۲	۱/۳۷
احساس محرومیت اجتماعی	۰/۲۶۵	۳/۸۰	۰/۰۰۰	۰/۹۷۳	۱/۱۲
احساس محرومیت پزشکی	۰/۲۳۲	۳/۴۲	۰/۰۰۰	۰/۹۶۰	۱/۱۹

کل مدل رگرسیونی				
آمارهٔ F	P-Value	آمارهٔ دوربین-واتسون	ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل-شده	
۲۳/۵۴	۰/۰۰۰	۱/۹۶	R = ۰/۶۱۱ R Square = ۰/۳۷۳ Adjusted R Square = ۰/۳۶۲	

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی جامعه‌شناختی رابطه احساس محرومیت نسبی و بزهکاری در بین نوجوانان شهر قدس انجام شده است. مطابق نظریه تبیین‌های خرده‌فرهنگی نیز ناکامی‌های طبقات پایین جامعه، نوعی خرده‌فرهنگ بزهکاری را به وجود می‌آورد که زمانی که

نمی‌توانند به اهداف و خواسته‌های خود برسند، به فعالیت‌های بزهکارانه گرایش می‌یابند. در واقع در میان افرادی که احساس محرومیت نسبی پیدا کرده‌اند و راه‌های مشروع رسیدن به اهداف و خواسته‌های خود را بسته و بن‌بست می‌بینند، خرده‌فرهنگ بزهکاری را به وجود می‌آورند و در تلاش برای رسیدن به خواسته‌های خود از طریق این خرده‌فرهنگ می‌شوند.

طبق نظریه برچسب‌زنی، هیچ عملی ذاتاً مجرمانه و رفتار انحرافی نیست و هیچ انسانی از ابتدا، بزهکار و مجرم متولد نمی‌شود؛ بلکه تعریف بزهکاری از سوی قدرتمندان و مؤسسات شکل می‌گیرد. بر اساس این تعاریف و برچسبی که روی افراد بزهکار زده می‌شود و آنها را انگشت‌نما می‌کند، باعث می‌شود که این رفتارهای کجروانه و انحرافی در آنها نهادینه و ادامه‌دار شود. گابریل تارد نیز بر اساس نظریه تقلید معتقد است که انسان‌ها ذاتاً بزهکار نیستند، بلکه فقط شیوهٔ رفتار افرادی را که ملاقات نموده‌اند، تقلید می‌کنند و در محله‌های فقرنشین (محله‌های محروم) نیز رفتار بزهکارانه، یک الگو است و افراد بزهکار، رفتارهای انحرافی را از دیگران می‌آموزند. آلبرت کوهن نیز معتقد است که وقتی قشرهای پایین به اهداف خود نمی‌رسند، به صورت دار و دسته‌های بزهکاران دست به دست هم به بزهکاری روی می‌آورند.

نظریه‌های مربوط به احساس فشار نیز اظهار می‌دارند که جوانان طبقه پایین چه‌بسا خواهان اهداف قانونی باشند، اما دست نیافتن به این اهداف، سبب ایجاد خشم، سرخوردگی و جایگزینی بزهکاری می‌شود. رابرت مرتون، احساس فشار را با هنجارگسیختگی مرتبط می‌داند. به عقیده وی، جرم و بزهکاری ناشی از تفاوت در موقعیت‌های مختلف قرارگیری افراد در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است؛ در وضعیتی که هنگام وجود گسست میان اهداف و امکانات ایجاد می‌شود. به عبارتی مرتون، علت کجروی مردم را شکاف میان اهداف و ابزار مقبول اجتماعی می‌داند و معتقد است که انسان‌ها در زمان فشار، رفتارها و کنش‌های یکسانی از خود بروز نمی‌دهند و برخی افراد در برابر فشارهایی که ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آنها وارد می‌کند، به سمت رفتارهای انحرافی و بزهکاری روی می‌آورند.

طبق اندیشه‌های متفکران حوزهٔ محرومیت نسبی، احساس نبود عدالت اجتماعی، احساس مساوی نبودن درآمد و در نتیجه مقایسه شرایط زندگی خود با افراد ثروتمند، سبب بروز احساس محرومیت می‌شود. این احساس محرومیت باعث احساس بی‌عدالتی و نارضایتی می‌گردد و منجر به بزهکاری در میان نوجوانان می‌شود. استوفر معتقد است که محرومیت

نسبی، احساس نارضایتی است که نتیجه مقایسه افراد، منزلت و جایگاه خود در مقایسه با گروه‌های مرجع است. به نوعی که وقتی اعضای یک جامعه خود را در مقایسه با گروه‌های مرجع فاقد منزلت و جایگاهی که مستحق آن هستند تصور می‌کنند، دچار محرومیت نسبی می‌شوند. همچنین تاونزند (۱۳۸۸)، تأکید زیادی بر عادت‌های روزانه و اوقات فراغت افراد دارد و معتقد است که اگر مشارکت مردم در این کارهای روزمره ولی مهم، در یک مرتبه و هماهنگ نباشد و شکاف زیادی بین نحوه گذران اوقات فراغت و عادت‌های افراد شامل نحوه تفریح، رستوران یا فعالیت‌های فرهنگی و.. باشد، افراد دچار محرومیت نسبی می‌شوند.

دیویس نیز محرومیت نسبی را محدود به مقایسه با اعضای درون گروه می‌داند. او معتقد است که وجود رفاه در مدت طولانی باعث افزایش سطح انتظارات مردم جامعه می‌شود و اگر این رفاه در مواقعی کاهش یابد، باعث ایجاد شکاف عمیقی بین خواسته‌ها و دستاوردهای آنان می‌شود که این خود منجر به سرخوردگی، یأس و انحراف در بین آنان می‌شود. رابرت گار نیز مفهوم محرومیت نسبی را برداشت ذهنی قلمداد می‌کند که افراد از اختلاف بین انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی قلمداد می‌کنند. منظور از انتظارات ارزشی، همان کالاها و شرایطی است که مردم خود را مستحق آن می‌دانند و توانایی‌های ارزشی، نگرش افراد نسبت به امکانات برای رسیدن به انتظاراتشان است. هرچه این شکاف بین خواسته‌ها و داشته‌هایشان بیشتر شود، میزان محرومیت نسبی بیشتری را هم احساس خواهند کرد و محرومیت نسبی هم منجر به نارضایتی در افراد می‌شود. این نارضایتی خود را در رفتارهای انحرافی و بزهکارانه نشان می‌دهد.

با توجه به مباحث نظری طرح‌شده، احساس محرومیت نسبی می‌تواند شهر قدس را به دلیل موقعیت خاص یعنی نزدیکی به کلان‌شهر و پایتخت، تحولات شتاب‌زده و نابسامانی که در این شهر در اثر مهاجرت افراد زیادی با فرهنگ‌های مختلف برای اشتغال روی داده، مستعد انواع جرائم و بزهکاری سازد. در راستای محتوای نظریه‌های یادشده، پژوهش‌های صفایی و علوی (۱۳۹۹)، کرد علیوند و مبارکی (۱۳۹۷)، اسکندری چراتی (۱۳۹۶)، امینی و عزتی (۱۳۹۶)، عباسی و سعادتی (۱۳۹۵)، لهسایی‌زاده (۱۳۹۱)، کاونتری و همکاران(۲۰۲۱) و ویلا و سالازار (۲۰۱۳) نشان دادند که بین محرومیت نسبی و بزهکاری نوجوانان، رابطه معناداری وجود دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های پیشینه‌های تجربی بالا و محتوای نظریه‌های یادشده منطبق و همسو بوده است. از طرفی در پژوهش حاضر، احساس

محرومیت نسبی به طور خاص و به عنوان یک سازه (با مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و پزشکی) و رابطه آن با بزهکاری نوجوانان در شهر قدس به عنوان یکی از شهرهای مهم، همجوار و پرجمعیت استان تهران با چشم‌اندازی جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار گرفته است که این مهم گامی در راستای جبران خلأپژوهشی است.

همچنین با توجه به نتایج حاصل این تحقیق می‌توان پیشنهادهای کاربردی زیر را در جهت کاهش میزان بزهکاری در میان نوجوانان ارائه داد.

- ایجاد کتابخانه، مؤسسات هنری و فرهنگی و مراکز تفریحی و سالن‌های ورزشی برای تسکین فشارهای روحی و همچنین گذران اوقات فراغت.
- افزایش امکانات پزشکی و بهداشتی از قبیل تأسیس مراکز درمانی و بیمارستان‌های عمومی و تخصصی با پزشکان متخصص و مجرب در مناطق شهری کمتر برخوردار.
- فراهم‌سازی بستر و شرایط لازم برای تسهیل فعالیت‌های اقتصادی با درآمد مکفی و واگذاری تسهیلات ویژه اقتصادی برای افزایش رفاه خانواده‌های کم‌درآمد.
- ایجاد زمینه‌های مساعد برای مشارکت هرچه بیشتر نوجوانان در امور اجتماعی به کمک نهادهایی چون آموزش و پرورش، سازمان ورزش و جوانان.
- ایجاد بسترهای آموزشی لازم و کافی در حوزه تربیت درست و اصولی کودکان و نوجوانان به والدین در جهت آگاه‌سازی آنان و توجه بیشتر و تأمین نیازهای معنوی فرزندان به‌ویژه نوجوانان.
- توجه و شناخت دغدغه‌ها و نیازهای نوجوانان و برنامه‌ریزی در راستای تأمین و برآورد نیازهای مربوطه توسط نهادهای ذی‌ربط.
- برنامه‌ریزی و آموزش اصولی توسط افراد مجرب و ایجاد برنامه‌های تفریحی بیشتر در کنار آموزش در مدارس به نوجوانان توسط نظام آموزش و پرورش.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی چون نبود مقیاس استاندارد برای سنجش متغیرهای پژوهش، تمایل نداشتن نمونه مورد مطالعه برای همکاری به دلیل حساسیت گویه‌های متغیر بزهکاری و تمایل ضعیف سازمان‌های ذی‌ربط برای همکاری و تسهیل فرایند انجام پژوهش مواجه بود.

منابع

ابراهیمی، قربانعلی و سمیه میرزایی (۱۳۹۵) «عوامل مؤثر در بزهکاری انحرافات اجتماعی نوجوانان: فراتحلیل مطالعات موجود»، چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران.

ابراهیمی، نیر و دیگران (۱۴۰۳) «تحلیل نقش احساس محرومیت نسبی و پیوندهای محله‌ای در گرایش جوانان به خشونت شهری در شهر رشت»، مطالعات برنامه‌ریزی سکونت‌گاه‌های انسانی، دوره نوزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۷)، صص ۱۴۷-۱۶۲.

احمدی، حبیب (۱۳۹۴) جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سمت.

---------- (۱۳۷۸) «رهیافت نظری ترکیبی در تبیین انحرافات اجتماعی»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س)، سال نهم، شماره ۳۲، صص ۴-۶.

ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی توسعه، تهران، کیهان.

اسکندری چراتی، آذر (۱۳۹۶) «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان پسر ۱۳ تا ۱۹ سال شهر آزاد شهر»، فصلنامه حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۴، صص ۱۸۹-۲۰۶.

اصغری نیازی، یعقوب و رضا محمود اوغلی (۱۳۹۷) «احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های سیاست نظری، شماره ۲۳، صص ۳۰۵-۳۳۶.

امینی، سعیده و نوید عزتی (۱۳۹۶) «بررسی جامعه‌شناختی احساس محرومیت نسبی جوانان مناطق توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته شهر تهران»، فصلنامه توسعه محلی روستایی- شهری، شماره ۱، صص ۱۰۱- ۱۲۰.

پناهی، محمدحسین (۱۳۹۷) نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها، تهران، سمت.

تقوی، سید مهدی و دیگران (۱۳۹۹) «تبیین جامعه‌شناختی اثر محرومیت اقتصادی و اجتماعی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۶۳، صص ۵۱-۷۷.

رضوانی بفروئی، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی امنیت اجتماعی شهری (نمونه موردی: محله کاج شهر قدس) »، پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی، دوره هشتم برگزاری، ص ۵.

زارع شاه‌آبادی، اکبر و مستانه بلگوریان (۱۳۹۳) «بررسی رابطه طرد اجتماعی و بزهکاری در میان دانشجویان دختر دانشگاه یزد»، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲، صص ۲۶۵-۲۸۶.

سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲) «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، صص ۸۱۳-۸۲۷.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۵) استان تهران، شهر قدس، تهران، مرکز آمار ایران.
شکربیگی، علیرضا و پریسا یاسمی‌نژاد (۱۳۹۱) «مقایسه سبک‌های فرزندپروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی نوجوانان پسر بزهکار و عادی در کرمانشاه»، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۹۲.
صفایی، مریم و زهرا علوی (۱۳۹۹) «بررسی تأثیر محرومیت نسبی در بروز جرائم در مناطق حاشیه‌نشین شهر بوشهر»، فصلنامه دانش انتظامی بوشهر، شماره ۴۰، صص ۲۷-۵۹.
عباسی، الهام و موسی سعادتی (۱۳۹۵) «بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین محرومیت نسبی و بزهکاری نوجوانان»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، شماره ۴، صص ۵۶-۷۸.
قیس، عادله (۱۳۸۸) بررسی جامعه‌شناختی تأثیر محرومیت نسبی (اقتصادی، اجتماعی، خدماتی بر گرایش (۱۵- ۲۵ سال) به رفتارهای وندالیستی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی سید یعقوب موسوی، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، گروه جامعه‌شناسی.
کرد علیوند، سهیلا و علی مبارکی (۱۳۹۷) «بررسی رابطه احساسی محرومیت نسبی و بزهکاری نوجوانان، مطالعه تطبیقی دانش‌آموزان مقطع متوسط شهر خرم‌آباد و یزد»، فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۱۳، صص ۱-۳۶.
کوه‌بنایی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۴) «بررسی عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی (مطالعه موردی: شهرک شهید بهشتی)»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس، شماره ۳۱، صص ۱۰۵-۱۲۵.
گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی، ترجمه محسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۱) «نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌نشین‌های شهری مناطق حاشیه (مورد مطالعه: شهر کرمانشاه)»، فصلنامه مطالعات شهری، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۱-۶۴.
مشکانی، محمدرضا و زهرا سادات مشکانی (۱۳۸۱) «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان»، مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران، دورهٔ چهارم، شماره ۲، صص ۳-۲۵.
مرادی، گلمراد و بهمن سعیدی‌پور (۱۳۹۰) «بررسی نقش محرومیت نسبی در ایجاد رفتار جمعی جوانان شهر کرمانشاه بر اساس نظریه تعامل‌گرایی بلومر»، دوفصلنامه علوم اجتماعی فردوسی مشهد، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، صص ۱۶۳-۱۹۱.
نوری، مهناز (۱۳۹۶) بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان در استان‌های خراسان جنوبی، خراسان رضوی، سیستان بلوچستان، کردستان و تهران در ایران و مقایسه با بزهکاری کودکان و نوجوانان در ایالات متحده، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی حسین قربانیان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، دانشکده علوم انسانی، واحد حقوق.

Bernburg, J.G., Thorlindsson, T., Sigfusdottir, I. D. (2009) Relative Deprivation and Adolescent Outcomes in Iceland: A Multilevel Test, Social Forces, 87(3)1223-1250.

Napoletano. A. (2015) Neighborhood crime, relative deprivation, and school violence in Canadian adolescents. A thesis submitted to McGill University in partial fulfillment of the requirements of the degree of MSc, Department of Psychiatry, Montreal.

Keshavarz, Shahriar & Kenny R. Coventry, Piers Fleming (2021) Relative Deprivation and Hope: Predictors of Risk Behavior, Journal of Gambling Studies, (2021) 37:817–835.

Starks, M. C. (2000) An empirical test of the theory of relative deprivation among military reservists. The University of Texas at Arlington ،A Dissertation for the Degree of MasterofArtsin Sociology.

Villa, E., Salazar, A. (2013) Poverty traps, economic inequality and incentives for delinquency. Cuadernos de Economía, 32 (61), 753- 786.

Vogel, M., Evelien, M., Hoeben, B., Wim, B. (2021) Nearby Neighborhood Influences on Adolescent Offending. British Journal Criminology, 61(1), 228-250.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۱۵۰-۱۱۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹
نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی ناپایداری‌های محیطی و آسیب‌های اجتماعی در پایانه های مسافربری شهر تهران

محمدعلی فاطمی‌نیا*

چکیده

پایانه‌های شهری، یکی از فضاهای عمومی شهرها محسوب می‌شود که روزانه بخش زیادی از شهروندان در آنجا تردد دارند. پایانه‌های چهارگانه (غرب، شرق، جنوب و بیهقی) شهر تهران، میلیون‌ها مسافر را در طول سال جابه‌جا می‌کند. موقعیت خاص جغرافیایی پایانه‌ها از یکسو و عناصر اجتماعی و فرهنگی شکل‌گرفته حول آنها، موجب افزایش ناپایداری‌های محیطی و بازتولید آسیب‌های اجتماعی شده است. این پژوهش بر آن است تا با انجام یک پیمایش، ارزیابی‌ای چندعاملی از پایانه‌های چهارگانه ارائه نماید. جامعه آماری این پژوهش، مسافران، رانندگان و ساکنان محله‌های همجوار پایانه‌ها هستند. نمونه آماری در بخش مسافران ۵۹۴ نفر، در بخش رانندگان ۱۴۴ نفر و در بخش ساکنان محله‌های همجوار ۵۶۰ نفر است که به تناسب پایانه‌های چهارگانه توزیع شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که پایانه بیهقی با میانگین ۸.۰۳ دارای کمترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی است و پایانه‌های شرق با میانگین ۲۱.۱۲، غرب با میانگین ۱۹.۸ و جنوب با میانگین ۱۳.۴۹ به ترتیب دارای بیشترین میزان رؤیت‌پذیری آسیب‌های اجتماعی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: پایانه‌های مسافربری، ناپایداری‌های محیطی، آسیب‌های اجتماعی، مدیریت شهری و فضاهای عمومی.

---

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران
fateminia.s@alumni.ut.ac.ir

CC BY NC

مقدمه و بیان مسئله

امنیت از جمله پدیده‌های مهم است که از نیازها و ضرورت‌های اساسی و پایه‌ای فرد و جامعه به شمار می‌رود و فقدان آن یا اختلال در آن، پیامدها و بازتاب‌های نگران‌کننده و خطرناکی به دنبال دارد؛ به طوری که با زوال آن، آرامش خاطر انسان از بین می‌رود و تشویش و اضطراب و ناآرامی، جای آن را می‌گیرد (ستارزاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۸). بنابراین تأمین و مراقبت از آن در فرآیند پایایی و پایداری امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و جغرافیایی، مطلوبیت ویژه‌ای دارد (ر.ک: کامران، ۱۳۸۹؛ نویدنیا، ۱۳۸۲؛ محسنی، ۱۳۸۶). به طور خلاصه می‌توان گفت که امنیت اجتماعی یعنی احساس در امان بودن در محیط و حیات اجتماعی. یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر امنیت اجتماعی، وجود آسیب‌های اجتماعی است. آسیب‌های اجتماعی نه‌تنها عامل اثرگذاری بر امنیت اجتماعی هستند، بلکه خود محصولِ فقدان امنیت و ناپایدارهای اجتماعی محسوب می‌شوند.

شهر تهران به عنوان بزرگ‌ترین کلان‌شهر و پایتخت ایران، حیات اجتماعی خاصی را رقم می‌زند که نقش امنیت اجتماعی را بیش از پیش مهم و برجسته می‌سازد. در کلان‌شهر تهران، فضاهای عمومی و محیط‌های اجتماعی فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که در برنامه‌ریزی شهری، تأمین امنیت این فضاها، مسئولیتی سنگین بر دوش مدیریت شهری می‌نهد. یکی از این فضاهای اجتماعی مهم، پایانه‌های شهر تهران است. پایانه‌های مسافربری برون‌شهری، تقاطع ارتباطی عوامل مختلفی چون مسافران، رانندگان، خانواده‌ها، بخش خدمات، تعاونی‌ها، پلیس، گروه‌های خاص و ساکنان محلی هستند. کثرت ارتباط درون محیط پایانه و محله‌های اطراف آن از یکسو و فضاهای کالبدی کم‌دفاع و در مواردی بی‌دفاع از سوی دیگر منجر به شکل‌گیری وضعیت اجتماعی خاصی شده است که در شرایط کنونی می‌توان آن را ناپایدار ارزیابی نمود. حضور شعب کلانتری‌ها، نماینده کمیته امداد، بهزیستی و دیگر نهادها در محیط پایانه بیانگر این وضعیت است (ر.ک: سازمان پایانه‌ها، ۱۳۹۳).

در آخرین آماری که سازمان پایانه‌ها ارائه داده، سالانه حدود ۳۳ میلیون سفر از طریق چهار پایانه غرب، شرق، جنوب و بیهقی انجام می‌شود (ر.ک: سازمان پایانه‌ها و

پارک‌سوارها، ۱۳۹۹). این آمار به خوبی بیانگر نقش مهم پایانه‌ها در پایداری شهری تهران است. واقعیت‌های میدانی، تصویری از پایانه‌های شهر تهران ترسیم می‌کند که آن را می‌توان با مفاهیمی چون ازدحام و شلوغی، آسیب‌های اجتماعی، آلودگی‌های زیست-محیطی، تضاد منافع، کژکارکردی‌های ساختاری و مدیریت نایکپارچه و نامطلوب شهری توصیف نمود. فضای حاکم بر این پایانه‌ها از جمله تراکم جمعیت شناور، ناشناخته بودن افراد، ایجاد مشاغل کاذب در محیط پایانه‌ها و پیرامون آنها و بسیاری عوامل دیگر، زمینه‌ساز رشد آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی در پایانه‌هاست.

اثرات این آسیب‌ها، چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم در حوزهٔ مداخله و بلافصل پایانه‌ها قابل رؤیت است. البته اثرات انباشتی آسیب‌های مرتبط با پایانه‌ها در ایجاد تصویری نامناسب از شهر در منظر ملی و بین‌المللی بوده و می‌تواند پیامدهای زیان‌باری برای تقویت اعتماد و سرمایه اجتماعی ملی تلقی شود. این امر در نهایت منجر به رشد روزافزون چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی و تحمیل هزینه‌های کنترلی و عمدتاً ناکارآمد به جامعه می‌شود (ر.ک: فاطمی‌نیا و خاکساری، ۱۴۰۱).

این تحقیق در نظر دارد تا با رویکردی چندعاملی یعنی ارزیابی پایانه‌های چهارگانه از دیدگاه عوامل درگیر در پایانه (مسافران، رانندگان و ساکنان محله‌های همجوار)، نگاهی واقع‌گرایانه به مسائل و آسیب‌های اجتماعی پایانه‌ها داشته باشد. در واقع این پژوهش بر این باور است که برای دستیابی به پایداری اجتماعی نباید به صورت نقطه‌ای بر مسائل اجتماعی تمرکز نمود؛ بلکه باید با تنوع‌بخشی به جوامع آماری و مطالعه عوامل و عناصر مختلف پایانه‌ها، شناختی همه‌جانبه و کل‌نگر فراهم نمود. در مجموع پرسش‌های پژوهش به شرح زیر است:

- چه مسائل و آسیب‌های اجتماعی در پایانه‌ها و محله‌های همجوار آنها وجود دارد؟
- کدام‌یک از پایانه‌ها، وضعیت مناسب‌تری دارد؟

پیشینه پژوهش

واقعیت این است که هرچند در حوزه مکان‌یابی پایانه‌های مسافربری، پژوهش‌های خوبی انجام شده است، پژوهش‌هایی که از منظر اجتماعی به مطالعه و بررسی پایانه‌ها

پرداخته باشند، بسیار کم هستند. مرتبط‌ترین پژوهش درباره پایانه‌های مسافربری، تحقیق فاطمی‌نیا و خاکساری است که در سال ۱۴۰۱ منتشر شده و تلاش نموده است با روشی کیفی، ناپایداری‌ها و آسیب‌های اجتماعی سطح پایانه‌های شهر تهران را شناسایی کند. برخی از این پژوهش‌ها درباره رانندگان و سبک زندگی آنها بوده است. در مجموع پژوهش‌های انجام‌شده به ارزیابی پایانه‌ها به صورت چندعاملی یعنی مسافران، رانندگان و شهروندان محله‌های همجوار نپرداخته است.

فاطمی‌نیا و خاکساری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مدیریت فضاهای عمومی و ناپایداری‌های اجتماعی (مطالعه موردی: پایانه‌های مسافربری شهر تهران)» با رویکردی کیفی- اکتشافی و با استفاده از فن تحلیل مضمون مسائل، ناکارآمدی‌ها و ناپایداری‌های اجتماعی پایانه‌های شهر تهران را شناسایی و الگوپردازی نموده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پایانه‌های شهر تهران به دلیل ریسک فاکتورهایی چون ازدحام، ناپایداری عناصر و عوامل، گردش مالی زیاد، ورود و خروج شهری، خلأ قانونی در مدیریت و حتی مباحث اعتقادی به محلی برای آسیب‌های اجتماعی تبدیل شده است. از سوی دیگر به دلیل ضعف نظارت‌ها و فقدان مدیریت یکپارچه شهری موجب سرریز این آسیب‌ها و ناپایداری‌ها به محله‌های هم‌جوار و حتی درون اتوبوس شده است که در نهایت موجب بازتولید چرخهٔ معیوب فضای ناپایدار و آسیب‌های اجتماعی پایانه‌ها شده است.

شفیعی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «مدل مکان‌یابی بهینهٔ استقرار پایانه‌های اتوبوسرانی و میزان ارزیابی عوامل مؤثر بر آن» با استفاده از داده‌های سنجش از دور تلاش کرده‌اند تا شاخص‌های مناسبی برای مکان‌یابی پایانه‌های اتوبوس‌رانی فراهم کنند.

صیادپور و شریفی (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «بررسی مؤلفه‌های پایداری اجتماعی در پایانه‌ها (نمونه موردی: شهر اهواز)» با روشی توصیفی- تحلیلی بر پایداری اجتماعی و افزایش تعاملات اجتماعی تأکید دارند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که پایانه باید به نحوی باشد که مسافران از محیط کالبدی خود و ارتباط با سایرین، رضایت خاطر داشته باشند و معمار باید در پی افزایش تعاملات اجتماعی و همبستگی انسان‌ها باشد.

حس مکان نیز یکی از نیازهای روانی انسان است که کمبود آن، سبب بی‌علاقگی به محیط، یکنواختی و در نهایت بی‌روح شدن فضای شهری می‌شود. حس مکان، رابطی بین گذشته و آینده، فرد و اجتماع است که فضا را به مکانی مبدل می‌کند که ورود و خروج را -که از اصول مهم طراحی پایانه است- هدفمند می‌کند. در کل استفاده از مؤلفه‌های پایداری اجتماعی از مهم‌ترین اصولی است که باید در طراحی پایانه مورد نظر مدنظر قرار گیرد.

مرصوصی و پورابراهیم (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «مکان‌یابی پایانه مسافربری بین‌شهری با تأکید بر پارامترهای محیط طبیعی» به مطالعه پایانه‌های شهرستان شبستر پرداخته‌اند. مقاله حاضر با هدف بررسی تأثیر پارامترهای محیط طبیعی در مکان‌یابی پایانه‌های بین‌شهری (مسافربری) می‌پردازد. روش تحقیق این پژوهش، آماری- توصیفی است. به همین منظور با استفاده از قابلیت‌های GIS، از داده‌های مربوط به شاخص‌های هیدرولوژی، اقلیم و توپوگرافی شهر، برای ترسیم بافر و تحلیل فضایی استفاده شده است.

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که درباره پایانه‌های شهری، مطالعات کمی انجام شده است و اغلب آنها از جنس فنی- مهندسی هستند و کمتر به عوامل انسانی پایانه مانند مسافران، رانندگان، شهروندان همجوار و... توجه شده است. در واقع نوآوری پژوهش حاضر، تمرکز بر عوامل انسانی و اجتماعی حاضر در پایانه‌هاست.

مبانی نظری پژوهش

فضا و پایداری اجتماعی

امروزه با گسترده شدن شهرها، نقش فضاهای شهری در زندگی روزمره بیش از پیش نمایان شده است. فضای شهری، فضایی است که محل ظهور و تجلی روابط اجتماعی انسان‌ها در طول تاریخ بوده، فرهنگ جامعه در بستر آن ارتقا می‌یابد (ابراهیمی‌جم و احمدیان، ۱۳۹۲: ۵۴). در یک تعریف کلی، فضای شهری، فضای زندگی و فعالیت‌های جمعی و اجتماعی معرفی شده است (Trancik, 1986: 127). در واقع باید گفت که فضاهای عمومی شهری، ترکیبی از فضای فیزیکی و اجتماعی را شکل می‌دهند که با حضور شهروندان شهر می‌تواند به مفهوم مکان ارتقا یابد. در واقع بحث در این است که

تنها در بستر حضور و تعامل سازنده شهروندان است که یک شهر دارای فضای عمومی شهری و در نتیجه پایداری اجتماعی شهر می‌شود (بمانیان و محمودی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۴۷). به طور کلی و بر اساس روابط اجتماعی، فضاهای شهری به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. **فضاهای عمومی**: فضاهایی هستند که دسترسی به آن برای همه اعضای جامعه امکان‌پذیر است. فضای عمومی، بستر مشترکی است که مردم در آن فعالیت‌های کارکردی و مراسمی را انجام می‌دهند که پیونددهنده اعضای جامعه است.
۲. **فضاهای خصوصی**: فضاهایی که به وسیله اشخاص اشغال شده و به نوعی حیطه خصوصی افراد تلقی می‌شود. خانه‌ها و مغازه‌ها، جزء فضاهای خصوصی هستند.
۳. **فضاهای نیمه‌عمومی**: فضاهایی هستند که استفاده عموم از آنها آزاد است؛ اما به دلیل محدودیت و هدف کاربری، استفاده‌کنندگان خاص خود را دارند. یا به عبارتی فضاهایی خاص از شهر که مورد استفاده عموم قرار می‌گیرند، ولی دولت یا مؤسسه‌هایی بر آنها نظارت دارند، مانند شهرداری‌ها، دادگاه‌ها، مدارس دولتی، دفاتر پست، بیمارستان‌ها، ایستگاه‌های مسافربری، پارکینگ‌ها، گاراژها، تعمیرگاه‌ها، استادیوم‌ها و... (فرهادی‌خواه و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲). بنابراین می‌توان گفت که پایانه‌های مسافربری از جمله فضاهای نیمه‌عمومی است که ضمن حضور آزادانه شهروندان، نهادهای ذی‌ربطی چون شهرداری تهران، وزارت کشور، نیروی انتظامی، کمیته امداد، بهزیستی و... بر آنها نظارت دارند.

فضاهای شهری و اثرات آنها بر زندگی انسان‌ها، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه صاحب‌نظران بوده است. به طور کلی نظریه‌های اندیشمندان دربارهٔ فضا در سه گروه قابل تقسیم است. در یک رویکرد، اعتقاد بر این است که فضا بر روابط، فرایندها و پدیده‌های اجتماعی نقش دارد و دنیای اجتماعی برحسب مقوله‌ها و تمایزهای فضایی بررسی می‌شود. در رویکرد دوم برای تبیین پدیده‌های اجتماعی بر تأثیر عوامل غیر فضایی همچون ذهنی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید می‌شود. در رویکرد سوم که به نظر می‌رسد واقع‌بینانه است، فضا به عنوان عاملی در کنار دیگر عوامل مدنظر قرار می‌گیرد (فلاحتی، ۱۳۹۴: ۶۴). تحقیقات مختلف و زندگی انسان‌ها نشان داده

است که فضاهای عمومی سبب تعامل اجتماعی، همگرایی، شکل گرفتن سرمایه‌های اجتماعی، احساس تعلق به مکان، مشارکت و در نهایت پایداری اجتماعی می‌شود که خود بستری برای تداوم حیات شهر سالم تلقی می‌گردد. مهم‌ترین اصول پایداری در فضاهای عمومی عبارتند از عدالت، تعاملات اجتماعی، امنیت و توان سازگاری.

عدالت زمانی حاصل می‌شود که افراد، منابع کافی برای مشارکت در امور جامعه‌شان و فرصت‌های لازم برای توسعه و پیشرفت شخصی دارند و توزیع مناسبی برای تسهیل مشارکت کامل وجود داشته باشد. تعاملات اجتماعی، افراد را برای شکوفایی توانایی‌ها و استعدادهایشان و نیز تعامل در انجام وظایف و مسئولیت‌ها، توانمند می‌سازد. قوه سازگاری و قابلیت توافق یعنی اینکه اجتماع باید متناسب و خلاق، قوه سازش و انعطاف در مقابل افراد و اجتماع و پاسخ به تغییرات آنها را داشته باشد. در نهایت امنیت به این معناست که افراد و اجتماع باید از اینکه در سلامت و حمایت و محیط سالم زندگی می‌کنند، اطمینان حاصل کنند. افراد نیاز به احساس سلامت و امنیت برای مشارکت و درگیری کامل در رفاه و زندگی اجتماعی خود دارند (برنون، ۱۳۸۸: ۶۵).

از نگاه گلاسون و وود در سال‌های اخیر، مفهوم پایداری اجتماعی بر مباحثی چون شبکه‌های اجتماعی و امنیت در جامعه تمرکز یافته است (Glasson & Wood, 2009: 284). با توجه به بررسی‌هایی که براملی و همکارانش انجام داده‌اند، آنها دو مفهوم اصلی را برای پایداری اجتماعی در نظر گرفته‌اند: نخست عدالت اجتماعی و دیگری پایداری جامعه. مفهوم عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه منابع در جامعه و امکان دسترسی عادلانه به شغل، مسکن و خدمات محلی است و بعد دوم به زیست‌پذیری و عملکرد جامعه به عنوان یک نهاد جمعی تأکید دارد. آنها همچنین پایداری اجتماعی را بر جنبه‌های مختلفی از جامعه و زندگی محله، از جمله تعامل، مشارکت، حس مکان، ثبات جامعه و امنیت وابسته می‌دانند (Bramley et al, 2006: 11-12).

با توجه به مطالب پیش‌گفته، اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که مهم‌ترین رکن پایداری اجتماعی در فضاهای شهری، امنیت است. وجود امنیت برای شهروندان عادی و نهادها همچون هوا برای تنفس است. امنیت بیش از هر چیزی برای آنها اطمینان خاطر به ارمغان می‌آورد و پیش‌بینی‌پذیری امور را مهیا می‌سازد. لینچ معتقد است که فضا هم

فرصت مناسب برای حضور و هم عدم حضور را فراهم می‌آورد. بنابراین محیط باید مطلوب و از نظر کالبدی، محیطی امن باشد تا افراد، فرصت حضور در آن را داشته باشند (لینچ، ۱۳۸۳: ۹۰). بر این اساس فضاهای شهری را می‌توان به دو دستهٔ فضاهای امن و فضاهای ناامن تقسیم کرد. یکی از شاخص‌های مهم در تعریف امنیت فضایی، حضور یا فقدان آسیب‌های اجتماعی در یک محیط است.

آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عمل جمعی رسمی و غیر رسمی جامعه قرار نمی‌گیرد. در واقع مسئله‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی، مطالعه ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی نظیر بیکاری، سرقت، فرار از خانه، فقر، اعتیاد، خودکشی، می‌خواری، ولگردی، زورگیری، گدایی، مسائل جنسی و غیره همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آنها و نیز شرایط بهینه اجتماعی است (افخمی عقدا و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۲).

بنابراین همان‌طور که در بالا اشاره شد، فضاهای عمومی شهری، ظرفی خنثی برای مظروف خود نیستند، بلکه بر اندرونی خود اثرگذارند. به همین دلیل اگر یک فضای عمومی، پایداری اجتماعی کافی نداشته باشد، نه‌تنها خود موجب تولید ناامنی می‌شود، بلکه به دلیل ماهیت نظم‌گریزانه و جامعه‌ستیزانه جرائم و انحرافات اجتماعی، به محلی برای شکل‌گیری و بازتولید آسیب‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. در زیر به طور خلاصه برخی از مهم‌ترین نظریه‌های مرتبط با تبیین اثرگذاری فضا و جرائم، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی مرور می‌شود.

نظریه‌های فضا و آسیب‌های اجتماعی

در سال ۱۹۶۹، جفری[1]، اولین کسی بود که نظریهٔ پیشگیری از جرم از طریق طراحی[2] محیطی را ارائه داد. به نظر وی، جامعه‌شناسان به عوامل بیولوژیکی و فیزیکی توجه نکرده‌اند. او بر فرصت‌هایی که محیط در اختیار مجرمان قرار می‌دهد، تأکید داشت. این نظریه از شش جزء تشکیل شده است که عبارتند از: قلمروگرایی، نظارت،

1. C. Ray Jeffery
2. Crime Prevention Through Environmental Design (CPTED)

کنترل دسترسی، تصویر محیط سخت، آماج کردن و فعالیت‌های پشتیبانی (حاتمی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۱).

مطالعات جرم‌شناسی سال‌های اخیر در تشریح نظریهٔ پیشگیری از جرم از طریق طراحی، سه رویکرد را در زمینه پیشگیری از جرم در محیط ساخته‌شده مطرح کرده است. اولین رویکرد بر کاهش فرصت‌های جرم‌خیز از راه برنامه‌ریزی و طراحی تأکید می‌کند (Schneider & Pearcy, 1996: 55). دومین رویکرد، پیشگیری از جرم از راه محل‌های معین است. این روش، جرم را در مکان‌های خاص با ترکیب فیزیکی و سازمانی راهبردهای پیشگیری، مانند جامعه به عنوان پلیس کنترل می‌کند. این رویکرد، مفهوم طراحی را با تغییرات مدیریتی و نوع استفاده از یک محل ترکیب می‌کند (Feins et al, 1997: 11). سومین رویکرد، سیاست‌های پیشگیری از موقعیت‌های جرم است و بیشتر در بریتانیا توسعه یافته است. هدف این روش، کاهش جرم و جنایت با حذف و یا محدود کردن فرصت‌های جرم است. آنچه در این سه رویکرد مشترک است، توجه به محل‌های وقوع جرم و چگونگی طراحی و مدیریت آنها برای پیشگیری از جرم است (پورجعفر و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۴).

در سال ۱۹۷۹، فلسون و کوهن در پژوهشی مشابه، یافته‌ها و نتایج پژوهش خود را با عنوان «تغییرات اجتماعی و روند نرخ جرائم: رویکرد فعالیت روزمره» به چاپ رساندند که از آن پس به نظریهٔ فعالیت روزمره[1] معروف شد. آنها در تحقیق خود، بازه زمانی ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۴ را مورد مطالعه قرار دادند و متوجه روند افزایشی نرخ جرائم در دهه ۱۹۶۰ شدند که آن را با فعالیت روزمره تبیین می‌کردند (Cohen & Felson, 1979: 589). ریشه این نظریه را می‌توان در نظریهٔ بوم‌شناسی انسانی[2] دانست (Nalla, 2014: 4). البته برخی نیز آن را زیرمجموعه نظریهٔ انتخاب عقلانی می‌دانند (Longe et al, 2010: 14). این نظریه از سه عنصر اساسی بزهکار با انگیزه، هدف یا بزه‌دیده مناسب و فقدان نظارت‌ها و محافظت‌های قوی محیطی تشکیل شده است. زمانی جرم رخ می‌دهد که این سه عامل با هم همگرایی پیدا کنند. به این معنا، زمانی که بزهکار باانگیزه با یک بزه‌دیده مناسب ارتباط پیدا می‌کند و نظارت‌های اجتماعی و رسمی وجود ندارد، بنابراین چیزی برای

1. Routine Activities Theory
2. Human Ecology

جلوگیری از رخداد جرم وجود ندارد. فقدان هر کدام از این سه عنصر می‌تواند مانع از وقوع جرم شود (Miethe & Meier, 1994: 154). در تأیید این موضوع، موستاین و توکسبوری معتقدند که هرچند بزهکار باانگیزه وجود دارد، اینکه آیا فردی باشد که به‌اندازه کافی قابلیت تحریک او را داشته باشد، موضوع دیگری است و حتی در صورت مناسب بودن هدف یا بزه‌دیده ممکن است وجود نظارت‌های مناسب، مانع ارتکاب جرم شود (Mustain & Tewksbury, 1998: 843).

چند سال بعد، ویلسون[1] و کلینگ[2] (۱۹۸۲)، نظریه پنجره‌های شکسته[3] را معرفی کردند. به اعتقاد آنها، زوال فیزیکی عناصر فضایی در ترکیب با افزایش رفتارهای نظم‌گریزانه، مکان‌هایی تولید می‌کند که برای افرادی که مستعد انحرافند، جذاب است (Timothy & Shea, 2006: 174). دیوارهای کثیف، خرابه‌ها، ماشین‌های اوراق، زباله و...، فرایند تدریجی انحطاط و زوال را در فضا آغاز می‌کند (طالب‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۱). این نظریه حکایت از این دارد که پیوند مستقیمی میان ظاهر آشفته و بی‌نظمی خیابان‌ها و ساختمان‌ها و وقوع جرم و انحراف وجود دارد. در ارتباط با این مفهوم، راجر ترانسیک در نظریه‌ی فضاهای گمشده[4] به مسئله فضاهای بی‌استفاده یا فضاهایی که بهره‌برداری کافی از آنها نمی‌شود، توجه می‌کند (Trancik, 1986: 118).

همچنین گارتین[5] و همکاران (۱۹۸۹)، نظریه کانون‌های جرم[6]خیز را مطرح کردند. این نظریه به بحث تراکم بزه‌کاری در محدوده‌های خاص شهری و تحلیل محدوده‌های جرم‌خیز تمرکز دارد. آنها در مطالعه شهر مینیاپلیس آمریکا دریافتند که ۵۰ درصد تماس‌های تلفنی درخواست کمک از پلیس، تنها از ۳.۳ درصد از مناطق شهر انجام گرفته است (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۶۷). از سوی دیگر مطابق نظریهٔ تراکم جمعیت، افزایش جرم و جنایت، رابطه مستقیمی با افزایش تراکم جمعیت دارد. در سال ۱۹۶۸، آنگلز در بررسی جرایم خیابانی کالیفرنیا، ارتباط میان جرم و تراکم جمعیت را اثبات

1. James Q. Wilson
2. George L. Kelling
3. Broken Windows Theory
4. lost Space
5. Gartin
6. Hot Spots

نمود و همچنین معتقد به وجود افزایش جرم و تراکم فعالیت‌ها در خیابان‌های شهر شد (کلانتری، ۱۳۸۹: ۵۸۰).

اسکار نیومن[1] در نظریه فضاهای قابل دفاع[2] به چهار عنصر قلمروگرایی، نظارت، تعریف مرز و تصویر و فضای اجتماعی در طراحی فضاهای شهری توجه دارد. به این معنا که در یک فضای عمومی شهری مانند یک پایانه، هرچه فضاها دارای قلمروها و کاربری‌های مشخص و تعریف‌شده‌ای باشند و سیستم نظارتی کافی داشته باشند، القاکنندهٔ حیات اجتماعی برای عموم شهروندان است (White & Sutton, 1995: 65). در غیر این صورت این فضا می‌تواند بستری برای آسیب‌های اجتماعی و فعالیت‌های غیر مجاز و نابهنجار، از ریختن زباله تا استفاده از مواد مخدر، سرقت، تجاوز به عنف و... را ایجاد کند (Newman, 1996: 122; Carmona et al, 2003: 42).

همچنین ابداع‌کنندگان نظریه الگوی جرم، پائول و پاتریشیا برانتینگهام، توزیع جرایم را مطالعه کرده، دریافتند که نرخ وقوع سرقت شبانه در محله‌های مختلف، تفاوت معناداری با هم دارد و بلوک‌ها و محله‌های کناری یا پوسته محله‌ها، در مقایسه با بلوک‌هایی که در مرکز قرار دارند، نرخ‌های بالاتری از سرقت شبانه را تجربه می‌کنند. این نظریه بر آن است تا ارتباطات مکانی جرم با جابه‌جایی انسان‌ها و کالاها را تشریح کند (ر.ک: Wortley & Mazerolle, 2008).

از سوی دیگر پیشرفت فناوری در دوران مدرنیته موجب شد که بسیاری از فضاهای شهری دگرگون شود و فضاهای سرد و بی‌روح، جای آنها را بگیرد. احساس فقدان امنیت و گریز از فضاها، فرد را محکوم به انزوا، گذرا بودن و ناپایداری می‌کند (ابراهیمی‌جم و احمدیان، ۱۳۹۲: ۵۴). مارک اژه[3] در نظریه نامکان[4] خود می‌گوید که مکان، محدوده‌ای مشخص است که در آن مجموعه‌ای از فعالیت‌های قابل شناسایی صورت می‌گیرد. از دیدگاه او، پست‌مدرنیزم، عصری است که در آن بخشی از مکان‌ها به نامکان مبدل می‌شوند. مکان در رویکرد اژه، هویتمند، رابطه‌مند و دارای تاریخ است (اژه، ۱۳۸۷: ۱۲). عدم

1. Newman
2. Defensible Space
3. Marc Augé
4. Non-Place

تاریخ‌مندی، بی‌هویتی و فقدان تعاملات اجتماعی، نظارت‌ها و کنترل‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ چیزی که موجب بروز و ظهور آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی خواهد شد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰، پرفسور بیل هیلیر[1] همراه با جولین هنسن، نظریهٔ پیکره‌بندی فضایی[2] را برای فهم ساختار فضایی و چیدمان شهر ارائه کردند. بر اساس آن، آنها به تحلیل اثر دوسویهٔ فضا و سازمان اجتماعی شهرها پرداختند (سجادزاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱). این نظریه بر این باور است که بافت‌های جداافتاده شهری موجب کاهش امکان تحرک و دسترسی در فضاهای شهری می‌شود؛ گزینه‌های مجاز برای انتخاب مسیرها کمتر است و این طراحی مؤثر مسیرهای موجود است که در متن یک محل می‌تواند آسیب‌پذیری در برابر جرائم و انحرافات را کاهش دهد (مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

برخی از نظریه‌ها مانند نظریه انتخاب عقلانی[3] که کرنیش و کلارک[4] در سال ۱۹۸۶ مطرح کرده‌اند، به بزهکاران محاسبه‌گر اشاره دارد که در ارتکاب عمل بزهکارانه کاملاً به نوع جرم، زمان، جاذبه‌ها و امکانات مکان برای انجام عمل مجرمانه می‌اندیشند (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۵).

پایانه‌ها و آسیب‌های اجتماعی

فاطمی‌نیا و خاکساری در پژوهش خود نشان داده‌اند که ویژگی‌های خاص پایانه‌های مسافربری باعث شده است که محیط درونی و بیرونی آنها به مکان مستعدی برای وقوع جرائم و آسیب‌های اجتماعی تبدیل شود. قرار گرفتن پایانه‌ها در لبه‌های شهری، زیست‌بوم اجتماعی- فرهنگی خاصی در پایانه‌ها ایجاد کرده است.

ازدحام و جمعیت فراوانی که در پایانه‌ها حضور می‌یابند، بستر مناسبی را برای مجرمان فراهم می‌کند. در کنار این موضوعات می‌توان به جنبه‌های اعتقادی مردم نیز اشاره کرد. بسیاری از مردم به دلیل قرار گرفتن در حالت سفر می‌خواهند با دادن صدقه کمک به دیگران، مسافرت خود را از بلا و خطر دور نگه‌دارند که این خود موجب جذب بسیاری از متکدیان و معتادان به پایانه‌ها می‌شود.

1. Hillier
2. Spatial Configuration
3. Rational Choice Theory
4. Cornish & Clarke

شکل ۱- ریسک فاکتورهای پایانه در جذب آسیب‌های اجتماعی
(منبع: فاطمی‌نیا و خاکساری، ۱۴۰۱)

از دیگر جاذبه‌های ترمینال، گردش مالی بسیار بالای آن است. افرادی که در پایانه حضور می‌یابند، اغلب مقداری پول با خود به همراه دارند و علاوه بر آن غرفه‌های مختلفی وجود دارد که پول در آن رد و بدل می‌شود. البته بخشی از مسائل اجتماعی که مربوط به حضور افراد کارتون‌خواب و معتاد است، به دلیل سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی پایانه است. این قبیل از افراد در تابستان‌ها برای فرار از گرما و در زمستان‌ها برای فرار از سرما به محیط پایانه و یا اطراف آن روی می‌آورند. در این میان نباید از هم‌افزایی عناصر منفی غافل بود. بسیاری از رانندگان، شاگرد راننده‌ها حتی تعاونی‌ها و غرفه‌داران سطح پایانه در رفتارهای مجرمانه درگیر می‌شوند.

در کنار این ریسک فاکتورها که به آنها اشاره شد، یک عامل مدیریتی وجود دارد که تاحد زیادی در اثرگذاری عوامل پیشین مهم است. این عامل، خلأهای قانونی و مدیریت چندگانه پایانه است. یکی از واقعیت‌های مهم درباره پایانه‌های شهر تهران، وجود تضاد مدیریت و اثر تقلیلی و ناهماهنگی میان عوامل مختلف حاضر در پایانه است. به همین دلیل هر کدام از نهادها و سازمان‌ها فارغ از یک نگاه تعاملی، سعی در توجیه و موفق نشان دادن حوزهٔ مدیریتی خود دارند. چنین نگاهی باعث شده که افراد مجرم و خلافکار با جسارت و تهور زیادی به رفتارهای مجرمانه خود ادامه دهند (فاطمی‌نیا و

خاکساری، ۱۴۰۱: ۱۷-۱۸).

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی موجود در پایانه‌ها که نرخ گزارش آن هم بسیار بالاست، سرقت از نوع کیف‌قاپی و سرقت ساک و موبایل است. از دیگر آسیب‌ها می‌توان به توزیع و فروش مواد مخدر در سطح پایانه اشاره کرد. مصرف‌کننده بسیاری از مواد عرضه‌شده در پایانه، رانندگان، شاگرد راننده‌ها، مسافران و افراد خارج از پایانه هستند که به دلیل وفور عرضه مواد در پایانه برای خرید به آنجا مراجعه می‌کنند. علاوه بر این برخی از رانندگان و دارندگان خودرو اتوبوس، اقدام به حمل بار قاچاق می‌کنند که به تناسب مسیر، نوع بار آنها متفاوت است. برای مثال آنهایی که مسافران غرب کشور را جابه‌جا می‌کنند، حامل مشروبات الکلی و قاچاق کالا هستند. آنهایی که از مناطق شرقی و جنوب کشور هستند، مواد مخدر و مهاجران غیر قانونی را جابه‌جا می‌کنند و عده‌ای هم که سفرهای برون‌مرزی دارند، با ساختن باک‌های اضافه، سوخت قاچاق می‌فروشند.

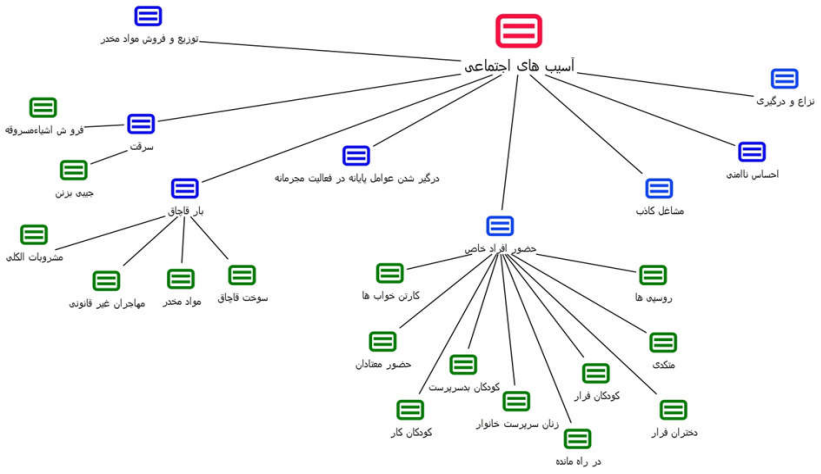

شکل ۲- تحلیل مضمون آسیب‌های اجتماعی رؤیت‌شده در پایانه

یکی دیگر از مسائل اجتماعی همیشه حاضر در سطح پایانه‌ها، مشاغل کاذبی است که به ارائه محصولات بی‌کیفیت و ارزان‌قیمت مبادرت می‌ورزند. این مشاغل نه‌تنها

سلامت مردم را تهدید می‌کند، بلکه باعث شده‌اند که وضعیت اقتصادی مشاغل رسمی و شناسنامه‌دار سطح پایانه و اطراف آن نیز با مشکل روبه‌رو شود.

همچنین نزاع و درگیری، یکی از کارهای معمولی است که در میان افراد مختلف در پایانه رخ می‌دهد، مانند مسافران و عوامل پایانه و یا میان عوامل پایانه مانند راننده‌ها، تعاونی‌ها و... . بستر آسیب‌خیز پایانه باعث شده که افراد و گروه‌های خاص در سطح پایانه مشاهده شوند. از جمله این افراد و گروه‌ها، کودکان کار و فرار، در راه مانده‌ها، زنان سرپرست خانوار و درمانده، متکدیان، کارتن‌خواب‌ها، معتادان، دختران فراری و روسپی‌ها هستند. هر کدام از این گروه‌ها به دنبال مشتریان خاص خود هستند و در شهرآشوب پایانه، دام خود را برای اهداف خاص خود پهن کرده‌اند. مجموعه این عوامل، فضای ناآرام و ناامنی را فراهم کرده که امنیت افراد مختلف را در خطر قرار داده است (فاطمی‌نیا و خاکساری، ۱۴۰۱: ۱۶).

در مجموع مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد که ارتباط بین فضا و آسیب‌های اجتماعی به طور مستقیم و غیر مستقیم منجر به ناپایداری محیطی و اجتماعی می‌شود که در نهایت بازتولید عناصر ناپایدارساز را به دنبال خواهد داشت. پژوهش حاضر با این رویکرد تلاش می‌کند تا ارزیابی واقع‌گرایانه کم و کیف این عناصر ارائه نماید. مدل ارزیابی تحقیق حاضر، حاصل مطالعه‌ای کمی است که تلاش کرده است تا پایانه‌های چهارگانه شهر تهران را بر اساس نظرهای سه عامل مسافران، رانندگان و ساکنان همجوار از منظر رؤیت آسیب‌های اجتماعی ارزیابی کند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، پیمایش است که شامل جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه است. جامعه آماری تحقیق، مسافران، رانندگان و ساکنان محله‌های همجوار است. نمونه آماری از نوع تصادفی است که به شکل زیر انجام شده است.

- مسافران: در بخش مسافران بر اساس تنوع مسیر و در زمان‌بندی‌های صبح از ساعت ۹ تا ۱۱، بعدازظهر از ساعت ۱۵ تا ۱۸ و شب از ساعت ۱۹ تا ۲۲ به مسافران خارج از استان تهران مراجعه شود.

- رانندگان: در بخش رانندگان بر اساس تنوع مسیر و در زمان‌بندی‌های صبح از ساعت ۹ تا ۱۱، بعدازظهر از ساعت ۱۵ تا ۱۸ و شب از ساعت ۱۹ تا ۲۲ به مسافران خارج از استان تهران مراجعه شود.
- محله‌های همجوار: در این بخش ابتدا محله‌های قابل سکونت و مرتبط با هر پایانه شناسایی شد و به نسبت فاصله تا پایانه به سه دسته مجاور، خط میانی و خط دور به گردآوری اطلاعات از میان شهروندان اعم از ساکن (محل زندگی) و شاغل اقدام شد.

نمونه آماری نیز بر اساس جدول مورگان محاسبه شده است که در دو بخش مسافران و شهروندان محله‌های همجوار، حداکثر میزان نمونه یعنی ۳۸۵ بود که در هر بخش برای اطمینان بیشتر نزدیک به ۲۰۰ پرسشنامه اضافه‌تر توزیع شد. در مجموع در بخش مسافران، ۵۹۴ پرسشنامه و در بخش شهروندان مجاور، ۵۶۰ پرسشنامه گردآوری شد. در بخش رانندگان نیز ۲۶۰ نفر راننده وجود داشت که در مجموع ۱۴۴ پرسشنامه گردآوری شد. در جدول زیر، حجم نمونه بر اساس هر پایانه گزارش شده است.

جدول ۱- آمار پاسخگویان در بخش کمّی

جامعه آماری	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	جمع کل
مسافران	۱۹۷	۱۶۲	۱۲۵	۱۱۰	۵۹۴
رانندگان	۴۳	۴۰	۳۱	۳۰	۱۴۴
شهروندان ساکن محله‌های همجوار	۱۴۵	۱۵۱	۱۴۴	۱۲۰	۵۶۰
جمع کل	۳۸۵	۳۵۳	۳۰	۲۶۰	۱۲۹۸

روایی پرسشنامه از نوع محتوایی و صوری بود و میزان پایایی پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ در حد مطلوب بوده است. لازم به ذکر است که با توجه به گسترده بودن مؤلفه‌های مورد سنجش هر پرسشنامه، در جدول زیر تنها به میزان آلفای کلی هر پرسشنامه اشاره شده است.

جدول ۲- نتایج آلفای کرونباخ پرسشنامه

نام شاخص	متغیر	تعداد گویه	میزان آلفای کرونباخ
مسافران	رؤیت آسیب سطح پایانه	۱۳	۰/۹۱
	رؤیت آسیب حین سفر	۱۵	۰/۹۶
رانندگان	رؤیت آسیب سطح پایانه	۱۶	۰/۹۱
	رفتار متخلفانه رانندگان	۱	۰/۸۹
محله‌های همجوار	رؤیت آسیب سطح محله	۱۲	۰/۹۴

یافته‌های پژوهش

در ارائه یافته‌های تحقیق کمّی، ابتدا وضعیت پایانه‌ها و دامنهٔ مسائل و مشکلات آن از نگاه مسافران بررسی می‌شود. سپس از نگاه رانندگان به عنوان یکی از عناصر اصلی ساختار پایانه یعنی کسانی که مسافران، بیشترین زمان خود را با آنها طی می‌کنند، وضعیت پایانه و مسائل آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه، مسائل و مشکلات پایانه در محدوده‌ای فراتر از پایانه و محیط محله‌های همجوار بررسی می‌شود تا از این طریق، میزان اشاعه مسائل پایانه بر محیط پیرامونی مطالعه شود.

مسافران

نسبت جنسی پاسخگویان نشان می‌دهد که حدود ۴۶.۷ درصد زن، ۵۲.۸ درصد مرد هستند و حدود ۰/۵ درصد نیز جنسیت خود را اعلام نکرده‌اند. از حیث تحصیلات نیز میانگین تحصیلات پاسخگویان، کارشناسی است. حدود ۳۵ درصد دیپلم و زیر دیپلم، ۳۶ درصد پاسخگویان کاردانی و کارشناسی و ۲۲ درصد نیز کارشناسی‌ارشد و دکتری هستند. لازم به ذکر است که توزیع تحصیلات در هر چهار پایانه، شباهت فراوانی به هم دارد. در مجموع پاسخگویان، ۵۴.۲ درصد متأهل، ۴۰.۲ درصد مجرد و حدود ۵ درصد نیز مجرد بر اثر طلاق یا فوت هستند. همچنین حدود ۵۱ درصد پاسخگویان شاغل، ۱۹.۵ درصد دانشجو، ۱۷.۸ درصد دانشجو، ۵.۴ درصد بازنشسته، ۴.۴ درصد بیکار و ۱ درصد هم سرباز هستند. از حیث نوع سفر، ۳۱.۶ درصد تفریح و گردشگری، ۲۴.۲ درصد دیدار اقوام، ۲۱.۴ درصد تجاری، ۲۰ درصد تحصیلی و ۲.۲ درصد هم پزشکی

است. در مجموع پاسخگویان، ۴۵.۲ درصد بر این باورند که وضعیت پایانه‌ها نسبت به گذشته بهتر شده است. حدود ۲۷ درصد نیز معتقدند که فرقی نکرده و حدود ۲۶.۶ درصد نیز وضعیت پایان‌ها را نسبت به قبل، بدتر ارزیابی کرده‌اند.

جدول ۳- توصیف متغیرهای زمینه‌ای مسافران

انواع خدمات	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
تعداد پاسخگویان	۱۹۷	۱۶۲	۱۲۵	۱۱۰	-----
میانگین تعداد سفر در طول سال	۱۱.۰۵	۸.۳۹	۱۲.۸۰	۸.۳۷	۱۰.۱۵
میانگین سنی	۳۶.۲۴	۴۲.۴۰	۳۲.۹۱	۳۵.۰۶	۳۷
میانگین هزینه خانوار	۸۱۰۶۵۴۰۵	۸۹۹۸۳۹۵۰	۹۷۳۵۴۵۴۰	۱۳۱۲۱۰۵۲	۷۰۳۸۱۲۳۶
سفر با تعاونی خاص	٪ ۵۳.۱ بله	٪ ۲۴.۷ بله	٪ ۵۲.۵ بله	٪ ۸۱.۸ بله	٪ ۵۰.۹ بله
مهم‌ترین وسیله نقلیه	٪ ۸۵.۳ اتوبوس	٪۹۷.۵ اتوبوس	٪ ۷۴ اتوبوس	٪ ۵۸.۲ اتوبوس	٪ ۸۱.۲ اتوبوس
وجه غالب سفر	گردشگری و دیدار اقوام	گردشگری و دیدار اقوام	شغلی/ تجاری	گردشگری و شغلی/ تجاری	-----

همان‌طور که از جدول بالا پیداست، مسافران پایانه بیهقی، وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به دیگر پایانه‌ها دارند. از این‌حیث، پایانه جنوب در پایین‌ترین میزان قرار دارد. شاخص سفر با تعاونی خاص نشان می‌دهد که در مجموع چهار پایانه، تنها تعاونی‌های پایانه بیهقی توانسته است با ایجاد مزیت نسبی برای خود، مشتری‌های دائمی داشته باشد. از این‌حیث تعاونی‌های پایانه جنوب، کمترین جذب مسافر را داشته‌اند. علاوه بر این یافته‌ها نشان می‌دهد که وابستگی به وسیله سفر اتوبوس در پایانه جنوب، بالاترین و پایانه بیهقی، کمترین است. در نهایت اینکه وجه غالب سفرهایی که در پایانه بیهقی صورت می‌گیرد، جنبه شغلی/ تجاری دارد. پایانه شرق نیز هم وجه گردشگری و تجاری دارد. دو پایانه دیگر بیشتر جنبه تفریحی و دیدار با اقوام دارد.

رؤیت‌پذیری آسیب‌های اجتماعی

از مسافران سؤال شده است که در سفرهای اخیر خود، چندبار با مسائل زیر روبه‌رو شده‌اند. بالاترین میزان رؤیت آسیب‌ها به افراد معتاد و متکدیان مربوط است و کمترین میزان مرتبط با روسپی‌ها با میزان ۲.۶۸ و خرید و فروش مشروبات الکلی به میزان ۲.۹۰ است.

جدول ۴- رؤیت‌پذیری مسائل و آسیب‌های اجتماعی در سطح پایانه از نگاه مسافران

آسیب‌ها	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
افراد معتاد	۱۶.۲۲	۹.۹۱	۸.۳۲	۵.۳۶	۹.۹۵
متکدیان (گدایان)	۱۱.۸۷	۹.۰۱	۱۰.۷۶	۴.۴۷	۹.۰۲
کودکان کار	۱۱.۱۲	۸.۶۱	۸.۹۳	۳.۴۹	۸.۰۳
کارتن‌خواب‌ها	۶.۸۶	۴.۶۹	۴.۴۰	۴.۰۹	۵.۰۳
دختران فراری	۴.۶۴	۲.۹۳	۵.۷۹	۵۰.	۳.۴۶
در راه مانده‌ها	۵.۴۰	۳.۹۱	۴.۸۰	۳.۱۱	۴.۳۰
روسپی‌ها	۲.۴۳	۲.۹۸	۵.۱۴	۲۰.	۲.۶۸
خرید و فروش مواد مخدر	۳.۲۴	۳.۸۹	۶.۳۲	۳۳.	۳.۴۵
خرید و فروش مشروبات	۳.۸۲	۴.۶۳	۲.۸۲	۳۳.	۲.۹۰
حمل بار قاچاق	۶.۶۰	۴.۳۱	۵.۰۵	۱.۲۳	۴.۲۹
سرقت (کیفی‌قاپی و...)	۲.۵۰	۳.۵۹	۶.۶۴	۱.۳۵	۳.۵۲
نزاع و درگیری	۳.۶۹	۳.۱۲	۵.۷۰	۴.۷۴	۴.۳۱
دست‌فروشی	۹.۹۵	۶.۲۸	۹.۲۵	۵.۵۲	۷.۷۵
میانگین رؤیت‌پذیری آسیب‌ها	۶.۷۹	۵.۲۲	۶.۴۵	۲.۶۷	۵.۲۸

هرچند رتبه‌بندی پایانه‌ها بر اساس هر آسیب متفاوت است، در مجموع نرخ رؤیت آسیب‌ها توسط مسافران در چهار پایانه به میزان ۵.۲۸ است. بر اساس این شاخص، پایانه غرب با میزان ۶.۷۹ در بالاترین نرخ رؤیت آسیب و پایانه بیهقی با میزان ۲.۶۷ در پایین‌ترین مقدار قرار دارد. این عدد بیانگر وضعیت خوب و مناسب پایانه بیهقی است.

رانندگان

همه رانندگانی که با آنها مصاحبه شده، مرد هستند. ۹۱ درصد متأهل، ۴.۸ درصد

مجرد و تنها ۲.۱ درصد مجرد بر اثر طلاق هستند. از نظر تحصیلات، ۴۲.۱ درصد زیر دیپلم، ۴۰.۷ درصد دیپلم و ۳۱.۱ درصد نیز بالاتر از دیپلم هستند. از نظر مالکیت مسکن نیز تنها ۳۵.۹ درصد مالک و مابقی مستأجر هستند. ۷۴.۵ درصد رانندگان دارای بیمه خویش‌فرما هستند، ۵.۹ درصد آنها را شرکت تعاونی بیمه کرده و ۵.۵ درصد نیز از طریق سایر محل‌ها، بیمه‌اند. ۶۶.۲ درصد اتوبوس‌ها، وی‌ای‌پی (VIP) و مابقی خودروها دارای کلاس معمولی هستند. همچنین ۸۹ درصد رانندگان فاقد سهم (دانگ) از خودرو بوده‌اند. حدود ۴.۸ درصد نیز مالک خودرو (شش دانگ) بوده و مابقی یعنی حدود ۶.۲ درصد، یکی از نسبت‌های ۲، ۳ و ۴ دانگ را داشته‌اند.

جدول ۵- توصیف متغیرهای زمینه‌ای رانندگان

انواع خدمات	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
تعداد پاسخگویان	۴۳	۴۰	۳۱	۳۰	۱۴۴
میانگین ساعات بودن با خانواده	۲۷.۶۸	۴۳.۵۶	۳۵.۰۰	۲۳.۸۳	۳۲.۹۶
میانگین ساعات رانندگی	۴۷.۲۶	۴۳.۶۲	۴۱.۴۳	۴۳.۲۴	۴۴.۱۸
میانگین سنی	۴۳.۳۱	۴۶.۷۴	۵۰.۵۷	۴۱.۵۰	۴۵.۵۷
نوع خودرو	٪ ۸۵.۴ VIP	٪ ۷۳.۷ VIP	٪ ۹.۷ VIP	٪ ۱۰۰.۰ VIP	٪ ۶۸.۶ VIP

بالاترین ساعات رانندگی مربوط به رانندگان پایانه غرب و با میانگین ۴۷.۲۶ ساعت در هفته است. بالاترین ساعات در کنار خانواده بودن مربوط به رانندگان پایانه شرق است و کمترین آن مربوط به پایانه بیهقی و به میزان ۲۳.۸۳ ساعت در هفته است. البته این میزان به دلیل نرخ بیشتر تجرد در میان رانندگان پایانه بیهقی است. یافته‌ها نشان می‌دهد درحالی که رانندگان شرق، ۹۶.۸ درصد متأهل هستند، این میزان در پایانه بیهقی، حدود ۸۶.۲ درصد است. علاوه بر این رانندگان پایانه بیهقی دارای بالاترین نرخ طلاق و حدود ۶.۹ درصد است. نرخ پایین طلاق و اقتصاد شغلی ضعیف رانندگان از نکات قابل توجه شغل آنها محسوب می‌شود. آنها در شرایطی که وضعیت مالی خوبی

ندارند و از حیث اجتماعی در مرتبه پایین شغلی قرار دارند، اما پیوندهای سنتی درون خانواده به خوبی توانسته اساس رابطه را در میان آنها حفظ نماید.

رؤیت‌پذیری مسائل و آسیب‌های اجتماعی

همان‌طور که از جدول زیر پیداست، بیشترین میزان آسیب‌هایی که رانندگان مشاهده کرده‌اند، مربوط به افراد معتاد و به میزان ۱۱.۱۸ است. در رتبه دوم، متکدیان با میزان ۵.۶۹ و کودکان کار به میزان ۵.۱۰ است. میانگین کل نرخ رؤیت آسیب از سوی رانندگان، حدود ۴.۰۶ است. این شاخص بر اساس تعداد دفعاتی که رانندگان، آسیب‌ها را مشاهده کرده‌اند، ساخته شده است.

جدول ۶- رؤیت‌پذیری مسائل و آسیب‌های اجتماعی از نگاه رانندگان

مسائل و آسیب‌های اجتماعی	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
افراد معتاد	۹.۰۸	۱۲.۸۷	۱۰.۲۳	۱۲.۵۶	۱۱.۱۸
متکدیان (گدایان)	۷.۵۳	۵.۳۴	۷.۶۰	۲.۲۵	۵.۶۹
کودکان کار	۸.۸۸	۲.۵۶	۱۰.۶۷	۱.۲۶	۵.۱۰
کارتن‌خواب‌ها	۳.۸۶	۳.۱۲	۱۰.۱۸	۱.۳۵	۳.۷۲
دختران فرار	۲.۲۷	۲.۰۳	۴.۱۳	۱.۴۳	۲.۱۴
در راه مانده‌ها	۲.۶۸	۲.۲۷	۵.۲۵	۱.۱۷	۲.۵۹
روسپی‌ها	۴.۸۵	۱.۶۳	۸.۲۵	۳.۱۷	۳.۷۹
خرید و فروش مواد مخدر	۲.۴۱	۳.۷۳	۸.۲۵	۳.۲۷	۳.۴۶
خرید و فروش مشروبات	۲.۳۶	۲.۱۱	۶.۰۰	۲.۱۳	۲.۴۹
حمل بار قاچاق	۲.۲۷	۱.۵۴	۴.۸۰	۲.۳۵	۲.۳۶
سرقت (کیفی‌قاپی و...)	۲.۶۵	۴.۰۰	۷.۲۰	۲.۹۱	۳.۴۸
نزاع و درگیری	۲.۱۵	۲.۴۳	۳.۶۹	۲.۳۵	۲.۵۵
دست‌فروشان	۵.۲۵	۳.۰۶	۶.۲۲	۲.۴۳	۴.۲۷
میانگین رؤیت‌پذیری آسیب‌ها	۴.۳۲	۳.۵۹	۷.۱۱	۲.۹۷	۴.۰۶

بر اساس این شاخص، پایانه بیهقی دارای کمترین میزان آسیب به مقدار ۲.۹۷ است. در رتبه دوم، پایانه جنوب به میزان ۳.۵۹ قرار دارد. همچنین بالاترین نرخ رؤیت آسیب مربوط به پایانه شرق به مقدار ۷.۱۱ است.

محله همجوار

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که حدود ۳۸.۲ درصد پاسخگویان، زن و ۶۱.۸ درصد نیز مرد هستند. حداقل سنی پاسخگویان، ۱۸ سال و بالاترین سن، ۷۶ سال بوده است و میانگین سنی آنها حدود ۳۹.۶۸ است. ۵۳.۴ درصد پاسخگویان متأهل، ۳۷.۵ درصد مجرد و ۹.۱ درصد نیز مجرد بر اثر طلاق یا فوت هستند. از نظر تحصیلات، ۴۳.۸ درصد پاسخگویان دیپلم و زیر دیپلم، ۴۰.۵ درصد کارشناسی و کاردانی و حدود ۳۸ درصد ارشد و دکتری هستند. ۶۶.۶ درصد پاسخگویان شاغل، ۹.۳ درصد دانشجو یا محصل، ۱۴.۱ درصد خانه‌دار و مباقی یعنی ۹.۷ درصد بیکار، سرباز و یا بازنشسته هستند. میانگین هزینه خانوار نشان می‌دهد که پایانه بیهقی با میزان ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان در بالاترین وضعیت و پایانه غرب با ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در کمترین وضعیت اقتصادی قرار دارند.

جدول ۷- توصیف متغیرهای زمینه‌ای شهروندان همجوار

انواع خدمات	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
تعداد پاسخگویان	۱۴۵	۱۵۱	۱۴۴	۱۲۰	۵۶۰
میانگین سنی	۳۷.۷۷	۴۰.۰۱	۴۰.۳۸	۴۰.۷۲	۳۹.۶۸
میانگین سکونت در محله	۱۳.۳۸	۲۲.۸۲	۱۷.۲۱	۱۶.۸۸	۱۷.۶۴
میانگین رضایت از زندگی در محله	۲.۳۸	۲.۴۱	۲.۸۱	۳.۱۰	۲.۶۵
میانگین اثر بر کیفیت زندگی	۳.۹۹	۳.۵۱	۳.۹۱	۳.۰۴	۳.۶۴
میانگین موافقت با انتقال پایانه از محله	۴.۱۲	۳.۹۲	۴.۱۹	۲.۹۰	۳.۸۴

یافته‌های جدول بالا گزارش می‌کند که میانگین سکونت در محله‌های مختلف، ۱۷.۶۴ بوده است. در مجموع ۶۴.۱ درصد محل زندگی و ۳۵.۹ درصد نیز محل کار و

۱۹ درصد نیز محل کار و زندگی‌شان مشترک بوده است. پایین‌ترین نرخ رضایت از محل زندگی مربوط به محله همجوار پایانه غرب و بالاترین نرخ رضایت مربوط به محله همجوار پایانه بیهقی به میزان ۳.۱ درصد است. بیشترین اثرگذاری منفی پایانه بر کیفیت زندگی محله مربوط به پایانه غرب به میزان ۳.۹۹ و کمترین میزان متعلق به پایانه بیهقی است. در این راستا بیشترین موافقت برای انتقال پایانه از محله مربوط به پایانه شرق و غرب به ترتیب به میزان ۴.۱۹ و ۴.۱۲ است و کمترین میزان مربوط به پایانه بیهقی است. البته با توجه به دامنه طیف از ۱ تا ۵ می‌توان گفت که در مجموع اغلب شهروندان همجوار پایانه‌ها معتقد به جابه‌جایی پایانه از سطح محله خود هستند.

اثرگذاری پایانه بر محله

در جدول زیر، کیفیت اثرگذاری بر محله مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به باور شهروندان همجوار پایانه‌ها به اثرگذاری منفی پایانه‌ها، بنابراین این شاخص بر اساس وضعیت منفی بررسی گزارش می‌شود. در مجموع مؤلفه‌های اثرگذاری، بیشترین اثرگذاری منفی به میزان ۹۷.۸ درصد مربوط به حضور افراد خاص (معتاد، متکدی و...) در محیط محله است. در واقع منظور این است که پایانه به عنوان نیروی جاذبه عمل می‌کند و این قبیل افراد را به سطح محله فرامی‌خواند. دومین مؤلفه، آلودگی صوتی پایانه‌ها به مقدار ۹۶.۸ درصد است. سومین مؤلفه، کیفیت هوا به مقدار ۹۱.۸ و امنیت محله به مقدار ۸۹.۹ است. همچنین کمترین اثرگذاری منفی مربوط به مؤلفه‌های مربوط به رونق اقتصادی به مقدار ۳۰.۱ است که بیانگر نقش تقریباً مثبت پایانه بر رونق محله بوده است. سپس قیمت مسکن به مقدار ۳۹.۹ درصد قرار دارد.

جدول ۸- توزیع میزان اثرگذاری پایانه‌ها بر محله‌ها از نگاه ساکنان همجوار

ارزیابی اثر پایانه بر محله	غرب			جنوب			شرق			بیهقی			میانگین کل (منفی)
	مثبت	خنثی	منفی	مثبت	خنثی	منفی	مثبت	خنثی	منفی	مثبت	خنثی	منفی	
امنیت محله	۲.۸	۴.۱	۹۳	۰.۰	۶.۶	۹۲	۰.۰	۱.۴	۹۳	۰.۰	۲۸	۷۲	۸۹.۹
کیفیت هوا	۰.۰۰	۰.۰۰	۱۰۰	۰.۰۰	۲۰	۸۰	۰.۰۰	۴	۹۶	۰.۰۰	۸	۹۲	۹۱.۸
آلودگی صوتی	۰.۰۰	۰.۰۰	۱۰۰	۰.۰۰	۷	۹۳	۰.۰۰	۲	۹۸	۵.	۲.۵	۹۷	۹۶.۸
ترافیک	۰.۰۰	۳	۹۷	۰.۰۰	۵	۹۵	۳	۴۸	۴۹	۲	۹	۸۹	۸۲.۷
بهداشت محیط	۰.۰۰	۲	۹۸	۰.۰۰	۵۲	۴۸	۰.۰۰	۹	۹۱	۴۷	۴۶	۷	۶۳.۱
قیمت مسکن	۰.۰۰	۳۶	۶۴	۳	۷۷	۲۰	۳	۳۳	۶۴	۴۶	۴۷	۷	۳۹.۹
رونق اقتصادی	۸	۳۲	۶۰	۳	۷۵	۲۲	۴۲	۳۰	۲۸	۴۵	۴۹	۶	۳۰.۱
وضعیت فرهنگی	۰.۰۰	۶	۹۴	۱	۴۱	۵۸	۱	۱۵	۸۴	۲۵	۴۱	۳۴	۶۸.۸
حضور افراد خاص (معتاد و...)	۰.۰۰	۰.۰۰	۱۰۰	۰.۰۰	۱	۹۹	۰.۰۰	۰.۰۰	۱۰۰	۰.۰۰	۸	۹۲	۹۷.۸
نظم و انضباط محله	۰.۰۰	۱۲	۸۸	۵	۶۱	۳۴	۵	۳۷	۵۸	۴۶	۴۳	۱۱	۴۹.۳
توجه مسئولان به محله و امکانات	۰.۰۰	۱۰	۹۰	۶	۴۶	۴۸	۲	۲۷	۷۱	۱۸	۳۱	۵۱	۶۵.۵
رسیدگی مسئولان	۰.۰۰	۱۰	۹۰	۶	۳۸	۵۶	۲	۲۳	۷۵	۱۴	۲۹	۵۷	۶۹.۹
میانگین کل	۱	۹.۵	۸۹.۵	۲.۱	۳۵.۸	۶۲.۱	۴.۹	۱۹.۱	۷۶	۲۰.۱	۲۸.۵	۵۱.۲	۷۰.۴۶

همان‌طور که در جدول بالا پیداست، میانگین کلی اثرگذاری منفی پایانه در حدود ۷۰.۴۶ است. در این میان، بیشترین اثرگذاری منفی مربوط به پایانه غرب به میزان ۸۹.۵ درصد، سپس پایانه شرق به میزان ۷۶ درصد، پایانه جنوب به میزان ۶۲.۱ درصد و در نهایت پایانه بیهقی با کمترین میزان اثرگذاری منفی به میزان ۵۱.۲ درصد است.

رؤیت‌پذیری مسائل و آسیب‌های اجتماعی

در جدول زیر، میزان رؤیت‌پذیری آسیب‌های اجتماعی در سطح محله گزارش شده است. همان‌طور که در جدول پیداست، افراد معتاد با ۱۱.۲۶ درصد دارای بالاترین حضور در سطح محله بوده‌اند. پس از آن، افراد کارتن‌خواب با میزان ۹.۳۲ دفعه رؤیت قرار گرفته است. در ادامه کودکان کار، متکدیان و خرید و فروش مواد مخدر در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. کمترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی مربوط به افراد در راه مانده به مقدار ۲.۴۳ و سپس سرقت و نزاع و درگیری است.

جدول ۹- رؤیت‌پذیری مسائل و آسیب‌ها در سطح محله

آسیب‌های اجتماعی محله	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
افراد معتاد	۱۷.۲۵	۵.۵۹	۱۳.۱۰	۵.۲۵	۱۱.۲۶
متکدیان (گدایان)	۱۰.۵۷	۵.۲۷	۱۰.۵۰	۴.۳۹	۸.۳۱
کودکان کار	۱۱.۹۳	۵.۱۲	۹.۵۵	۱.۲۹	۸.۵۶
کارتن‌خواب‌ها	۱۲.۲۴	۳.۸۸	۸.۸۸	۶۷.	۹.۳۲
دختران فراری	۴.۴۴	۴.۶۷	۷.۲۶	۱.۰۰	۵.۷۲
در راه مانده‌ها	۲.۲۹	۲.۸۰	۲.۳۶	۲.۳	۲.۴۳
روسپی‌ها	۷.۲۹	۵.۲۵	۹.۶۱	۱.۱۷	۸.۰۵
خرید و فروش مواد مخدر	۱۰.۱۷	۶.۴۷	۵.۵۷	۳.۳۳	۷.۶۲
خرید و فروش مشروبات	۷.۴۱	۴.۶۹	۲.۰۰	۱.۰۰	۵.۰۰
سرقت (کیف‌قاپی و...)	۳.۲۱	۲.۸۷	۵.۴۴	۱.۲۳	۳.۶۸
نزاع و درگیری	۳.۸۰	۴.۲۳	۳.۶۰	۲.۴۹	۳.۶۹
دست‌فروشان	۱۴.۱۶	۵.۳۷	۱۲.۹۶	۴.۶۴	۹.۹۲
رؤیت‌پذیری آسیب‌های اجتماعی	۸.۷۳	۴.۶۸	۷.۵۶	۲.۳۹	۶.۹۶

در مجموع آسیب‌های بالا، میانگین رؤیت آسیب‌های اجتماعی در طول یک ماه گذشته (از تاریخ پاسخگویی به پرسشنامه) در محله‌های همجوار، حدود ۶.۹۶ دفعه بوده است. از این‌حیث غرب با مقدار ۸.۷۳ در بالاترین سطح رؤیت، پایانه شرق با مقدار ۷.۵۶ در رتبه دوم، سپس پایانه جنوب به میزان ۴.۶۸ و در نهایت پایانه بیهقی با میزان ۲.۳۹ دارای کمترین میزان رؤیت‌پذیری آسیب‌های اجتماعی در سطح محله‌ها بوده است.

مقایسه چهار پایانه

از نگاه مسافران، پایانه غرب با میانگین ۶.۷۹، بالاترین میزان رؤیت مسائل و آسیب‌های اجتماعی در سطح پایانه را داشته است و پایانهٔ بیهقی با میانگین ۲.۶۷ دارای کمترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی بوده است. همچنین میانگین رؤیت آسیب‌های اجتماعی در حین سفر، بیشترین میزان متعلق به پایانه بیهقی و کمترین میزان مربوط به پایانه جنوب است. لازم به ذکر است که مسافران پایانه بیهقی به دلیل سطح درآمدی و انتظارات رفاهی که داشته‌اند، از حساسیت بیشتری برخوردار بوده‌اند و از این‌رو رؤیت آسیب‌های بیشتری حین سفر از آنها گزارش شده است.

همچنین رانندگان پایانه بیهقی با میانگین ۲.۹۷، کمترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی را گزارش کرده‌اند، در حالی که رانندگان پایانه شرق با میانگین ۷.۱۱، بیشترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی را اظهار داشته‌اند.

جدول ۱۰- توزیع رؤیت‌پذیری مسائل و آسیب‌ها در سطح پایانه‌ها از نگاه عوامل سه‌گانه

آسیب‌های اجتماعی محله	غرب	جنوب	شرق	بیهقی	میانگین کل
میانگین رؤیت آسیب‌ها در سطح پایانه از نگاه مسافران	۶.۷۹	۵.۲۲	۶.۴۵	۲.۶۷	۵.۲۸
میانگین رؤیت آسیب‌ها در سطح پایانه از نگاه رانندگان	۴.۳۲	۳.۵۹	۷.۱۱	۲.۹۷	۴.۰۶
میانگین رؤیت آسیب‌ها در سطح محله از نگاه ساکنان	۸.۷۳	۴.۶۸	۷.۵۶	۲.۳۹	۶.۹۶
جمع کل	۱۹.۸	۱۳.۴۹	۲۱.۱۲	۸.۰۳	۱۶.۳۱

یافته‌های مندرج در جدول بالا نشان می‌دهد که از نگاه ساکنان محله‌های همجوار پایانه‌ها، کمترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی متعلق به پایانه بیهقی با میانگین ۲.۳۹ و بیشترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی متعلق به پایانه غرب با میانگین ۸.۷۳ است. در مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد که از نگاه مسافران، رانندگان و ساکنان محله‌های همجوار، بیشترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی متعلق به پایانه شرق با میانگین ۲۱.۱۲، سپس پایانه غرب با میانگین ۱۹.۸، پایانه جنوب با میانگین ۱۳.۴۹ و در نهایت کمترین میزان رؤیت آسیب‌های اجتماعی متعلق به پایانه بیهقی با میانگین ۸.۰۳ است. نمودار زیر وضعیت پایانه‌های مختلف را از منظر رؤیت آسیب‌های اجتماعی گزارش می‌کند.

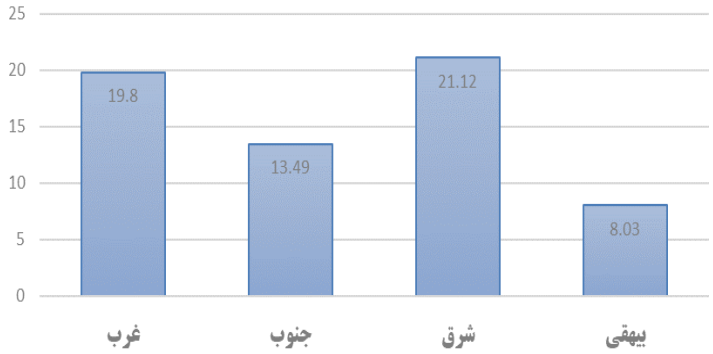

شکل ۳- نمودار ارزیابی پایانه‌ها از منظر آسیب‌های اجتماعی بر اساس نگاه مسافران، رانندگان و محله‌های همجوار

درباره پایانه بیهقی ذکر چند نکته ضروری است. وجه غالب سفرها در این پایانه، جنبه تجاری/ شغلی دارد و علاوه بر آن میانگین درآمدی مسافران آن به طور معناداری از دیگر پایانه‌ها بالاتر است. میانگین درآمد مسافران پایانه بیهقی حدود ۱۳ میلیون و ۱۵۰ هزار تومان است. نتایج آزمون آنالیز واریانس (F به میزان ۵.۲۱) و آزمون‌های تعقیبی توکی نشان داده است که این تفاوت معنادار به تفاوت بین پایانه بیهقی و بقیه پایانه‌ها برمی‌گردد. به طور کلی بین میانگین درآمد مسافران دیگر پایانه‌ها، تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین میانگین تحصیلات مسافران پایانه بیهقی به طور

معناداری بیش از پایانه‌های دیگر است. ذکر این آمار به این منظور بود که نشان داده شود که شرایط اقتصادی و فرهنگی متفاوت مسافران پایانه بیهقی به طور معناداری متفاوت با پایانه‌های دیگر است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش نظری اشاره شد، مهم‌ترین رکن پایداری اجتماعی در فضاهای شهری، امنیت است. همچنین نظریه کانون‌های جرم‌خیز با بحث تراکم بزه‌کاری در محدوده‌های خاص شهری، نظریه پنجره‌های شکسته با تأکید بر زوال فیزیکی عناصر فضایی و تأثیر آن بر افزایش رفتارهای نظم‌گریزانه، نظریه فضاهای قابل دفاع با تمرکز بر چهار عنصر قلمروگرایی، نظارت، تعریف مرز و تصویر و فضای اجتماعی پیوند میان فضا و مسائل، جرائم و انحرافات اجتماعی را تبیین نموده‌اند.

با این رویکرد، پایانه‌های شهری به دلیل موقعیت جغرافیای که اغلب در حاشیه و لبه شهر قرار گرفته‌اند از یکسو و تراکم جمعیت سیال، فضاهای بی‌دفاع، کانون‌های جرم و گردش مالی بسیار بالای آنها، موجب جذب افراد و گروه‌های خاص (معتادان، کودکان کار، فروشندگان اقلام قاچاق، تکدی‌گران، روسپیان و...) از سوی دیگر، شرایطی را فراهم نموده که بسترساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی شده است. همان‌طور که در بخش یافته‌ها اشاره شده، پایانه بیهقی از نگاه مسافران و رانندگان دارای شرایط مطلوب‌تری بوده است و کمترین میزان رؤیت مسائل و آسیب‌های اجتماعی را داشته است. این در حالی است که پایانه شرق از این لحاظ دارای بدترین وضعیت است. یافته‌های مربوط به میزان اثرگذاری پایانه‌ها بر محله‌های اطراف نیز مؤید همین نتایج است و نشان می‌دهد که از میان چهار پایانه، کمترین اثرگذاری منفی پایانه بر محیط و محله‌های همجوار مربوط به پایانه بیهقی است.

در ارزیابی کلی وضعیت پایانه‌ها باید چند نکته اساسی را ذکر نمود:

۱. مسائل و آسیب‌های پایانه‌ها به نسبت مساوی توزیع نشده است و این بیانگر تفاوت‌های انسانی، جغرافیایی و مدیریتی پایانه‌هاست.
۲. تفاوت میزان رؤیت مسائل و آسیب‌های اجتماعی در پایانه‌های مختلف بیانگر نقش فضا و تعامل آن با مظروف خود این عناصر انسانی است.

۳. داده‌ها نشان می‌دهد که وضعیت پایانه‌ها از نگاه جوامع آماری مختلف مؤید همدیگر هستند و نتایج تحقیق را به واقع‌نگری بیشتر نزدیک می‌کند. برای مثال دامنه آسیب‌های محلی پایانه بیهقی از دیگر پایانه‌ها بسیار کمتر است.

بنابراین فهم مسائل پایانه نیازمند نگرشی چندگانه و منظومه‌ای است که نمی‌توان هر بخش را فارغ از دیگر اجزا و کلیت آن در نظر گرفت. مسائل و وجوه اجتماعی و فرهنگی پایانه‌ها، محصول عوامل درون و بیرون پایانه است که توجه و اصلاح هر کدام از آنها نیازمند هم‌افزایی عناصر بیرونی و داخلی است. یافته‌های مقایسه‌ای پایانه‌های مختلف نشان می‌دهد که بین محیط درونی پایانه و محیط بیرونی پایانه‌ها، ارتباط وجود دارد. همان‌طور که در بخش‌های مختلف این پژوهش به آن اشاره شده، حل مسائل و مشکلات پایانه منوط به توجه همزمان به عناصر پایانه است.

برای گذار از مسائل و مشکلات پایانه‌ها باید به این نکته مهم توجه نمود که مسائل و ابعاد منفی اجتماعی و فرهنگی پایانه‌ها محصول عوامل درگیر در پایانه است و دیگر اینکه حل این مسائل و مشکلات، تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که جذابیت و پتانسیل‌های آسیب‌زای محیط پایانه به طور یکنواخت و هماهنگ کاهش داده شود. به طور کلی می‌توان گفت که هر چقدر ناپایداری‌های اجتماعی افزایش یابد، میزان مسائل و آسیب‌های اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. تداوم چنین ارتباطی منجر به بازتولید ناپایداری‌ها خواهد شد.

بنابراین بهترین راه‌حل برای کاهش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی موجود در پایانه‌های مسافربری شهری و بهبود پایداری اجتماعی پایانه‌ها، توجه به تمام عناصر و عوامل دخیل در پایانه است که می‌توان از آن به عنوان رویکرد مدیریت یکپارچه نام برد. عناصر کالبدی، انسانی، مدیریتی و نهادی، مهم‌ترین سازندگان فضای عمومی پایانه‌ها هستند.

با توجه به توسعهٔ فناوری‌های اینترنتی و نرم‌افزارهای مکان‌یابی پیشنهاد می‌شود که مطالعاتی در حوزه پایانه‌های نامتمرکز انجام شود. در آینده نه‌چندان دور، دیگر نیازی به حضور در پایانه‌های مرسوم وجود ندارد، بلکه افراد می‌توانند با کمترین تولید سفر درون‌شهری و نزدیک‌ترین مکان به محل زندگی یا کار خود، سوار اتوبوس شوند و مسافرت بین‌شهری خود را به انجام برسانند.

منابع

ابراهیمی‌جم، سپیده و رضا احمدیان (۱۳۹۲) «علل شکل‌گیری فضاهای بی‌دفاع شهری در پایانه غرب شهر تهران»، پژوهشنامه جغرافیای انتظامی، شماره ۴، صص ۵۳-۷۶.

اژه، مارک (۱۳۸۷) نامکان‌ها؛ درآمدی بر انسان‌شناسی سوپر مدرنیته، ترجمه منوچهر فرهومند، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگ.

افخمی عقدا، محمد و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی رابطه آسیب‌های اجتماعی با کیفیت زندگی در شهر یزد»، مجله علمی- پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، سال بیست‌وچهارم، شماره ۳، صص ۲۴۱-۲۵۰.

برنون، وحیده (۱۳۸۸) عوامل مؤثر در توسعه محله‌ای با تأکید بر پایداری اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

بمانیان، محمدرضا و هادی محمودی نژاد (۱۳۸۸) امنیت و طراحی شهری، تهران، هله.

پورجعفر، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹) «فضاهای قابل دفاع به عنوان سرمایه‌های اجتماعی در کاهش میزان جرم‌های شهری و ارتقای امنیت محیطی»، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره ۳، صص ۲۹-۱۶.

حاتمی‌نژاد، حسین و دیگران (۱۳۹۲) «تبیین نقش فضاهای شهری در پیشگیری از وقوع جرم و ایجاد امنیت»، فصلنامه علمی- پژوهشی اطلاعات جغرافیایی «سپهر»، سال بیست‌ودوم، شماره ۸۷، صص ۶۸- ۷۶.

سازمان پایانه‌ها و پارک سوارها (۱۳۹۳) آمار سرویش و مسافر، گزارش مدیریتی درون سازمانی.

ستارزاده، داوود و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر رامسر در سال ۱۳۹۵)»، دوفصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی، دوره دوم، شماره ۳.، صص ۱۰۷-۱۲۶.

سجادزاده، حسن و دیگران (۱۳۹۶) «رابطه پیکره‌بندی فضایی و امنیت محیطی در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی شهر همدان»، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، سال بیست‌ودوم، شماره ۲، صص ۱۹-۲۸.

شفیعی، مرتضی و دیگران (۱۳۹۹) «مدل مکان‌یابی بهینهٔ استقرار پایانه‌های اتوبوس‌رانی و میزان ارزیابی عوامل مؤثر بر آن»، مدیریت نوآوری و راهبردهای عملیاتی، سال اول، شماره ۳، صص ۲۳۹-۲۵۱.

صیادپور، محمد و مهدی شریفی (۱۳۹۴) بررسی مولفه های پایداری اجتماعی در پایانه ها نمونه موردی شهر اهواز، کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در عمران، معماری و شهرسازی.

طالب‌پور، اکبر (۱۳۹۶) «رابطهٔ فضاهای بی‌دفاع شهری با احساس امنیت اجتماعی (مطالعهٔ موردی: شهروندان شهر تهران)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۱۳۵-۱۵۶.

فاطمی‌نیا، محمدعلی و علی خاکساری (۱۴۰۱) «مدیریت فضاهای عمومی و ناپایداری‌های اجتماعی (مطالعه موردی: پایانه‌های مسافربری شهر تهران)»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۱-۴۷.

فرهادی‌خواه، حسین و دیگران (۱۳۹۷) «ارزیابی فضاهای بی‌دفاع شهری با استفاده از مدل Safety audit (مطالعه موردی: محله هرندی تهران)»، مطالعات برنامه‌ریزی سکونت‌گاه‌های انسانی، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۱۹-۳۶.

فلاحتی، لیلا (۱۳۹۴) «ساختار فضایی شهر و احساس امنیت در بین زنان (مطالعه موردی: ورودی مترو تجریش و پایانه جنوب تهران)»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۶۱-۷۴.

کامران، فریدون (۱۳۸۹) «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر احساس آرامش و امنیت اجتماعی زنان دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه‌های شهر شیراز»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره ۶، صص ۴۳-۵۶.

کلانتری، محسن و دیگران (۱۳۸۹) «نقش ابرکانون‌های جرم‌خیز در شکل‌گیری الگوهای فضایی بزه‌کاری (مورد مطالعه: ایستگاه بازرسی علی‌آباد شهر بیرجند)»، پژوهش‌های مدیریت انتظامی، سال پنجم، شماره ۴، صص ۵۶۳-۵۸۴.

---------- (۱۳۹۸) «تحلیل فضایی بزهکاری در بافت‌های ناکارآمد شهری (مطالعه موردی: محله هرندی، منطقه ۱۲ تهران)»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۴۹-۶۰.

لینچ، کوین (۱۳۸۳) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، چاپ ششم، دانشگاه تهران.

محسنی، رضاعلی (۱۳۸۶) نسبت امنیت اجتماعی با جرائم و آسیب‌های اجتماعی، مجموعه مقالات نخستین همایش علمی- کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی استان گلستان.

مدنی‌پور، علی (۱۳۸۴) طراحی فضای شهری نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی. تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ سوم.

مرصوصی، نفیسه و خلیل پورابراهیم (۱۳۸۸) «مکان‌یابی پایانه مسافربری بین‌شهری با تأکید بر پارامترهای محیط طبیعی (اقلیم، هیدرولوژی و توپوگرافی) (مطالعه موردی: شهر تسوج)»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (علوم جغرافیایی)، سال دهم، شماره ۱۳، صص ۲۷-۵۱.

نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲) «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۵۵-۷۸.

Bramley, G. N. Dempsey et al. (2006) What is ‘social sustainability’ and how do our existing urban forms perform in nurturing it.

Carmona, C., Heath, T & Ttiesdell, S. (2003) Public Places, Urban Spaces. New York: Architectural Press.

Cohen , Lawrence E.; Felson , Marcus (1979) "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach". American Sociological Review. 44 (4): 588–608.

Feins, J, J. Epstein & R. Widom (1997) Solving Crime Problems in Residential Neighborhoods: Comprehensive Changes in Design, Management and Use. US Department of Justice, Office of Justice Programs، National Institute of Justice، Washington DC.

Glasson, J. and G. Wood (2009) "Urban regeneration and impact assessment for social sustainability", Impact Assessment and Project Appraisal 11(4): 283.

Longe , Olumide & etal (2010) Towards A Real-Time Response (RTR) Model for Policing the Cyberspace , A Newsletter of the International Federation for Information Processing Working Group (IFIP WG 9. 4) , Centre for Electronic Governance Indian Institute of Management، Ahmedabad , Volume 20 , No. 3.

Miethe , T. D. & Meier , R. F. (1994) Crime and its social context: toward an integrated theory of offender’s , victim’s, and situations, Albany: State University of New York Press.

Mustaine , E. E. & Tewksbury , R. (1998) Predicting Risks of Larceny Theft Victimization: A Routine Activity Analysis Using Refined Lifestyle Measures.

Nalla , Mahesh (2014) Theorizing Cybercrime: Applying Routine Activities Theory، http://www. academia. edu/8897451/.

Newman, O. (1996) Creating defensible, U.S Department of Housing and Urban Space Development and Research.

Schneider, S. & P. Pearcy (1996) The Theory and Practice of Crime Prevention through Environmental Design: A Literature Review، Report for Canada Mortgage and Housing Corporation, Ottawa.

Timothy, C.and O’Shea. (2006) Physical deterioration, disorder and crime, University of south Alabama.

Trancik, R. (1986) No strand Reinhold finding lost space, New York.

White, R., Sutton, A. (1995) Crime department of prevention, urban space and social exclusion. Criminology, University of Melbourne.

Wortley, Richard & Mazerolle, Lorraine (2008) Environmental Criminology and Crime Analysis، Published by Willan Publishing.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۱۸۲-۱۵۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶
نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر برندینگ گردشگری در ایران

طیبه امیرمستوفیان*
محمدحسین ایمانی خوشخو**
هادی خانیکی***

چکیده

امروزه برندینگ گردشگری، ضرورت و لازمهٔ صنعت گردشگری محسوب می‌شود. در این راستا وقتی کشوری در صنعت گردشگری دارای برند می‌شود، آن برند در میان گردشگران نهادینه شده، آن کشور شاهد رونق صنعت گردشگری خواهد بود و در این میان توسعه جامعه در ابعاد مختلف از جمله اقتصادی و به‌ویژه تحول فرهنگی رقم می‌خورد. در این مقاله تلاش شده است تا عواملی از شبکه‌های اجتماعی که باعث ارتقای برندینگ گردشگری در ایران می‌شود، شناسایی و تجزیه و تحلیل شود. جامعه آماری این پژوهش را گردشگران و دست‌اندرکاران حوزه گردشگری تشکیل می‌دهد. در این مطالعه از پرسشنامه و مصاحبه برای جمع‌آوری داده‌ها و از مدل‌یابی معادلات ساختاری برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد که چهار عامل در تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر برندینگ گردشگری در ایران (برندینگ، بازاریابی گردشگری، جذب گردشگر (عوامل درونی و بیرونی مقصد) و حوزه عمومی)،

* دانشجوی دکتری، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران
t.mostofian@gmail.com
** نویسنده مسئول: استاد گروه مدیریت گردشگری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران
mohammad.h.imani@gmail.com
*** استاد گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
hadikhaniki@gmail.com

تأثیرگذار است. نتایج نشان داد که متغیر بازاریابی گردشگری از طریق شبکه اجتماعی، بیشترین تأثیر را بر برندسازی گردشگری دارد و متغیرهای انعکاس حوزهٔ عمومی (بنگاه‌های گردشگری) از طریق شبکه‌های اجتماعی، عوامل بیرونی و درونی مقصد بر برندسازی گردشگری و برندسازی گردشگری در درجه‌های بعدی اهمیت قرار دارند.

واژه‌های کلیدی: شبکه‌های اجتماعی، برندینگ گردشگری، بازاریابی گردشگری، حوزهٔ عمومی و مدل‌یابی معادلات ساختاری.

مقدمه

از آنجا که شبکه‌های اجتماعی با سرعت زیادی در حال رشد هستند، بازاریابی شبکه‌های اجتماعی، مشهورترین شکل بازاریابی آنلاین است که می‌تواند به عنوان یک ابزار بازاریابی برای همه صنایع به کار رود. صنعت گردشگری هم از این قاعده مستثنی نیست و در حال استفاده از شبکه‌های اجتماعی است؛ زیرا این صنعت مدت‌هاست که بر شهرت مقصد، نظر مصرف‌کننده، انتشار اطلاعات و تبلیغات مثبت دهان به دهان تکیه دارد (Gohil, 2015:11) شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در تصمیم‌گیری گردشگران درباره سفر دارند (Hanan & Putit, 2014: 472). توسعهٔ شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به سازمان‌ها و مؤسسات تجاری کمک کند تا محصولات خود از جمله گردشگری را تبلیغ کنند. شبکه‌های اجتماعی متنوع، انتخاب را برای گردشگران آسان می‌کند. نقش این شبکه‌ها در زمینه گردشگری شناخته شده و تصور می‌شود این صنعت اطلاعاتی بسیار وابسته به ارتباطات مؤثر است (Kim & Daniel, 2017: 38).

شبکه‌های اجتماعی، بزرگ‌ترین بستر توسعه برای تغییر شیوه‌های بازاریابی سنتی مشاغل گردشگری می‌باشد و رشد فناوری‌های وب ۲.۰ منجر به انفجار شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک[1]، توییتر[2] و یوتیوب[3] شده است. این شبکه‌ها به عنوان ابزار بازاریابی، پتانسیل تغییر رابطهٔ میان اینترنت و کاربران آن را دارد و می‌تواند ساختارهای قدرت را تغییر داده، فرصت مشارکت بیشتر را برای کاربران فراهم کند. شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر کاربران اینترنت می‌تواند بیشتر از تلویزیون یا آژانس‌های مسافرتی، به افراد دسترسی داشته باشد (UNWTO, 1999: 237). دوسوم جمعیت آنلاین جهان از وب‌سایت‌های اجتماعی و حساب‌های این بخش بازدید می‌کنند و کشورها و مقصدهای گردشگری نیز با رقابتی روزافزون سروکار دارند. بنابراین باید خود را از رقبا متمایز کنند (Cox et al, 2009: 751).گردشگری، یکی از صنایع فشرده اطلاعات است. بنابراین بازاریابی و موقعیت‌یابی آنلاین برای ایجاد نام تجاری برای رقابت در این صنعت انکارناپذیر است.

علاوه بر تبلیغات از طریق شبکه‌های اجتماعی، برند مقصد نیز در جذب گردشگر از

1. Face book
2. Twitter
3. You Tube

طریق اثر بر رفتار و تصمیم گردشگر نقش دارد. برندسازی مقصد، استراتژی جدیدی است که در سال‌های اخیر توسعه یافته و در سایر عوامل توسعه کشورها ادغام شده است، تا رقابت یک کشور را در مواجهه با رقابت جهانی بهبود بخشد. نام تجاری، یکی از استراتژی‌های قوی موقعیت‌یابی است، به طوری که یک کشور، استان، شهر یا منطقه در سراسر جهان به طور گسترده شناخته می‌شود. نام تجاری شهر، هویت و شخصیت یک منطقه یا کشور را برجسته می‌کند. بنابراین مزیت نسبی ایجاد می‌کند. علاوه بر این اگر به صورت برنامه‌ریزی‌شده و ساختاریافته و پایدار مدیریت شود، نام تجاری شهر نیز مزایای رقابتی در منطقه ایجاد می‌کند (Mufli & dan Andriani, 2018: 14).

برندسازی، فرایند یا تلاشی برای ایجاد یک نام تجاری از مقصد (شهر یا کشور) است تا وظیفه مالکان یا مدیران مقصد را در معرفی به بازار هدف (سرمایه‌گذاران، گردشگران، استعدادها و رویدادها) با استفاده از موقعیت‌یابی، شعار، نماد، نمایشگاه و شبکه‌های مختلف تسهیل کند. نام تجاری، بخشی از برنامه‌ریزی شهری/ کشوری است که از طریق تلاش‌های مختلف برای ایجاد تمایز و تقویت هویت مقصد به منظور جذب گردشگر، افزایش سرمایه، منابع انسانی قابل اعتماد و بهبود کیفیت روابط میان شهروندان و ذی‌نفعان انجام می‌شود (Kussudyarsana & Atika, 2020: 118). نام تجاری و بازاریابی به دلیل تغییرات فراوان شبکه‌های اجتماعی، مداوم در حال تغییر است. استراتژی‌های بازاریابی و برند، زمانی حائز اهمیت می‌شود که ارتباطات، چند سویه می‌شود و بیشتر مورد توجه مصرف‌کننده قرار می‌گیرد (Jokinen, 2015: 214).

فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و استفاده از اینترنت، شیوه کار گردشگری را تغییر داده است. در قرن ۲۱، ترویج گردشگری وارد عصر جدیدی شده است؛ زیرا وب و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر وب، به ابزاری قدرتمند برای ترویج گردشگری در هر کشور، منطقه، محل یا مقصد تبدیل شده است. به گفته لاولاک و رایت[1] (۲۰۰۱)، دهه ۱۹۹۰ به عنوان دهه انتقال به مرحله جدید به نام ارتقای تبلیغات دیجیتال در نظر گرفته می‌شود. شبکه‌های اجتماعی را می‌توان وب‌سایت‌هایی تعریف کرد که بر اساس فناوری وب ۲.۰ طراحی شده‌اند تا فضا را برای تعامل اجتماعی عمیق، تشکیل اجتماع و مقابله با پروژه‌های مشارکتی فراهم کنند (Bruns & Bahnisch, 2009: 611).

1. Lovelock & Wright

سازمان‌های مقصد برای بازاریابی محصولات خود و ایجاد ارتباط با مشتریان، بر ارتباط با گردشگران از طریق کانال‌های مختلف تکیه می‌کنند. در واقع شبکه‌های اجتماعی به یکی از مؤثرترین ابزار گردشگران برای جست‌وجوی اطلاعات و به اشتراک‌گذاری تجربه‌های سفر تبدیل شده است(Cox et al, 2009: 751).

گردشگری به عنوان صنعت پیشرو در جهان، ثروت زیادی را برای مقاصد ایجاد می‌کند و به اشتغال کمک می‌کند (Roudi et al, 2018). به طور متوسط گردشگری، ۴/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی، ۶/۹ درصد از اشتغال و ۲۱/۵ درصد از صادرات مربوط به خدمات به کشورهای OECD را شامل می‌شود (OECD, 2020: 171). اما سهم صنعت گردشگری در ایران بر اساس اعلام بانک مرکزی، ۸/۱۱ میلیارد دلار، معادل سه درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ۱۳۹۸:۳۵) که در مقایسه با کشورهای پیش‌رو، ناچیز است. برای کشور ایران، علاوه بر این اختلاف معنادار با سایر کشورها و همچنین مزایای فراوان توسعهٔ گردشگری، دلایل بیشتری (مانند اعمال تحریم‌ها و تصویر منفی در غرب و نبود مدیریت مؤثر) (Khodadadi, 2016: 17) برای تشدید توجه به گردشگری وجود دارد.

دست‌اندرکاران گردشگری ایران می‌توانند بر اساس جاذبه‌های طبیعی، تاریخ و میراث فرهنگی (ملموس و ناملموس) در مناطق محلی داخل کشور به عنوان مزیت رقابتی و همچنین رقابت‌پذیری در صنعت گردشگری بین‌المللی، روی ایجاد برند سرمایه‌گذاری کند. در حالی که زمینه توسعه بازار گردشگری در داخل کشور و ایجاد و معرفی برند گردشگری ایران در خارج ضروری است، گردشگری ایران از تصاویر منفی در جهان رنج می‌برد (Khodadadi, 2016: 17). فعالیت‌های بازاریابی الکترونیکی در شبکه‌های اجتماعی به گردشگری ایران کمک می‌کند تا با ایجاد برند، رقابت‌پذیری خود را افزایش دهد و همچنین تصورات منفی را برطرف و به تصورات مثبت تغییر دهد. شبکه‌های اجتماعی، گرایش ایرانیان و گردشگران خارجی را به سفر به داخل کشور و بازدید از نقاط مختلف ترویج می‌کنند (قادری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶).

برای مثال وایز و فرزین[1] (۲۰۱۸) نشان دادند که محتوایی که کاربر در صفحه فیس‌بوک «شما را در ایران می‌بینیم» ایجاد کرده، بر تمایل به بازدید از ایران، تأثیر مثبت گذاشته است. این امر بر گردشگری بوم‌گردی (موسی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴) و گردشگری دوستدار محیط‌زیست نیز تأثیر مثبت دارد.

با این حال بین دانش موجود درباره فعالیت‌های تبلیغاتی گردشگری در شبکه‌های اجتماعی و ایجاد برند گردشگری، شکاف نظری وجود دارد. با توجه به تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر گردشگری ایران و استفادهٔ ضعیف از آن در بازاریابی الکترونیکی گردشگری در ایران و اهمیت برند در انتخاب مقصد (Foruodi et al, 2016: 248)، هدف این مطالعه، پرکردن شکاف نظری با ارائه مدلی برای درک تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری در ایران است. برای رسیدن به این هدف، ارائه مدلی از تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری ایران و آزمایش آن در میان دست‌اندرکاران و گردشگران (کاربران) در شبکه‌های اجتماعی به عنوان استراتژی تحقیق انتخاب شده است. از آنجایی که کشور ایران، زیبایی‌های طبیعی، تاریخی و فرهنگی جذاب و متنوع، تنوع جمعیتی و موقعیت جغرافیایی مناسب دارد، این تحقیق به این موضوع می‌پردازد که چگونه شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بر برندسازی گردشگری در ایران تأثیر بگذارند.

مبانی نظری

شبکه‌های اجتماعی

هرچند تعریف اصطلاح شبکه‌های اجتماعی دشوار است، می‌توان گفت که برنامه‌ای مبتنی بر اینترنت است که محتوایی را که مصرف‌کننده تولید کرده، منتقل می‌کند (Lim et al, 2011: 117). برنامه‌های کاربردی به فعالیت‌های مربوط به اینترنت مانند «ارسال»، «برچسب زدن»، «کاوش کردن» یا «وبلاگ‌نویسی» اشاره می‌کنند(Blackshaw & Nazzaro, 2006: 212). این مورد را مصرف‌کنندگان ایجاد، منتشر و استفاده می‌کنند و هدف آن، آموزش یکدیگر درباره محصولات، مارک‌ها، خدمات و مسائل است (Blackshaw & Nazzaro, 2006: 218). به گفتهٔ آریس و بوگین[2] (2007g: 305)، انگیزه‌های

1. Wise & Farzin
2. Aris& Bughin

اصلی مصرف‌کنندگان برای ارسال محتوا در شبکه‌های اجتماعی شامل میل به شهرت، میل به تفریح و تمایل به اشتراک‌گذاری تجربه‌ها با دوستان است. بنابراین محتوای شبکه‌های اجتماعی را مصرف‌کنندگان در میان خودشان تولید می‌کنند و می‌توانند DMOها را به چالش بکشد (Xiang & Gretzel, 2010: 182).

شبکه‌های اجتماعی در درجه اول، سیستم‌های ارتباطی هستند که به بازیگران اجتماعی خود، امکان برقراری ارتباط می‌دهند (Peters et al, 2013: 339) و اغلب از روایات نسبتاً غیر رسمی و ارگانیک استفاده می‌کنند که جدا از فضاهای رسمی استراتژی‌های بازاریابی وجود دارد. این شبکه‌ها ابزار جدیدی برای صحبت با دوستان، خانواده و سازمان‌ها هستند و به همین دلیل نباید آنها را جدا از دنیای آفلاین تلقی کرد. آنها را می‌توان چیزی فراتر از تکامل فناوری دانست (Frederik Lund et al, 2018: 278). در عوض، شبکه‌های اجتماعی، یک انقلاب اجتماعی را نشان می‌دهند، زیرا دنیای آفلاین و آنلاین به هم متصل می‌شوند. این اتصال با فناوری‌های تلفن همراه مانند تبلت و تلفن‌های هوشمند یا کامپیوترهای شخصی تسهیل می‌شود (Adams & Mingle, 2015: 319).

برندسازی گردشگری

ریچی و ریچی[1] (۱۹۹۸)، برند مقصد را بدین شرح تعریف می‌کنند: نام، علامت، لوگو و علامت کلمه یا تصویر دیگر که مقصد را مشخص و متمایز می‌کند. علاوه بر این نویدِ یک تجربه سفر به یاد ماندنی را می‌دهد که به طور منحصربه‌فردی با مقصد مرتبط است. همچنین به تثبیت و تقویت خاطرات از تجربهٔ مقصد کمک می‌کند.

کاتلر[2] (۲۰۰۰)، نام تجاری را «نام، علامت اصطلاح یا ترکیبی از آنها با هدف شناسایی کالاها و خدمات یک فروشنده یا گروه فروشندگان و متمایز ساختن آنها از محصولات رقابتی» تعریف کرده است. از مفهوم برند تجاری که تجربهٔ بازدیدکنندگان را در فرآیند نام تجاری ترکیب می‌کند، در زمینه مقصد گردشگری پشتیبانی می‌شود (Blain et al, 2005: 335).

فنون برندسازی برای بازاریابان مقصد گردشگری به «ابزار قدرتمند» تبدیل شده‌اند، زیرا

1. Ritchie and Ritchie
2. Kotler

نام تجاری می‌تواند مقصد را از طریق تصویر مثبتی که گردشگران را از نظر احساسی به مقصد پیوند می‌دهد، تشخیص دهد و متمایز سازد (Gnoth et al, 2007: 341).

پیشینیه پژوهش

هاشمی و سلطانی‌فر (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «شبکه‌های اجتماعی؛ رسانه‌هایی هوشمند در راستای برندینگ آنلاین»، ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی و بهره‌برداری صنعت گردشگری از امکانات این رسانه‌ها را بررسی کرده‌اند. بر اساس این پژوهش مشخص شده است که ۷۱/۸ درصد شرکت‌ها و سازمان‌های بزرگ جهان در برندینگ خود از شبکه‌های اجتماعی بهره می‌گیرند.

دلاور و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود، جایگاه رسانه‌های اجتماعی در توسعه بازاریابی گردشگری الکترونیکی ایران را به شیوه پیمایشی و تکمیل پرسشنامه به کمک کارشناسان بازاریابی دفاتر خدمات مسافرتی متخصص در تورهای تفریحی درون‌مرزی و برون‌مرزی‌ای که در شهر تهران فعالیت می‌کردند، بررسی نموده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، نقش رسانه‌های اجتماعی در توسعه صنعت گردشگری الکترونیک باید بیشتر مورد توجه واقع شود. بر این اساس عکس و فیلم گردشگران در معرفی ظرفیت‌های گردشگری ایران در فضای مجازی، معیاری ضروری است که تأثیر مستقیمی در انتخاب مکان گردشگریِ گردشگران بین‌المللی دارد.

مظلومی و جلالی (۱۳۹۱) نیز در مقاله خود با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و موفقیت سیاست‌گذاری گردشگری ایران» با توزیع پرسشنامه در میان گردشگران خارجی در شهر اصفهان به این نتیجه رسیدند که شبکه‌های اجتماعی، دو مؤلفه اعتماد و ریسک را در زمینه محتوای گردشگری تحت تأثیر قرار می‌دهند و برهم‌کنش میان این دو متغیر و قصد سفر، در جذب گردشگران خارجی و در نهایت موفقیت یا شکست سیاست‌گذاری گردشگری ایران تأثیرگذار است.

هاریگان[1] و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی تعامل مشتری با برندهای رسانه‌های اجتماعی گردشگری پرداخته‌اند. در این تحقیق، با استفاده از مدل معادلات ساختاری،

1. Harrigan

به بررسی روابط پرداخته شده است. نتایج تحقیق آنان نشان داد که تعامل مشتری با رسانه‌های اجتماعی در تمایل رفتاری آنها تأثیر دارد.

مورس و ریتا[1] (۲۰۱۸) به بررسی راهبردهای برندسازی شبکه‌های اجتماعی در صنعت مهمان‌نوازی و گردشگری پرداختند. روش تجزیه و تحلیل آن، بر اساس متن‌کاوی و روش‌های مدل‌سازی موضوع است.

در بیشتر از ۲۱۳ مقالهٔ مورد مطالعه در پژوهش یادشده که نشان‌دهنده ارتباطی قوی میان شبکه‌های اجتماعی و برندسازی است، عمدتاً مراحل ساخت برند ذکر شده است. با توجه به اینکه علاوه بر تبلیغات، هیچ موضوعی درباره راهبردهای شناخته‌شده برند، مانند نام تجاری مشترک یا حق رأی دادن کشف نشده است، شکاف بزرگ تحقیقاتی در مهمان‌نوازی و گردشگری یافت شد. به عبارت دیگر، ادبیات تخصصی گردشگری و مهمان‌نوازی باید با تحقیقاتی که برای بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی در صنایع مختلف انجام می‌شود، همگام باشد.

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که در ایران، هیچ پژوهش علمی جامعی به شناسایی و تحلیل تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر برندینگ گردشگری در ایران نپرداخته است. از این‌رو نتایج پژوهش حاضر با شناسایی مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر برندینگ گردشگری ایران، نه‌تنها گامی در راستای توسعهٔ برندینگ گردشگری ایران است، بلکه با تبیین نقش شبکه‌های اجتماعی با استفاده از نظر فعالان و خبرگان عرصهٔ گردشگری و شبکه‌های اجتماعی، موجبات ارتقای زیرساخت‌های برندینگ گردشگری را فراهم می‌نماید. همچنین این نتایج می‌تواند در مدیریت شبکه‌های اجتماعی برای ارتقای بازاریابی گردشگری و برندینگ گردشگری و افزایش بهره‌وری و جذب گردشگر در ایران شود.

روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف محققان در این مطالعه، ارائه مدلی برای اثربخشی شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری در ایران است و همچنین به دلیل نبود مدلی جامع و

1. Moro & Rita

واحد در این زمینه، از روش‌شناسی آمیختهٔ اکتشافی استفاده شد. در بخش کیفی از روش تحقیق کیفی با تکنیک تحلیل تم استفاده شد.

انتخاب روش تحلیل تم در این پژوهش بدین دلیل است که هدف پژوهش، شناسایی ایده‌های اولیه و عمیق برای توسعهٔ الگوهایی نظری برای پژوهش‌های تجربی آتی بر اساس یافته‌های کیفی است. همچنین دلیلِ دیگر انتخاب این روش برای پژوهش حاضر این است که این روش به طور خاص برای ترسیم بینش‌ها و نگرش‌ها از رخدادها و تجربه‌های حقیقی و تشریح دقیق‌تر شبکه‌های اجتماعی دخیل در این رخدادها و تجربه‌های به‌شدت مفید و سودمند است (Rishi & Gaur, 2012: 141).جامعه آماری، خبرگان حوزهٔ گردشگری و ارتباطات بودند. با به‌کارگیری روش گلوله‌برفی، مصاحبه‌های عمیق و اکتشافی انجام گرفت و با سی مصاحبه اشباع حاصل شد.

با بررسی آنالیز مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا، فهرستی از عوامل مؤثر در رابطهٔ میان شبکه‌های اجتماعی و برندسازی گردشگری استخراج شد. نتایج حاصل از تحلیل تم در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول ۱- نتایج حاصل از تحلیل تم

تم	کد باز	تکرار کد
۱. ارزش محصول گردشگری	ارزش افزوده برای گردشگر	۱
	کسب ارزش مناسب	۳
۲. اشتراک‌گذاری محتوا	ایجاد شبکه اجتماعی گروهی شرکت‌ها	۲
	محتوای شبکه‌های مجازی	۳
	اشتراک‌گذاری و تعامل نظرها و تجربه‌ها	۲۱
۳. اعتبارسنجی و نقد نظرهای گردشگران	تعیین اعتبار گردشگر	۲
	رتبه‌بندی کاربران با لایک گرفتن	۳
۴. اعتماد گردشگر	میزان اعتماد گردشگر نسبت به برند	۲
	تقویت اعتماد عمومی	۲
	حفظ حریم خصوصی اطلاعات گردشگر	۲
۵. ادراک مشتری	بالا بردن اطلاع از برند	۳
	ویدئوهای آموزشی آنلاین	۴

	میزان شناخت و آگاهی گردشگر	۶
۶. برندسازی	برندسازی توسط کاربران	۲
	توسعه نام برند شرکت	۳
	هویت برند	۶
	محتوای تصویری مربوط به برند گردشگری	۸
۷. تبلیغات	برگزاری جشنواره	۱
	توصیه دوستان و گروه‌های مرجع	۲
	تبلیغات برند	۳
	دسترسی به انبوهی از مخاطبان و بازارها در شبکه‌های اجتماعی	۵
	کمپین‌های تبلیغاتی	۵
	برنامه‌ریزی بازاریابی	۵
	توصیه دهان به دهان	۶
	ارائه پیام‌های تبلیغاتی	۶
۸. تمایل گردشگر	اشتیاق گردشگر نسبت به برند گردشگری	۲
	رویکرد گردشگران به شبکه‌های اجتماعی	۲
	تمایل و تکرار خرید	۵
	نیاز گردشگران	۷
۹. خدمات الکترونیک	جمع‌سپاری الکترونیکی	۲
	خدمات الکترونیکی اجتماعی	۱۲
۱۰. رسانهٔ اجتماعی	وب‌سایت	۴
	فراگیر بودن فضای مجازی	۱۰
	شبکه‌ها و کانال‌های اجتماعی	۱۲
۱۱. دریافت بازخورد درباره محصول گردشگری	سهم بازار	۲
	توسعه عملکرد مالی شرکت	۲
	ارزش شرکت	۲

	سودآوری	۱۱
۱۲. عوامل سازمانی	نیروی انسانی متخصص	۱
	صدای گردشگر	۳
۱۳. مزیت رقابتی	رقابت فشرده در حوزه پیام‌رسان‌ها	۲
	توسعه راه‌های خلاقانه برای داخل شدن در رقابت	۲
	حفظ فضای رقابتی شرکت	۷
۱۴. مسئولیت اجتماعی	فعالیت‌های خیرخواهانه	۲
	فعالیت‌های اجتماعی	۷
۱۵. مشارکت گردشگر	فرآیند شناختی گردشگر	۹
	دسترسی	۱۱
	خبر و اطلاع‌رسانی	۱۳
	ایجاد و توسعه ارتباطات	۱۸
۱۶. نگرش گردشگر	افزایش پاسخ مثبت عاطفی گردشگر	۲
	روحیه گردشگر	۲
	استنتاج روی بینش گردشگر	۶
	ذهن گردشگر	۶
۱۷. نوآوری و کیفیت محصولات	فناوری‌های دیجیتال	۳
	تمایز خدمات	۳
	نوآوری در ایجاد سرویس‌های خدماتی جدید شرکت	۷
۱۸. وفاداری گردشگر	تمایل نداشتن گردشگر به برندهای دیگر	۲
	تجربه گردشگر	۲
	پاسخگویی	۳
	جذب گردشگر جدید	۴
	گرایش گردشگران وفادار به جذب گردشگر جدید	۴
	ارتباط مستقیم با گردشگر	۴
	رضایت و نگه‌داشت گردشگر	۱۸

نتایج حاصل از کدگذاری محوری در جدول بالا نشان داده شده است. مشاهده می‌گردد که ۶۳ کد باز در قالب ۱۸ تم دسته‌بندی شده‌اند.

مرحلهٔ دوم که بخش کمی مطالعه است، شامل تحلیل عامل اکتشافی مطالعه است. تحلیل عاملی، روشی است که با کشف ساختار یک مجموعه از متغیرها و کاهش آنها به تعداد محدود متغیرهایی اساسی‌تر یعنی «عامل» می‌پردازد. تحلیل عاملی، یکی از فنون آماری است که در اکثر رشته‌های علوم انسانی، کاربرد فراوان دارد. در حقیقت استفاده از تحلیل عاملی در شاخه‌هایی که در آنها از پرسشنامه و آزمون استفاده می‌شود و متغیرها از نوع مکنون هستند، لازم و ضروری است (آذر و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۵).

بر مبنای تحلیل عاملی، دسته‌بندی عوامل به گونه‌ای است که در نهایت به دو یا چند عامل یعنی همان مجموعه مؤلفه‌های اصلی، طبقه‌بندی می‌گردد. به عبارت دیگر متغیرهای مورد استفاده در تحقیق بر اساس صفات مشترکشان به دو یا چند دسته طبقه‌بندی شده، این دسته‌ها را عامل می‌نامیم. پس از آن، روابط میان عامل‌ها محاسبه می‌شود و در هر عامل نیز روابط میان متغیرهایی آن که هدف اصلی تحقیق است نیز محاسبه می‌گردد. بنابراین هر عامل را می‌توان متغیری ساختگی یا فرضی در نظر گرفت که از ترکیب چند متغیر شبیه به هم ساخته شده است

برای بررسی و خوشه‌بندی مقوله‌های استخراج‌شده، اجزای مدل در قالب پرسشنامه‌ای مشتمل بر بیست پرسش و مبتنی بر نتایج مصاحبه‌ها در اختیار گردشگران و دست‌اندرکاران حوزه گردشگری قرار گرفت. داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS24 و تکنیک مؤلفه‌های اصلی تجزیه و تحلیل شد. برای تعیین حجم نمونه با توجه به گستردگی حجم جامعه در بخش کمّی پژوهش، حجم نمونه بر اساس جدول مورگان برای جامعهٔ بیش از ده‌هزار نفر -که جامعهٔ نامحدود محسوب می‌شود- ۳۸۵ نفر است که به دلیل احتمال برنگشتن احتمالی تعدادی از پرسشنامه‌ها، در مجموع ۴۰۰ پرسشنامه توزیع و در نهایت ۳۸۵ پرسشنامه جمع‌آوری شد.

بررسی جنسیت پاسخ‌دهندگان

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که ۶۴ درصد نمونه مورد بررسی را مردان و ۳۶ درصد را زنان تشکیل می‌دهد.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد
مرد	۲۴۸	۶۴/۴
زن	۱۳۷	۳۵/۰۶
کل	۳۸۵	۱۰۰

برای تأیید پایایی یافته‌های این پژوهش از روش محاسبه پایایی بین دو کدگذار (توافق درون موضوعی) استفاده شد که برای محاسبه پایایی مصاحبه با این روش، از کدگذار دوم درخواست شد تا در پژوهش مشارکت کند. نتایج حاصل نشان داد که پایایی بین کدگذاری این دو پژوهشگر برای مصاحبه‌های انجام‌شده در این پژوهش، ۰/۹ است. با توجه به اینکه میزان پایایی، بیشتر از ۰/۷ است، قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها تأیید می‌شود و می‌توان پذیرفت که میزان پایایی تحلیل‌های انجام‌شده، مناسب است.

برای افزایش قابلیت اعتماد روش‌های اجرای فرایند نظام‌مند، ثبت، ضبط و نوشتن داده‌ها (ضبط صدا، روی کاغذ آوردن مصاحبه و نگارش داده‌های شفاهی)، تحلیل روشمند داده‌ها و استخراج منطقی مقوله‌ها و مفاهیم انتزاعی کلان‌تر بر مبنای تحلیل تم به کار گرفته شده است.

در بخش کمّی، پرسشنامهٔ اولیه برای ارزیابی در اختیار خبرگان قرار گرفت و شیوهٔ نگارش، کفایت تعداد و محتوای پرسش‌ها بررسی شد و بر اساس نظرهای خبرگان، پرسشنامه اصلاح شد. همچنین از روایی سازه برای اطمینان از روایی پرسشنامه استفاده شد.

برای سنجش پایایی پرسشنامه، با به‌کارگیری نرم‌افزار SPSS، ضریب پایایی (آلفای کرونباخ) محاسبه شد. آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه برابر با ۰/۸۰۱ است که پایایی مناسب ابزار تحقیق را نشان می‌دهد.

در مرحله سوم پژوهش از روش معادلات ساختاری برای بررسی روابط میان عامل‌های به‌دست‌آمده در مرحله دوم استفاده شده است. مدل‌سازی معادلات ساختاری می‌تواند برای نشان دادن دانش یا فرضیه‌ها درباره پدیده مورد بررسی در زمینه‌های مختلف به کار رود. این مدل‌ها معمولاً مبتنی بر تئوری‌های موجود یا پیشنهادشده هستند که پدیده مورد بررسی را توضیح داده، توصیف می‌کنند (شکل ۱).

از میان روش‌های مختلفی که برای مطالعه ساختار داخلی یک مجموعه از نشانگرها وجود دارد، تحلیل عاملی تأییدی احتمالاً مفیدترین روشی است که به برآورد پارامتر و آزمون‌های فرضیه‌ها با توجه به تعداد عامل‌های زیربنایی روابط میان مجموعه نشانگرها می‌پردازد (هومن، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

مهم‌ترین هدف تحلیل عاملی تأییدی، تعیین میزان توان مدل عاملیِ از قبل تعریف شده با مجموعه‌ای از داده‌های مشاهده‌شده است. به عبارتی این روش درصدد تعیین این مسئله است که آیا تعداد عامل‌های که اندازه‌گیری شده‌اند، با آنچه بر اساس تئوری و مدل نظری انتظار می‌رفت، انطباق دارد. در واقع به آزمون میزان انطباق و همنوایی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق می‌پردازد (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۹۱: ۸۹).

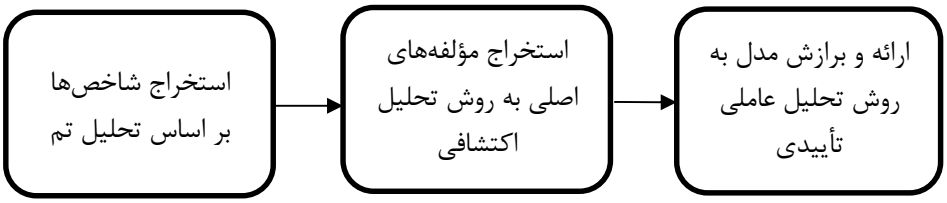

شکل ۱- مراحل سه‌گانه مدل

یافته‌های پژوهش

در بخش کیفی پس از انجام مصاحبه‌ها و نظرهای خبرگان و مرور ادبیات نظری و کدگذاری، بیست شاخص مؤثر در رابطه میان شبکه‌های اجتماعی و برندینگ گردشگری بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، شناسایی شد (جدول ۳).

جدول ۳- مؤلفه‌های استخراج‌شده

شماره	مقوله	شماره	مقوله
۱	دریافت بازخورد	۱۱	مشارکت
۲	اعتبارسنجی و نقد نظرهای گردشگر	۱۲	ارزش محصول
۳	موقعیت‌سازی	۱۳	جذابیت محصول
۴	عوامل سازمانی	۱۴	تبلیغات
۵	نگرش	۱۵	وفاداری
۶	تمایل	۱۶	ادراک مشتری
۷	اعتماد	۱۷	مزیت رقابتی
۸	خدمات الکترونیک	۱۸	ایجاد برند
۹	مسئولیت اجتماعی	۱۹	داشتن شبکه اجتماعی
۱۰	نوآوری و کیفیت محصول	۲۰	اشتراک‌گذاری محتوا

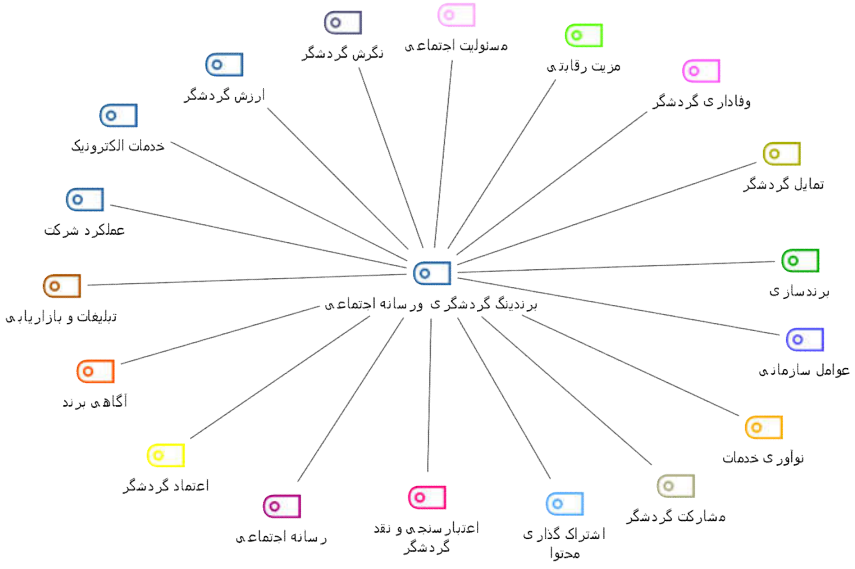

شکل ۲- مقوله‌های شناسایی‌شده در رابطه میان برندینگ گردشگری و شبکه‌های اجتماعی

در مرحله بعد برای خلاصه‌سازی و دسته‌بندی مؤلفه‌های شناسایی‌شده مرحلهٔ قبل و کشف ابعاد پنهان روابط شبکه‌های اجتماعی و برندسازی گردشگری، پرسشنامه‌ای مبتنی بر مؤلفه‌ها، طراحی شد و در اختیار گردشگران و همچنین دست‌اندرکاران صنعت گردشگری قرار گرفت و نتایج آن با روش تحلیل عاملی اکتشافی به کمک نرم‌افزار SPSS بررسی شد. در اجرای تحلیل عاملی برای اطمینان از بسندگی حجم نمونه و صفر نبودن ماتریس همبستگی داده‌ها، از آزمون‌های تناسب کیزر- میر- اولکین (KMO)[1] و کرویت بارتلت استفاده شد. نتایج مربوط به آزمون تناسب تحلیل عاملی با استفاده از نرم‌افزار SPSS استخراج شده و در جدول شماره (۴) آمده است.

جدول ۴- آزمون KMO و بارتلت

مقدار KMO		۰/۸۸۶
آزمون بارتلت	مقدار مجذرو کای[2]	۳۱۶۲/۹۷۸
	درجه آزادی	۱۵۳
	سطح معنی‌داری	P <۰/۰۰۱

نتایج، بسندگی نمونه و وجود همبستگی میان شاخص‌ها را برای انجام تحلیل عاملی نشان می‌دهد. پس از اطمینان از مناسب بودن داده‌ها، برای دسته‌بندی و کشف عامل‌های اصلی و ابعاد پنهان، آزمون تحلیل عاملی انجام گرفت. این گام مربوط به شناخت سهم هر عامل در تبیین مجموع تمام متغیرهاست. به عبارتی می‌خواهیم بدانیم که هر عامل توانسته چند درصد از واریانس مجموعه متغیرها را تعیین کند.

جدول شماره (۵) مقادیر ارزش ویژه، درصد واریانس و درصد واریانس تجمعی تبیین شده از مجموعه داده‌ها توسط هر عامل را قبل و بعد از چرخش عاملی نشان می‌دهد. بر اساس سه ستون آخر جدول (۶) در مجموع چهار عامل با مقدار ویژه بزرگ‌تر از یک توانسته‌اند ۶۱/۴۱ درصد کل واریانس مربوط به برندسازی گردشگری ناشی از اثر شبکه‌های اجتماعی را تبیین کنند. فقط عامل‌هایی که مقادیر ویژه آنها بالاتر از ۱ است،

1. Kaiser-Mayer-Olkin
2. Chi- square

به عنوان ابعاد سازه مدنظر انتخاب می‌شود. از این‌رو سایر شاخص‌هایی که مقـادیر ویـژه آنها کمتر از ۱ بوده، از جدول شماره (۵) حذف شده‌اند.

جدول ۵- کل واریانس تبیین‌شده

مؤلفه	مقادیر ویژه اولیه			مجموع مجذورات بارهای عاملی استخراج‌شده[1]			مجموع مجذورات بارهای عاملی چرخش‌یافته[2]		
	مقدار ویژه	درصد از واریانس	درصد تجمعی از واریانس	مقدار ویژه	درصد از واریانس	درصد تجمعی از واریانس	مقدار ویژه	درصد از واریانس	درصد تجمعی از واریانس
۱	۵/۴۴۷	۲۷/۲۳۷	۲۷/۲۳۷	۵/۴۴۷	۲۷/۲۳۷	۲۷/۲۳۷	۴/۶۸۱	۲۳/۴۰۵	۲۳/۴۰۵
۲	۳/۳۸۳	۱۶/۹۱۷	۴۴/۱۵۴	۳/۳۸۳	۱۶/۹۱۷	۴۴/۱۵۴	۲/۸۶۹	۱۴/۳۴۶	۳۷/۴۵۰
۳	۲/۲۶۳	۱۱/۳۱۳	۵۵/۴۶۷	۲/۲۶۳	۱۱/۳۱۳	۵۵/۴۶۷	۲/۷۵۹	۱۳/۷۹۶	۵۱/۵۴۶
۴	۱/۱۸۹	۵/۹۴۶	۶۱/۴۱۴	۱/۱۸۹	۵/۹۴۶	۶۱/۴۱۴	۱/۹۷۴	۹/۸۶۸	۶۱/۴۱۴

گام بعدی دسته‌بندی عامل‌ها بر اساس همبستگی میان گویه‌ها و دسـته‌بنـدی هـر گویه در هر عامـل اسـت کـه بـر اسـاس مـاتریس همبسـتگی بعـد از چـرخش عـاملی واریماکس و نرمال‌سازی کیسر[3] به دست می‌آید. نتایج در جدول شماره (۶) آمده اسـت. مؤلفه‌های ذیل بر اساس تحلیل تم حاصل شده است.

1. Extraction Sums of Squared Loadings
2. Rotation Sums of Squared Loadings
3. Rotation Method: Varimax with Kaiser Normalization.

جدول۶- ماتریس چرخش‌یافته مؤلفه‌ها[1]

	مؤلفه (عامل)			
	۱	۲	۳	۴
تمایل	۰/۸۶۰			
نگرش	۰/۸۵۳			
اعتماد	۰/۸۲۰			
جذابیت محصول	۰/۷۸۸			
مشارکت	۰/۷۸۲			
وفاداری	۰/۷۷۴			
ارزش محصول	۰/۷۶۶			
مسئولیت اجتماعی		۰/۸۶۱		
اعتبارسنجی و نقد نظرهای گردشگر		۰/۸۵۰		
داشتن شبکه اجتماعی		۰/۸۲۴		
اشتراک‌گذاری محتوا		۰/۷۳۳		
خدمات الکترونیک			۰/۷۸۰	
تبلیغات			۰/۷۷۱	
نوآوری و کیفیت محصول			۰/۷۳۷	
دریافت بازخورد			۰/۵۸۱	
عوامل سازمانی			۰/۵۶۴	
مزیت رقابتی				۰/۷۴۰
ایجاد برند				۰/۶۵۰
ادراک مشتری				۰/۶۲۱
موقعیت‌سازی				۰/۵۶۴

بنابراین با توجه به مطالعات نظری انجام‌شده برای این مقاله و از آنجا که تعداد عوامل حاصل از مبانی نظری و مصاحبه زیاد است، از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و

1. Rotated Component Matrix

استخراج پرسشنامه‌ها از بیست مؤلفه اصلی و توزیع آن در نمونه آماری ۳۸۵ نفر، این بیست مؤلفه در چهار عامل اصلی دسته‌بندی شد (جدول شماره ۷) .

برای بررسی و آزمون آنها از روش معادلات ساختاری و تحلیل عاملی تأییدی استفاده می‌کنیم. بر اساس عوامل به‌دست‌آمده و همچنین نتایج نظری و تجربی تحقیق برای پاسخ به این پرسش که چه ارتباطی میان شبکه‌های اجتماعی و برندسازی گردشگری می‌توان متصور شد، فرضیه‌های زیر قابل ارزیابی و آزمون است.

فرضیه اول: بازاریابی از طریق شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه دوم: انعکاس حوزه عمومی (بنگاه‌های گردشگری) از طریق شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری، تأثیر معناداری دارد.

فرضیه سوم: عوامل درونی و بیرونی مقصد بر برندسازی گردشگری، تأثیر معناداری دارد.

برای بررسی و آزمون آنها از روش معادلات ساختاری و تحلیل عاملی تأییدی استفاده کردیم.

جدول۷- عوامل اصلی ارتباط میان شبکه‌های اجتماعی و برندسازی گردشگری

مؤلفه	زیرشاخص‌ها
برندینگ	ادراک مشتری، موقعیت‌سازی، ایجاد برند، مزیت رقابتی
شبکه‌های اجتماعی و بازاریابی گردشگری	خدمات الکترونیک، تبلیغات، عوامل سازمانی، نوآوری و کیفیت محصول، دریافت بازخورد درباره محصول گردشگری
شبکه‌های اجتماعی و جذب گردشگر (عوامل درونی و بیرونی مقصد)	وفاداری گردشگر، تمایل، مشارکت، نگرش، اعتماد، ارزش محصول گردشگری، جذابیت محصول
شبکه‌های اجتماعی و حوزۀ عمومی	مسئولیت اجتماعی، شبکه اجتماعی، اشتراک‌گذاری محتوا، اعتبارسنجی و نقد نظرهای گردشگری

بررسی مدل اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق

قبل از وارد شدن به مرحله آزمون فرضیه‌ها و مدل مفهومی تحقیق لازم است تا از صحت مدل‌های اندازه‌گیری متغیرهای مستقل (بازاریابی گردشگری از طریق شبکه‌های

اجتماعی، انعکاس حوزهٔ عمومی شرکت‌ها و عوامل درونی و بیرونی مقصد) و متغیر وابسته (برندسازی گردشگری) اطمینان حاصل شود. به عبارتی این روش درصدد تعیین این مسئله است که آیا تعداد عامل‌هایی که اندازه‌گیری شده، با آنچه بر اساس تئوری و مدل نظری انتظار می‌رفت، انطباق دارد. در واقع به آزمون میزان انطباق و همنوایی میان سازهٔ نظری و سازهٔ تجربی در این مقاله پرداخته شده است.

نتایج تحلیل عاملی مدل اندازه‌گیری مرتبه اول بیانگر آن است که همه شاخص‌ها در مدل، معنادار هستند.

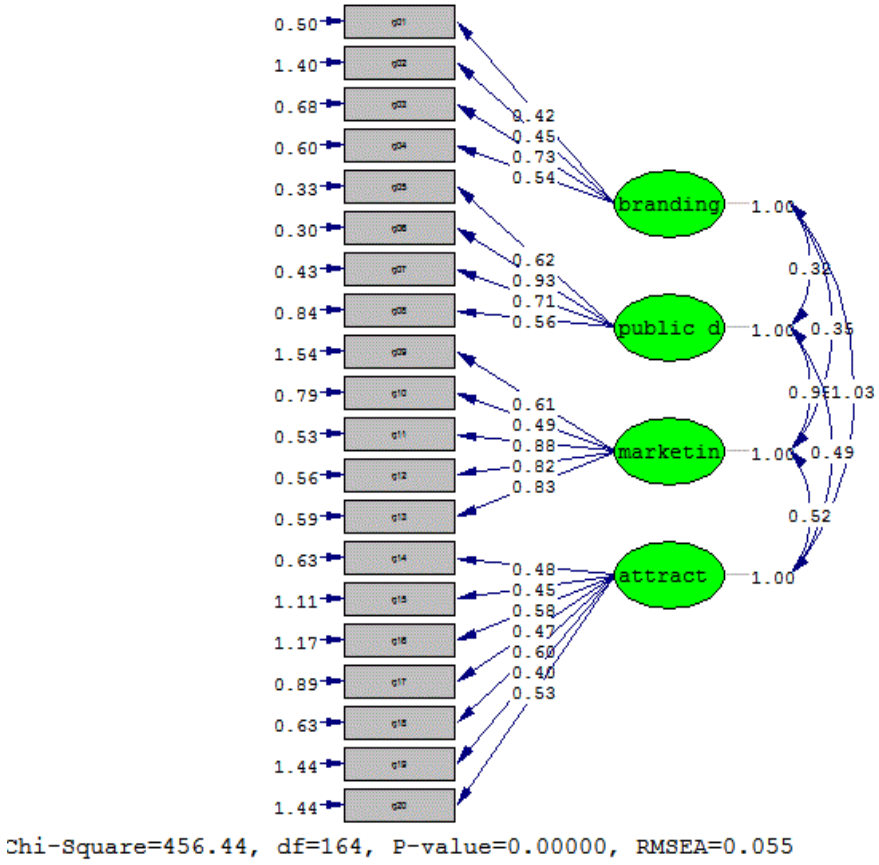

شکل ۳- تخمین استاندارد کلی

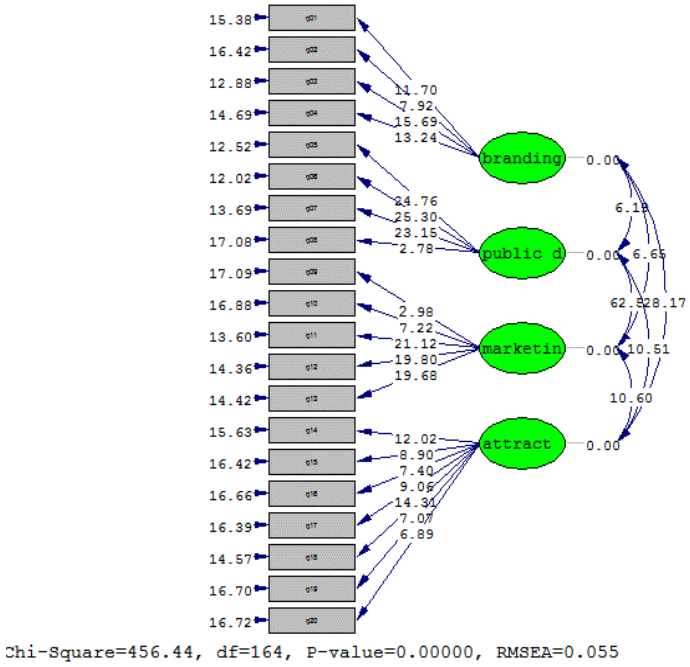

شکل ۴- اعداد معناداری کلی

نتایج تخمین کلی مدل نشان‌دهندهٔ مناسب بودن مدل است. با توجه به خروجی لیزل در شکل‌های ۳ و ۴، بارهای عاملی بیشتر از ۰/۴ و ضرایب معناداری t بیشتر از ۱.۹۶ است. همچنین نسبت مقدار کای دو محاسبه‌شده (۴۵۶/۴۴) به درجه آزادی (۱۶۴) برابر ۲/۷۸ است که مقدار مناسبی است (مقادیر کمتر از ۳ برای این شاخص قابل قبول است). همچنین میزان میانگین مربع‌های خطاهای تخمین (RMSE) برابر ۰/۰۵۵ است. هرچه این مقدار کمتر باشد، مدل، برازش مناسب‌تری دارد (مقادیر کمتر از ۰/۰۸ برای این شاخص مناسب است).

آزمون فرضیه‌ها

برای بررسی و آزمون فرضیه‌ها، نمونه‌ای به حجم ۳۸۵ از مدیران و کارشناسان، صاحبان کسب‌وکار گردشگری و گردشگران انتخاب کردیم و با استفاده از ابزار پرسشنامه به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته، در دو بخش توصیفی و استنباطی به تجزیه و تحلیل داده پرداختیم (جدول ۸).

فرضیه اول: بازاریابی از طریق رسانه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری، تأثیر معنادار دارد.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده در شکل‌های (۵) و (۶)، برای برازش مدل ساختاری، بازاریابی از طریق رسانه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری دارای ضریب مسیر استاندارد ۰/۶۲ با آماره ۱۰/۴۶= t است. مقدار t برای این پارامتر (طبق قاعده خطای پنج درصد در ناحیه رد فرض صفر برای مقادیر خارج بازه ۱/۹۶ تا ۱/۹۶- هر پارامتر مدل)، بزرگ‌تر از ۱/۹۶ محاسبه شده است. از این‌رو می‌توان بیان نمود که فرض صفر پژوهش با ۹۵ درصد اطمینان تأیید می‌شود و می‌توان پذیرفت که تبلیغات و بازاریابی از طریق رسانه‌های اجتماعی، تأثیر معنی‌داری بر برندسازی گردشگری دارد.

فرضیه دوم: انعکاس حوزه عمومی بنگاه (شرکت) گردشگر از طریق رسانه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری، تأثیر معنادار دارد.

در مدل ساختاری تحقیق، بازاریابی از طریق رسانه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری دارای ضریب مسیر استاندارد ۰/۵۳ با آماره ۶/۵۱ = t است. مقدار t برای این پارامتر (طبق قاعده خطای پنج درصد در ناحیه رد فرض صفر برای مقادیر خارج بازه ۱/۹۶تا ۱/۹۶- هر پارامتر مدل)، بزرگ‌تر از ۱/۹۶ محاسبه شده است. بنابراین می‌توان بیان نمود که فرض صفر پژوهش با ۹۵ درصد اطمینان تأیید می‌شود. به عبارت دیگر فعالیت‌های عمومی مقصدها از جمله انعکاس مسئولیت اجتماعی شرکت و به اشتراک‌گذاری محتوا با برندسازی گردشگری به لحاظ آماری، رابطه‌ای معنی‌دار دارد.

فرضیه سوم: عوامل درونی و بیرونی مقصد بر برندسازی گردشگری، تأثیر معنادار دارد.

بر اساس مدل ساختاری در رابطه میان عوامل درونی و بیرونی و برندسازی گردشگری، ضریب مسیر استاندارد (بار عاملی) ۰/۵۵ و آماره ضریب معناداری ۸/۵۳ =t است. مقدار t برای این پارامتر (طبق قاعده خطای پنج درصد در ناحیه رد فرض صفر برای مقادیر خارج بازه ۱/۹۶ تا ۱/۹۶- هر پارامتر مدل)، بزرگ‌تر از ۱/۹۶ محاسبه شده است. بنابراین می‌توان بیان نمود که فرض پژوهش با ۹۵ درصد اطمینان تأیید می‌شود.

به عبارت دیگر رابطه میان عوامل درونی و بیرونی و برندسازی گردشگری به لحاظ آماری است و توجه مقصدها و سازمان‌های مدیریت مقصد به عوامل درونی (ارتباط با گردشگر و جذب اعتماد و مشارکت) و همچنین عوامل بیرونی (جذابیت محصول و ارزش محصول) می‌تواند تأثیر معناداری بر برندسازی گردشگری داشته باشد.

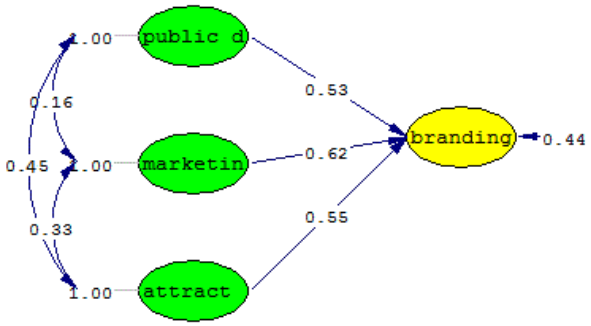

شکل ۵- مدل اعداد معناداری مدل مفهومی (ضرایب استاندارد)

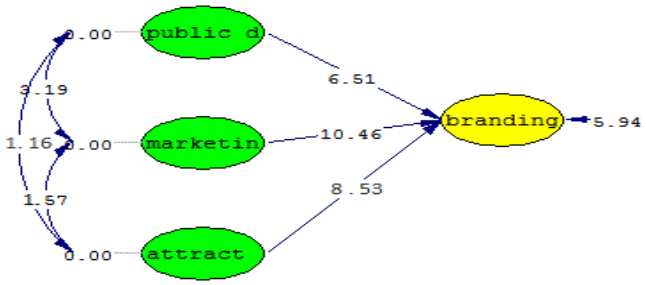

شکل ۶- مدل اعداد معناداری مدل مفهومی (ضرایب غیر استاندارد)

جدول ۸- مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌ها

روابط مفاهیم با شاخص‌ها در مدل	ضریب استاندارد (بار عاملی)*	t-value[2]	Sig[1]	نتیجه
فرضیه اول: بازاریابی از طریق شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری، تأثیر معنادار دارد.	۰/۶۲	۱۰/۴۶	P<0/01	تأیید فرضیه
فرضیه دوم: انعکاس حوزه عمومی شرکت از طریق شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری تأثیر معنادار دارد.	۰/۵۳	۶/۵۱	P<0/01	تأیید فرضیه
فرضیه سوم: عوامل درونی و بیرونی مقصد بر برندسازی گردشگری، تأثیر معنادار دارد.	۰/۵۵	۸/۵۳	P<0/01	تأیید فرضیه

* بر اساس مدل ساختاری در رابطه میان عوامل درونی و بیرونی و برندسازی گردشگری ضریب مسیر استاندارد (بار عاملی)، ۱- آماره t ۲- سطح معناداری

بنابر نتایج آزمون فرضیه‌ها می‌توان مدل رابطهٔ میان شبکه‌های اجتماعی و برندسازی گردشگری را به صورت شکل (۷) ارائه داد:

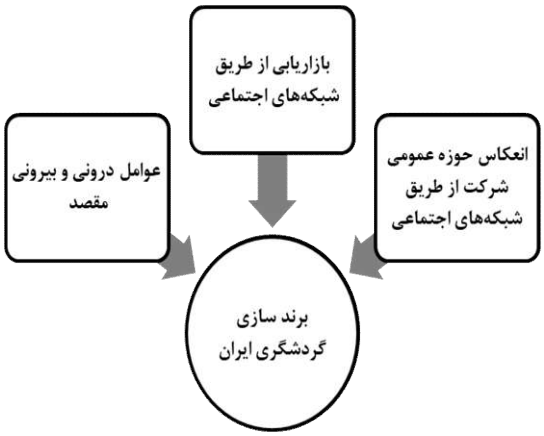

شکل۷- الگوی برندسازی گردشگری ایران مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی

نتیجه‌گیری

واضح است که مسئولان گردشگری ایران، درک روشنی از مشکلات گردشگری ایـران در داخل و خارج دارند و تمایل زیادی دارند که برند گرشگری ایـران را در بازارهـای گردشـگری (به عنوان کشوری با جذابیت طبیعی و دارای فرهنگ و تاریخ غنـی، مهمـان‌نـواز و بخشـنده) ترویج کنند. با این حال در بررسی مطالعات نظری و تجربی کـاملاً آشـکار اسـت کـه تـلاش کمی در توسعه و ارائه برند گردشگری ایران در بازارهای گردشگری انجام شده است.

اما آنچه ما را به آینده‌ای روشن در حوزه گردشگری امیدوار می‌کنـد ایـن اسـت کـه شبکه‌های اجتماعی، نحوه برقراری ارتباط افراد در جنبه‌های مختلف زندگی خود، ماننـد سلامتی یا کار و به‌ویژه نحوه تصمیم‌گیری درباره سفرهای آنها را تغییر داده است. مردم از این شبکه‌ها به منظور کسـب اطلاعـات بـرای برنامـه‌ریـزی سـفرهای خـود اسـتفاده می‌کنند و همچنین تجربـه‌هـای خـود را بـا گزینـه‌هـای شـبکه‌هـای اجتمـاعی، ماننـد اشتراک‌گذاری، اظهارنظر و توصیه مکان‌ها و فعالیت‌ها انجام می‌دهند.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی، یکی از اشـکال بسـیار مـؤثر بازاریابی است که می‌تواند برای افزایش آگاهی از نام تجـاری، وفـاداری بـه نـام تجـاری، خدمات به مشتریان، جذب گردشگر، اشتراک‌گـذاری محتـوا، انعکـاس حـوزهٔ مسـئولیت اجتماعی شرکت و... استفاده شود. می‌توان از آن برای ارائه یک نام تجاری به میلیـون‌هـا نفر در سراسر جهان استفاده کرد.

بر اساس پژهش‌های انجام‌شده، حضور نام تجاری در شبکه‌هـای اجتمـاعی بـه طـور کلی برای اعتماد مصرف‌کننده نسبت به یک نام تجاری، اهمیت بیشتری دارد. عـلاوه بـر این، ارتباطات شبکه‌های اجتماعی نام تجاری، کمی بیشتر بـر مثبـت بـودن تصـویر نـام تجاری تأثیر می‌گذارد. با رشد روزافزون شبکه‌های اجتماعی، اهمیـت اسـتفاده از آن بـه عنوان یکی از ابزار بازاریابی برای همه صنایع نیز افزایش می‌یابد. همچنـان کـه کـلادو و ماوراگانی[1] (۲۰۱۵) بیان می‌کنند، برای موفقیـت در مقاصـد تجـاری، مـدیران سـازمان مقصدها باید داده‌های شبکه‌های اجتمـاعی را اسـتخراج کـرده، تصـاویر مثبـت و منفـی بازدیدکنندگان را ضبط و تفسیر کنند.

1. Kladou & Mavragani

در حال حاضر صنعت گردشگری متکی بر استفاده از شبکه‌های اجتماعی است؛ زیرا این صنعت، مدت‌هاست که بر شهرت مقصد، نگرش مصرف‌کننده (گردشگر)، مشارکت گردشگر، اعتماد و تمایل گردشگر، انتشار اطلاعات و تبلیغات مثبت شفاهی تکیه دارد.

این مقاله، دیدگاه‌های اخیر در شبکه‌های اجتماعی را به عنوان فضاهای بازاریابی گردشگری و خوداظهاری پیش می‌برد که بر داستان‌های تجاری گردشگر، ایجاد مشترکات عرضه و تقاضا، برندسازی منبع باز و اجراهای بداهه تمرکز دارد. این تمرکز منجر به تهیه چارچوب مفهومی در این مقاله شده است که از مفاهیم جامعه‌شناختی خاصی استفاده شده است تا نشان دهد که چگونه ترکیبی از عملکردها، تحرکات و شایستگی‌های تبلیغات شفاهی افراد همراه با نگرش و اعتماد آنها باعث می‌شود که داستان‌های تجربه مقصد گسترش یابد و بر روایت‌ها، گفتمان‌ها و ادراکات مقصد تأثیر بگذارد.

نتایج این مطالعه همسو با مطالعه فریدریک لوند و همکاران[1] (۲۰۱۸) است که تفسیری جدید از نحوه عملکرد این شبکه‌های اجتماعی آنلاین با توجه به ایجاد مشارکت و تحریک گردش داستان‌های برند با ارائه یک چارچوب مفهومی مبتنی بر مفاهیم جامعه‌شناختی قصه‌گویی، عملکرد و تحرک ارائه می‌دهد. ظهور شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که افراد بتوانند با یکدیگر تعامل داشته باشند و مستقیماً با مردم سراسر جهان آشنا شوند. نقش شبکه‌های اجتماعی در این زمان در معرفی نام تجاری، بسیار مفید است.

نتایج داده‌ها نشان می‌دهد که بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی بر برندسازی گردشگری ایران، تأثیر معناداری دارد. اما باید به این نکته توجه داشت که فقط فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی کافی نیست، بلکه باید با خلاقیت درباره حوزه عمومی (بنگاه‌های گردشگری) که شامل مسئولیت اجتماعی، به‌کارگیری نوع شبکه، نحوه به اشتراک‌گذاری محتوا از منظر کمیت و کیفیت و مطالب جالب در شبکه‌های اجتماعی است گام برداشت؛ زیرا در صورت داشتن خلاقیت و شخصیتی متفاوت با مکان‌های (مقصد) دیگر، مقصد برای برندسازی جذاب است که مشارکت جامعه محلی و

1. Frederik Lund

اعتبارسنجی محتوا نیز مهم‌ترین پشتوانه است.

بازدیدکنندگان می‌توانند فعالیت‌ها را ثبت کرده، تجربه‌های خود را در شبکه‌های اجتماعی، با هشتگ به اشتراک بگذارند. نظرهای مصرف‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی نشان‌دهنده قصد مشارکت در محتوا و انگیزه اساسی است. نتایج ما نشان می‌دهد که محتوایی که مصرف‌کننده تولید می‌کند، در صورتی که شامل بازخورد مثبت و تحریک‌آمیز برای سفر به مقصد باشد، تأثیری مثبت روی نام تجاری مقصد دارد. مطالعاتی هم نشان می‌دهد که موفقیت استراتژی‌های برندسازی در شبکه‌های اجتماعی به کیفیت تعداد کمی از بارگذاری‌کنندگان دارای دنبال‌کننده فراوان یا افراد مشهور بستگی دارد (Lim et al, 2012: 236).

بنابراین بازاریابان گردشگری ایران باید بلاگرهای معروف و محبوب در زمینه گردشگری را در شبکه‌های اجتماعی شناسایی کرده، انگیزه‌های آنها را درک کنند. سپس بازاریابان می‌توانند آنها را به ارسال محتوای باکیفیت در مقصد و ایجاد برند گردشگری ایران از طریق ارسال در شبکه‌های اجتماعی تشویق کنند و سپس از محتوایی که مصرف‌کننده تولید کرده، برای ارسال پیام‌هایی که بازاریابان گردشگری می‌خواهند درباره برند گردشگری کشور منتشر کنند، استفاده کنند.

نتیجه‌گیری از تأثیرات نسبی شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های سنتی بر تصویر برند، این است که هر برند با این فرض استراتژی‌های نام تجاری خود را شروع می‌کند که شبکه‌های اجتماعی و سنتی از نظر برند، اهمیت ویژه‌ای دارند. تفاوت در ماهیت شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های سنتی باید در نظر گرفته شود و به عنوان کانال‌هایی به کار رود که از یکدیگر حمایت می‌کنند و باعث ایجاد هم‌افزایی نقاط قوت هر کانال می‌شود.

با این حال شبکه‌های اجتماعی همچنین نقش مصرف‌کنندگان را در ایجاد وجه مشترک برندها و ارتباطات بالا می‌برد. بنابراین این شبکه‌ها برای بازاریابان، چالش خاصی ایجاد می‌کند، زیرا آنها باید با وضعیت جدیدی روبه‌رو شوند که در آن برندها بیش از پیش محصول گفت‌وگوهای افراد در شبکه‌های اجتماعی هستند و نه استراتژی‌های بازاریابی رسمی.

بنابراین توصیه به سیاست‌گذاران کلان گردشگری این است که عاقلانه نیست که

شبکه‌های اجتماعی را از استراتژی توسعه گردشگری حذف کنند و کانالی را که اکثریت قریب به اتفاق مصرف‌کنندگان از آن استفاده می‌کنند، بدون استفاده بگذارند.

این مقاله شامل محدویت‌هایی هم هست؛ از جمله اینکه متغیرهایی مانند تغییر الگوریتم‌های بسترهای شبکه‌های اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد. همچنین این مقاله تنها بر متخصصان و گردشگران تمرکز کرد و سایر عوامل در شبکه‌های اجتماعی مانند سهام‌داران صنعت، وبلاگ‌نویسان حرفه‌ای یا سازمان‌های شبکه‌ای را در نظر نمی‌گیرد. تحقیقات آینده می‌تواند عوامل دیگر را در چارچوب مفهومی گنجانده تا فرصت‌هایی را که با استفاده از قدرت این عوامل در برندسازی به دست می‌آید، کشف کند.

در آخر با توجه به نتایج و مدل ارائه‌شده مبنی بر اینکه گردشگری برای برندسازی و بازاریابی به شبکه‌های اجتماعی وابسته شده، تحقیقات آینده باید کاربرد چارچوب مفهومی ارائه‌شده در این مطالعه را در زمینه سایر بخش‌ها بررسی کنند تا تفاوت‌های احتمالی ناشی از محیط‌های تجاری خاص بررسی شود.

منابع

آذر، عادل و هوشمند باقری قره بلاغ و داود فیض و عظیم زارعی و مرتضی ملکی مین باش رزگاه (۱۴۰۰) تأملی بر ناهمسانی‌شناختی پس از خرید: واکاوی عوامل مؤثر بر رفتار خرید مصرف کنندگان پوشاک، چشم انداز مدیریت بازرگانی بهار ۱۴۰۰، شماره ۷۸ علمی- پژوهشی (وزارت علوم)، ISC، صص ۱۳-۳۸.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (۱۳۹۸) چکیده آمارهای اقتصادی (شماره ۶۵)، بهار. https://iccima.ir/?p=18187

حبیب‌پور، کرم و رضا صفری شالی (۱۳۹۱) راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی، تهران، لویه.

دلاور، علی و اسماعیل قادری و نیما مجدی (۱۳۹۳) «جایگاه رسانه‌های اجتماعی در توسعهٔ بازاریابی گردشگری الکترونیکی ایران»، فصل‌نامهٔ مطالعات مدیریت گردشگری، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۲۸، صص ۱-۱۶.

مظلومی، نادر و سید حسن جلالی (۱۳۹۱) «شبکه‌های اجتماعی و موفقیت سیاست‌گذاری گردشگری ایران»، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، دوره هفتم، شماره ۱۸، تابستان، صص ۲۵- ۴۸.

موسی‌زاده، علی و مریم محمدی (۱۳۹۷) بازشناسی عوامل مؤثر بر ارتقاء کیفیت شادمانی در فضای شهری با بهره‌گیری از اصول رویکرد شهر شاد نمونه موردی: خیابان چهارباغ عباسیِ اصفهان. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعهٔ اجتماعی، ۱۰(۳۷)، صص ۱-۲۵.

هاشمی، شهناز و محمد سلطانی‌فر (۱۳۹۲) «شبکه‌های اجتماعی؛ رسانه‌هایی هوشمند در راستای برندینگ آن‌لاین»، فصلنامه رسانه، دوره بیست و چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۹۲) پاییز، صص ۷۹-۹۶.

هومن، حیدر علی (۱۳۸۵) راهنمای عملی پژوهش کیفی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Adams, Musah, Jeffrey Mingle. Social Media Network Participation and Academic Performance in Senior High Schools in Ghana.July (2015) Library Philosophy and Practice 2015 (1).

Aris, A. & Bughin, J. (2007) Managing Mcdia Companies: Harnessing Creative Value. (2nd ed).Wiley.

Blackshaw, P. & Nazzaro, M. (2006) Consumer- Generated Media (CGM) 101: Word-of-Mouth in the Age of the Web-Fortified Consumer. New York: Nielsen.

Blain, C., Levy, S.E. and Brent, J.R. (2005) "Destination Branding: Insights and Practices from Destination Management Organizations." Journal of Travel Research, 43: 328–338.

Bruns, Axel & Bahnisch, Mark (2009) Social media: Tools for user-generated content: Social drivers behind growing consumer participation in user-led

content generation, Volume 1 - State of the art. Smart Services CRC Pty Ltd, Australia.

Cox, C., Burgess,S. & Sellitto, C. (2009) The role of user-generated content in tourists'travel planning behavior. Journal of Hosptality Marketing and Management, 18(18), 743-764.

Foroudi, P., Gupta, S., Kitchen, P., Foroudi, M. M., & Nguyen, B. (2016). A framework of place branding, place image, and place reputation: Antecedents and moderators. Qualitative Market Research: An International Journal, 19(2), 241–264

Frederik Lund, Niels, Scott A Cohen, Caroline Scarles. The power of social media storytelling in destination branding. 2018. Journal of destination marketing & management. Volume8.Pages271-280.PublisherElsevier.

Gnoth, Juergen & Baloglu S, Ekinci Y, et al. (2007) Introduction: building destination brands. Tourism Analysis 12 (5/6): 339–343

Gohil, N. (2015) Role and Impact of Social Media in Tourism: A Case Study on the Initiatives of Madhya Pradesh State Tourism, International Journal of Research in Economics and Social Sciences, vol 4, iss (3),8-16

Hanan, H. & Putit, N. (2014) Express marketing of tourism destination using Instagram in social media networking. In Norzuwana, Hospitality and Tourism: Synergizing creativity and innovation in research, 471-474

Harrigan et al.(2017) Customer engagement with social media based tourism brands. Tourism Management. Volume 59, April 2017, Pages 597-609

https://www.oecd.org/content/dam/oecd/en/publications/reports/2020/03/oecd-tourism-trends-and-policies-2020_7cfc4549/6b47b985-en.pdf

Jokinen, tomi (2015) Branding in Social Media and the Impact of Social Media on Brand Image. Thesis, school of Business and Culture Ibternational Business.

Khodadadi, M. (2016) Return to Glory? Prospects of Iran Hospitality Sector Post-Nuclear Deal. Tourism Management Perspectives: 16-18.

Kim, Jeongmi, dan Daniel R. Fesenmaier (2017) "Sharing tourism experiences: The posttrip experience." Journal of Travel Research 56 (1): 28–40.

Kladou, S., & Mavragani, E. (2015). Assessing destination image: An online marketing approach and the case of Tripadvisor. Journal of Destination Marketing & Management, 4, 187–193.

Kotler, P. (2000) Marketing Management: The Millennium Edition. Person Prentice Hall, Upper Saddle River.

Kussudyarsana. Msi and Atika, Santi (2020) The Impact of Social Media and City Branding on Tourist Visiting Decision (Case in Boyolali District). Proceeding the 2ND international conference of business, accounting and economics

(The 2nd ICBAE 2020).

Lim, Jeen, Su, Heinrichs, john. h. Influence of Social nertworking site and user access method on social media evaluation. 2011. Journal of Consumer Behaviour.

Lovelock, C. and Wright, L. (2001) Principles of Service Marketing and Management, Prentice-Hall, Upper Saddle River, NJ.

Moro, S., & Rita, P. (2018) "Brand strategies in social media in hospitality and tourism". International Journal of Contemporary Hospitality Management

Mufli, Muhammad, dan Andriani Kusumawati (2018) "Analisis Relevansi City Branding „Beautiful Malang Melalui Pendekatan City Brand Index Dan City Brand Personality." Jurnal Administrasi Bisnis 61 (4).

Peters, et al. (2013) Constructivism and Critical Realism as Alternative Approaches to the Study of Business Networks: Convergences and Divergences in Theory and in Research Practice. Industrial Marketing Management, 42, 336-346.

Rishi, M. & Gaur, S. S. (2012) Emerging sales and marketing challenges in the global hospitality industry. Worldwide Hospitality and Tourism Themes, 4(2): 131-149.

Ritchie JRB & Ritchie RJB (1998) The branding of tourism destinations: past achievements and future challenges. In: proceedings of the 1998 annual congress of the international association of scientific experts in tourism, Destination Marketing: Scopes and Limitations, edited by Peter Keller. Marrakech Morocco: International Association of Scientific Experts in Tourism. 89–116.

Roudi, S., Arasli, H., & Akadiri, S. S. (2018) New insights into an old issue–examining the influence of tourism on economic growth: Evidence from selected small island developing states. Current Issues in Tourism, 22(11), 1–21.

UNWTO Handbook on Tourism Destination Branding (1999).[online] Available from:http://www.etc-orporate.org/modules.php?name=Content&pa=showpage &pid=239.ccessed in04/03/2012.

Xiang, Z., & Gretzel, U. (2010) Role of Social Media in Online Travel Information Search. Tourism Management, 31, 179-188.

Wise, N., & Farzin, F. (2018) See You in Iran" on Facebook: Assessing user-generated authenticity. In Authenticity & tourism: Materialities, perceptions, experiences. 33–52.

Research of Deviance and Social Problems

Vol. 10, Winter 2024

Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Ali Ranjbarki (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager *Maryam Bayeh*

Page Layout: *Maryam Taheri*

Editors:

English: Mohammadreza Noroozi Homayoon
Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)
H. Bakhshi (Ph.D)
M. M. Forghani (Ph.D)
A. Heidarie (Ph.D)
F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)
A. Kumar Kaul (Ph.D)
A.A Mehrabi (Ph.D)
A. Mohammadzadeh (Ph.D)
T. Shaverdi (Ph.D)
A. Vedadhir (Ph.D)
M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)
B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center (www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)*

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St., Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145 - 1316

Tel: (+98) 21 66497561- 2 Fax: (+98) 21 66492129

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com risi .ihss.ac.ir

ABSTRACTS

Women and Sexual Harassment in The Workplace

Fereshteh Zamani[*]
Hoda Hallajzadeh[**]
Fardin Alikhah[***]

This study aims to socially analyze the lived experiences of working women regarding sexual harassment in the workplace. A qualitative research method was employed for this investigation. A total of 31 working women from both formal and informal sectors (judicial and sales professions) in the city of Roudsar were selected through purposive sampling. Data were collected through semi-structured and in-depth interviews and analyzed using open, axial, and selective coding methods. The findings revealed three main forms of sexual harassment: verbal, non-verbal, and physical. Verbal harassment included repeated sexual propositions, persistent requests for mobile phone numbers, unsolicited expressions of affection, threats, and sexual innuendos. Non-verbal harassment involved sexist gestures, acts mimicking sexual behavior, and voyeurism. Physical harassment consisted of inappropriate touching, excessive proximity, and unwanted physical contact. The responses to these incidents varied, including personal avoidance, verbal reprimands, and proactive confrontations. In many cases, women perceived the harassment as normalized by society, while threats from the perpetrators, lack of evidence, and absence of witnesses complicated their ability to seek justice. The consequences of such harassment included psychological distress, social isolation, and a growing distrust of society.

Keywords: Violence, Sexual harassment, Sexual violence, Working women, Violence against women.

---

[*] M.A in Sociology, University of Guilan, Iran.
fereshte.zamani74@gmail.com
[**] Corresponding Author: Assistant Professor of Sociology Department, University Guilan, Iran.
hhz_72@yahoo.com
[***] Associate Professor, Department of Sociology, Gilan University, Iran.
faralikhah@gmail.com

Extended abstract

Sexual abuse of women and violence against them have existed as long as the oldest myths (Raisi Sarteshnizi, 2002: 2). Violence against women is not an issue specific to one country or group but occurs across all nationalities, classes, and social groups (Khosravi, 2018: 20). Sexual harassment, one of the manifestations of violence against women and a form of gender discrimination, includes repeated and unilateral verbal and sexual propositions, catcalls, derogatory and implicitly sexual comments, and gender-discriminatory remarks that are distressing for the target, causing a sense of danger, humiliation, intimidation, or suffering (Ahmadi & Biwarani, 2016: 2; Ham & Gambel, 2003: 403). Women, regardless of their socio-economic status, experience sexual harassment, which has significant effects on the victims (Paknahad, 2013: 14). The common feature of all these behaviors is the dissatisfaction of the subject (women) and the harm to their spiritual integrity (Paknahad, 2013: 2).

The central issue of this research is the sexual harassment of working women. The research questions are as follows:

1. What is the lived experience of women regarding sexual harassment in the workplace?
2. What reactions do working women show to various forms of verbal, non-verbal, and physical sexual harassment in the workplace?
3. What type of sexual harassment do working women most often experience in their workplace?
4. What are the personal and social consequences of sexual harassment on the lives of working women?

The goal of this study was to understand and interpret working women's experiences of sexual harassment in the workplace and to categorize the types of sexual harassment. Thus, this research was conducted using a qualitative approach and interpretive paradigm, focusing on the lived experience of working women regarding sexual harassment in the workplace. The study population consisted of working women in the city of Rudsar. The inclusion criterion was employment in formal and informal workplaces in Rudsar. The participants were women working in various positions within the judiciary (court staff) and retail jobs. The sampling method was purposive and theoretical, with the selection criterion being at least one

year of work experience and consent to participate in the research. The sample size was determined based on theoretical saturation, which reached 31 participants, with 17 working in the judiciary sector and 14 in retail positions.

Data collection was conducted using semi-structured and in-depth interviews. Interviews were conducted with a total of 31 participants. Data collection took place online. The data were analyzed using Colaizzi's method (1987). Theoretical frameworks such as symbolic interactionism, feminist theory, and social learning theory were influential in guiding the research concerns and were used as references in the data analysis. Based on this process, the following data were extracted: Verbal harassment, such as unsolicited affection (despite the woman's disinterest and denial), was prevalent in formal workplaces, such as those in the judiciary. The offering of friendship and insistence on it despite the woman's objections, as well as threats if the request was denied, verbal forms of sexual harassment identified in these workplaces. Verbal harassment in the form of insistence on obtaining the woman's phone number despite her disinterest was also common in informal workplaces such as retail. Another form of verbal harassment involved the use of sexual innuendos. This form of harassment was also prevalent in the mentioned work environments. Non-verbal harassment often took the form of lustful and lecherous glances in formal workplaces, such as legal positions. In informal workplaces like retail, it was characterized by pretending to perform sexual acts. Voyeurism and lingering, meaningful gazes were notable examples of non-verbal sexual harassment. Physical sexual harassment included unwarranted proximity to the woman and intentional touching of her body in formal workplaces, such as in legal jobs, and hand-touching in informal workplaces like retail. The harassment of getting too close to the woman was another form of physical harassment present in these environments. In response to verbal sexual harassment, employees in the judiciary sector often preferred to distance themselves from the perpetrator, employ personal behaviors such as becoming serious, giving verbal warnings, and dismissing the harassment as unimportant in front of the harasser. They believed that society does not consider such harassment by men towards women as a social issue, and this behavior is normalized. Other reasons for their responses (distance from the harasser and avoidance of the work

environment) included disappointment with the reliability of legal authorities (police and courts) in pursuing such cases, as well as the threat from the harasser, who may hinder the woman's career success if her request is not accepted. For non-verbal sexual harassment in formal workplaces, women in the judiciary sector often distanced themselves from the harasser, avoided eye contact, and took preventive measures like dressing appropriately at work. They decided not to engage with the harasser again, as they had no evidence to support the harassment. Complaints to legal authorities were seen as ineffective without proof and witnesses. In response to physical sexual harassment in formal workplaces, victims from the judiciary sector preferred to distance themselves from the perpetrator. In informal workplaces, such as retail, when faced with verbal sexual harassment, workers often prefer to discreetly remove the harasser from their environment. They cited fear of societal stigma as the reason for this reaction. Another reason for this response was the fear of retaliation from the harasser if a formal complaint was made. Additionally, the victim would sometimes threaten the harasser with reporting them to the police.

For non-verbal sexual harassment in informal workplaces, retail workers often preferred to react with indifference, such as ignoring the harasser, as they had no proof of the harassment and recognized that legal complaints require witnesses. In response to physical sexual harassment in informal workplaces, retail workers would often confront the harasser directly, removing them from the environment, as they believed that failure to act would make such harassment more widespread. The personal consequences of sexual harassment in formal workplaces included short-term stress and discomfort, along with long-term feelings of doubt, mistrust, and suspicion towards men in society. Social consequences included limiting social relationships in the workplace and a tendency to act coldly when interacting with male colleagues, thus distancing themselves from them. Experiencing sexual harassment in the workplace led to women limiting their work-related social interactions. In informal workplaces, the personal consequences of sexual harassment included persistent feelings of doubt, mistrust, and suspicion towards men in society, which were experienced by many retail workers. The social consequences in retail workplaces included decisions to quit the job and a constant lack of trust when

making decisions about choosing a workplace or considering marriage. Although sexual harassment is considered a crime by law, with punishments for the perpetrators, women who are harassed often prefer to react conservatively, modifying their behavior and dress, passively limiting their contact with the harasser and avoiding the workplace. However, women can unite and collectively reject the harasser from their workplace. When women share their harassment experiences with each other, they create a supportive social network, which can act as a shield against future harassment. On the one hand, harassers are identified, and on the other, the awareness of other women about the different forms of sexual harassment is increased. Fear often causes individuals to retreat from their positions, but women can overcome the fear of societal stigma and prioritize their mental and physical well-being, reacting to sexual harassment accordingly. As long as there is no evidence or witnesses to support the harassment, the informal responses mentioned above can be seen as a form of resistance.

References

Ahmadi, Y., & Biwarani, S. (2016) Study of the Effect of Parents' Socio-Cultural Components on Sexual (Street) Harassment of Male Children. Journal of Social Studies and Research in Iran,(5), 3, 436-413.[in Persian]

Ham, M., & Gambel, S. (2003) Culture of Feminist Theories, translated by Firoozeh Mohajer et al. Tehran: Tose'e Publications. [in Persian]

Khosravi, Khalil (2018) Sexual crimes against women in the international arena, edited by Negar Jafari, Tehran, Qonunyar. [in Persian]

Paknahad, Amir (2013) "Criminal-legal analysis of sexual harassment", Criminal Law Research Journal, fourth year, number 2, pp. 7-13. [in Persian]

Raisi Sarteshnizi, Amrullah (2002) "Violence against women and factors affecting it (case study: Shahrekord city)", Women's Research Quarterly, No. 3, pp. 45-66. [in Persian]

The Resocialization Process of Transgender Men in Mashhad

Majid Fouladiyan[*]
Amirarad Gharavol [**]
Fatemeh Derakhshanfar[***]

This research examines the resocialization process of transgender men in Mashhad. Resocialization refers to the process through which an individual, whose identity, role, or social status has fundamentally changed, attempts to redefine their societal position by adopting new values and norms. In other words, individuals seek social adaptation to align with existing culture and gain recognition. However, transgender individuals often face challenges in adapting to primary groups such as family, school, and other social sectors. They reconstruct their emotional systems, roles, and social identities and alter their physical appearance to align with their established identity. This concept is particularly significant in the context of transgender men, whose gender identity does not align with their biological characteristics. Due to social, cultural, and institutional resistance, transgender men often face a challenging path toward self-acceptance and reintegration into society. This research aims to analyze the stages and challenges of this process and identify the factors influencing it. The focus on Mashhad provides a unique context for examining this issue, given its specific cultural and religious environment.

Keywords: Transgender, gender identity, primary socialization, resocialization, re-socialization.

[*] Corresponding Author: Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. fouladian@um.ac.ir
[**] M.A Student in Social Science Research, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. Amiraradgharavol@gmail.com
[***] M.A. student in Social Science Research, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. derakhshanfarfatemeh@yahoo.com

Research Methodology

This research was conducted using a qualitative approach and thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews conducted between April and August 2024. The participants included 14 transgender men, aged 22 to 30, who had undergone gender reassignment surgery and resided in Mashhad. Participants were selected using purposive and snowball sampling methods. Inclusion criteria included being a transgender man, having undergone gender reassignment surgery, living in Khorasan Razavi, and willingness to participate in the study. The interviews were semi-structured, with durations ranging from three to seven hours. Questions began generally and were refined based on the responses of interviewees. The collected data were coded and categorized into main and sub-themes.

Research Findings

The research findings highlight several factors influencing the resocialization process of transgender men in Mashhad. Key factors include age, place of residence, education level, family interaction, access to virtual spaces, and pre-transition emotional and sexual relationships. These factors can either accelerate or delay the resocialization process. Transgender men face challenges such as family and societal rejection, social ostracism, and discriminatory encounters, which may lead to feelings of isolation and insecurity. The resocialization process can be outlined in the following stages:

1. **Primary Socialization (Feminine Socialization):** This is the process by which children learn gender norms, values, and roles that are consistent with their biological sex through family and educational institutions.
2. **Recognition of Gender Role Distinctions:** During this stage, transgender individuals become aware of the differences between socially expected roles based on biological sex and their true gender identity. This process often begins in childhood or adolescence and is commonly associated with dissatisfaction with imposed social roles and identity conflict.
3. **Emotional/Sexual Turmoil:** This turmoil usually begins in late childhood or early adolescence when individuals begin to understand their emotional and sexual identities.

4. **Recognition of True Identity:** This stage involves recognizing one's true identity, which is influenced by social, cultural, and informational factors.
5. **Escape from Primary Socialization:** After recognizing their true identity, transgender individuals resist the gender norms learned during primary socialization.
6. **Struggle/Rejection/Acknowledgment:** In resocialization, lack of acceptance from family and close friends often manifests as social rejection.
7. **Male Identity Formation:** In this phase, transgender men strive to complete their male identity formation by making changes such as shortening their hair, adopting a nickname, adopting male clothing styles, engaging in non-feminine behaviors, smoking, and physically simulating masculinity.
8. **Acceptance from Significant Others (Family/Friends/Work Environment):** Acceptance from family members, friends, and work environments is considered a crucial stage in the resocialization process for transgender individuals.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that once a transgender individual becomes aware of their true gender identity, several factors influence the formation and completion of that identity. These factors include constructive interactions with family members before gender transition, the quantity and quality of emotional and sexual relationships, and acceptance or rejection by significant others. Among these, emotional-sexual relationships emerged as the most critical factor. When a transgender person can affirm their belonging to another gender through emotional or sexual attraction to the opposite sex, others must also accept and validate this significant shift. To achieve this, transgender individuals actively take on prominent roles in social contexts.

This study identified eight stages in the resocialization process of transgender individuals, each aligning with previous theories and research. In childhood, transgender individuals are socialized according to their biological sex, aligning with Destranj's (2013) findings on the influence of family economic and cultural factors and

the theories of Reisman and de Beauvoir on the role of social institutions in shaping gender identity. As they recognize the differences between gender roles, dissatisfaction arises with roles aligned with their biological sex, which correlates with the findings of Abedini and Sepehrnia (2015) regarding the impact of socialization styles on the perception of gender identity. Consequently, individuals experience turmoil in relationships and identity due to the mismatch between their identity and biological sex. These findings align with research by Farahmand and Danafar (2017), Yaghoubi Choubari and Saeedi (2020), and Khalili et al. (2022), which examined the turmoil caused by negative judgments and stereotypes, as well as Herbert Mead's theory on identity conflict. Subsequently, through media and friends, they understand the concept of being transgender and achieve relative identity stability. They then distance themselves from the norms associated with their biological sex and resist primary socialization, a stage that relates to Goffman's theory on managing social impressions and role performance. During this process, transgender individuals experience rejection or acceptance from significant others. The findings in this area align with studies by Movahhed and Hosseinzadeh (2012), Alirezanajad et al. (2016), and Valadbeigi et al. (2022), which address social rejection and its consequences, as well as Goffman's theory of identity vulnerability in social interactions. To reinforce their new identity, transgender individuals undertake actions such as cutting their hair, using nicknames, and altering their style, which aligns with Garfinkel's theory on gender construction and performativity, as well as Kate Millett's theory on patriarchal ideology. Finally, acceptance by significant others, such as romantic partners, plays a crucial role in completing the resocialization process. This stage aligns with the research of Fouladian and Baradaran (2018), which confirms the role of romantic relationships in the development of transgender identity. In conclusion, this research demonstrates that the resocialization process of transgender individuals involves numerous challenges, with social acceptance by significant others playing a key role in stabilizing their new identity.

References

Abedini, S., & Sepehri-Nia, H. (2015) Examining the relationship between socio-cultural and family dimensions with perception of

gender identity before and after surgery in individuals with gender identity disorder (Case study: Ardabil Province). Sociology Studies Journal, 8(29), 21-38.

Alireza-Najad, S., et al. (2016) Body limbo, conflict in gender and sexual identity: A study of social adaptation of gender dissatisfied individuals. Social Science Quarterly, 25(72), 149-191.

Dastaranj, M. (2013) Examining the relationship between family characteristics and socialization of children. Women and Family Studies Journal, 6(22), 79-98.

Farahmand, M., & Dananfar, F. (2017) Analyzing individual and social problems of transsexuals. Journal of Social Studies and Research in Iran, 6(4), 735-765.

Fouladian, M., & Baradaran Kashani, Z. (2018) Qualitative study of the dimensions of gender identity crisis based on grounded theory approach. Social Work Research Journal, 5(15), 1-40.

Johnson, K. (2007) Changing sex, changing self: Theorizing transitions in embodied subjectivity, Journal of Men and Masculinities, 10(1), 54-70.

Khalili, M., Vaziri, S., & Lotfi Kashani, F. (2022) Investigating lived experience and identity development in transgender people: A qualitative study. Nursing and Midwifery Journal, 20(1), 31-42.

Movahed, M., & Hoseinzadeh Kasmany, M. (2012) The relationship between gender identity disorder and quality of life. Scientific-Research Quarterly, 12(44), 111-142.

Rahimi Ahmadabadi, S., et al. (2021) The role of family function in predicting gender dissatisfaction in transgender men and women. Journal of Psychology and Psychiatry Cognition, 8(1), 38-47.

Valadbeigi, E., Zamani, M., Nahalgar, P., & Safari, S. (2022) Analyzing the psycho-social processes of transgender students in University of Tehran. Refah Journal, 22(85), 301-337.

Yaghoubi Choubari, A., & Saedi, M. (2020) Phenomenological understanding of the lived experiences of transgender individuals in Mashhad City (A qualitative study). Contemporary Sociological Research Biannual, 9(17), 1-26.

Analysis of the Social Harms Faced by Female Prisoners in Gorgan After Their Release

Leila Nasrolahi Vosta*
Mostafa Asghari Sheikhi **

The present study aims to explore the lived experiences of women prisoners in Gorgan city, particularly focusing on the post-prison reconstruction process and the role of social support. This qualitative study utilized a phenomenological approach, with data collected through semi-structured interviews. The target population consisted of released women prisoners from Gorgan, with fifteen in-depth interviews conducted. Participants were selected using a purposive sampling method to achieve theoretical saturation. The findings were validated using the criteria set by Lincoln and Guba. The results demonstrated that the process of post-prison reconstruction cannot be understood without considering the context of an individual's past experiences. Post-prison reconstruction emerged as a complex and multidimensional process, requiring women with incarceration histories to rebuild their personal, family, social, and economic lives. Additionally, the lived experience of prison life contributed both positive and negative outcomes, significantly influencing their successful reintegration or failure in the reconstruction process.

Keywords: Women prisoners, social supports, life reconstruction post-prison, lived experience, phenomenology.

Introduction

The experience of incarceration and the subsequent reintegration into society presents both positive and negative outcomes for women. The

*Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Social Sciences-Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
leila.nasrolahi@srbiau.ac.ir
**M.A in sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
mostafa.asghari.sheykhi@gmail.com

process of rebuilding life after imprisonment is complex and multifaceted, requiring a reconstruction of personal, family, social, and economic aspects of life (Fowler et al., 2018). Research indicates that female prisoners are less likely than males to commit serious crimes due to certain inherent traits, such as a calmer disposition (Artz & Rotmann, 2015). In Iran, women represent 3.1% of the total prison population, and the number of female prisoners increased by 4.2% from 2012 to 2022 (Mousavi-Tabar & Mousavi-Tabar, 2022). Despite their relatively smaller presence in the penal system, women face greater vulnerability due to societal conditions and gender-specific challenges, which amplify the significance of exploring their post-prison experiences (Bartels et al., 2020).

The post-prison challenges faced by women prisoners have been widely documented in the literature. Issues such as family rejection, stigma, and uncertain futures after release often hinder their successful reintegration (Aiello & McQueeney, 2016; Stone et al., 2017). This study focuses on the social harms experienced by female prisoners after their release, specifically in Gorgan, and aims to address four key research questions:

1. What life challenges do women face after their release from prison?
2. How do female prisoners experience social support after release?
3. What are the experiences of female prisoners regarding the reconstruction of their lives post-prison?
4. How do female prisoners manage the challenges they encounter post-incarceration?

Methodology

In addressing these questions, the study employed a qualitative approach with a phenomenological strategy. This paradigm allows for a deep exploration of individuals' lived experiences and provides insight into the subjective reality of the participants (Jefferson & Jeffries, 2022). The research followed an inductive, interpretative approach, focusing on female prisoners released in Gorgan city. A purposive sampling method was utilized to select participants, ensuring they had at least one previous experience of incarceration. The study

sample was drawn from women released between 2021 and 2024 who had sought services from the post-release care center in Golestan province. The data was analyzed using phenomenological analysis based on the Clarie approach.

Findings

The women interviewed had an average age of forty years, with over sixty percent having spent between two and four years in prison. Forty percent of the women were incarcerated for drug-related offenses. Other crimes included illicit relationships, financial crimes such as issuing bad checks, fraud, and theft, while a small percentage had committed violent offenses like assisting in murder (Walmsley, 2016). The findings of the study demonstrate that life in prison is marked by both positive and negative consequences that significantly impact the reintegration process.

Negative consequences include loss of reputation, social exclusion, increased criminal behavior, economic hardship, and family breakdown (Aiello & McQueeney, 2016). Many of the women described their prison experiences as catalyzing a reevaluation of their relationships, particularly with their partners, who were often seen as contributors to their criminal behaviors (Fowler et al., 2018). As such, some women reported a decision to sever ties with their spouses upon release, particularly when their spouses had been involved in criminal activities or abusive behaviors that contributed to the women's imprisonment (Bartels & Easteal, 2016).

The post-prison reconstruction process is fraught with numerous challenges. Family rejection, lack of social capital, and feelings of shame and isolation are commonly reported by women in this study, mirroring the findings of Sadeghi-Fasai and Mir-Hosseini (2017), who highlight the difficulty of reconnecting with family and social networks. These feelings of alienation are further exacerbated by the stigma of criminal history, which hinders their ability to rebuild relationships and secure stable livelihoods (Goodarzi, 2021).

Economic hardship is another major obstacle. Many of the women face difficulties in finding employment due to their criminal records, lack of social support, and limited access to safe job opportunities. This situation heightens their vulnerability to reoffending and perpetuates social instability (Jefferson & Jeffries, 2022). For women

who serve as heads of households, securing income is crucial, and its absence can lead to a cascade of social and economic vulnerabilities (Farhoudi et al., 2023).

Furthermore, the process of reintegration into society is also influenced by the women's ability to manage their criminal past. Goffman (1963) refers to this as "covering the name," a strategy where women attempt to obscure their criminal history in order to prevent further stigmatization. The successful management of this process plays a critical role in facilitating their reintegration. However, many women, particularly those who are mothers, express a strong desire to reintegrate for the sake of their children, which can serve as a motivating factor to avoid reoffending (Miller et al., 2014).

In the context of Gorgan, the women interviewed experienced significant social and economic hardships after release, including isolation and the challenge of rebuilding trust within family and society. The experience of motherhood provided a source of strength for some women, as they sought to protect their children from the cycle of incarceration and crime (Sadeghi-Fasai & Mir-Hosseini, 2014). Their access to social capital—particularly through family connections, social networks, and support from post-prison care programs—was crucial in aiding their successful reintegration (Leech et al., 2024).

Finally, the need for social services that can address the unique needs of female prisoners is essential. Services should focus not only on economic support but also on counseling, rehabilitation, and social support, which are crucial for rebuilding their lives. These services can provide a critical pathway for women to reestablish themselves in society and reduce the likelihood of recidivism.

Discussion and Conclusion

The experiences of female prisoners in Gorgan following their release reveal that the challenges they face are multifaceted and complex. Issues such as stigma, economic hardship, and family rejection significantly hinder their reintegration into society. However, factors such as social support, particularly from family and post-prison care programs, play a crucial role in their ability to rebuild their lives. Addressing these challenges through comprehensive social policies

and services can aid in the successful reintegration of female prisoners and help reduce the risk of recidivism. Future research should focus on further exploring the role of social capital and institutional support in the rehabilitation of incarcerated women, as well as the impact of motherhood and family dynamics on their post-prison lives.

References

Aiello, B., and McQueeney, K. (2016) “How can you live without your kids?” Distancing from and embracing the stigma of “incarcerated mother”. Journal of Prison Education and Reentry, 3 (1): 32–49

Artz, L., and Rotmann, B. (2015) Taking ‘a count’ of women in prison. Agenda, 29: 3–13.

Australian Institute of Health and Welfare (AIHW) (2020) The health and welfare of women in Australia’s prisons. Cat. No. PHE 281.

Bartels L, Easteal P, and Westgate R. (2020) Understanding women’s imprisonment in Australia. Women and Criminal Justice. 30 (3): 204–219.

Bartels, L. and Easteal, P. (2016) "Women prisoners’ sexual victimisation: ongoing vulnerabilities and possible responses", Journal of Criminological Research, Policy and Practice, 2 (3), 206-216.

Board, T., Ali, S. and Bartlett, A. (2023) "Intellectual disability screening in women prisoners: preliminary evaluation", International Journal of Prisoner Health, 11 (4), 243-254.

Farhoudi, B., Shahmohamadi, E., SeyedAlinaghi, S., Rostam Afshar, Z., Mirzapour, P., Nadji, S., Golsoorat Pahlaviani, F., Tashakorian, M. and Hackett, D. (2023) "Sexual and reproductive history of female prisoners in Iran: a health care needs analysis", International Journal of Prisoner Health, 19 (4), 591-598.

Fowler, C, Dawson, A, Rossiter, C, Jackson, D, Power T, Roche, M. (2018) When parenting does not ‘come naturally’: Providers’ perspectives on parenting education for incarcerated mothers and fathers. Studies in Continuing Education. 40(1):98–114.

Jefferson, A. M. and Jeffries, S. (2022) Catching Flies: How Women are Exploited Through Prison Work in Myanmar, Emerald Publishing Limited, Leeds, pp. 59-75.

Leech, K., Rodham, K., Burton, A. and Hughes, T. (2024) "Understanding weight gain in female prisoners", International Journal of Prison Health, Vol. ahead-of-print No. ahead-of-print. https://doi.org/10.1108/IJOPH-05-2023-0024.

Miller AL, Weston LE, Perryman J, Horwitz T, Franzen S, Cochran S. (2014) Parenting while incarcerated: Tailoring the strengthening families program for use with jailed mothers. Children & Youth Services Review. 44:163–170.

O'Brien CP, Charney DS, Lewis L, Cornish JW, Post RM, (2014), Priority actions to improve the care of persons with co-occurring substance abuse and other mental disorders: a call to action. Biol Psychiatry. 56 (10): 703–713.

Renzetti, C.M. (2008) Criminal Behavior, Encyclopedia of Violence, Peace & Conflict, 5:488-498.

Stathopoulos, M. (2012) Australian Centre for the Study of sexual assault. Australian Institute of Family Studies. Addressing women's victimisation histories in custodial settings. https://aifs.gov.au/sites/default/files/publication-documents/i13.pdf.

Stone U, Liddell M, and Martinovic M.(2017) Incarcerated mothers: Issues and barriers for regaining custody of children. The Prison Journal.97(3): 296–317.

Walmsley, R. (2016) World female imprisonment list. Institute of Criminal Policy Research and Birbeck. Retrieved from https://www.prisonstudies.org/sites/default/files/resources/downloads/world_female_prison_4th_edn_v4_web.pdf.

Sociological Study of the Relationship between The Feeling of Relative Deprivation and Delinquency among Adolescents in Quds City

Mousa Saadati*

One of the social problems that have many consequences for the individual and the family is the problem of delinquency among teenagers. At the macro level, juvenile delinquency, in addition to imposing huge economic and social costs, hinders the development and dynamism of any society. In this regard, this research has been carried out to sociologically investigate the relationship between the feeling of relative deprivation and delinquency among the teenagers of Quds city. The research method is survey. The statistical population includes all adolescents under 18 years of age in Quds city, numbering 19,190 people, of which 377 people were selected through Cochran's statistical formula as the sample size and stratified random sampling based on the size. A researcher-made questionnaire was used to collect information. Cronbach's alpha technique was used to measure the reliability of the measuring instrument, and the results of the mentioned coefficient were above 0.7 for all variables. Also, SPSS software was used to analyze the resulting data. The theoretical framework of the research is based on the opinions of social thinkers such as Robert Merton, Albert Cohen and Robert Garr. The results of the Pearson correlation test indicate that the correlation between all the components of the feeling of relative deprivation, including the feeling of social deprivation, the feeling of economic deprivation, the feeling of cultural deprivation and the feeling of medical deprivation, with juvenile delinquency was significant and the type of relationship was positive and direct. The results of the regression analysis also showed that the variables of feeling of economic deprivation, feeling of cultural deprivation, feeling of social deprivation and feeling of medical deprivation respectively had the greatest impact on the

* Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

variable of delinquency. Also, the mentioned variables have explained and predicted 36% of the dependent variable changes.

Keywords: Relative Deprivation, Social Comparison, Poverty, Delinquency, Juvenile.

Introduction

One of the social problems that has many consequences for the individual and the family is the issue of juvenile delinquency. On a macro level, juvenile delinquency, in addition to imposing high economic and social costs, is an obstacle to the development and dynamism of any society. One of the most important factors in adolescents' tendency towards criminal behavior is the issue of poverty, financial pressure, and relative deprivation. Humans, as demanding actors, have an insatiable nature in achieving their desires and wishes, so that once they achieve a desire, they do not stop and take steps towards meeting newer needs and desires. Now, if these needs are not met or are delayed, this feeling will form in adolescents that they have been deprived of what they deserve. On the other hand, Iran is currently in the transition from tradition to modernity, and this event is causing a gap between tradition and modernity and placing them in a state of anomie and social turmoil. Anomic conditions cause disappointment in meeting needs, and the more unbalanced and inappropriate the level of economic, social, and cultural capital that individuals in society have, the deeper this gap becomes. In these circumstances, people with less capital compare their lives with the reference group in which they live, and if they perceive their situation unfairly in this comparison, they experience relative deprivation and the result of this deprivation will be criminal behavior among this group. Considering the aforementioned explanations, the present study aimed to sociologically investigate the relationship between feelings of relative deprivation and delinquency among adolescents in the city of Quds.

Methods

The quantitative method employed in this study, based on the research objectives, and utilizes a survey approach for data collection. Additionally, it is considered a cross-sectional study in terms of its

time frame. The statistical population in this study consists of all adolescents under the age of eighteen in Quds city, Tehran Province, totaling 19,190 individuals (Population and Housing Census, 2016). The sampling method used is stratified random sampling, meaning that after estimating the total sample size, a specific sample for each urban area of Quds was calculated in proportion to its population. The sample size was determined to be 377 individuals using Cochran's formula. The data collection Tool was a researcher-designed questionnaire, and SPSS software was used for data analysis.

Findings

Based on the results obtained, the average feeling of social deprivation was 18.85, with a standard deviation of 11.14. The average feeling of cultural deprivation was reported as 14.13. The average feeling of economic deprivation was 13.58, with a standard deviation of 24, a minimum value of 6 and a maximum of 19.81. The average feeling of medical deprivation was reported as 12.45. The average relative deprivation felt by the respondents was 68.73, with a standard deviation of 92.28, a maximum value of 84, and a minimum value of 21, with a range of 63. The average score for the vandalism variable was 12.63, with a standard deviation of 62.9. The average score for the theft variable was 13.15. The average score for cybercrime was estimated at 12.83, and the average score for violence was 17.69. The average score for addictive substance use was 13.57. The overall average score for delinquency, with a standard deviation of 32.48, a maximum of 96, and a minimum of 24, was 54.69. According to these results, the levels of vandalism, violence, and drug use were above average. Additionally, the level of delinquency in the studied sample was found to be average. The results of the correlation test revealed a statistically significant linear relationship between all components of relative deprivation, including social deprivation, economic deprivation, cultural deprivation, and medical deprivation, with a significance level of less than 0.01 and 0.05, at 99% and 95% confidence, respectively. This relationship was positive and direct, indicating that as the feeling of relative deprivation and its components increased among adolescents, the rate of delinquency also rose. Conversely, a decrease in the feeling of relative deprivation among the sample resulted in a decrease in delinquency. The results of regression

analysis also demonstrated that the variables of economic deprivation, cultural deprivation, social deprivation, and medical deprivation had the greatest impact on the delinquency variable, respectively. Furthermore, these variables explained and predicted 36% of the changes in the dependent variable.

Discussion and Conclusion

The present study was conducted to sociologically examine the relationship between feelings of relative deprivation and delinquency among adolescents in the city of Quds. According to the theory of subcultural explanations, the failures of lower classes in society create a delinquency subculture, where individuals, unable to achieve their goals and desires, tend to engage in criminal activities. People who experience a sense of relative deprivation and perceive legitimate avenues to achieve their goals as closed or futile, form a delinquency subculture and attempt to fulfill their desires through it. The labeling theory suggests that no act is inherently criminal or deviant, nor is any person born a delinquent; rather, the definition of delinquency is constructed by powerful societal institutions. Through these labels and societal definitions imposed on delinquent individuals, deviant behaviors become institutionalized and continue. Gabriel Tarde, based on the theory of imitation, posits that humans are not inherently delinquent but rather imitate the behavior of others. In disadvantaged neighborhoods, delinquent behavior becomes a model, and individuals learn deviance by mimicking others. Albert Cohen similarly suggests that when lower classes fail to achieve their goals, they turn to delinquency in the form of gangs and delinquent groups. Theories related to the feeling of pressure further state that lower-class youth, while desiring legitimate goals, may resort to delinquency as a response to their frustration and anger from not achieving these goals.

Robert Merton associates the feeling of pressure with deviance, arguing that crime and delinquency result from disparities in individuals' positions within the social, economic, and cultural structures of society. When there is a gap between societal goals and the means to achieve them, individuals may resort to deviant behavior. Merton believes that the source of deviance lies in the discrepancy between socially acceptable goals and means and that during times of

pressure, not all individuals behave similarly; some may turn to delinquent behaviors as a response to the societal pressures imposed by the economic, social, and cultural structure. According to scholars in the field of relative deprivation, the perception of social injustice, income inequality, and the subsequent comparison of one's living conditions to those of wealthier individuals creates a sense of deprivation. This feeling of deprivation breeds dissatisfaction and a sense of injustice, ultimately leading to delinquency among adolescents. Stouffer argues that relative deprivation is a feeling of dissatisfaction that arises from comparing one's status and position to reference groups. When individuals perceive themselves as lacking the status or position they deserve in comparison to these groups, they experience relative deprivation. Townsend (2009) emphasizes the importance of individuals' daily routines and leisure activities. He argues that if there is a disconnection between how people engage in these activities—such as visiting entertainment venues or restaurants—and their habits, relative deprivation will be experienced. Davis limits relative deprivation to comparisons within a group, asserting that prosperity increases the expectations of individuals, and when prosperity diminishes, a significant gap forms between desires and achievements, leading to frustration, despair, and deviation. Robert Garr defines relative deprivation as a subjective perception of the difference between value expectations and value capabilities. Value expectations refer to the goods and conditions individuals believe they are entitled to, while value capabilities represent the perceived possibilities of achieving those expectations. The greater the gap between desires and possessions, the greater the sense of relative deprivation, leading to dissatisfaction and, consequently, deviant and criminal behaviors.

In line with the theoretical discussions presented, the feeling of relative deprivation in the city of Quds may contribute to various forms of crime and delinquency due to its specific location, proximity to the metropolis and capital, and the rapid development and social upheaval resulting from the migration of individuals from various cultural backgrounds seeking employment. Studies by Safaei and Alavi (2010), Kord-Alivand and Mobaraki (2018), Eskandari-Cherati (2017), Amini and Ezzati (2017), Abbasi and Saadati (2016), Lohsaizadeh (2012), Keshavarz et al. (2021), and Villa and Salazar (2013) have

demonstrated a significant relationship between relative deprivation and juvenile delinquency. Therefore, it can be concluded that the findings of this study align with the results of the aforementioned empirical literature and the theories discussed.

Reference

Abbasi, A., Saadati, M. (2016) “Sociological study of the relationship between relative deprivation and juvenile delinquency”, Fourth Scientific Research Conference on Educational Sciences and Psychology, Social and Cultural Harms of Iran, (4), 56-78.

Ahmadi, H. (1999) "A Hybrid Theoretical Approach to Explaining Social Deviations", Al-Zahra University Humanities Journal, Volume 9(32), 4-6.

Ahmadi, H. (2015) Sociology of Deviance, Tehran, Samt.

Amini, S., Ezzati, N. (2017) “Sociological study of the feeling of relative deprivation among young people in developed and less developed areas of Tehran”, Journal of Rural-Urban Local Development, (1), 101-120.

Asghari Niazi, Y., Mahmoud Oghli, R. (2018) “Feeling of Relative Deprivation among the Baloch Ethnic Group and Its Effect on Political Violence”, Journal of Theoretical Politics Research, (23), 305-336.

Azkia, M., and Ghaffari, G. (2009) Sociology of Development, Tehran, Kayhan.

Bernburg, J.G., Thorlindsson, T., Sigfusdottir, I. D. (2009) Relative Deprivation and Adolescent Outcomes in Iceland: A Multilevel Test, Social Forces, 87(3)1223-1250.

Ebrahimi, G., Mirzaei, S. (2016) "Factors Affecting Delinquency and Social Deviance in Adolescents: A Meta-Analysis of Existing Studies", Fourth National Conference on Sustainable Development in Educational Sciences and Psychology, Social and Cultural Studies, Tehran.

Ebrahimi, N., Mohseny, R.A., Elmi, M. (2024) “Analysis of the role of feelings of relative deprivation and neighborhood ties in youth’s tendency towards urban violence in Rasht city”, Human Settlement Planning Studies, 19(2), 147-162.

Eskandari Cherati, A. (2017) "Investigation of social, economic and cultural factors affecting delinquency among 13-19-year-old male adolescents in Azadshahr", Journal of Private and Criminal Law, (34), 189-206.

General Population and Housing Census. (2016). Tehran Province, Qods City, Tehran: Statistical Center of Iran.

Giddens, A. (2016) Sociology, translated by Hassan Chavoshian, Tehran, Nay.

Keshavarz, S., Coventry, K. R., Fleming, Piers. (2021) Relative Deprivation and Hope: Predictors of Risk Behavior, Journal of Gambling Studies, (2021) 37:817–835.

Kohbanai, H. R., Teymurian, R., Nirabadi, H., Yazdani, M. R. (2015) "Investigating factors affecting the feeling of relative deprivation (case study: Shahid Beheshti town)", Journal of Geography and Urban Planning, Zagros Landscape, (31), 105-125.

Kord Alivand, S., Mobaraki, A. (2018) "Investigating the emotional relationship between relative deprivation and juvenile delinquency, a comparative study of middle school students in Khorramabad and Yazd", Journal of Contemporary Sociological Research, (13), 1-36.

Lahsaei Zadeh, A. (2012) "The role of relative deprivation in the increase of urban slums in marginal areas (case study: Kermanshah city)", Journal of Urban Studies, 2(3), 21-64.

Meshkani, M. R., and Sadat Meshkani, Z. (2002) "Measuring the Effect of Internal and External Family Factors on Juvenile Delinquency", Iranian Journal of Sociology, 4(2), 3-25.

Moradi, G., Saeedipour, B. (2011) "Investigating the role of relative deprivation in creating collective behavior among youth in Kermanshah city based on Bloomer's interactionist theory", Ferdowsi Social Sciences Journal of Mashhad, 9(2), 163-191.

Napoletano. A. (2015) Neighborhood crime, relative deprivation, and school violence in Canadian adolescents. A thesis submitted to McGill University in partial fulfillment of the requirements of the degree of MSc, Department of Psychiatry, Montreal.

Norouzi, M. (2017) Study of child and adolescent delinquency in the provinces of South Khorasan, Khorasan Razavi, Sistan Baluchestan, Kurdistan and Tehran in Iran and comparison with

child and adolescent delinquency in the United States, Master's thesis, supervised by Hossein Ghorbaniyan, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Faculty of Humanities, Law Branch.

Panahi, M. H. (2018) Theories of Revolution: Occurrence, Process and Consequences, Tehran, Samt.

Qais, A. (2009) Sociological study of the effect of relative deprivation (economic, social, services) on the tendency (15-25 years) to vandalistic behaviors, Master's thesis, supervised by Seyyed Yaqoub Mousavi, Al-Zahra University, Faculty of Social and Economic Sciences, Department of Sociology.

Rezvani Befroi, M. A., Soleimani, S., Majourzadeh Zahiri, Alireza, Daraya, S. (2016) "Investigating Urban Social Security (Case Study: Kaj Neighborhood, Quds City)", Fifth International Conference on Modern Research in Civil Engineering, Architecture and Urban Planning, (۸), 575-588.

Safaei, M., Alavi, Z. (2019) "Investigating the effect of relative deprivation on the incidence of crimes in the marginal areas of Bushehr city", Bushehr Police Science Journal, (40), 27-59.

Sam Deliri, K. (2003) "Measuring Relative Deprivation in Ted Robert Gere's Theory", Journal of Strategic Studies, (4), 813-827.

Shakarbeigi, A., Yasminejad, P. (2012) "Comparison of family parenting styles, self-esteem and general health of delinquent and normal adolescent boys in Kermanshah", Journal of Family Counseling and Psychotherapy, 2(2), 178-192.

Starks, M. C. (2000) An empirical test of the theory of relative deprivation among military reservists. The University of Texas at Arlington, A Dissertation for the Degree of Master of Arts in Sociology.

Taghavi, S. M., Khademian, T., Mottaghi, A., Shirzad, E. (2019) "Sociological explanation of the effect of economic and social deprivation (relative deprivation) on the tendency towards political violence of Tehrani citizens", Journal of Social Security Studies, 11(63), 51-77.

Villa, E., Salazar, A. (2013) Poverty traps, economic inequality and incentives for delinquency. Cuadernos de Economía, 32 (61), 753- 786.

Vogel, M., Evelien, M., Hoeben, B., Wim, B. (2021) Nearby Neighborhood Influences on Adolescent Offending. British Journal Criminology, 61(1), 228-250.

Zare Shahabadi, A., Belgorian, M. (2014) "Investigating the relationship between social exclusion and delinquency among female students of Yazd University", Journal of Iranian Social Issues, (2), 265-286.

Assessment of Environmental Instablities and Social Harms in Passenger Terminals

Mohammad Ali Fateminia*

Urban terminals are among the public spaces characterized by high population density and diverse land uses. The four terminals of Tehran (West, East, South, and Beyhaghi) facilitate the movement of millions of passengers annually. Their unique geographical locations, combined with the sociocultural elements that have emerged around them, have contributed to increased environmental instability and the perpetuation of social damage. This study aims to provide a multifactor evaluation of the four terminals through a survey. The study population comprises passengers, drivers, and residents of neighborhoods adjacent to the terminals. A total of 594 questionnaires were collected from passengers, 144 from drivers, and 560 from neighboring residents, proportionally distributed across the four terminals. The findings indicate that the Beyhaghi terminal, with a mean score of 8.03, exhibits the lowest level of perceived social Problems, whereas the East, West, and South terminals show mean scores of 21.12, 19.8, and 13.49, respectively, reflecting higher levels of perceived social Problems.

Keywords: Passenger terminals, public spaces, environmental instability, social damages, urban management.

Introduction

Security is one of the fundamental phenomena essential to both individuals and society; its absence or disruption leads to alarming and dangerous consequences, as the erosion of security results in the loss of human peace of mind—replaced by confusion, anxiety, and unrest (Sattarzadeh et al., 2016: 108). Ensuring and safeguarding security is paramount to sustaining safety across economic, social, cultural, political, military, and geographical dimensions (Kamran, 2010;

* Assistant Professor, Department of Sociology, Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran.
fateminia.s@alumni.ut.ac.ir

Noidenia, 2003; Mohseni, 2007). In summary, social security can be defined as the sense of safety experienced within one's environment and social life. One of the most influential factors affecting social security is the presence of social damages, which are not only determinants of insecurity but also the product of an absence of security and social instability. Tehran, as the largest metropolis and the capital of Iran, generates a unique social life that accentuates the importance of social security. In this megacity, a vast array of public spaces and social environments exists, and ensuring their security places a significant responsibility on urban management. Among these important social spaces are the city's passenger terminals. Intercity passenger terminals serve as hubs for various stakeholders—including passengers, drivers, families, service sectors, cooperatives, police, specific groups, and residents. The high volume of interactions within these terminals and their surrounding neighborhoods—characterized by vulnerable physical spaces—has led to the emergence of a distinctive social condition that, under current circumstances, may be deemed unstable. The presence of police stations, representatives of aid committees, welfare organizations, and other institutions in terminal vicinities further underscores this condition (Terminal Organization, 2014).

According to the most recent statistics provided by the Terminal and Park-and-Ride Organization, approximately 33 million trips are undertaken annually via the four terminals (West, East, South, and Beyhaghi) (Terminal and Park-and-Ride Organization, 2014). These statistics underscore the significant role of terminals in the urban sustainability of Tehran. Field observations depict the terminals as spaces marked by congestion, social damages, environmental pollution, conflicts of interest, structural malfunctions, and fragmented, unsatisfactory urban management. The prevailing environment at these terminals—including transient population density, the anonymity of individuals, the emergence of illegitimate employment in and around the terminals, and numerous other factors—creates conditions that foster the proliferation of social and cultural damages**.** The effects of these damages, both direct and indirect, are observable within the immediate realm of the terminals. Moreover, the cumulative impact of terminal-related damages contributes to an unfavorable image of the city on both national and international fronts, potentially undermining

national social trust and capital. Ultimately, this dynamic leads to the escalating growth of social challenges and damages, along with the imposition of largely ineffective control costs on society (Fateminia & Khaksari, 2012). This research adopts a multifactorial approach by evaluating the four terminals from the perspective of the stakeholders involved (passengers, drivers, and residents of adjacent neighborhoods) to provide a realistic insight into the social issues and damages at these sites. The study posits that achieving social sustainability requires a comprehensive and holistic understanding—one that does not focus solely on isolated social issues but rather incorporates a diversified study population and examines the various factors and elements of the terminals. In sum, the research addresses the following questions:

1. What social issues and damages are present at the terminals and their adjacent neighborhoods?
2. Which terminal exhibits a more favorable condition?

A review of previous studies indicates that few investigations have been conducted on urban terminals, and most have adopted a technical–engineering perspective with little attention paid to human factors—such as passengers, drivers, and local residents. The innovation of the present research lies in its focus on the human and social elements of the terminals.

Method

The present study employs a quantitative method, involving the collection of data through questionnaires. The study population comprises passengers, drivers, and residents of neighborhoods adjacent to the terminals. A random sampling method was implemented as follows: a total of 594 questionnaires were collected from passengers, 560 from neighboring residents, and, out of 260 drivers, 144 completed questionnaires were obtained.

Findings

The most critical pillar of social sustainability in urban spaces is security. In this context, several theoretical frameworks are relevant. Criminal Hotspots Theory—which addresses the accumulation of delinquency in specific urban areas; Broken Windows Theory—which

emphasizes the physical deterioration of spatial elements and its impact on the increase in disorderly behaviors; and Defensible Space Theory—which focuses on four elements (territoriality, surveillance, boundary definition, and image), collectively illustrate the link between spatial characteristics and social issues, crimes, and deviant behaviors.

From this perspective, urban terminals—due to their geographical locations (often situated on the periphery of the city), transient populations, vulnerable physical spaces, and high volumes of financial transactions—attract certain groups (such as drug addicts, child laborers, vendors of contraband goods, pimps, and thieves). This attraction creates conditions that foster numerous social damages. As indicated by the findings, the Beyhaghi terminal, as perceived by both passengers and drivers, exhibits more favorable conditions and the lowest level of perceived social issues and damages. Conversely, the East terminal is found to be in the least favorable condition. Furthermore, findings on the impact of terminals on their surrounding neighborhoods corroborate these results, indicating that among the four terminals, the Beyhaghi terminal exerts the least negative influence on the environment and adjacent communities.

In the overall assessment of the terminals' conditions, several key points emerge:

The distribution of issues and damages is unequal across terminals, reflecting differences in the human, geographical, and managerial characteristics of each site.

Variations in the perceived levels of social issues and damages underscore the role of spatial factors and their interaction with the inherent characteristics of human elements.

The data show that the conditions of the terminals, as perceived by different study populations, mutually reinforce one another, thereby enhancing the validity of the findings—for example, the extent of local damages at the Beyhaghi terminal is considerably lower than at the other terminals.

Thus, understanding the issues at the terminals requires a multifaceted and systemic perspective that considers each component as part of an integrated whole. The social and cultural dimensions of the terminals are products of both internal and external factors, each of which requires a synergistic approach for effective remediation. Comparative

findings indicate a relationship between a terminal's internal environment and its external surroundings. As noted in various sections of this study, resolving the issues and problems of the terminals necessitates simultaneous attention to all constituent elements.

In order to overcome the challenges faced by the terminals, it is important to recognize that the negative social and cultural dimensions are products of the complex interplay of factors within the terminal environment. Addressing these issues is only feasible when the attractiveness and potential for damage within the terminal environment are uniformly and coherently reduced. In general, an increase in social instability corresponds with a rise in social issues and damages; the persistence of this relationship ultimately results in the reproduction of instability.

Therefore, the most effective solution for reducing the social issues and damages present in urban passenger terminals—and for enhancing their social sustainability—is to address all elements and factors involved in the terminal environment through an integrated management approach. Physical, human, managerial, and institutional elements are the primary determinants in shaping the public space of these terminals.

Considering the rapid advancement of internet technologies and location-based software, it is recommended that future studies explore the domain of decentralized terminals. In the not-so-distant future, the necessity of physically attending conventional terminals may diminish, as individuals could board buses and undertake intercity journeys with minimal intraurban travel and near their residences or workplaces.

References

Fateminia, M. A., & Khaksari, A. (2012). Management of public spaces and social instabilities (Case study: Tehran passenger terminals). Quarterly Journal of Urban and Regional Development Planning, 7(23), 1–47. [In Persian].

Kamran, F. (2010). Investigation of socio□economic factors affecting the sense of peace and social security of female master's students in sociology at Shiraz universities. Social Research Quarterly, 3(6), 43–56. [In Persian].

Mohseni, R. A. (2007). The relationship between social security and crime and social damage. In Proceedings of the First Scientific Applied Conference on Promoting Social Security (Social Deputy of the Police Force of Golestan Province). [In Persian].

Noidenia, M. (2003). An introduction to social security. Strategic Studies Quarterly, 6(19), 55–78. [In Persian].

Sattarzadeh, D., et al. (2016). Investigation of social factors affecting women's sense of social security (Case study of women in Ramsar city in 2016). Bi Quarterly Journal of Social Participation and Development, 2(3), 107–126. [In Persian].

Terminals and Park and Ride Organization. (2014). Service and passenger statistics [Internal Management Report]. [In Persian].

Analyzing the Impact of Social Networks on Tourism Branding in Iran

Tayyebeh Amirmostofian [*]
Mohammad Hossein Imani Khoshkhoo [**]
Hadi Khaniki [***]

Tourism branding has become a key component of the tourism industry. When a country develops a brand in the tourism sector, it would see prosperity in its tourism industry owning to the institutionalization of the brand among tourists, which would in turn result in societal development in the economic and cultural domains among others. This research has sought to identify and analyze social media factors that would help promote tourism branding in Iran. This is development research using the descriptive survey method with a mixed (qualitative-quantitative) approach. In this study, the effective factors in the relation between social media and tourism branding in Iran were studied by using thematic analysis and interviewing experts specializing in the communications and tourism fields.

Then, the interviews were classified in terms of content by factor analysis method. To confirm the classification and study the relation between the parameters, the confirmatory factor analysis and structural equation method were used. The main parameters in the relation between social networks and tourism branding include four layers: a reflection of the public sphere (tourism agencies) on social media; the impact of the destination's internal and external factors on tourism branding; tourism marketing through social media; and tourism branding. The results of confirmatory factor analysis showed that the

[*] Ph.D. Student, Department of Social Communication Sciences, Meibod Branch, Islamic Azad University, Meibod, Iran.
t.mostofian@gmail.com

[**] Corresponding Author: Professor of Tourism Management Department, University of Science and Culture, Tehran, Iran.
mohammad.h.imani@gmail.com

[***] Professor, Department of Social Communication Sciences, Faculty of Social Communication Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.
hadikhaniki@gmail.com

first three parameters, as independent variables, significantly impact the dependent variable of tourism branding.

Keywords: Social Networks, Tourism Branding, Tourism Marketing, Public Domain, And Structural Equation Modeling.

Extended abstract

Introduction

As social networks are growing rapidly, social media marketing is the most popular form of online marketing that can be used as a marketing tool for all industries. The tourism industry is no exception and is using social media because the industry has long relied on destination reputation, consumer opinion, information dissemination, and positive word-of-mouth advertising (Gohil, 2015). Social media plays an important role in tourists' travel decisions (Hanan & Putit, 2014). The development of social media can help organizations and businesses promote their products, including tourism. Diverse social media makes it easier for tourists to make choices. The role of these networks in the tourism field is well-known, as this information industry is thought to be highly dependent on effective communication (Kim & Daniel, 2017). However, there is a theoretical gap between the existing knowledge about tourism promotional activities on social media and tourism branding. Considering the impact of social networks on Iranian tourism and its poor use in e-tourism marketing in Iran and the importance of brands in destination selection (Foruodi et al, 2016), this study aims to fill the theoretical gap by presenting a model to understand the impact of social networks on tourism branding in Iran. To achieve this goal, presenting a model of the impact of social networks on Iranian tourism branding and testing it among stakeholders and tourists (users) on social networks has been selected as a research strategy. Since Iran has attractive and diverse natural, historical and cultural beauties, demographic diversity and a suitable geographical location, this research addresses the issue of how social networks can affect tourism branding in Iran.

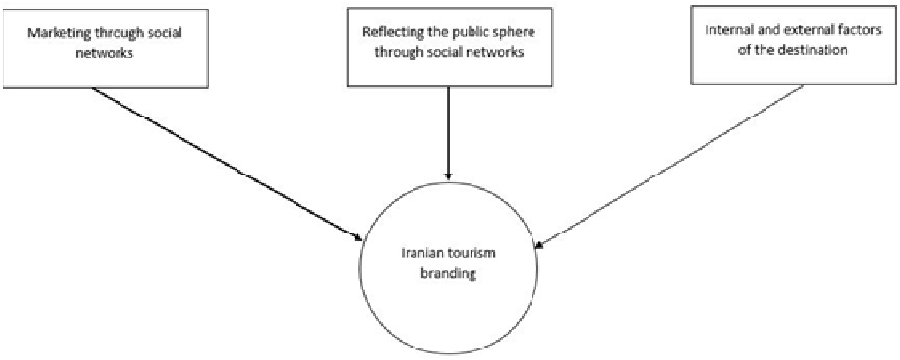

Model: Iranian tourism branding model based on social networks

Method

In the qualitative section, after conducting interviews and expert opinions, reviewing theoretical literature and coding, twenty effective indicators in the relationship between social networks and tourism branding were identified based on the analysis of the interviews. In the next stage, to summarize and categorize the components identified in the previous stage and discover the hidden dimensions of the relationship between social networks and tourism branding, a questionnaire based on the components was designed and provided to tourists and tourism industry stakeholders. Its results were analyzed using exploratory factor analysis using SPSS software. Considering the theoretical studies conducted for this article and since the number of factors obtained from theoretical foundations and interviews is large, these twenty components were categorized into four main factors through exploratory factor analysis and extracting questionnaires from twenty main components and distributing them to a statistical sample of 385 people.

Component	Sub-indices
Branding	Customer perception, positioning, brand creation, competitive advantage
Social networks and tourism marketing	Electronic services, advertising, organizational factors, product innovation and quality, receiving feedback about the tourism product
Social networks and tourist attractions	Tourist loyalty, willingness, participation, attitude, trust, tourism product value, product attractiveness

(internal and external factors of the destination)	
Social networks and the public sphere	Social responsibility, social network, content sharing, validation and criticism of tourism reviews

To examine and test them, we use the structural equation method and confirmatory factor analysis. Based on the obtained factors and also the theoretical and empirical results of the research to answer the question of what relationship can be imagined between social networks and tourism branding, the following hypotheses can be evaluated and tested.

First hypothesis: Marketing through social networks has a significant effect on tourism branding.

Second hypothesis: Reflection of the public sphere (tourism enterprises) through social networks has a significant effect on tourism branding.

Third hypothesis: The destination's Internal and external factors significantly affect tourism branding.

To examine and test them, we used the structural equation method and confirmatory factor analysis.

Findings

A sample of 385 managers, experts, tourism business owners, and tourists was selected to examine and test the research hypotheses. Data were collected through a structured questionnaire and subsequently analyzed using both descriptive and inferential statistical methods.

Regarding the first hypothesis—that marketing through social media significantly influences tourism branding—the structural model reveals a standardized path coefficient of 0.62, with a corresponding t-value of 10.46. Given that this t-value exceeds the critical threshold of 1.96 at the 5% significance level, the null hypothesis is rejected with 95% confidence. This result indicates that advertising and marketing via social media have a statistically significant impact on tourism branding.

Concerning the second hypothesis—that the reflection of the public sphere of tourism enterprises through social media significantly affects tourism branding—the structural model indicates a standardized path

coefficient of 0.53 and a t-value of 6.51. Since this t-value is also greater than 1.96, the null hypothesis is again rejected with 95% confidence. In other words, public activities such as demonstrating corporate social responsibility and sharing content through social media exhibit a statistically significant relationship with tourism branding.

Finally, for the third hypothesis—that internal and external destination factors significantly affect tourism branding—the structural model shows a standardized path coefficient (factor loading) of 0.55 along with a t-value of 8.53. This result confirms that internal and external factors of the destination exert a significant influence on tourism branding.

Overall, the findings from the structural equation model robustly support all three hypotheses, underscoring the critical role of social media in enhancing tourism branding through various channels and dimensions.

Discussion and Conclusion

The results indicate that marketing on social networks has a significant impact on tourism branding in Iran. However, merely being active on social networks is insufficient; creative strategies regarding the public domain (i.e., tourism enterprises) are also necessary. Such strategies should include an emphasis on social responsibility, careful selection of the appropriate social network, and the manner of content sharing—both in quantity and quality—along with engaging and original content. If a destination possesses creativity and a distinct personality compared to other destinations, it becomes more attractive for branding; furthermore, local community participation and content validation serve as key supports.

Thus, it is recommended that tourism policymakers incorporate social networks into tourism development strategies rather than excluding or neglecting the channel that the vast majority of consumers use. This study also acknowledges limitations, such as not accounting for variables like changes in social network platform algorithms. Additionally, the focus was solely on professionals and tourists, excluding other actors such as industry stakeholders, professional bloggers, or network organizations. Future research should consider

these additional actors within the conceptual framework to further explore the opportunities that leveraging their influence might bring to tourism branding. Finally, given the results and the presented model indicating that tourism branding and marketing have become dependent on social networks, future research should examine the applicability of this conceptual framework in other sectors to investigate potential differences arising from specific business environments.

References

Foruodi, P., Gupta, S., Kitchen, P., Foroudi, M. M., & Nguyen, B. (2016) A framework of place branding, place image, and place reputation: Antecedents and moderators. Qualitative Market Research: An International Journal, 19(2), 241–264.

Gohil, N. (2015). Role and Impact of Social Media in Tourism: A Case Study on the Initiatives of Madhya Pradesh State Tourism. International Journal of Research in Economics and Social Sciences, 4(3), 8–16.

Hanan, H., & Putit, N. (2014) Express marketing of tourism destination using Instagram in social media networking. In Norzuwana, Hospitality and Tourism: Synergizing Creativity and Innovation in Research (pp. 471–474).

Kim, Jeongmi, & Daniel R. Fesenmaier. (2017) Sharing tourism experiences: The posttrip experience. Journal of Travel Research, 56(1), 28–40.